

سطر سطر
زندگے با آیہ ہا

مَدِّصُورَا

دفتر اول:
نگاہے نو
بہ زندگے

۳۰ منبر اختصاصی
برای نوجوان

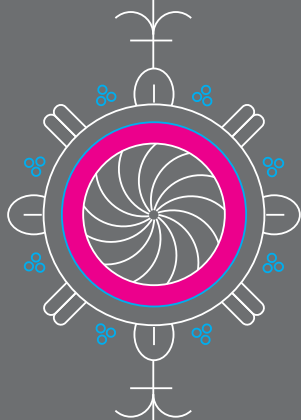
بہ کوشش:
علی آب انباری

کاری از: مؤسسہ فرهنگی هنری محتوای نقطہ زن



بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ





مسطورا

سطر سطر زندگی با آیه‌ها

۳۰ منبر اختصاصی برای نوجوان





کاری از: مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه زن
(کارگروه کودک و نوجوان غیرمردان ایران زمین)
با همکاری: شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی (هم قلم)
نویسندگان: علی آب انباری، محمد مولوی و علی اصغر تنار
ویراستار: حسین حبیبی فهیم
ناظر علمی و محتوایی: امیر حسین صفاریان
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۷۰ هزار تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۲-۸۵-۲

Mastura.ir



۱۵

فصل اول

ایمان و ائید

۸۷

فصل دوم

توحید و حجرت

۱۵۵

فصل سوم

نبوت و قلم

۲۱۵

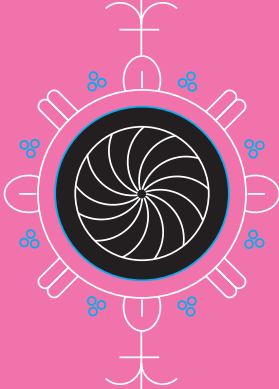
فصل چهارم

ولایت و حجرت

۲۸۵

فصل پنجم

معاد و مقصد



فهرست

دباجه ۱۱

فصل اول

گنج پنهان ۱۷

دورفیق جدانشدنی ۲۷

ایمان مُفتی! ۳۷

خدا سرِ قولش می ماند! ۴۹

ایمان گزینشی ممنوع! ۶۳

نور ابدی ۷۵

فصل دوم

همه کاره، خداست! ۸۹

همه چیز برای خدا!! ۱۰۱

- ۱۱۱ عبادت انحصاری
- ۱۲۱ اطاعت بدون شرط!
- ۱۳۱ تافتۀ جدا یافته!
- ۱۴۳ دستی بالای دست‌ها!

فصل سوم

- ۱۵۷ طبیبان روحانی!
- ۱۶۹ حرف مرد یکی است!
- ۱۷۷ پیروزی یا شکست؟!
- ۱۸۷ حق و باطل
- ۱۹۷ کارخانهٔ انسان‌سازی!
- ۲۰۵ بگو چشم!

فصل چهارم

- ۲۱۷ همراه همیشگی!
- ۲۲۷ خانهٔ عنکبوتی!
- ۲۳۹ گره‌های دوست‌داشتنی!
- ۲۵۱ پاک‌ترین پاکان!
- ۲۶۳ کار ویژهٔ شیطان!
- ۲۷۳ شرط پیروزی!

فصل پنجم

۲۸۷ مراقب دنیای خودمان باشیم!

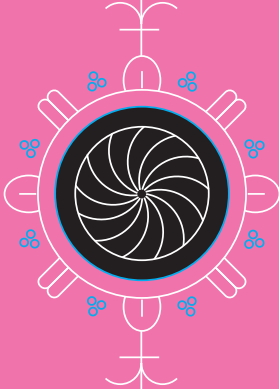
۲۹۷ مرگ را جدی بگیریم!

۳۰۹ کاسهٔ غسل دنیا!

۳۱۹ پرنیان یا خار؟!

۳۳۱ واقعهٔ عجیب!

۳۴۱ فرصت دنیا



دیباچه

انسان در طول تاریخ، تمام همتش پاسخ به نیازهایش بوده، چرا که انسان ذاتاً موجودی نیازمند آفریده شده است. خطر مهلکی که در کمین انسان است، از یک سو تشخیص نادرست نیازهایش است و از سوی دیگر تجویز پاسخ‌های نادرست به این نیازها. ارمغان انبیا الهی برای عبور دادن انسان‌ها از این گردنه‌ی پرخطر، چیزی نیست مگر تعالیمی از جنس وحی الهی؛ قرآن کریم آن تحفه‌ی گران‌بهای بی‌نظیر شفابخش هدایت‌کننده‌ای است که بواسطه حضرت محمد ﷺ از طرف خدای متعال برای انسان فرستاده شده است. انسان به سرمنزل آرامش، اطمینان و رضایت‌مندی در این دنیا نمی‌رسد مگر به واسطه استمداد و بهره‌مندی عملی از این کتاب با عظمت.

مهم‌ترین عامل عدم بهره‌مندی انسان‌ها از قرآن، طغیان‌گری آنان است. طغیانی که ریشه در احساس بی‌نیازی انسان از خداوند دارد. آری؛ انسان گمان می‌کند بی‌نیاز است؟! و عقل و توان خودش جهت مدیریت حیات دنیوی و اخروی‌اش کافی است، اما این گمان باطل است و مایه‌ی تباهی و بدبختی‌اش در دنیا و آخرت می‌شود.

تنها، سخن خدای متعال است که می‌تواند قلب انسان سرکش را تسخیر کند و او را نسبت به خداوند و فرامینش متواضع و خاشع نماید و در نهایت او را به بندگی خدای واحد درآورد و از قیدوبند سایر ناخدایانِ خدانما برهاند. قرآن کریم، حقایقی را به انسان تعلیم می‌دهد که انسان قرن بیست و یکم، با وجود تمام پیشرفت‌های مادی بشری که به دست آورده است هیچ‌گاه توان و امکان دانستن آنها را نداشته و ندارد، حقایقی که اگر برای انسان آشکار شود و به آنها عمل کند، سبب قدرتمندی و رستگاری اش می‌شود. لذا فقط کسانی می‌توانند از گمراهی آشکار خارج شوند و به سوی تباهی نروند، که مورد تعلیم کتاب خدا قرار گرفته باشند.

قرآن، کتاب حکیم، کتاب کریم و کتاب هدایتی است که هرکسی با آن نشست و برخاست نماید، بینایی او افزوده می‌شود و قلب او به نور هدایت روشن و توانش برای پیمودن راه حق مضاعف می‌شود.

بهره‌مندی از قرآن، فقط با انس و ارتباط مداوم با این چشمه نورانی است که محقق می‌شود. حفظ قرآن شاید جزو بهترین راهکارهای ایجاد انس و ارتباط مداوم با قرآن کریم باشد. حفظ قرآن اگر همراه با فهم و استفاده مکرر آیات در زندگی باشد، می‌تواند بهانه انس بیشتر ما با قرآن کریم شود. باید تلاش شود تا حفظ قرآن کریم مقدمه جاری شدن قرآن در صحنه‌های گوناگون زندگی یکایک انسان‌ها شود.

طرح ملی «مسطورا» با هدف ترویج گفتمان «زندگی با آیه‌ها»، در راستای اقامه جهاد تبیین قرآنی و گفتمان‌سازی و تبدیل مفاهیم منتخب قرآنی به مسلمات فکری و رایج‌ترین افکار مشترک بین همه‌ی قشرهای مردم و حفظ آیات کلیدی کتاب خدا از ماه مبارک امسال آغاز می‌گردد.

این کتاب که پیش‌روی شماست، دفتر اول از مجموعه کتاب‌های مسطورا است که در آن تلاش شده ۳۰ فراز از قرآن کریم تبیین گردد تا به‌واسطهٔ این تبیین‌گری، اولاً به واجب فوری، قطعی و نیاز حتمی کشور یعنی جهاد تبیین پاسخ داده شود و ثانیاً انگیزه‌ی مضاعفی برای علاقه‌مندان جهت حفظ این آیات فراهم گردد.

در دفتر اول با عنوان «نگاهی نو به زندگی»، پنج مفهوم کلیدی زندگی‌ساز در نظام اندیشهٔ اسلامی با محوریت آیات قرآن تبیین شده‌است. این پنج مفهوم عبارت است از: ایمان، توحید، نبوت، ولایت و معاد. از این مفاهیم حیاتی اولاً باید تصویر صحیحی در ذهن و اندیشهٔ هر فرد و جامعه شکل بگیرد و ثانیاً نباید این مفاهیم، صرفاً ذهنی و بی‌فایده بوده، بلکه باید عامل حرکت و قیام فرد و جامعه باشند.

به‌منظور تبیین دقیق این مفاهیم و بیان امتدادات اجتماعی آنها، کتاب شریف و گران‌سنگ «طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن» که بیانات استاد سید علی خامنه‌ای در رمضان المبارک سال ۱۳۵۳ شمسی در مسجد کرامت مشهد است، پشتیبان و رهنمای کتاب حاضر قرار گرفته است.

این کتاب از سی فراز قرآنی مرتبط با آن پنج مفهوم زندگی‌ساز تشکیل شده‌است که هر فراز نیز در سه قسمت تبیین شده‌است:

در قسمت اول، فراز محوری در بافت و سیاق آیات قبل و بعد خودش، عیناً به‌صورت یک صفحهٔ مرسوم قرآن کریم آورده شده‌است تا زمینه و سیاق آیات به خوانندگان منتقل شود.

در قسمت دوم، ترجمهٔ تدبری آن فراز بیان شده‌است. ترجمه‌ای که اولاً رسا و گویا و ثانیاً بر اساس فهم آیات قبل و بعدش باشد تا معنای دقیق‌تری از آیهٔ

مدنظر به خوانندگان منتقل شود. این قسمت تحت نظارت علمی جناب آقای حجت الاسلام والمسلمین محمد حاجی ابوالقاسم دولابی تدوین شده است. در قسمت سوم منبرک مناسب برای مخاطب نوجوان، جهت تبیین این مفاهیم زندگی‌ساز تدوین گردیده است. متنی متشکل از اکثر مواد سخن و منبر همراه با قلم تبلیغی روان مناسب برای نوجوان، مناسب سخنرانی در جزءخوانی‌ها، جلسات قرآن، منابر مساجد، سخنرانی بین الصلاتین و فضاهای ویژه تبلیغی دیگر.

لازم به ذکر است از طریق رمزینه‌های متعددی که در کتاب قرار گرفته، محتواهای چندرسانه‌ای زیادی از جمله موشن‌آبجکت، کلیپ تبیینی توسط اساتید بزرگوار، آموزش حفظ و... در دسترس شما مبلغین گرامی قرار گرفته است تا مسیر تبیین برای شما هموارتر گردد.

در پایان، این نوشتار را به حضرت زهرا، صدیقه طاهره تقدیم می‌کنیم و امیدوار گوشه‌چشمی از سوی ایشان هستیم تا ثبات قدم بیشتری جهت نقش‌آفرینی در جهاد عظیم این روزگار، که همان جهاد تبیین است، داشته باشیم.

فصل اول



ایمان و امید

گنج پنهان

دو رفیق جدانشدنی

ایمان مُفتی!

خدا سرِ قولش می ماند!

ایمان گزینشی ممنوع!

نور ابدی



گنج پنهان

جزء ۱

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

بقره ۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَى

لِلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ

قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾ أُولَئِكَ عَلَى

هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ آن کتابی است [که از سمت خدای بزرگ برای شما انسان‌ها فرستاده شده است تا بر اساس آن، زندگی دنیوی و اخروی خودتان را مدیریت کنید]. ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ در آن کتاب هیچ شک و تردیدی وجود ندارد؛ زیرا هیچ بشری توان نوشتن و آوردن چنین کتابی را ندارد و تمامش از طرف خدای متعال نازل شده است. ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [آن کتاب با عظمت، هدایت‌کننده انسان‌های باتقوا است که از گمراهی‌ها و تاریکی‌ها به سمت خوشبختی و نور هدایت می‌کند. آنهایی که اهل سرکشی، طغیان و گناه باشند و احساس بی‌نیازی از هدایت‌های خدا کنند، از هدایت‌های آن کتاب، بی‌ بهره خواهند ماند].



ببینیم



بشنویم



بیاموزیم

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز؟
فرارسیدن ماه زیبا و دوست‌داشتنی رمضان را خدمت همه شما عزیزان
دوست‌داشتنی تبریک عرض می‌کنم.

خبر آمد که بهار دل ما آمده است مژده کم‌شدن فاصله‌ها آمده است
باز از عرش خداوند ندا آمده است بندگان ماه خدا، ماه خدا آمده است^۱
امیدوارم اولین هدیه خداوند در این ماه عزیز، فرج امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَوَلُّهُ، و دومین
هدیه، سلامتی و طول عمر باعزت برای همه شما عزیزان باشد تا ان شاء الله
همیشه در مسیر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام قدم بردارید و آینده‌ای درخشان برای اسلام و
ایران عزیزمان بسازید.

همان‌طور که می‌دانید، رمضان ماهی است که خداوند ما را به مهمانی در
آن دعوت کرده و برای همه دعوت‌نامه فرستاده است. دعوت‌نامه‌ای که از
طرف خداوند و با زبان پیامبرش به ما رسیده و می‌فرماید: «ای بندگان خدا!
همه شما دعوت شدید به مهمانی خدا».^۲

دوستان عزیز! کسی ما را دعوت کرده است که بزرگ‌ترین، ثروتمندترین،
بخشنده‌ترین، مهربان‌ترین و عالم‌ترین است. به همین دلیل هم اصول و
قوانینی را برای بهره‌بری بهتر ما از این ماه و کتاب آسمانی‌اش قرار داده است.
یکی از ابتدایی‌ترین اصولی که خداوند به ما آموزش داده،
تدبّر در آیاتی است که قرائت می‌کنیم. مثلاً در دومین آیه از
سوره بقره، خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى
لِّلْمُتَّقِينَ﴾. تا حالا شده به این آیه دقتی ویژه داشته باشیم که به چه معناست؟

۱. امیر عظیمی.

۲. «ذُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَىٰ صِيَافَةِ اللَّهِ»؛ (حز عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۳، حدیث ۱۳۴۹۴).

همان طور که می‌دانید، قرآن کتابی است که هیچ شکی در آن راه پیدا نمی‌کند؛ اما دوستان عزیز! آیا می‌دانید در زبان عربی، یکی از معانی کتاب، «نامه» است؟ در این آیه خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ یعنی این کتاب، نامه‌ای است از طرف خدای متعال برای ما انسان‌ها.

به همین خاطر چند نکته درباره این نامه می‌خواهم به شما عرض کنم. همان طور که می‌دانید، ما زمانی برای نامه نوشتن دست به قلم می‌شویم که کار مهمی در نظرمان باشد، یا طرف مقابلمان برای ما خیلی ارزشمند باشد. برای همین خداوند هم دست به کار شده و نامه‌ای صمیمی و از روی مهر و محبت به نام قرآن برای ما نوشته است؛ نامه‌ای که خود خداوند می‌فرماید: ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾؛ یعنی هیچ شکی در آن نیست. یعنی اگر به محتوای نامه دقت کنی و نخوانی، خودت ضرر خواهی کرد.

شاید برایتان جالب باشد، اما داستانی در این باره وجود دارد که دقیقاً می‌تواند مرتبط با بحث ما باشد.

نقل می‌کنند: مردی بود که خانواده‌اش او را خیلی دوست داشتند. مرد به خاطر وجود مشکلات مالی مجبور شد که برای کار به کشور دیگری مسافرت کند. پس از مدت کوتاهی، مرد اولین نامه را برای خانواده‌اش فرستاد. همین که نامه به دست آن‌ها رسید، به خاطر دلتنگی‌های فراوانی که داشتند، نامه را اصلاً باز نکردند و فقط گریه کردند و به چشمان خود می‌کشیدند و نام و یاد پدر را زنده می‌کردند. در نهایت هم نامه را باز کرده روی طاقچه گذاشتند تا همیشه مقابل چشمشان باشد و هر زمان که دلشان تنگ شد، به نامه مراجعه کنند و دوباره یاد پدر بیفتند! نامه دوم و سوم پدر نیز پس از مدتی



رسید؛ اما خانواده مرد آن‌ها را هم بدون بازکردن، بوسیدند و به سر و روی خود کشیدند و روی طاقچه گذاشتند.

یکی دو سال بعد که پدر بازگشت، با صحنه‌ای عجیب روبه‌رو شد. همسرش مرده بود و به‌جز یکی از فرزندانش، خبری از بقیه نبود. ماجرا را که پرسید، متوجه شد که همسرش به‌خاطر بی‌پولی از دنیا رفته و دخترش با پسری لاابالی و نامرد ازدواج کرده و زندگی‌اش نابود شده است. پسرش هم معتاد شده بود و خبری از او نبود! پدر با تعجب رو به فرزندش کرد و گفت: من در نامه اول برای درمان بیماری مادرتان پول فرستادم! فرزند گفت: ما چون خیلی دلمان برای شما تنگ شده بود، نتوانستیم نامه را باز کنیم و فقط گریه می‌کردیم و می‌بوسیدیم و...!

پدر گفت: در نامه دوم گفته بودم که خواهرتان نباید با فلان پسر ازدواج کند؛ چراکه او آدم به‌دردبخوری نیست. در نامه سوم هم درباره برادرتان گفته بودم که نباید با فلانی دوست شود! فرزند همین‌طور که گریه می‌کرد، گفت: ما با نامه دوم و سوم نیز همان کاری را کردیم که با نامه اول کرده بودیم! عزیزان من! این داستان، هم خنده‌دار است و هم گریه‌آور. هم باید خندید که این‌ها دیگر چه آدم‌هایی بودند و هم باید گریه کرد که متأسفانه این داستان واقعی زندگی ما نیز می‌باشد.

صد نامه فرستادم، صد راه نشان دادم یا نامه نمی‌خوانی، یا راه نمی‌دانی! خدای مهربان، بهترین برنامه‌ها را که شبیه گنجی بی‌پایان و البته پنهان است برای ما فرستاده؛ اما ما چه برخوردی با آن داریم؟

برخی قرآن را فقط روی طاقچه می‌گذارند!

برخی قرآن را فقط در مسافرت می‌خوانند!

برخی قرآن را فقط برای مراسم ختم و سر قبر می‌خوانند!

برخی هم قرآن را فقط بر سر سفره عقد می‌گذارند؛ آن هم به خاطر آداب و رسوم قدیمی...!

باید توجه داشته باشیم که برای بهره‌مند شدن از هدایت قرآن، لازم است دستورات آن، به متن زندگی وارد شود و به استفاده حداقلی از قرآن در مناسبات و مراسمات اکتفا نشود. قرآن کریم ﴿تَبَيَّنَّا لَكِ الشَّيْءَ﴾ است و در تمام عرصه‌ها هدایتگر است. در زندگی امروز ما که الگوها و نسخه‌های متفاوت و متعددی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وجود دارد، ما به یک برنامه جامع و هماهنگ نیاز داریم که مسائل را حل کند و آن، همان کتاب راهنمای خداوند یعنی قرآن است.

قطعا این قرآن هدایت می‌کند راه خوبان را روایت می‌کند چشم دل را باز کن جانان جان! گوش کن، دارد صدایت می‌کند! دوستان، می‌دانید مشکل اصلی ما کجاست؟ مشکل اصلی این جاست که ما قرآن را کتاب راهنمای کاملی برای همه ابعاد زندگی مان نمی‌دانیم! برخی کتب روان‌شناسی غربی را بر قرآن ترجیح می‌دهند! برخی می‌گویند: ما بلدیم، یا هرچه بزرگ‌ترها بگویند، همان درست است! حتی برخی قرآن را کتاب اخلاقی معرفی می‌کنند و معتقدند قرآن به درد همه امور نمی‌خورد! این افراد بی‌خبرند که:

اولاً خود خداوند در آیه ۸۹ سوره نحل می‌فرماید: ﴿وَتَزَكِّيْنَا لَكَ الشَّيْءَ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِمُسْلِمِينَ﴾؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

۱. حسین پورسلطانی.



دوماً وجود نازنین رسول مهربانی‌ها صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «فَظُلُّ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»؛ برتری قرآن بر سایر سخن‌ها و کلام‌ها مانند برتری خداوند بر مخلوقات است!^۱

به نظر شما اصلاً می‌توان خداوند را با چیزی مقایسه کرد؟! اصلاً خداوند کجا و مابقی عالم هستی کجا؟! همان‌طور که خدا و مابقی عالم قابل مقایسه نیستند، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند که قرآن و دیگر کلام‌ها نیز قابل قیاس نیستند.

حضرت امام خمینی رَحِمَهُ اللَّهُ نیز در این باره می‌فرماید: «قرآن کریم در رأس همه مکاتب و تمام کتب است؛ حتی سایر کتب الهیه».^۲ این یعنی نه تنها قرآن قابل قیاس با سایر مخلوقات خداوند نیست، بلکه بر بقیه کتب آسمانی هم برتری دارد و با هیچ کدام از آن‌ها نیز قابل مقایسه نیست.

در یک جمله اگر بخواهیم ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ را معنا کنیم، می‌توانیم بگوییم: «قرآن، کتاب زندگی است». حتی بالاتر از این، ﴿تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ یعنی قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. مقام معظم رهبری رَحِمَهُ اللَّهُ در این باره می‌فرماید:

قرآن کتاب زندگی است. اگر آحاد بشر قواعد زندگی را با قرآن تطبیق بکنند، سعادت دنیا و آخرت نصیب آن‌ها خواهد شد. مشکل ما این است که این کار را نمی‌کنیم؛ مشکل ما این است که ما زندگی را با قواعد قرآن تطبیق نمی‌کنیم؛ مثل کسی که به پزشک مراجعه می‌کند و نسخه پزشک را می‌گیرد، لکن به آن نسخه عمل نمی‌کند. این مراجعه به پزشک، بدون عمل کردن به نسخه، اثری نخواهد داشت؛ امروز وضع ما این‌جوری است.^۳

۱. ابطی اصفهانی، جامع‌الاحبار و الاکابر، کتاب القرآن، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. صحیفه امام رَحِمَهُ اللَّهُ، ج ۳، ص ۲۱۸ (بیانات در تاریخ ۵۶/۷/۶).

۳. بیانات در پایان محفل انس با قرآن کریم، ۱۳۹۹/۲/۶، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45426>

یعنی قرآن در جزئی‌ترین و ریزترین مسائل زندگی ما برنامه دارد. برخی اصرار دارند که قرآن را کنار بگذارند؛ اما رهبر عزیز ما در جلسه یازدهم کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، آن هم در سال ۱۳۵۳ یعنی قبل از انقلاب درباره این موضوع می‌فرمایند:

پیغمبر خدا ﷺ فرموده است: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَوَقَعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»؛ آن روزی که فتنه‌ها مثل پاره‌های شب سیاه بر زندگی شما سایه بیفکنند، بر شما باد به قرآن! کی است آن روز؟ فتنه‌های تاریک مثل شب را نمی‌بینیم؟! راه‌های عوضی را در مقابل چشم‌های نابینا و نزدیک‌بینمان مشاهده نمی‌کنیم؟! دزدان و گول‌ها و راهزن‌ها را از هر سوئی و به هر شکلی، چشم بینا نمی‌بیند؟! پس کی باید به قرآن رجوع کرد؟ برای کی است؟ برای وقتی که امام‌زمان عجل‌الله‌بیاید؟! او که خودش قرآن ناطق است. امروز روزی است که به قرآن باید مراجعه کنیم!

خلاصه اینکه باید به قرآن مراجعه کنیم و بهترین بهره‌ها را از آن ببریم. جالب است بدانید قرآن همان کاری را با ما می‌کند که باران با زمین می‌کند. همان‌طور که باران، زمین را زنده می‌کند، قرآن نیز ما را زنده می‌کند.^۱

۱. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَثَلُ الْقُرْآنِ وَمَثَلُ النَّاسِ كَمَثَلِ الْأَرْضِ وَالْغَيْثِ، تَبَسُّمًا الْأَرْضُ مَبْتَدَأُ هَامِدَةً إِذْ أُرْسِلَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْغَيْثَ فَاهْتَزَّتْ، ثُمَّ يُرْسِلُ الْوَابِلَ فَتَهْتَرُ وَتُرْبُو، ثُمَّ لَا يَزَالُ يُرْسِلُ الْأُودِيَةَ حَتَّى تَبْدُرَ وَتَنْبُتَ وَتَزْهُوَ نَبَاتُهَا، وَ يُخْرِجُ اللَّهُ مَا فِيهَا مِنْ زَيْتِنِهَا وَمَعَايِشِ النَّاسِ وَ النَّهْائِمِ، وَ كَذَلِكَ فَعَلَ هَذَا الْقُرْآنُ بِالنَّاسِ» [متقی هندی، کنز العمال، حدیث [۲۴۵۷]؛ حکایت قرآن و مردم، حکایت زمین و باران است. درحالی‌که زمین مرده و خشکیده است، ناگاه خداوند بر آن باران می‌فرستد و زمین به جنبش درمی‌آید؛ سپس باران‌های تند را فرومی‌ریزند و زمین به جنبش درمی‌آید و رشد می‌کند؛ آن‌گاه پشت سر هم نهرها و دره‌ها را جاری می‌سازد، تا آن که زمین می‌رویاند و گیاهانش بالیدن می‌گیرند و خداوند آنچه را که مایه آراستگی زمین و خوراک مردم و حیوانات است، از دل آن بیرون می‌آورد. قرآن نیز با مردم چنین می‌کند.



دوستان، امروز گفتیم که:

اولاً قرآن کتابی است جامع، کامل و عالی که باید با آن زندگی کنیم.
دوماً برتری قرآن بر سایر کلام‌ها مانند برتری خداوند بر همه موجودات
است که اصلاً قابل مقایسه نیست.

سوماً راه استفاده از این نامه خدا، بازکردن و خواندن و فهمیدن آن است
که در قرآن به «تدبر» تعبیر شده است.

در این ماه قصد داریم که بر سر سفره این نامه الهی بنشینیم و از مطالب
قرآن بهره ببریم. به همین دلیل قصد داریم از همان کتابی که شامل بیانات
مقام معظم رهبری علیه السلام در قبل از انقلاب است صحبت کنیم؛ یعنی کتاب «طرح
کلی اندیشه اسلامی در قرآن».

اما قبل از اینکه این جلسه را تمام کنیم و با توجه به مطالبی که گفتیم،
بباید با خدای خودمان عهد ببندیم که در این ماه که ماه قرآن است، همیشه
یک قرآن جیبی به همراه داشته باشیم تا ان شاء الله این کار پس از ماه مبارک
نیز ادامه پیدا کند.

بارالها! به حق قرآن، ما را اهل تلاوت، قرائت و تدبر در قرآن قرار بده؛
الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه السلام سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل حضرات معصومین علیهم السلام خصوصاً پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بلند
صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دو رفیق جدانشدنی

جزء ۲

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ
رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ

بقره ۲۱۸



كَتَبَ عَلَيكُمْ الْقِتَالَ وَهُوَ كُفْرُهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا
 وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
 وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ
 قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ
 الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ
 الْقِتَالِ وَلَا يُزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ
 اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ
 فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ
 أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنْ الَّذِينَ ءَامَنُوا
 وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ
 رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ
 وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا
 أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ
 كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ قطعاً آن کسانی که ایمان آوردند؛ [یعنی ایمان قلبی و باطنی آوردند و به خدا در هر شرایطی اعتماد کرده و باورشان را حفظ کردند] ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا﴾ و آن کسانی که هجرت کردند؛ [یعنی ایمانشان صرفاً یک اعتقاد قلبی نبود، بلکه به عمل تبدیل شد] ﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ﴾ [و در یک کلام،] آن مؤمنانی که اهل مبارزهٔ خستگی ناپذیر در راه خدا باشند؛ ﴿أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ آن مؤمنان، باید انتظار رحمت از سوی خدای متعال را داشته باشند؛ همان خدایی که بسیار آمرزنده و مهربان است. [رحمت خدا نصیب کسانی می‌شود که علاوه بر ادعای ایمان قلبی، اهل عمل بر اساس ایمانشان هم باشند].



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
مجدداً تبریک عرض می‌کنم فرارسیدن ماه دوست‌داشتنی رمضان را خدمت
همه شما عزیزان قرآنی. امیدوارم بتوانیم در این ماه مبارک، سر سفره پربرت
قرآن بنشینیم و بهترین بهره‌ها را از قرآن ببریم.

دیروز گفتیم که چون این ماه، ماه قرآن است و قرار است ما سر سفره
این هدیه الهی بنشینیم، به همین خاطر مبنای همه جلسات مان را قرآن قرار
می‌دهیم.

آیه‌ای که امروز قرار است درباره آن گفت‌وگو کنیم، آیه ۲۱۸ سوره مبارکه
بقره است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا
وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

خداوند در این آیه می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت
کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آن‌ها امید به رحمت پروردگار دارند و
خداوند آمرزنده و مهربان است».

در جلسه قبل گفتیم که در این ماه قصد داریم بر سر سفره این نامه الهی
بنشینیم و از مطالب قرآن بهره ببریم. به همین خاطر می‌خواهیم از همان
کتاب که حاوی بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در قبل از انقلاب بود، صحبت
کنیم؛ یعنی کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن».

حضرت آقا درباره این آیه می‌فرمایند:

مسئله این است که ایمان بر طبق فرهنگ غیرقابل تردید قرآن صرفاً
یک امر قلبی نیست. درست است که ایمان یعنی باور، و باور مربوط
است به دل، اما قرآن هر باوری را، هر ایمانی را قبول و پذیرش و به
رسمیت نمی‌شناسد. ایمان مجرد، ایمان قلبی خشک و خالی، ایمانی

که در جوارح و اعضای مؤمن شعاعش مشهود نیست، این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست.^۱

اگر بخواهیم خیلی ساده و خودمانی این بحث آقا را ترجمه کنیم، می‌توانیم این‌گونه بگوییم:

قرآن، ایمان به تنهایی را قبول ندارد و هر کس که ادعای مؤمن بودن می‌کند، اما هیچ عملی انجام نمی‌دهد را قبول ندارد. از نظر قرآن ایمان بدون عمل به هیچ دردی نمی‌خورد و کسی می‌تواند ادعای مؤمن بودن کند که همراه با ایمان، اهل عمل کردن هم باشد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَحْوَانٌ تَوْأَمَانٍ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ»؛ ایمان و عمل دو برادر همزاد و دو رفیق جدانشدنی‌اند.^۲ یعنی ایمان و عمل همیشه در کنار هم هستند و به تنهایی به هیچ دردی نمی‌خورند.

به نظر شما اگر کسی زمین کشاورزی خوبی داشته باشد، اما هیچ بذری در آن نکارد، آیا این زمین حاصلی خواهد داشت؟! یا اگر کسی بذر خوبی داشته باشد، اما زمین مناسبی که در آن بکارد را نداشته باشد، آیا این بذرها به تنهایی برای او ثمری خواهد داشت؟! قطعاً نه زمین و نه بذر به تنهایی به هیچ دردی نخواهند خورد.

یا تصور کنید در اتاق تاریکی هستید و هیچ چیز را نمی‌توانید ببینید. در این تاریکی چند لامپ پر نور هم دارید، اما از آن‌ها استفاده نمی‌کنید؛ به نظر شما الآن کارایی این لامپ‌ها چیست؟ اصلاً لامپی که وصل نباشد به درد اتاق تاریک می‌خورد؟ مطمئناً خیر.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، (جلسه چهارم)، دسترسی در: <https://manviat.ir/iman4>

۲. آمدی، غرر الحکم، حدیث ۲۰۹۴.



یا فکر کنید که در میدان جنگ هستید و اسلحه‌ای قوی با خود دارید که هیچ فشنگی ندارد؛ خب این اسلحه به چه دردی می‌خورد؟! یا برعکس، شما یک جعبه مهمات با خود برده‌اید، اما تفنگتان را فراموش کرده‌اید که با خود ببرید! آیا این فشنگ‌ها کارایی دارند؟! روشن است که تفنگ بدون فشنگ و فشنگ بدون اسلحه، به هیچ دردی نمی‌خورد.

دوستان من! ایمان بدون عمل نیز دقیقاً مانند همین مثال‌هایی است که زدیم. ایمان و عمل، هرکدام به تنهایی نه تنها به درد نمی‌خورند، بلکه گاهی مضر هم هستند. به همین خاطر خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا﴾^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید. یعنی ای کسانی که ادعای مؤمن بودن دارید، صرف ایمان داشتن به تنهایی کارایی ندارد و باید ﴿آمنوا﴾ را هم داشته باشید. یعنی باید ایمان حقیقی داشته باشید و ایمان حقیقی امکان‌پذیر نیست، مگر اینکه همراه با عمل باشد.

اجازه بدهید سؤالی را مطرح کنم: چرا ایمان بدون عمل بی‌ارزش است؟ اگر بخواهیم پاسخ ساده‌ای بدهیم، این مثال را می‌توانیم ذکر کنیم:

ایمان و عمل مانند نخ و سوزن هستند و زمانی کارایی دارند که به هم متصل شوند. با جدا بودن نخ و سوزن، هیچ چیزی دوخته نخواهد شد. به همین خاطر است که قرآن همواره ایمان را در کنار عمل صالح ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿ءَامِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^۲؛ یعنی هم ایمان داشته باشید و هم عمل صالح انجام دهید.

دوستان! نکته بسیار مهمی که باید بدانیم این است که ایمان باید خروجی داشته باشد. نمی‌شود ما دیندار باشیم، اما هیچ اثری از آن در جامعه بروز

۱. نساء، ۱۳۶.

۲. لقمان، ۸.

نداشته باشد. خروجی ایمان باید به چشم بیاید و پنهانی بودن آن جای تعجب دارد.

دوستان، ایمان بدون عمل، مثل عطری است که شما داخل جیبتان گذاشته‌اید و هرگز از آن استفاده نمی‌کنید. در نظر بگیرید یک عطر درجه یک و البته درمانگر به شما هدیه می‌دهند، اما شما فقط داخل جیبتان می‌گذارید و هرگز از آن استفاده نمی‌کنید. به نظر شما آیا این عطر درمانگر است؟! آیا رایحه خوش عطر به مشام کسی می‌رسد؟ قطعاً خیر. باید عطر را به تن و لباسمان بزنیم تا هم دردمان درمان گردد و هم بوی خوشش در همه جا پراکنده شود و علاوه بر خودمان، دیگران نیز از آن نصیب و بهره‌ای ببرند. ایمان نیز شبیه همان عطر خوشبو و درمانگر است که باید در زندگی ما ساری و جاری شود.

به خاطر داشتن ایمان، گاهی باید از شهری به شهری دیگر سفر کرد؛
گاهی باید از شغل و مقامی کناره‌گیری کرد؛
گاهی باید رفاقتی را با شخصی به هم زد؛
گاهی باید از کانال یا گروهی خارج شد.

نمی‌شود ایمان داشت، ولی عضو کانال‌ها و سایت‌های نامربوط بود. نمی‌شود مدعی مؤمن بودن باشیم، اما رفیق ناباب داشته باشیم. ایمان باید خروجی داشته باشد؛ نه اینکه فقط از ته دل مؤمن باشیم و در عمل هیچ. مقام معظم رهبری در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» می‌فرمایند:
من می‌گویم ایمانی که فقط در دل بماند، می‌پوسد و می‌خشکد...
ایمانی که در دل می‌ماند و به دست و پا و چشم و گوش و مغز و اعضا و جوارح و زندگی و نیروها و انرژی‌های ما نمی‌رسد، آن ایمان از نظر فرهنگ قرآنی ارزشمند نیست.^۱

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی، ص ۹۹.



دوستان قرآنی من! همیشه یادمان باشد که ایمان، تعهدآفرین است. برخی افراد را احتمالاً دیده‌اید که ادعای مذهبی بودن و مسجدی بودن دارند، اما برخی شب‌ها همه چیز را فراموش می‌کنند. از نظر این افراد، جشن عروسی فقط یک شب است! جشن فارغ‌التحصیلی هم فقط یک شب است! جشن تولد و... باقی ایام هم فقط یک شب است!

آخرین بحث امروز ما یک سؤال است که اگر کسی گفت: «دلت پاک باشه!» چه پاسخی باید به او بدهیم؟

همان‌طور که گفتیم، اگر کسی گفت دل مهم است، اول باید به او بگوییم که قرآن این مسیر را قبول ندارد و اگر فقط دل پاک مهم بود، خداوند در قرآن می‌فرمود: ﴿آمِنُوا﴾ و دیگر هیچ! اما خداوند فرموده است: ﴿آمِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾؛ یعنی هم دلت باید پاک باشد و هم عملت درست باشد.

فکر کنید به مهمانی مهمی رفته‌اید و شربت خیلی گوارایی را در یک آفتابه نو و تمیز ریخته باشند! چه کسی حاضر است از این شربت بخورد؟! نه تنها نمی‌خوریم، بلکه ناراحت هم می‌شویم. اما او به ما می‌گوید: دلت پاک باشد! نیت من مهم است که شربت خوبی را در آفتابه‌ای تمیز ریخته‌ام! این کار دقیقاً حکایت کسی است که می‌گوید: «دلت پاک باشه!»

موضوع بحث ما در این جلسه، ایمان و عمل بود و گفتیم:

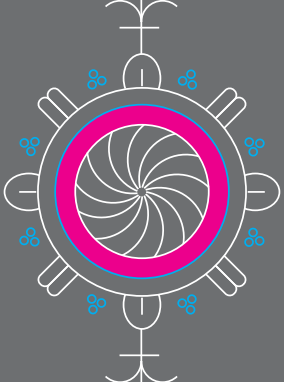
ایمان و عمل، دو برادر همزاد و دو رفیق جدانشدنی‌اند؛ یعنی ایمان و عمل همیشه در کنار هم هستند و به تنهایی به هیچ دردی نمی‌خورند. خداوند هم در قرآن می‌فرماید: ﴿آمِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

برای اینکه از سفره قرآن هم بی‌بهره نمایم و خودمان هم اهل عمل شویم، بیایید این کار را به صورت روزانه انجام دهیم: روزی یک صفحه قرآن بخوانیم یا هر روز زیارت عاشورا بخوانیم و به امام زمانمان هدیه بدهیم.

بارالها! به حق قرآن، ما را اهل عمل به دین و قرآنت قرار بده؛ الهی آمین!
پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عَظَمَتُهُ سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خصوصاً وجود نازنین امیر بیان و کلام، حضرت
علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم





ايمان مُفتى!

جزء ٣

ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ
مَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ ۗ وَرُسُلِهِ ۗ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ۗ وَقَالُوا سَمِعْنَا
وَأَطَعْنَا ۗ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

بقره ٢٨٥



وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهْنَ مَقْبُوضَهُ فَإِنْ
 آمَنَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ
 وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ أِثْمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ
 بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٢﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ
 تُبَدُّوهُمَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْتَحْفَوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ
 لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٣﴾
 ءَأَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ
 وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ
 وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
 ﴿٢٨٥﴾ لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا أُوْسِعَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ
 وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا
 رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا
 وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



﴿ءَامِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ رسول الله [خود نیز به عنوان رهبر،] به آنچه بر او از سوی پروردگارش نازل شده، ایمان و اعتماد کامل دارد. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ و مؤمنان هم، مانند رسول الله ایمان دارند، همه مؤمنان به خدا و ملائکه اش و کتاب هایش و پیامبرانش ایمان دارند. ﴿لَا نَفْرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ [و براساس ایمان استوارشان گفتند:] میان هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی گذاریم، [همه پیامبران در یک مسیرند و اتفاقاً سخن ما به پیروان دیگر پیامبران این است که از مسیر پیامبر خودتان منحرف شده اید؛ بیاوید با هم، مسیر صحیح پیامبران را ادامه دهیم.] ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ و مؤمنان گفتند: به گوش جان شنیدیم و آگاهانه فهمیدیم و اطاعت کردیم؛ ﴿عُفْرَانَكَ رَبَّنَا﴾ پروردگارا، آمرزش تو را خواستاریم ﴿وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ و سرانجام همه، به سوی توست.



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
قبل از اینکه بحث امروزمان را شروع کنیم، اجازه بدهید که من دو دعا کنم و
شما بلند آمین بگویید:

خدایا! به حق این ماه عزیز، قَسَمَت می دهیم که ما را عامل به قرآن قرار
بده. الهی آمین!

خدایا! به حق قرآنت قسمت می دهیم که عاقبت همه ما را ختم به خیر و
ختم به شهادت بفرما. الهی آمین!

می خواهم بحث امروز را با یک داستان واقعی و نگران کننده شروع کنم؛
ماجری که ممکن است در اطراف ما نیز بسیار اتفاق افتاده باشد و البته باید
در این ماه عزیز از خداوند بخواهیم که عاقبت همه ما را ختم به خیر کند و تا
لحظه مرگ، ما را در مسیر قرآن و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثابت قدم نگه دارد.
داستانی که قرار است تعریف کنیم، خاطره شخصی است که بعداً به چاپ
رسید. او می گوید:

داستان یکی از اقوام نزدیک من که با هم، هم کلاس و هم دوره بودیم،
برای من درسی شده است. او در دوره های پایین، به قدری سنتی و
مذهبی و مقید بود که مادرم بارها مرا با او سرزنش می کرد که: فلانی
پدرش بهمان بوده و امروز دارد چه ها می کند! نماز شب می خواند؛
قرآن را از حفظ می داند؛ حتی در مجالس روضه می خواند و به سبک
حاج آقای فلسفی سخنرانی می کند؛ اما تو چی؟! این ها همه درست
بود و بارها من خودم این اعتراض را قبول کرده بودم؛ اما روحاً
نمی توانستم تا حقیقت را نیافته ام، کاری انجام دهم. آن نماز شب و
آن حالات را من آن وقت ها نمی فهمیدم. اگر کاری بود، فقط تقلید
بود و من روحاً تقلیدی نبودم. بارها با همان شخص بر سر جنّ و پری

دعوایم شده بود؛ چون او می‌گفت: جن‌ها سُم دارند و باید این کار را کرد؛ باید اسمشان را نیاورد و توی سرداب‌ها و مستراح‌ها و خانه‌های خراب و در چاه‌ها کاشانه دارند. آن قدر می‌گفت که مرا دچار ترس می‌کرد و ناچار با او مخالفت می‌کردم که اگر این‌ها باشند، به ما کاری ندارند؛ همان‌طور که هزاران مخلوق و هزاران پدیده در هستی کنار ما هستند و به ما آزاری نمی‌رسانند، مگر هنگامی که خودمان از آن‌ها بد استفاده کنیم. او به قدری سنتی بود و مادرش به قدری سنتی بارش آورده بود که مرا هم رنج می‌داد؛ اما همین شخص در دوره دبیرستان نماز شبش آب رفت و نمازهای روزانه‌اش هم به حال رقص درآمد. در میان نمازش چه کارها که نمی‌کرد! وقتی بزرگ‌تر شد و در کلاس موفقیت‌هایی به دست آورد و شخصیتی به هم زد، تمام حرف‌ها تمام شد و نمازش کنار رفت و حالت ضد‌مذهب در او اوج گرفت و بعدها از آمریکا برای من نوشت که می‌دانی عیب من همین است که به خرافات معتقد نیستم. به جنّ و ملک اعتقادی ندارم و جوشن صغیر و کبیر نمی‌خوانم و... اما یاد گذشته‌ها به خیر که چه کارها نمی‌کرد. یاد شب‌های احیا به خیر که خودش الغوث می‌کشید و پشت بلندگو هم می‌نشست. یاد دوره بچگی به خیر که بر سر تکبیر گفتن در نماز جماعت مسجد باهم دعوا داشتیم.^۱

ببینید دوستان! گاهی با خودم فکر می‌کنم که چرا برخی از رفقای قدیمی‌ام که پای ثابت جلسات روضه و دعا و قرآن بودند، الآن دیگر همه چیز را برای همیشه کنار گذاشته‌اند؟! چرا کسانی که تمام زندگی‌شان را وقف روضه‌های ابا عبدالله الحسین علیه السلام کرده بودند، پس از مدتی نه تنها بی‌خیال اشک و

۱. صفایی حائری، آیه‌های سیره، ص ۱۱۳.



گریه و سینه‌زنی می‌شوند، بلکه گاهی عزاداران حضرت را هم مورد تمسخر قرار می‌دهند؟!

موضوعی که امروز قرار است درباره آن با هم گفت‌وگو کنیم، همین مطلب است و از آنجا که قرار بود از کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» مقام معظم رهبری علیه‌السلام مطالب هر روز را عرض کنیم، به همین خاطر برای یافتن پاسخ این سؤال مهم و اساسی نیز به این کتاب مراجعه می‌کنیم تا ببینیم حضرت آقا چه دلیلی را برای این کار ذکر کرده‌اند. ایشان در این کتاب می‌فرمایند:

ایمان دو جور است: یک جور، ایمانِ مقلدانه [و] متعصبانه [است]؛ چون پدران و بزرگتران باور کرده بودند، ما هم باور کردیم؛ چون در کتاب ما، در حوزه دین ما این جور می‌گویند، ما هم این جور می‌گوییم... [یک جور هم] ایمان آگاهانه است؛ ایمان توأم با درک و شعور است. ایمانی است که از روی بصیرت، با چشم باز، بدون

۱. ایمان دو جور است: یک جور، ایمانِ مقلدانه [و] متعصبانه [است]؛ چون پدران و بزرگتران باور کرده بودند، ما هم باور کردیم؛ چون در کتاب ما، در حوزه دین ما این جور می‌گویند، ما هم این جور می‌گوییم... ولو تو دلیل بی‌آوری، بی‌خود آوردی، حرف تو را قبول نمی‌کنیم. این هم یک نوع ایمان است. اما ایمانی است یا از روی تقلید یا از روی تعصب، دو جور است: یا از روی تقلید است، مثل عامه مردم، از نوع مردم اگر بررسی آقا! از کجا گفتی که پیغمبر اسلام حق است؟ هیچ نمی‌دانند هیچ نمی‌دانند. چون پدرها گفتند، چون معلم توی مدرسه گفته، چون مردم کوچه بازار معمولاً می‌گویند پیغمبر حق است، این هم می‌گوید پیغمبر حق است. ایمان هم داردها؛ یعنی واقعاً باورش آمده که پیغمبر حق است، اما این باور از زبان این و آن و از روی تقلید و چشم‌پسته به دست آمده است.

ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است؛ ایمان توأم با درک و شعور است؛ ایمانی است که از روی، بصیرت، با چشم باز، بدون ترس از اشکال به وجود آمده باشد. آن ایمانی که فلان مرد مسلمان دارد، برای نگه داشتنش باید بگوییم روزنامه نخواند، فلان کتاب را نخواند، در کوچه بازار راه نرود، با فلان کس حرف نزند، سرما و گرما نخورد، آفتاب و مهتاب نبیند تا بماند. این ایمان متأسفانه نخواهد ماند. ایمانی لازم است که آن چنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت‌ترین شرایط هم آن ایمان از او گرفته نشود. «إِنَّ أَكْرَبَ وَفَلْيُهِ مُطَمِّنٌ بِالْإِيمَانِ». درباره عمار یاسر آیه قرآن می‌گوید: اگر در زیر شکنجه، برای خاطر آنکه دشمن را از خود لحظه‌ای منصرف کنی، یک جمله گفتی، بگو؛ ایمان تو ایمانی نیست که با شکنجه از قلبیت زائل بشود؛ آن ایمانی که خُتاب بن اُرت دارد؛ آهن را داغ می‌کنند و به گردنش می‌چسبانند! شوخی نیست! آهن گداخته را به بدنش نزدیک می‌کردند و به پوست بدنش می‌چسبانیدند! این به خاطر آن ایمان آگاهانه عمیقش دست برنمی‌داشت. ایمان این است.

ترس از اشکال به وجود آمده باشد. ایمانی لازم است که آن چنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت‌ترین شرایط هم آن ایمان از او گرفته نشود.^۱

قبل از اینکه در این باره با هم گفت‌وگو کنیم، سلامتی حضرت آقا بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

خب همان‌طور که حضرت آقا فرمودند، ما دو نوع ایمان داریم:

۱. ایمان مقلدانه

ایمان مقلدانه یا متعصبانه، همان ایمانی است که هیچ پشتوانه و مبنا و ریشه منطقی ندارد. فرد، هیچ دلیلی برای عبادت‌های خودش ندارد و چون پدر و مادرش انجام می‌داده‌اند، او هم انجام می‌دهد؛ اما اگر کسی از او دلیش را بپرسد، شاید نتواند حتی یک خط هم در این باره توضیح بدهد.

البته ناگفته نماند که این شخص واقعاً ایمان هم دارد، ولی ایمانش ریشه‌دار و از سر تفکر و شناخت نیست؛ بلکه چشم‌بسته است. خلاصه باید حواسمان باشد که از فردا هر کس را دیدیم که از روی تقلید در حال عبادت است، به او برچسب بی‌ایمانی نزنیم. اتفاقاً بسیاری از پدران و مادران و اجداد ما به همین سبک زندگی کرده‌اند و عاقبت به‌خیر هم شدند.

دوستان من! نکته مهم و اساسی این است که: چرا می‌گوییم این نوع ایمان، کم‌ارزش یا گاه بی‌ارزش است؟ چون صرفاً از روی احساس و به صورت ارثی به فرد منتقل شده، و از آنجا که هیچ پشتوانه‌ای ندارد، مثل ساختمانی بدون پایه و اساس است که چون سست است با کوچک‌ترین لرزه‌ای هم فرومی‌ریزد. به نظر من ایمان این افراد، ایمان مُفت و آسان است و برای آن هیچ تلاشی نکرده‌اند.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی، جلسه سوم، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30129>



حالا می فهمیم چرا برخی افراد که نماز شبشان ترک نمی شود و بچه هیئتی هستند، بعد از مدتی همه چیز را رها می کنند و گاهی معاند هم می شوند. دلیلش همین ایمان مقلدانه آن هاست که هیچ مبنا و پشتوانه ای ندارد. امیر بیان و کلام، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره این نوع ایمان مثال جالبی می زنند و می فرمایند: «الْمُتَعَبِّدِ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونََةِ يَدُوُّ وَ لَا يَبْرَحُ»؛ کسی که بدون فهم و شناخت عبادت کند، مثل الاغ آسیاب است که دور می زند و از جای خود حرکت نمی کند.^۱

نمی دانم تا الآن آسیاب سنگی را دیده اید یا نه. الاغی که به سنگ آسیاب بسته شده، گاهی از صبح تا شب در حال راه رفتن است، اما چون دور یک سنگ کوچک می چرخد، به همین دلیل انگار هیچ حرکتی نکرده و دقیقاً سر جای اولش ایستاده است. ایمان نوع اول که تقلیدی است نیز مثل همین است که آن شخص یک عمر در حال تلاش و کوشش است، اما باز هم درجا می زند و انگار در نقطه صفر ایستاده است.

۲. ایمان آگاهانه

ایمان آگاهانه برخلاف مقلدانه، نه تنها ایمان مفت و آسان نیست، بلکه توأم با درک و شعور است؛ ایمانی است که از روی بصیرت، آگاهی و همراه با شناخت است.

آیه اصلی که امروز مدنظر ما است، آیه ۲۸۵ سوره بقره است که خداوند می فرماید:

﴿ءَاٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ ءَاٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهِ ۗ وَكُتُبِهِ ۗ وَرُسُلِهِ ۗ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ ۗ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۗ غُفْرٰنَكَ رَبَّنَا ۗ وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ۝﴾

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۸.

ایمان از روی آگاهی را در این آیه می‌توان مشاهده کرد که می‌فرماید: **﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾**؛ یعنی شنیدیم و اطاعت کردیم. «شنیدیم» در اینجا به معنای به گوشمان خورد نیست؛ بلکه یعنی فهمیدیم و متوجه مطلب شدیم و بعد اطاعت کردیم؛ یعنی ایمان از روی آگاهی.

نکته بسیار مهم در اینجا این است که ایمان این افراد آن قدر بالاست که با هیچ چیزی از بین نمی‌رود؛ حتی با شکنجه‌ها و عذاب‌های سنگین دشمن. یکی از نامداران تاریخ در این‌گونه ایمان و دینداری، شخصی است به نام «خَبَّاب بن اُرت». خَبَّاب از بردگانی بود که به ندای پیامبر گرامی اسلام ﷺ لبیک گفت و با وجود شکنجه‌های بسیار، در کنار ایشان ماند. پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ نیز خَبَّاب در جنگ‌های صفین و نهروان همراه حضرت امیرالمؤمنین علی عليه السلام بود و امام پس از وفات او، در وصفش چنین فرمودند: «خدا خَبَّاب را رحمت کند که با رغبت اسلام آورد؛ برای اطاعت از فرمان خدا هجرت کرد؛ به مقدار کفایتش قناعت ورزید؛ از خداوند خشنود بود، و زندگی‌اش را با جهاد سپری کرد».^۱

خَبَّاب بن اُرت از اولین افرادی بود که دعوت پیامبر اکرم ﷺ را پذیرفت و اسلام آورد. برخی از مورخان او را ششمین مسلمان دانسته‌اند^۲ و همچنین او را در زمره معدود مسلمانانی دانسته‌اند که اسلام خویش را ظاهر کرد.^۳ جالب است بدانید که او قبل و بعد از هجرت، در زمره مسلمانان فقیر بود. خود خَبَّاب می‌گوید: هنگامی که به پیامبر اکرم ﷺ ایمان آوردم، درهمی پول نداشتم.^۴

۱. «[رَجِمَ] يَرْجِمُ اللَّهُ خَبَّابَ بْنَ الْأُرْتِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِباً، وَ هَاجَرَ طَائِعاً، وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَ غَاشَّ مُجَاهِداً». (نهج البلاغه، حکمت ۴۳).

۲. ابن ابی شیبیه حرانی، تحف العقول، ج ۸، ص ۴۳؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۲، ص ۹۸.

۳. رک: ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۲، ص ۹۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۲۲۱.

۴. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۷۱؛ رک: ابن جوزی، تفسیر ابن جوزی، ۱۴۰۷، ذیل انعام: ۵۲.



مشرکان و دشمنان اسلام، خُتّاب بن آرْت را به شدت شکنجه می‌کردند تا از اسلام برگردد. سن او حدود ۲۳ تا ۲۵ سال بود. حضرت آقا در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» به گوشه‌ای از شکنجه‌های خُتّاب اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

آهن را داغ می‌کنند، به گردنش می‌چسبانند! شوخی نیست! آهن گداخته را به بدنش نزدیک می‌کردند و به پوست بدنش می‌چسبانیدند. این به خاطر آن ایمان آگاهانه عمیقش دست بر نمی‌داشت. ایمان این است.

مقام معظم رهبری صراحتاً می‌فرمایند: دلیل تحمل سختی‌ها و دست برداشتن از اسلام، فقط ایمان از روی آگاهی خُتّاب بن آرْت بود. حضرت آقا درباره این موضوع مهم می‌فرمایند: «پایه فکری را باید قوی کرد تا انسان در پیکار اندیشه‌ها و افکار گوناگون در امروز دنیا بتواند بایستد و جبهه خودش را حفظ کند».^۱

هر کس دوست دارد ایمان همراه با آگاهی داشته باشد، بلند صلوات بفرستد.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُم

موضوع این جلسه، ایمان همراه با آگاهی بود و گفتیم که ایمان دو جور است: یک جور ایمان، مقلدانه و متعصبانه است که ارثی و سست است و به راحتی فرومی‌ریزد و به قول ما این نوع ایمان، ایمان مفت و آسان است. یک جور هم ایمان آگاهانه است که توأم با درک و شعور است.

در آخر هم این نکته بسیار مهم را گفتیم که: اثر ایمان آگاهانه آن قدر بالاست که با هیچ چیزی از بین نمی‌رود؛ حتی با شکنجه‌ها و عذاب‌های سنگین دشمن.

۱. بیانات در دیدار روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۳۶۱>

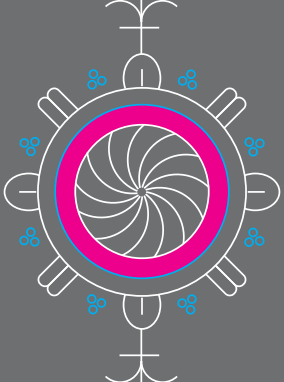
گفتیم که باید اعتقادات و ایمانمان به مقدسات اسلامی آگاهانه باشد، نه مقلدانه؛ لذا وظیفه داریم که اهل مطالعه شویم و معرفت و آگاهی کسب کنیم. به همین خاطر کتابی را به شما عزیزان معرفی می‌کنم که نسخه رایانه‌ای آن در اینترنت نیز موجود است.^۱ این کتاب ارزشمند از آیت‌الله مکارم شیرازی رحمته‌الله علیه به نام «پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان» است. امیدوارم که این مباحث باعث رسیدن به ایمانی از روی آگاهی برای ما باشد.

بارالها! به حق قرآن، ایمان ما را از روی بصیرت و آگاهی قرار بده؛ الهی آمین! پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای رحمته‌الله علیه سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خصوصاً وجود نازنین حضرت زهرا علیها‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





خدا سر قولش می ماند!

جزء ۴

وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

آل عمران ۱۳۹



* وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا
 السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ فِي
 السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ
 النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا
 فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ
 وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَنْ يَسِرَّ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ
 يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ
 ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
 كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ
 لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ
 مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِنْ يَمَسَّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ
 مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
 ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا» نه دربارهٔ آینده نگران و ناامید باشید و نه برای گذشته حسرت زده و ناراحت، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» چراکه شما همیشه برتر و پیروزید؛ به شرطی که مؤمن واقعی باشید. [چون سنت قطعی این است که اگر به خدا اعتماد داشته باشید و طبق دستورات او عمل کنید، هیچ کس نمی‌تواند شما را شکست دهد و خدا نیز این اعتمادتان را ضایع نمی‌کند. اما اگر سست شوید یا ایمانتان ضعیف شود، لزوماً برتر نخواهید بود و با شکست خوردن، ناراحتی و ناامیدی‌تان بیشتر می‌شود. پس در هیچ حالتی نمی‌توان به دلیل سستی و خستگی و به امید راحتی مقطعی بیشتر، دست از استقامت در مسیر خدا برداشت.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
می‌خواهم بحث امروز را با یک داستان جالب و البته غرورآفرین و بشارت‌دهنده
درباره طوفان الاقصی شروع کنم.

نکاتی را درباره این اتفاق به شما عزیزان خواهم گفت که شاید هیچ‌کدام
تابه حال نشنیده باشید. پس با دقت به این مطالب گوش بدهید.

خبری شوکه‌کننده در ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ در سراسر جهان مخابره شد.
خبرها حاکی از علمياتی نظامی در دل سرزمین‌های اشغالی بود. اسرائیل
از ماه‌ها قبل تمرکز خود را روی کرانه باختری گذاشته بود تا شاید بتواند از
مسلح شدن این منطقه جلوگیری کند؛ ولی از آنجا که فکرش را نمی‌کرد،
ضربه‌ای عجیب خورد؛ تا جایی که مقام معظم رهبری علیه‌السلام در این باره فرمودند:
«رژیم صهیونیستی، دیگر رژیم صهیونیستی قبلی نیست و ضربه‌ای که خورده
است، به این آسانی قابل جبران نیست».^۱

ضربه‌ای که این بار جوانان غیور فلسطینی برپیکر این رژیم غاصب و نامشروع
وارد کرده بودند، از جانب غزه بود و به «طوفان الاقصی» معروف شد.

عظمت هر علمياتی با توجه به هدف و موانع پیش‌روی آن مشخص
می‌شود. علمیات طوفان الاقصی بیش از یک نصف روز زمان نبرد، ولی
کاری با این رژیم غاصب کرد که برای بیرون آمدن از شوک این شکست، فوراً
دست‌به‌دامن آمریکا شد تا شاید بتواند از این شکست مفتضحانه نجات یابد.

نقطه اصلی شروع علمیات طوفان الاقصی شهر «غزه» بود که دائماً با
پهادهای رژیم صهیونیستی رصد می‌شود تا کسی قصد علمیات نظامی علیه
اسرائیل نداشته باشد. این رصد به قدری دقیق بود که به گفته خودشان

۱. بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح،

دسترسی در: ۱۸/۰۷/۱۴۰۲

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=54056>

حتی از علت دعوای گربه‌های این شهر هم باخبرند! یعنی مدعی نظارت همه‌جانبه بر این منطقه هستند.

رژیم صهیونیستی اطراف بیشتر شهرک‌ها را دیوار کشیده و در مرز اسرائیل با غزه هم حدود ۶۰ کیلومتر دیوار به ارتفاع بین ۶ تا ۹ متر کشیده است. علاوه بر این‌ها در هر چند کیلومتر، دکل‌های نظامی به پا کرده که تمام منطقه را زیر نظر دارد و این دکل‌ها به مسلسل‌هایی که به هوش مصنوعی متصل‌اند، مجهز شده‌اند. گلوله‌ای هم که در این مسلسل‌ها استفاده می‌شود، کالیبر ۵۰ است که از آن برای هدف قرار دادن هواگردها (هواپیما و بالگرد و پهباد) استفاده می‌شود! این مسلسل‌ها به هر موجودی که از ۳۰۰ متر به این دیوارها نزدیک‌تر شود، شلیک می‌کنند و او را از پای درمی‌آورند.

علاوه بر این دکل‌های نظامی، به وسیله بالن‌های جاسوسی، پهبادها، هواپیماهای جاسوسی آواکس آمریکایی و انگلیسی و اسرائیلی نیز همه‌جوره این منطقه کوچک را زیر نظر دارند. جالب است بدانید که در کنار همه این استحکامات، سنسورهای پیشرفته‌ای را نصب کرده‌اند تا از هرگونه حفاری و... برای عبور از دیوار جلوگیری کنند.

با این اوصاف و تدابیر شدید امنیتی، جوانان و غیورمردان غزه توانستند حماسه‌ای بی‌فربینند که تمام جهانیان را مبهوت خود کرد. آن‌ها توانستند در غزه، یعنی شهری که دائماً تحت رصد اطلاعاتی این رژیم است، عملیاتی را طراحی و اجرا کنند که سهمگین‌ترین ضربه را به این رژیم تا بُن دندان مسلح وارد کرد.

رزمندگان مقاومت توانستند در مدت بیست دقیقه، با غیرفعال کردن تمام موانع امنیتی که گفتیم، از دیوارهای آن‌چنانی این رژیم عبور کنند و با نفوذ به شهرک‌های اسرائیل، علاوه بر گروگان‌های زیاد، غنایم ارزشمند اطلاعاتی هم به دست بیاورند.



نکته مهم این ضربه که مقامات اسرائیلی را در بهت و حیرت فرو برد، این است که چگونه غیورمردان فلسطینی توانستند از این دیوارها عبور کنند و این ضربات مهلک را بر پیکر این رژیم وارد آورند؟!

دوستان من! این پیروزی و پیشرفت، چنان دنیا و استکبار جهانی را عصبانی کرد که سعی می‌کنند با کودک‌کشی روی آن سرپوش بگذارند. اما بعد از چند ماه مبارزه شبانه‌روزی، این رژیم هنوز نتوانسته به اهدافی که دنبال می‌کند، دست یابد. جوانان مقاومت با اتکا بر خدا و تلاش شبانه‌روزی حماسه‌ای آفریدند که تا سال‌ها بر سر زبان‌ها خواهد بود.

حالا برای سلامتی همه بچه‌های مقاومت، مخصوصاً عزیزانی که طوفان سهمگین الاقصی را رقم زدند، بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دوستان قرآنی من! به نظر شما چه اتفاقی افتاد که این پیروزی شگفت‌انگیز و شاید نزدیک به معجزه اتفاق افتاد؟

از آنجا که قرار گذاشتیم سر سفره قرآن بنشینیم، پس جواب این پیروزی را هم باید از قرآن بخواهیم. ببینیم خداوند درباره این پیروزی و همه پیروزی‌های مسلمانان از صدر اسلام تاکنون چه فرموده است.

خدای متعال در آیه ۱۳۹ سوره آل عمران می‌فرماید: **﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾**؛ سست نشوید! غمگین و ناراحت هم نگردید! **﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾**؛ چراکه شما همیشه برتر و پیروزید! **﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**؛ اگر ایمان داشته باشید!

قبل از اینکه این آیه را توضیح بدهم، نکته مهمی را به شما عرض می‌کنم: دوستان من! در سه روز گذشته درباره ایمان باهم صحبت کردیم و گفتیم که اولاً ما باید ایمان داشته باشیم؛ دوماً ایمان ما باید همراه با عمل باشد؛ سوماً این ایمان باید از روی آگاهی باشد. در این جلسه می‌خواهم به شما

عرض کنم که اصلاً داشتن این ایمان، به چه درد ما می خورد؟ خدای متعال در قبال این ایمان چه چیزی به ما می دهد؟ امروز قرار است کمی درباره این موضوع با هم گفت و گو کنیم.

قبل از اینکه آن نکات را بیان کنم، بیاید سراغ اصل کتابی که ما در این ماه از آن استفاده می کنیم، برویم. مقام معظم رهبری علیه السلام در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» می فرماید:

برای اینکه ما ارزش ایمان را و نتیجه ایمان را بدانیم، لازم است از مژده ها و نویدهایی که خدا به مؤمنین داده است، آگاهی پیدا کنیم. ببینیم خدای متعال برای مؤمن، در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد می کند.^۱ حضرت آقا در جای دیگری از همین کتاب، خودشان چنین پاسخ می دهند:

قرآن تمام آن چیزهایی که عناصر و عوامل سازنده سعادت و خوشبختی محسوب می شوند، این ها و ده ها چیز غیر از این ها را به آدم های باایمان نوید می دهد. می گوید این ها برای شماست. هدایت را نوید می دهد؛ نور را نوید می دهد؛ ایمنی و اطمینان و سکون و آرامش روح را نوید می دهد؛ ثمربخش بودن و ضایع نبودن تلاش ها را نوید می دهد... سنت خدا هم همیشه یکسان است.^۲

واقعاً مطالب این کتاب، بسیار عالی و زیباست. قبل از ادامه بحث، سلامتی حضرت آقا بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ششم، دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30270>

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفتم، دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30319>



پس سنت خداوند بر این است که همه مؤمنان را یاری کند؛ البته نباید فراموش کنیم که **﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**؛ یعنی برتری برای شماست، به شرطی که ایمان داشته باشید؛ یعنی سنت قطعی خدا بر این است که اگر کسی به خدا ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد، خداوند او را یاری می‌کند و قطعاً پیروز است؛ چراکه خداوند همیشه بر سر قول خود می‌ماند که فرموده است: **﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**.

دوستان قرآنی من! همان‌طور که می‌دانید، این آیات درباره جنگ احد است و پس از اتفاقات احد نازل شد.

همان‌طور که می‌دانید، در جنگ احد بیش از هفتاد نفر از مهاجرین و انصار شهید شدند که حمزه سیدالشهدا علیه السلام عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مصعب بن عمیر پرچمدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عبدالله بن جحش پسرعمه حضرت نیز در بین شهدا بودند. جالب است بدانید که هفتاد نفر هم زخمی شدند که یکی از آن‌ها وجود نازنین حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام بوده است. این آیه به عنوان تسلیت برای مسلمین به خاطر جراحات و کشتاری که در جنگ احد بر آنان وارد شده بود، نازل شد. خداوند در این آیه به مسلمانان تذکر داد که علت شکست شما کم‌شدن ایمانتان و سرپیچی از دستور پیامبران بوده است و این دلیلی بر ناامیدی و رها کردن همه چیز نیست؛ لذا اگر ایمانتان را قوی کنید، قطعاً پیروز و برتر خواهید بود؛ چراکه خداوند بر سر قولش می‌ماند: **﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**.

بچه‌ها نمی‌دانم در مهمانی‌ها به این نکته دقت کرده‌اید یا نه؟ مهم نیست کجای مجلس بالا حساب می‌شود؛ بلکه مهم این است که بزرگ مجلس کجا نشسته باشد؛ یعنی اگر آدم بزرگی پایین مجلس هم نشسته باشد، پذیرایی و جای و میوه از همان جا شروع می‌شود. یعنی چه؟ یعنی این آدم‌ها هستند که

به مکان‌ها جایگاه می‌دهند: «شَرَّفُ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ»؛ یعنی اگر انسان بزرگی پایین مجلس هم نشسته باشد، همان‌جا بالا محسوب می‌شود؛ یعنی در کنار او، پایین هم بالاست. این جمله را همیشه به خاطر داشته باشید؛ این آدم‌ها هستند که بالا و پایین را مشخص می‌کنند.

دوستان من! ایمان هم دقیقاً مثل همان آدم بزرگ مجالس مهمانی است که هر طرفی باشد، همان‌جا بالاست. اگر کسی یا کسانی ایمان داشته باشند، قطعاً آن‌ها بالا هستند و برعکس. شما تکمیل کنید: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...». احسنت به شما «... إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». به همین خاطر است که خداوند به شکست‌خوردگان جنگ اُحد که به ظاهر پیروز نبودند و به قول ما پایین بودند، می‌فرماید: شما بالایید، اگر اهل ایمان باشید.

بنابر همین قاعده، خداوند به ما دستور داده که اولاً نباید سستی کنید: «وَلَا تَهِنُوا» و ثانیاً نباید کمترین حزن، اندوه و نگرانی به خود راه دهید: «وَلَا تَحْزَنُوا».

خدا رحمت کند شهید حسن تهرانی مقدم را. ایشان یکی از مصادیق بارز این آیه است. در خاطرات شهید حسن تهرانی مقدم که پدر موشکی ایران است، آمده که خود شهید می‌گوید:

رفته بودیم روسیه تا یک موشک فوق پیشرفته‌ای را از روس‌ها تحویل بگیریم. به افسر روسی گفتم: «فناوری ساخت این موشک را هم در اختیارمان بگذارید». به من خندید و گفت: «این امکان ندارد. این تکنولوژی فقط در اختیار روسیه است». ولی بهش گفتم: ما بالاخره این را می‌سازیم. باز هم خندید. وقتی برگشتیم ایران، هر چه در توان داشتیم گذاشتیم، اما به در بسته خوردیم. دست به دامن امام رضا علیه السلام شدم. سه روز در حرم برای پیدا کردن راهی، متوسل



حضرتش شدم تا اینکه روز سوم در حرم طرحی در ذهنم جرقه زد. سریع آن را در دفتر نقاشی دخترم کشیدم. وقتی برگشتم، عملیاتی اش کردیم. شد موشکی بهتر از موشک‌های روسی.

شهید تهرانی مقدم بعد از این ماجرا، آن‌چنان تحولی در صنعت موشکی ایجاد کرد که «یوزی رابین» رئیس سابق سازمان موشکی رژیم صهیونیستی و ملقب به پدر صنعت موشکی اسرائیل درباره توان مهندسان ایرانی در ساخت موشک گفته است: «به احترام توان موشکی ایران کلاه از سر بر می‌دارم».^۱

یعنی دقیقاً مصداق بارز همین آیه: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

حالا دلیل پیروزی بچه‌های حزب‌الله را می‌فهمیم. تازه متوجه می‌شویم که چرا بچه‌های پایین غزه، آن بالا بالاها بودند! چون خدا همیشه بر سر قولش می‌ماند. هرگز نباید فراموش کنیم که یکی از نویدهای ایمان، پیروزی به وسیله امدادهای غیبی است.^۲

به نظر شما انگیزشی‌ترین جمله تاریخ کدام جمله است؟

1. mehrnews.com/xMCHy

۲. در صورت داشتن زمان می‌توان از این مطلب نیز استفاده کرد:
 خدا رحمت کند آیت‌الله العظمی مصباح یزدی را. قبل از اینکه جملات ایشان را درباره پیروزی مقاومت نقل کنم، شادی روح ایشان و شهید تهرانی مقدم بلند صلوات بفرستید. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُمْ». آیت‌الله مصباح یزدی رحمته در جلسه درس اخلاق ویژه ماه رمضان در دفتر مقام معظم رهبری در قم، جنگ ۳۳ روزه لبنان را همراه با امدادهای غیبی معرفی کردند و فرمودند:
 «در جنگ ۳۳ روزه اتفاقاتی افتاد که جز به صورت امداد غیبی قابل تفسیر نیست. من از شخص سید حسن نصرالله شنیدم که گفت: اسرائیلی‌ها به نیروهای حزب‌الله حمله می‌کردند، ولی پس از عقب‌نشینی نیروهای حزب‌الله، نیروهای اسرائیلی پیشروی نمی‌کردند! دلیل را که از سربازان اسرائیلی جویا شدند، آن‌ها گفتند که مردانی با لباس‌های سفید با شمشیر با ما می‌جنگند... سربازان اسرائیلی قضیه جنگیدن مردانی با لباس‌های سفید به همراه شمشیر را در مصاحبه با شبکه‌های اسرائیلی گفتند و در جنگ ۳۳ روزه داستان‌های عجیبی اتفاق افتاد که مصادیق امداد غیبی زنده شد. (دسترسی در: snn.ir/0013Lq)

به نظر من، انگیزشی‌ترین جمله تاریخ را وجود نازنین امیر بیان و کلام، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده‌اند. لطفاً این جمله را یادداشت و در اتاقتان نصب کنید و هر کتابی که خریدید، ابتدای آن نیز بنویسید: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ لَهُ»؛ یعنی هر کسی که با خدا باشد، خدا نیز با اوست. واقعاً جمله عجیبی است! خدای با آن عظمت، با کسی است که ایمان داشته باشد. این جمله دقیقاً یعنی: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». جالب است که حضرت در ادامه جمله «مَنْ كَانَ لِلَّهِ، كَانَ اللَّهُ لَهُ» فرمودند: «وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ دِينِهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ»؛ اگر کسی اهل ایمان شد، خداوند دنیای او را تضمین می‌کند؛ یعنی مصداق دقیق این ضرب‌المثل معروف که می‌گوید: «با خدا باش، پادشاهی کن».

حضرت امام خمینی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

هرچه پیروزی می‌خواهید، پیش خداست. هر چه نصرت می‌خواهید، دست اوست. گمان نکنید که ایران، ملت ایران خودش یک همچو قدرت بزرگی را، و یک همچو قدرتی که همه هم دنبالش بودند، خودش بدون آن تأییدات غیبی که شد، شکست داد.^۲

احتمالاً می‌دانید که ایران در زمان نادرشاه حدود پنج میلیون کیلومتر مربع وسعت داشت. در زمان قاجار به علت وادادگی و عدم مقاومت در برابر استعمار انگلیس به ۲٫۵ میلیون کیلومتر تقلیل پیدا کرد و تقریباً نیمی از کشور ایران در باج‌خواهی‌های انگلیس واگذار شد. در دوران پهلوی نیز این وادادگی‌ها و این انفعال‌ها باعث شد که حدود یک میلیون کیلومترمربع دیگر به تاراج برود.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۷.

۲. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۴۹.



اما وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، مساحت کشور ایران ۱,۶۴۸,۱۹۵ کیلومتر مربع بود. هشت سال حمله همه‌جانبه برای اشغال این کشور با حمایت ابرقدرت‌ها صورت گرفت، اما عنصر ایمان همراه با مقاومت و استقامت در ملت ایران این اجازه را نداد که حتی یک وجب از این خاک در تصرف کشور متخاصم قرار بگیرد.

حضرت آقا درباره دفاع مقدس می‌فرمایند:

شماها نبودید، ندیده‌اید. جنگ تحمیلی حادثه عجیبی بود؛ همه علیه ما [بودند]؛ آمریکا علیه ما، شوروی علیه ما، ناتو علیه ما، کشورهای مسلمان علیه ما، همسایه‌مان ترکیه علیه ما؛ همه! [ولی] ما پیروز شدیم. در یک چنین جنگی که همه علیه ما بودند، ما پیروز شدیم.^۱

خلاصه این بیانات این است که چون ما با خدا بودیم، خدا نیز بر سر قولش ماند و ما پیروز شدیم.

در این جلسه، نام بسیاری از بزرگان و شهدا را بردیم؛ از صدر اسلام گرفته تا حال حاضر. بیابید برای شادی روح همه این عزیزان صلوات زیبایی را به آن‌ها هدیه بدهیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اگر بخواهیم مباحث امروز را خیلی خلاصه کنیم، این‌گونه می‌توانیم بگوییم: سنت قطعی خدا بر این است که اگر کسی به خدا، ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد، خداوند حتماً او را یاری می‌کند و قطعاً پیروز است؛ چراکه خداوند همیشه بر سر قول خود می‌ماند و فرموده است: **﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾**.

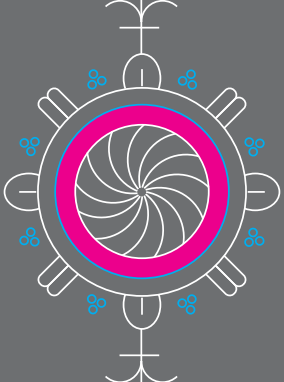
۱. بیانات در دیدار رمضانی دانشجویان، ۲۹/۰۱/۱۴۰۲، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52554>

بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، ما را از مؤمنان واقعی قرار بده؛
الهی آمین!
پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه السلام سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً وجود نازنین امام حسن
مجتبی علیه السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم





ایمان گزینشی ممنوع!

جزء ۵

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي
أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

نساء ۶۵

* با توجه به دشواری بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبان،
آیه مشابه دیگری با همین موضوع برای حفظ انتخاب
و در صفحه بعد آورده شده است.



* لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ
 سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِنْ بُدِّ وَآخِرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءِ فَإِنَّ
 اللَّهُ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ
 وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ
 بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ
 سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا
 مُهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ
 مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ طَوْفًا وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
 ﴿١٥٢﴾ يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ
 سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا ارِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ
 الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
 الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَعَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُبِينًا ﴿١٥٣﴾
 وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
 وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِثْقَالَ غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ همانا کسانی که [منافقند و] به خدا و پیامبران کفر می‌ورزند، [هرچند در ظاهر ادعای ایمان دارند اما واقعاً مؤمن نیستند] ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و می‌خواهند بین خدا و پیامبران دوگانگی ایجاد کنند و [به همین خاطر می‌گویند: بعضی از دستورات پیامبر، از سوی خدا نیست؛ تا بتوانند از بعضی دستورات دین اطاعت نکنند] ﴿وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ﴾ [و در نتیجه] می‌گویند به بعضی [از دستورات دین] ایمان می‌آوریم و به بعضی کفر می‌ورزیم. [هرجا دین به مذاقشان خوش نیاید آن را کنار می‌زنند!] ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ و [به این صورت] می‌خواهند بین ایمان و کفر، مسیری برای خودشان دست و پا کنند؛ ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا﴾ اینان حقیقتاً کافرند [و مسیرشان کاملاً مسیر کفر است نه چیزی میان ایمان و کفر] ﴿وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ و برای کافران، عذابی ذلیل کننده آماده کرده ایم [که چون این‌ها هم کافرند، شاملشان می‌شود. چیزی میان ایمان و کفر، با دین سفارشی نداریم. یا باید بنده خدا باشیم و دین را در هر حالی اطاعت کنیم و یا کافریم.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟ بحث امروز را می‌خواهم با یک علامت از علائم راهنمایی و رانندگی شروع کنم؛ علامت «ورود ممنوع!». علامت ورود ممنوع برای جایی است که ما به هیچ عنوان نباید به طرف آن حرکت کنیم؛ چراکه ورود ما به آن منطقه، برابر است با ایجاد مشکل و خطر برای خودمان یا دیگران.

شاید بپرسید ارتباط این سؤال و علامت با مباحث قبلی در چیست؟! هرچند می‌دانم کسی این سؤال را نمی‌پرسد، اما احسنت به این سؤال خوب! برای اینکه ارتباطش را با مباحث خودمان پیدا کنیم، مجدداً باید به کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از مقام معظم رهبری علیه السلام مراجعه کنیم. حضرت آقا در این کتاب می‌فرمایند:

تعهدات یک فرد مؤمن، گاه‌گاهی و دل‌بخواهی نیست. این جور نیست آن کسی که می‌خواهد خود را مؤمن قلمداد بکند، هر جا که نفع و سود و بهره شخصی تجاوزکارانه خودش ایجاد کرد، مؤمن باشد، اما در آن مواردی که ایمان و عمل برای او سود شخصی تولید نمی‌کند، از نام اسلام و نام ایمان و از عمل به تعهدهای ایمانی روگردان باشد.^۱

یعنی بعضی از آدم‌ها هستند که احتمالاً شما هم آن‌ها را می‌شناسید، ایمان این افراد گاه‌گاهی است؛ یعنی اگر جایی به سود و نفعشان بود، مؤمن جلوه می‌کنند و اگر به ضررشان بود، غیرمؤمن. این افراد در بیان قرآن، افرادی بی‌ارزش شمرده می‌شوند؛ چراکه «**نُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنَكَفُرُ بَعْضٌ**» هستند؛ یعنی برخی موارد را قبول دارند و برخی را خیر. جالب است بدانید که این افراد حتی با آیات قرآن هم همین‌طور برخورد می‌کنند. خداوند درباره آن‌ها در

۱. طرح کلی قرآن در اندیشه اسلامی، ص ۹۱.

آیه ۸۵ سوره بقره می‌فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾؛ شما به برخی از آیات قرآن ایمان دارید و به برخی خیر؟! عجب! هر جا که به نفعتان است، بی‌دردسر و راحت، آن را قبول دارید و انجام می‌دهید، اما هر جا که کمی سخت باشد یا با منافعتان کار داشته باشد، رها می‌کنید؟!

دوستان قرآنی من! آنچه از قرآن می‌توان برای این افراد برداشت کرد، این است که ایمان این افراد، گزینشی و دل‌خواهی است و ورود به این سبک از دینداری کاملاً ممنوع و مذموم است. به همین دلیل، شما هم این تابلوی ((ورود ممنوع)) را همیشه با خود همراه داشته باشید تا اگر خدایی ناکرده شیطان خواست شما را وارد این نوع از دینداری کند، سریع واکنش نشان بدهید و با او مخالفت کنید. پس ورود به دینداری گزینشی ممنوع!

یک مدرسه یا باشگاه ورزشی را در نظر بگیرید که دارای قوانین مشخص و خاصی است و هر کسی که می‌خواهد وارد آنجا شود، حتماً باید به تمام قوانین آنجا احترام بگذارد. شما دو راه جلوی روی خود دارید: یا نباید اصلاً وارد آن مدرسه و باشگاه بشوید، یا اگر وارد شدید، باید به قوانین آن احترام بگذارید.

سؤال: آیا این کار غیرمنطقی و غیرعقلی است؟

پاسخ: قطعاً خیر. اتفاقاً این کار بسیار منطقی و عاقلانه است. نمی‌شود که من وارد یک مجموعه‌ای بشوم و شرایط اولیه را بپذیرم، اما به برخی از آن‌ها متعهد نباشم.

دوستان من! دینداری هم به همین شکل است. نمی‌شود که ادعای مسلمانان و مؤمن بودن را داشته باشیم، اما به برخی از وظایفمان عمل نکنیم. نمی‌شود بخشی از دین را که به سود و نفعمان است، بپذیریم و بخشی که کمی سختی دارد، رها کنیم! یکی از دوستانی که به تبلیغ رفته بود، تعریف می‌کرد که روزی دختری نزد من آمد و گفت: «حاج آقا! من تمام



روزه‌هایم را می‌گیرم و هیچ روزه قضایی ندارم، اما این خم‌وراست شدن (یعنی نماز) را اصلاً قبول ندارم!)» در باطل بودن این حرف که شکی نیست؛ فقط باید از این دخترخانم بپرسیم که به نظر شما چه کسی روزه را واجب کرده است؟ خب همان شخص، نماز را هم واجب کرده است.

دوستان من! دین اسلام شبیه یک پازل است و نمی‌شود برخی از تکه‌ها را کنار گذاشت. ایمان، زمانی کامل می‌شود که تکه‌های پازل آن به‌طور کامل کنار هم قرار گرفته باشند.

ناگفته نماند که این اتفاق برای بچه مذهبی‌ها نیز می‌تواند رخ بدهد؛ چراکه برخی از آن طرف بام می‌افتند؛ دقیقاً شبیه به برخی از دینداران خشک‌مذهب. در روایت داریم یکی از شیعیان امام صادق علیه السلام خدمت ایشان رسید. حضرت سراغ یکی از یاران را از او گرفتند و فرمودند: فلان شخص چه می‌کند؟ گفت: آدم نیکوکاری شده و کلاً کسب و تجارت را رها کرده است. شاید باور نکنید، اما برخلاف آنچه ما باور داریم، امام صادق علیه السلام سه بار فرمودند: «عَمَلُ الشَّيْطَانِ، عَمَلُ الشَّيْطَانِ، عَمَلُ الشَّيْطَانِ»؛ یعنی این کار او، کاری شیطانی است.^۱

ببینید چقدر دین ما زیباست؟! منظور امام صادق علیه السلام این است که تو حق نداری لذت‌های حلال خدا را بر خود حرام کنی و کلاً مشغول عبادت خدا شوی! نه افراط و نه تفریط! امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِّنَ الدُّنْيَا بِأَعْظَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ»؛ برای خودتان بهره‌ای از نعمت‌های دلخواه از حلال قرار دهید، «وَمَا لَّا يُؤْتِلِمُ الْمُرُوءَةَ وَ مَا لَّا سَرَفَ فِيهِ»؛ به‌گونه‌ای که جوانمردی و مرآت را مخدوش نسازد و اسراف هم در آن نباشد، «وَ اسْتَعِينُوا بِدَلِكِ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ»؛ به کمک و مدد این حلال‌ها به وظایف دینی خود برسید، «فَإِنَّهُ زُوِيَ لَيْسَ مِمَّا مَن تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ

۱. مجلسی، حلیة المتقین، باب دوازدهم، فصل نهم.

دِيْنَهُ لِدُنْيَاهٖ))؛ زیرا روایت شده است: آن کس که دنیایش را برای دینش، یا دینش را برای دنیایش از دست بدهد، از ما نیست.^۱

خلاصه و در یک کلام: ایمان گزینشی و دل بخواهی ممنوع!

چرا تقطیع کردن صوت یا فیلم کسی اشتباه است؟

همان طور که می دانید، وقتی صوت یا فیلمی تقطیع می شود، اول این که می تواند آبروی طرف مقابل را ببرد؛ دوم، به هیچ عنوان اصل حرف به ما منتقل نمی شود؛ سوم، این کار فقط باعث شادی دشمنان او می شود.

این سبک از دینداری برخی افراد، که همان ایمان گزینشی بود، دقیقاً شبیه همین کار تقطیع است؛ یعنی بخشی از دین که به دردشان می خورد را می گیرند و برخی دیگر را رها می کنند. این افراد گاهی از ضررهایی که با این نوع دینداری به خود یا دیگران می زنند، ناآگاهند.

اینها نمی دانند که گاهی با این رفتارشان آبروی اسلام را می برند!

نمی دانند که گاهی با این رفتارشان آبروی مسلمانان را هم می برند!

نمی دانند که گاهی با این رفتارشان مردم را به دین و دینداران بدبین می کنند!

نمی دانند که گاهی با این رفتارشان باعث می شوند دین انحرافی به مردم

منتقل شود و اصل کلام خدا روی زمین می ماند!

گفتم تقطیع، یاد لطیفه ای افتادم که گفتن آن خالی از لطف نیست و اتفاقاً

مرتبط با بحث ما هم هست.

نقل می کنند یک حکیمی پسری داشت که شدیداً پرخوری می کرد و هر چه

حکیم به او می گفت: نخور! برایت ضرر دارد، گوش نمی داد. یک روز که حکیم

خیلی اصرار و پافشاری کرد که او کمتر بخورد، پسر شکمو گفت: پدرجان!

مگر نشنیده ای که خداوند در قرآن می فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾؛ بخورید و

۱. آمدی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، جزء ۱، ص ۴۰۹.



بیاشامید؟! یعنی شما نباید گرسنگی بکشید؛ چراکه از قدیم گفته‌اند: «به سیری مُردن، به که گرسنگی بردن»؛ یعنی آدم از سیری بمیرد، بهتر از این است که گرسنگی بکشد!

شاعر هم در وصف حال این پسر شکمو چنین سروده است:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ حلقه گوش کرد ﴿وَلَا تُسْرِفُوا﴾ را فراموش کرد

حکیم به پسر گفت: ای پسر! آیه را کامل بخوان که می‌فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾؛ بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.

این حکایت حال و روز افرادی است که برخی از آیات قرآن را دوست دارند و به آن عمل می‌کنند و برخی دیگر را رها می‌کنند.

برخی اهل نماز و روزه هستند، اما شدیداً بداخلاقی هم می‌کنند!

برخی دائماً در هیئت‌ها هستند، اما به حرف پدر و مادرشان گوش نمی‌دهند!

برخی در برنامه‌های مذهبی مثل اعتکاف شرکت می‌کنند، اما ناسزا و فحش هم می‌دهند!

ایمان این افراد، همان ایمان گزینشی است که به درد هیچ‌کس جز خودشان نمی‌خورد!

دوستان قرآنی من! مؤمن بودن به ادعا نیست. آیه ۶۵ سوره نساء درباره همین موضوعی است که تا الان درباره آن حرف زدیم. خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾!

۱. مریدان گرامی در صورت داشتن زمان می‌توانند شأن نزول آیه را نیز بیان بفرمایند: یکی از صحابه اثرگذار در تاریخ صدر اسلام، چه در زمان حیات رسول الله ﷺ و چه بعد از شهادت ایشان، زبیر بن عوام است که از مهاجران به مدینه بود و با پیامبر ﷺ نسبت فامیلی داشت. مادر او صفیه، دختر عبدالمطلب بود؛ لذا او پسرعمه پیامبر ﷺ شمرده می‌شد. می‌گویند یک روز زبیر بن عوام با یکی از انصار (مسلمانان مدینه) بر سر آبیاری نخلستان‌های خود که در کنار هم قرار داشتند،

این آیه مربوط به اختلاف بین دو نفر است که پیامبر ﷺ میان آن‌ها قضاوت می‌کنند و آن شخص محکوم، از قضاوت حضرت ناراحت می‌شود؛ به همین خاطر خداوند این آیه را نازل کرد و فرمود: «به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند».

این آیه سه نکته بسیار مهم دارد:

۱. در تمام موارد اختلاف، چه بزرگ باشد، چه کوچک، باید به قضاوت و داوری پیامبر ﷺ که همان اسلام ناب است، مراجعه کرد؛ یعنی سخن اسلام باید تراز و ترازوی اعمال ما باشد. درست مثل شاقولِ بنا که حرف آخر را همان شاقول می‌زند. اگر گفت دیوار کج است، یعنی دیوار کج است؛ هرچند عالم و آدم بگویند راست است.

۲. حق نداریم از نتیجه قضاوت، در دل هم ناراحت شویم؛ چراکه قضاوت اسلام، قطعاً حق و درست است.

۳. در مقام عمل هم باید مطیع اوامر باشیم و همه‌گونه دین را بخواهیم و اجرا کنیم؛ نه گزینشی.

آخرین نکته را هم از کلام مقام معظم رهبری علیه السلام در ادامه این بحث بیان کنیم. ایشان در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» می‌فرمایند:

ایمان بدون تعهد، بدون احساس مسئولیت، بدون انجام دادن

اختلافی پیدا کرده بود. هر دو برای حل اختلاف، خدمت پیامبر ﷺ رسیدند. از آنجا که نخلستان زبیر در قسمت بالای نهر و نخلستان انصاری در قسمت پایین قرار داشت، پیامبر ﷺ به زبیر دستور داد: اول او باغ‌هایش را آبیاری کند و بعد مسلمان انصاری (و این مطابق همان سنتی بود که در باغ‌های مجاور هم جریان داشت). اما مرد انصاری به‌ظاهر مسلمان از داوری عادلانه پیامبر ﷺ ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر عمه‌زاده توست؟! پیامبر ﷺ از این سخن بسیار ناراحت شد، به حدی که رنگ رخسار مبارکشان دگرگون گردید. در این هنگام آیه ۶۵ سوره نساء نازل شد.



تعهد‌ها و به تعبیر قرآن، بدون عمل صالح، ایمان نیست و نتایج ایمان مترتب نمی‌گردد... آن کسی که مؤمن است و می‌خواهد مؤمن بماند و از ثمرات مؤمن بودن بهره‌بردار، در مقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند... موسمی نیست تعهد؛ گاه‌گاهی نیست تعهد. تعهد، همگانی و همه‌جایی و همیشگی است.^۱

یعنی ایمان‌گزینشی و دل‌بخواهی ممنوع! همه‌جوره باید پای اسلام ماند؛ حتی با سختی‌هایش.

دوستان قرآنی من! هرگز فراموش نکنید که گاهی برای رسیدن به هدفی بالاتر، باید سختی‌های فراوانی را تحمل کرد. برخی فکر می‌کنند که حسین رضازاده یک‌شبه قهرمان جهان شد! یا حسن یزدانی یک‌شبه مرد یک‌کشتی ایران شد! نه؛ شما تا رنج و سختی‌های مسیر را تحمل نکنی، هرگز نمی‌توانی به آنچه می‌خواهی دست پیدا کنی؛ حتی در دینداری.

امروز از یک «ورود ممنوع» صحبت کردیم؛ ورود ممنوعی که نوعی از ایمان برخی افراد است؛ یعنی «نُؤْمِنُ بَعْضٌ وَنَكْفُرُ بَعْضٌ» هستند؛ یعنی بخشی از دین را دوست دارند، چراکه به نفع آن‌هاست و بخشی دیگر را چون برایشان منفعتی ندارد یا سختی دارد، رها می‌کنند. ایمان این افراد از نظر قرآن هیچ ارزشی ندارد.

با توجه به بحث مهمی که امروز داشتیم، وقتی به منزل رفتید، کمی با خودتان خلوت کنید و به این موضوع فکر کنید که خود ما در چه مواردی دین را گزینشی انتخاب کرده‌ایم تا از این به بعد دیگر آن کار را تکرار نکنیم.

بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، ایمان همراه با تعهد، نه ایمان‌گزینشی

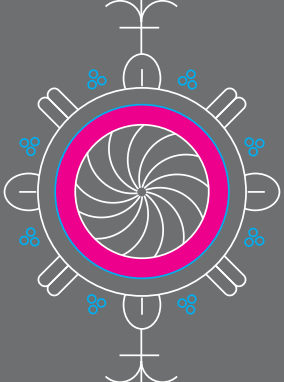
۱. طرح کلی اندیشه اسلامی، جلسه پنجم، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30262>

به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!
پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خاмене‌ای عَلَيْهِ السَّلَامُ سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خصوصاً وجود نازنین حضرت
ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم





نور ابدی

جزء ۶

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ
وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا

نساء ۱۷۴



يَاهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ
 إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ
 أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثًا
 انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ
 لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا
 ﴿١٧١﴾ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا
 الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ
 فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا
 الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
 وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ
 قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿١٧٤﴾
 فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَعَتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ
 فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿١٧٥﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ﴾ ای مردم! ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ دلیل قاطعی، [یعنی قرآن، برای اتمام حجت و هدایت شدنتان] از سوی پروردگارتان آمد. [این قرآن اتمام حجت می‌کند و بهانه‌ای برای هدایت نشدن باقی نمی‌گذارد] ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا﴾ و برای شما، نور مورد نیاز برای روشن ساختن مسیر زندگی‌تان نازل کردیم [که این نور، همان قرآن است] ﴿مُبِينًا﴾ نوری واضح و روشن‌کننده. [هدایت قرآن مثل نور است و برای کسانی مفید خواهد بود که ایمان واقعی داشته باشند. نور ایمان به قرآن، در هر نقطه‌ای از مسیر، ادامه مسیر را روشن می‌کند و نیازی نیست - جز به اجمال در تعیین هدف و نوید آرمان‌ها- همه جزئیات مسیر را از اول نشان دهد.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟ بحث امروز را می‌خواهم با خاطره تبلیغی یکی از مراجع تقلید شروع کنم؛ خاطره‌ای بسیار عجیب و البته دوست‌داشتنی. قبل از اینکه خاطره را نقل کنم، بیاید از خدا بخواهیم که در این ماه عزیز، عاقبتی همچون نفر اصلی این خاطره به ما هم عنایت بفرماید. واقعاً خوشابه‌حال برخی افراد که خداوند نگاه ویژه‌ای به آن‌ها می‌کند! نگاهی که حتی مراجع و بزرگان را حیرت‌زده می‌گرداند.

همان‌طور که می‌دانید، یکی از مراجع تقلید ما، حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی رحمته‌الله است. ایشان نقل می‌کنند:

حدود چهل سال قبل، وقتی طلبه نوجوانی بودم، برای تبلیغ ایتام ماه محرم، به منطقه‌ای در اطراف ملایر رفته بودم. در مجلس به من گفتند، پیرمردی این‌جاست که حافظ تمام قرآن است و داستان عجیبی دارد. او کشاورز ساده‌ای است که روزی خسته و ناتوان، بعد از کار روزانه، از کنار امامزاده‌ای در حوالی همان منطقه عبور می‌کرده و طبعاً ماجرای، این موهبت الهی نصیبش می‌شود که بدون هیچ سابقه قبلی، حافظ تمام قرآن می‌شود.

من از ماجرا خوشحال شدم و مایل بودم سؤالاتی از او بپرسم و امتحانش کنم. قرآن به دست گرفتم و او را آزمودم؛ دیدم یا للعجب! این مرد دهاتی بی‌سواد، با تسلط کامل سؤالات را پاسخ می‌گوید؛ درحالی‌که اگر کسی قیافه‌اش را می‌دید، فکر می‌کرد حتی سوره حمد و قل هو الله را به زحمت می‌خواند.

او «ملا کاظم» یا به تعبیر دیگر «گل کاظم» نامیده می‌شد، و در آن روز هنوز در محافل علمی معروف نشده بود و در قم از او خبر نداشتند.

من هنگام بازگشت به قم، این ماجرا را به عنوان رهاورد جالبی از این سفر، برای دوستانم شرح دادم و همگی تعجب کردند که مردی در این ظاهر، چنان تسلط عجیبی به قرآن داشته باشد. ممکن است کسی بگوید حافظه او بسیار قوی است و مثلاً سال‌ها زحمت کشیده و آن را حفظ کرده و الآن هم مرتباً می‌خواند که یادش نرود؛ درحالی‌که چنین نبود. ولی پیدا کردن فوری آیات، بلکه نشان دادن بی وقفه، آن هم نه از روی یک قرآن معین که درباره آن تمرین داشته باشد، بلکه از قرآن‌های کاملاً مختلف چاپی، خطی، ریز و درشت، امری نیست که بتوان از طریق عادی تفسیری برای آن پیدا کرد.

بعد از مدتی، بعضی از علاقه‌مندان، او را به قم دعوت کردند و آوازه او همه جا پیچید. خدمت مراجع و آیات بزرگ همچون آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله رسید و طلاب در مدرسه فیضیه مثل پروانه اطراف وجود او را می‌گرفتند، و اگر کسی از دور این منظره را می‌دید، تعجب می‌کرد که این مرد ساده دهاتی با همان لباس محلی، در میان این جمع طلاب، چه می‌گوید.

گاهی بعضی از طلاب چند جمله از آیات مختلف قرآن را از سوره‌های متعدّد گرفته، با هم تلفیق می‌کردند و می‌گفتند: کل کاظم! این آیه در کدام سوره است؟ او خنده‌ای می‌کرد و می‌گفت: ناقلاگری می‌کنی؟! جمله اول در فلان سوره و قبل و بعدش این است؛ جمله دوم در فلان سوره و قبل و بعد آن چنین است و همچنین جمله‌های دیگر! از حفظ قرآن مهم‌تر، این بود که یافتن آیات از روی قرآن، برای او همچون آب خوردن بود و هر قرآنی را، اعمّ از چاپی یا خطی، به او می‌دادی و می‌گفتی: «کل کاظم! فلان آیه را بیاور» مثل استخاره کردن



با قرآن که قرآن را باز می‌کنند، باز می‌کرد و آیه در یکی از دو صفحه مقابل بود.

الله اکبر از این موهبت الهی! یعنی خوشا به حال کسی که خداوند به او نگاه کند! جوری همه را حیرت زده می‌کند که مراجع بزرگ تقلید هم حیران می‌مانند. حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی رحمته الله علیه در انتهای این خاطره، نکته‌ای را متذکر می‌شوند که حقیقتاً انسان را به فکر فرو می‌برد که ای کاش این موهبت شیرین الهی شامل حال ما هم می‌شد. این مرجع بزرگ تقلید می‌گوید:

یک شخصی حرف واو را در کاغذی پشت سر هم، به این صورت: «وو» نوشت که یک واو را به قصد آیه قرآن یعنی ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ نوشته بود و دیگری را به قصد کلمه فارسی مثل «زید و عمرو و ...». وقتی این دورا به کربلایی کاظم نشان داد، کل کاظم سریع گفت: یکی واو قرآن است و دیگری از غیر قرآن! گفتند: کربلایی کاظم! از کجا تشخیص دادی؟! گفت: «یکی نور داشت و دیگری نداشت!»^۱

الله اکبر از این اعجاز الهی! باید بگوییم که اگر خداوند بخواهد عظمتش را به عالمی نشان بدهد، از پیرمردی روستایی و البته بی‌سواد شروع می‌کند که جای هیچ حرفی در آن نباشد.

الهی که به حق این روز و این ماه عزیز، عاقبتی همچون کربلایی کاظم ساروقی داشته باشیم. بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دوستان قرآنی من! نکته بسیار مهمی که در انتهای خاطره بود را باید با دقت بیشتری مورد تأمل قرار دهیم.

۱. مجله موعود، شهریور ۱۳۸۷، شماره ۹۱، کربلایی کاظم ساروقی.

کربلایی کاظم در پاسخ آن شخص گفت: «یکی نور داشت و دیگری نداشت!» یعنی چه؟ یعنی کربلایی کاظم بی سواد، نوری که از قرآن ساطع می شده را به راحتی می دیده است!

دو جلسه پیش عرض کردیم که خداوند نویدهایی را به انسان های باایمان داده است که یکی از آن ها نور است و البته گفتیم که خداوند همیشه سر قولش می ماند.

در آیه ۱۷۴ سوره نساء خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾؛ یعنی ای مردم! دلیل قاطعی، برای اتمام حجت و هدایت شدنتان از سوی پروردگارتان آمد و به سوی شما نوری روشن و آشکارکننده را نازل کردیم.

اگر بخواهیم خیلی خودمانی ترجمه کنیم، می شود این گونه گفت: این قرآن اتمام حجت می کند و بهانه ای برای هدایت نشدن باقی نمی گذارد. قرآن، نور لازمی است که خداوند آن را برای روشن ساختن مسیر ما نازل کرده است. نوری که هم روشن است و هم روشن کننده. خلاصه اینکه هدایت قرآن، مثل نور است و برای کسانی مفید خواهد بود که خودشان ایمان واقعی بیاورند. همان طور که گفتیم، سیر مباحث ما در این ماه بر اساس کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از مقام معظم رهبری علیه السلام است که در سال ۱۳۵۳ یعنی قبل از انقلاب مطرح کرده اند.

حضرت آقا در بخشی از این کتاب می فرمایند:

خیلی چیزها نمی گذارد که انسان بفهمد. غرور انسان نمی گذارد انسان بفهمد. جهالت ها نمی گذارند انسان ببیند و بفهمد. پندارها و خرافات نمی گذارند یک انسان یا یک ملت، حقیقت را درک کند و بفهمد. حجاب ها و مانع های گوناگون، از درون و از برون، مانع



می‌شوند از اینکه انسان، گوهر عقل و خرد خداداد را به‌کار بیندازد و بداند و بفهمد. او را در ظلمت نگه می‌دارند... یکی از ارکان خوشبختی انسان و از عناصر سعادت انسان این است که انسان از این ظلمت‌ها، از هر آنچه برای او ظلمت می‌آفریند، نجات پیدا کند و به نور و فروغ حقیقت راه پیدا کند و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد.

دوستان دقت کردید؟! آقا می‌فرمایند: «یکی از ارکان خوشبختی، تابیدن شعاعی از نور حقیقت است». با این تعبیر شاید بتوان گفت که فقط شعاعی از این نور به کربلایی کاظم رسید و این‌گونه عاقبت به‌خیر شد؛ اما خوشا به حال آن‌هایی که فراتر از یک شعاع، خداوند به آن‌ها هدیه می‌دهد.

همان‌طور که گفتیم، قرآن نور هدایت است و اگر کسی از ما پرسید: دلیل این حرف شما چیست، در جوابش این روایت بسیار زیبا و نورانی از وجود نازنین امام صادق علیه السلام را می‌خوانیم که فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارٌ الْهُدَى وَ مَصَابِيحُ الدُّجَى فَلْيَجُلْ جَالٍ بَصْرَهُ وَ يَفْتَحْ لِلصَّيَاءِ نَظْرَهُ»؛ همانا این قرآن (کتابی) است که در آن جایگاه نور هدایت است و چراغ‌های شب تار. پس شخص تیزبین باید که در آن دقت کند و برای پرتوی آن نظر خویش را بگشاید.^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ، وَ شِفَاءُ السُّدُورِ، فَلْيَجُلْ جَالٍ بَصْرَهُ وَ يَفْتَحْ لِلصَّيَاءِ نَظْرَهُ»؛ در این قرآن است چراغ‌های درخشنده هدایت و شفای دل‌ها و قلب‌ها؛ پس باید دل‌ها را با فروغ تابناکش روشن ساخت.^۲

بنابراین، قرآن همان نوری است که از طرف خدای متعال برای هدایت ما

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۲، ح ۶.

نازل شده است. این نور، ابدی و همیشگی است و هرگز خاموش نمی‌شود. دوستان! می‌دانید یکی از دلایل اصلی مشکلات و اختلافاتی که در عالم وجود دارد، چیست؟ جواب ساده است: برای اینکه قرآن بین مردم جایی ندارد و همین، عاملی است برای اختلافات موجود. بزرگان از قدیم مثالی را گفته‌اند که با موضوع بحث ما خیلی مرتبط است. نقل می‌کنند:

مردمی بودند که تا الان فیل ندیده بودند و فقط درباره‌اش شنیده بودند. پس فیلی را در یک اتاق تاریکی گذاشتند و به افراد گفتند که بیایید این موجود را لمس کنید و بگویید چیست.

نفر اول به کمر فیل دست گذاشت و گفت: این تخت است!

نفر دوم چون گوش فیل را لمس کرده بود، گفت: این بادبزن است!

سومی دست به پای فیل گذاشت و گفت: این ستون است!

چهارمی هم که دست به خرطوم او زده بود، گفت: این ناودان است!

خلاصه اینکه فیل آنجا بود، ولی خبری از فیل نبود. هیچ‌کدام از آن‌ها صحبتی از فیل نکردند؛ چراکه اصلاً نوری نداشتند تا بتوانند درست تشخیص بدهند. به همین دلیل شاعر چه زیبا سروده است:

در کف هر کس اگر شمعی بُدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی^۱
یعنی اگر آن‌ها در دستانشان شمعی داشتند، فیل را آن‌گونه می‌دیدند که باید دید و هرگز دچار اختلاف نمی‌شدند. قصه این فیل و اتاق تاریک، خیلی شبیه به عالم و حقایق آن است. تمام اختلافات بشر ریشه در نبود نور دارد. وقتی شمع و نوری در کار نباشد، آدم‌ها بدون نور، همان اندازه از حقایق عالم فاصله دارند که آن جماعت از حقیقت فیل دور بودند.

مثال قرآن در این تاریک‌خانه عالم، همانند شمع است در همان اتاق تاریک.

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.



لذا خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا﴾؛ ما برای شما شمع روشنی فرستادیم. این شمع روشن یک برهان، دلیل و راهنمایی از جانب پروردگار برای تمامی شما مردم است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾. از همه شما عزیزان خواهش می‌کنم که لطف کنید و چشمانتان را برای چند لحظه ببندید و تصور کنید روی این کره خاکی هستید و همه افراد روی زمین از دنیا رفته‌اند و فقط شما زنده مانده‌اید! چه حس و حالی به ما دست می‌دهد؟! حتی تصورش هم ترسناک و نگران کننده است.

شاید برایتان جالب باشد که وجود نازنین امام سجاد علیه السلام به این حالت اشاره کرده و درباره آن فرموده‌اند: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَّا اِشْتَوْ حَسْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ»؛ اگر تمام کسانی که در میان مشرق و مغرب هستند از دنیا بروند (و من تنها بمانم)، تا زمانی که قرآن با من باشد، وحشت مرا نمی‌گیرد (و نمی‌ترسم).^۱

این همان عظمت و نوری است که همیشگی و ابدی است. حضرت آقا مثال جالبی را از طرح کلی می‌زنند که من کوتاهش کردم و عرض می‌کنم:

بیابانی را در نظر بگیرید که طول و عرض آن ده‌ها کیلومتر است و چون ماه و ستاره‌ای هم در آسمان نیست، آن قدر تاریک است که چشم، چشمی را نمی‌بیند. اگر شما یک چراغ‌قوه به شخصی بدهی و بگویی باید تا آخر بیابان با این بروی، او چه می‌گوید؟! احتمالاً با حالت اعتراض می‌گوید: من باید همه این ده کیلومتر را فقط با این چراغ‌قوه کوچک بروم؟! اینکه فقط یک متر را روشن می‌کند؟!

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷.

در پاسخ این شخص چه باید بگوییم؟ جواب روشن است. به فرمایش حضرت آقا به او خواهیم گفت:

همین یک متری که روشن هست برو؛ همین یک قدمی که می‌توانی برداری و می‌دانی کجا می‌گذاری بردار. اگر یک قدم دیگر در مقابلت روشن نشد، نرو؛ اگر شد، باز هم برو. خواهی دید که تا آخر بیابان، تدریجاً روشن خواهد شد و تو این راه را خواهی پیمود و به منزل خواهی رسید.^۱

شاید برایتان سؤال شده باشد که چرا این مثال را مطرح کردیم! این مثال برای آن دسته افرادی است که می‌گویند ما که قرآن را کامل و جامع نمی‌فهمیم! خب ما هم به او می‌گوییم همان اندازه که می‌فهمی بخوان و تأمل کن؛ مابقی با خداوند.

خلاصه تأمل و تدبر وظیفه ماست و راهنمایی و هدایت، کار خدای متعال. این جلسه را با داستان کربلایی کاظم ساروقی شروع کردیم و گفتیم که قرآن، نور دارد و البته که نور هدایت است. در ادامه مطرح کردیم که قرآن همان نوری است از طرف خدای متعال برای هدایت ما نازل شده و این نور، ابدی و همیشگی است و هرگز خاموش نمی‌شود.

با توجه به اینکه گفتیم وظیفه ما تدبر و تأمل است، بیایید قول بدهیم که حداقل تا آخر ماه مبارک رمضان، بخشی از روز را (مثلاً روزی نیم ساعت) به تدبر و تفکر درباره آیات همان روز بپردازیم.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی، جلسه ششم، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30270>



بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، ما را از فیوضات و عنایات قرآن کریم
محروم نگردان؛ الهی آمین!
پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه السلام سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً وجود نازنین امام
سجاد علیه السلام بلند صلوات بفرستید.

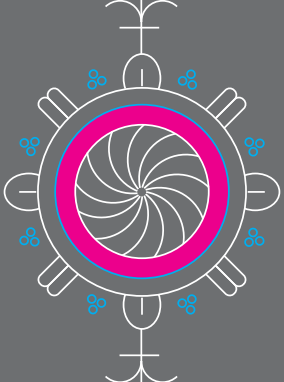
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

فصل دوم

توحید و جهل



همه‌کاره، خداست!
همه چیز برای خدا!
عبادت انحصاری
اطاعت بدون شرط!
تافتۀ جداافتۀ!
دستی بالای دست‌ها!



همه‌کاره، خداست!

جزء ۷

ذَٰلِكُمْ أَاللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

أنعام ١٠٢



ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ ۖ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ فَاعْبُدُوهُ
 وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾ لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ
 الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾ قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ
 فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ
 ﴿١٠٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسَتْ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ
 يَعْلَمُونَ ﴿١٠٥﴾ اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 أَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٦﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ
 عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۚ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٠٧﴾ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ
 يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ كَذَٰلِكَ زَيْنًا
 لِكُلِّ أُمَّةٍ ۖ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ
 لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلُوبُهُمْ ۖ إِنَّمَا الْأَيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا
 جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾ وَنَقَلْنَا بِأَفْعِدَّتِهِمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ
 يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ خدا [یی با این عظمت که نشانه‌های عظمتش در آیات پیشین بیان شده،] پروردگار شماست [و با این عظمت، دیگر جایی برای دل بستن به دیگران و شریک گرفتن در عبادت باقی نمی‌گذارد.] ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ غیر از خدای متعال، هیچ‌کس دیگری این شأنیت را ندارد که حیران و خاضع در برابر او شوید. ﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ﴾ اوست که همه چیز را آفریده [و بقیه مخلوق او هستند،] پس باید او را پرستید. [لذا هیچ انسانی نمی‌تواند خودش را در مخلوق بودن، بالاتر از دیگر انسان‌ها بداند تا به واسطه آن برتری، پرستیده شود.] ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ و او عهده‌دار همه چیز است. [همه می‌توانند بدون ترس از وجود معارض یا شریک، با خیال راحت به او تکیه کنند.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟ از آنجا که بحث امروزمان بحث بسیار مهم و اساسی است، می‌خواهیم پایه و اساس موضوع امروز را قرآن قرار بدهیم؛ یعنی آیه ۱۰۲ سوره انعام. خداوند در این آیه می‌فرماید: **﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾** آیه‌ای که خواندیم، دنیایی حرف برای ما داشت؛ به همین دلیل بیایید کمی غرق در آیه بشویم تا شاید بتوانیم قطره‌ای از دریای بی‌کران این آیه را بچشیم.

خداوند در این آیه می‌فرماید: **﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾**؛ خدایی با این عظمت (که نشانه‌های عظمت خداوند را همه می‌دانیم و البته خود خدا هم بخشی از آن را در آیات قبل از این بیان کرده) پروردگار شماست. **﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾**؛ جز او معبودی نیست. **﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾**؛ آفریننده همه چیز است. **﴿فَاعْبُدُوهُ﴾**؛ پس تنها او را بپرستید. **﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾**؛ و او کارساز و عهده‌دار هر چیزی است.

انصافاً کلمه به کلمه این آیه برای ما حرف دارد و اگر قرار باشد ساعت‌ها فقط درباره همین آیه با هم گفت‌وگو کنیم، شاید سال‌ها به طول بیانجامد؛ اما در این زمان کوتاهی که داریم به‌اجمال به سه بخش اصلی این آیه اشاره می‌کنیم:

۱. **﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾**؛ جز او معبودی نیست.

۲. **﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾**؛ آفریننده همه چیز است.

۳. **﴿فَاعْبُدُوهُ﴾**؛ پس تنها او را بپرستید.

قبل از اینکه به توضیح هر مورد پردازیم، بیایید یک بار دیگر به قسمت‌های این آیه نگاه کنیم و عظمت آن را دریابیم. خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ﴾؛ این است خدا.

﴿رَبُّكُمْ﴾؛ پروردگار شما.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ جز او معبودی نیست.
 خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ؛ آفریننده همه چیز است.
 فَأَعْبُدُوهُ؛ پس تنها او را پرستید.
 وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ و او عهده‌دار همه چیز است.
 خب، برویم سراغ بخش اول:

۱. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

خداوند می‌فرماید: جز او معبودی نیست؛ یعنی خداوند آن قدر عظمت دارد که دیگر جایی برای دل بستن به دیگران و شریک قائل شدن برای عبادت باقی نمی‌ماند. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾؛ جز او هیچ معبودی نیست. دقت داشتید به آیه؟ خداوند نمی‌فرماید من برتر از بقیه هستم؛ بلکه می‌فرماید: به جز من اصلاً معبودی وجود ندارد!

شاید برسید که ببخشید! پس این همه معبود و خدایی که در عالم وجود دارد و همه آن‌ها را می‌پرستند چیست؟

بیا بید پاسخ این سؤال را از زبان رهبر دوست‌داشتنی ایران بشنویم.

مقام معظم رهبری در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» می‌فرمایند:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (هیچ معبودی به جز او نیست) یعنی چه نیست؟

یعنی در دنیا نیست؟ هزاران معبود بود در دنیا! سید و شصت تا

در خود کعبه آویزان و قرار داده شده بود؛ سید و شصت عروسک!

همین قدر هم عروسک‌های جاندار در دنیا داشتند فرمانروایی

می‌کردند. چطور الهی نیست؟!

تا اینجای مطلب حضرت آقا هم همین سؤال را تکرار می‌کنند و می‌فرمایند:

چه کسی گفته در این دنیا معبودی نیست؟! دور خانه خود خدا فقط ۳۶۰

تا عروسک یا همان بت به عنوان معبود گذاشته بودند! جدای از این موارد،



انسان‌های بسیاری بودند که به عنوان فرمانروا خودشان را معبود و خدای خلق می‌دانستند! امروز هم دنیا پر است از معبودهای مختلف. شاید برایتان جالب باشد که در هندوستان از بس تعداد خدایانشان زیاد است، به همین خاطر به «جنگل ادیان» معروف شده است؛ حتی حیوانات را هم به عنوان خدا قبول دارند و عبادت می‌کنند! با این اوضاع، چطور معبودی در این دنیا وجود ندارد؟!

خود حضرت آقا در ادامه می‌فرمایند:

چطور الهی نیست؟! یعنی اله واقعی نیست؛ اله قانونی نیست؛ اله حقیقی نیست؛ یعنی هر کس دیگر را غیر از الله... به معبودیت پذیرفتید، گناه کردید؛ برخلاف حق، عملی انجام دادید.

چقدر قشنگ حضرت آقا فرمودند! می‌فرمایند: چطور معبود و خدایی نیست؟! اطراف ما پر است از این معبودها؛ اما این‌ها کجا و معبود حقیقی کجا؟! میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است! آقا می‌فرمایند این‌ها که خدا و معبود نیستند! این‌ها یک مشت بت و سنگ و حیوانند که همه مخلوق خدای اصلی‌اند. واقعاً خنده‌دار است که برخی از این افراد، چیزی را به عنوان معبود خود می‌پرستند که خودشان با دستان خود آن را ساخته‌اند! به همین خاطر آقا فرمودند این‌ها حقیقی نیستند؛ این‌ها واقعی نیستند. و اگر شما هم آن‌ها را بپرستید، هم خلاف حق عمل کرده‌اید و هم مرتکب گناه شده‌اید.

برخی هم مدعی خداپرستی هستند، اما در واقع نگاه و امیدشان به دیگران است. این افراد به جای اینکه گوش به فرمان خدای متعال باشند، بردگان حلقه به گوش طاغوت‌های زمان مثل آمریکا هستند. این افراد حواسشان نیست که در حقیقت به جای خدا کس دیگری را به خدایی پذیرفته‌اند. برویم سراغ بخش دوم آیه که مدنظر ماست.

۲. خَلِّقْ كُلَّ شَيْءٍ

خداوند می‌فرماید: من آفریننده همه چیز هستم. واقعاً نمی‌دونم چرا بعضی افراد اصرار دارند که بگویند خدایی نیست و همه چیز خودبه‌خود به وجود آمده است! این مشکل مغزی هم از گذشته‌های دور بوده و مختص زمان ما نیست. همان‌طور که می‌دانید، «نیوتن» یکی از دانشمندان و منجمان زمان قدیم است. آقای نیوتن یک دوست دانشمندی داشت که همیشه اصرار می‌کرد خدایی وجود ندارد و همه چیز خودبه‌خود به وجود آمده است. نیوتن هم چون باهوش بود، مکانیک ماهر و زبردستی را پیدا کرد و به او گفت که یک ماکت کوچک از منظومه شمسی بسازد. سیارات این منظومه، توپ‌های کوچکی بودند که با تسمه به یکدیگر متصل شده بودند و برای آن‌ها هندل کوچکی قرار داده بود که با حرکت آن، تمام توپ‌ها به طرز بسیار جالبی در مدار خود حرکت می‌کردند و دور هسته مرکزی به گردش در می‌آمدند.

یک روز که نیوتن کنار میز مطالعه خود نشسته بود و این ماکت هم در مقابلش قرار داشت، دوست دانشمندش وارد شد و هنگامی که چشمش به آن ماکت زیبا افتاد، تعجب کرد و زمانی که نیوتن هندل ماکت را حرکت داد و آن سیارات به شکلی جالب به دور هسته مرکزی حرکت کردند، تعجب آن دانشمند بیشتر شد و فریاد زد: وای! چه چیز جالبی! چه کسی این را ساخته است؟! نیوتن هم زرنگی کرد و جواب داد هیچ‌کس، خودش تصادفی بوجود آمده است!

دانشمند که انگار خیلی بهش برخورد کرده بود گفت: فکر کردید من احمقم؟! چگونه ممکن است این ماکت با این شکل جالب، خودش تصادفی به وجود آمده باشد؟! نه تنها سازنده دارد، بلکه سازنده‌اش نابغه بوده است. اینجا بود که نیوتن به آرامی برخاست و دست روی شانه رفیقش گذاشت و گفت:



دوست من! آنچه شما می‌بینید، جز یک ماکت کوچک نیست که از روی سیستم واقعی عظیم منظومه شمسی ساخته شده است؛ با این حال، شما حاضر نیستید بپذیرید که تصادفی و خودبه‌خود به وجود آمده باشد. پس چگونه اعتقاد دارید خود منظومه شمسی با همه وسعت و پیچیدگی‌اش، آفریننده‌ای عاقل و قادر نداشته و بدون سازنده است؟! اینجا بود که دوست دانشمندش شرمنده شد و جوابی برای گفتن نداشت.^۱

کسی که ذره‌ای عقل در سر داشته باشد، محال است بگوید چیزی بدون اراده خداوند به وجود آمده است؛ چراکه خداوند ﴿خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ است. کدام معبودی جز خداوند می‌تواند این همه موجودات عجیب و غریب را درست کند؟!

کدام معبودی جز خداوند می‌تواند میلیاردها کهکشان خلق کند که کهکشان راه شیری فقط یکی از آنهاست؟!

کدام معبودی جز خداوند می‌تواند آسمان را به این زیبایی بسازد که ورود و خروج، حرکت و توقف هرکدام از اجرام در آن، ثابت و مشخص باشد؟! کدام معبودی جز خداوند می‌تواند دریایی را خلق کند که تا به حال کسی نتوانسته به اعماق آن راه پیدا کند و هنوز تمام ماهی‌های دریا کشف نشده است و موجوداتی در آن هستند که خلقتشان با عقل منطقی و علمی امروز اصلاً جور در نمی‌آیند.

قبل از اینکه وارد بحث سوم شویم، اجازه دهید چند سؤال ساده اما جالب بپرسم.

سؤال اول: آیا بدون قلب امکان زندگی کردن هست یا خیر؟

پاسخ روشن است که خیر. اصلاً ما آدم‌ها زمانی می‌میریم که قلبمان از

کار بیفتد.

1. <https://jal-alkhalegh.blogspot.com/1394/04/20/post-7>

سؤال دوم: به نظر شما آیا بدون مغز امکان زندگی کردن هست یا خیر؟!
جواب این یکی هم روشن است. وقتی مغز انسان از کار می‌افتد، کارکرد تمام اعضای بدن نیز منحل می‌شود. خیلی افراد با اینکه تمام اعضای بدنشان سالم است، ولی چون ضربه مغزی می‌شوند، زندگی‌شان به فنا می‌رود و هیچ امیدی به ادامه زندگی آن‌ها نیست.

گفتیم بدون قلب، امکان زندگی نیست، اما خداوند موجوداتی را خلق کرده است که اصلاً قلب ندارند!

گفتیم بدون قلب نمی‌توان زندگی کرد، اما خداوند برای اینکه قدرت خود را به ما نشان دهد، برخی موجودات را بدون قلب آفریده است. عروس دریایی، ستاره دریایی، اسفنج دریایی و شقایق دریایی اصلاً قلب ندارند.^۱ جالب است که خداوند فقط به یک موجود اکتفا نکرده و چندین مورد را بدون قلب آفریده تا کسی نگوید که این استثناست و از روی شانس یا اتفاق!

گفتیم بدون مغز، امکان زندگی کردن نیست و تمام اعضای بدن نیز از کار می‌افتند؛ اما خداوند موجوداتی را خلق کرده که اصلاً مغز ندارند!

حلزون‌ها دارای قلب، کلیه، معده، دهان و سیستم عصبی هستند، اما مغز ندارند. صدف‌ها هم بدون مغز زندگی می‌کنند. زنبق دریایی هم همیشه به کف اقیانوس چسبیده و شبیه به گیاهان می‌باشد. این حیوان هم هیچ مغزی در بدن خود ندارد.^۲

اما سؤال عجیب بعدی این است که می‌شود موجودی بدون قلب و مغز وجود داشته باشد؟!



1. <https://namnak.com/weird-animals-without-a-heart.p77484>

2. <https://namnak.com/animals-without-brains.p77479>

برخی می‌گویند حاج آقا! این یکی دیگر نمی‌شود که مغز و قلب کلاً نباشد! درست است که از نظر عقلی و علمی، محال است، اما خداوند برای اینکه به ما بفهماند ﴿خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ است، این موجود را هم خلق کرده است. عروس دریایی یکی از مخلوقات بسیار زیباست و هیچ قلب و خون‌رسانی در کل بدنش وجود ندارد. عروس دریایی جزء بزرگ‌ترین حیوانات بدون قلب، با فاصله زیاد از لحاظ اندازه شمرده می‌شود. این موجود دریایی مغز هم ندارد؛ پس می‌توان آن را موجودی بدون قلب و مغز دانست. الله اکبر از این همه جلال و جبروت و عظمت خدای متعال! با این نگاه، خواندن آیه لذت‌بخش می‌شود که می‌فرماید:

﴿ذِكْرُكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

برویم سراغ سومین بخش آیه.

۳. فاعبُدوه

خداوند می‌فرماید فقط و فقط مرا پرستید. شاید بپرسید چرا؟ چون همه‌کاره عالم، خداست. چون تنها خالق، خداست. این خدا، خدایی است که باید عبادت شود.

آن خدایی که می‌تواند حیوانات بدون قلب و مغز بیافریند، قابل ستایش و عبادت است.

آن خدایی که می‌تواند میلیاردها کهکشان بسازد، قابل ستایش و عبادت است.

آن خدایی که ﴿خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ است، قابل ستایش و عبادت است.

آن خدایی که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ است، قابل ستایش و عبادت است.

این خدا، واقعاً پرستیدنی و قابل ستایش است!



در این جلسه، محور بحث آیه ۱۰۲ سوره انعام بود و در سه بخش، نکاتی را درباره آن توضیح دادیم که البته قطره‌ای بود در برابر دریای بی‌کران این آیه و گفتیم:

اولاً: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ است؛ یعنی جز او معبودی نیست.

ثانیاً: ﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ است؛ یعنی آفریننده همه چیز است.

ثالثاً: ﴿فَاعْبُدُوهُ﴾ است؛ پس تنها او را پرستید.

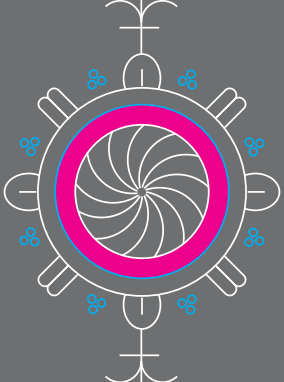
بارها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، توفیق عبادات خالصانه و پرستش مخلصانه را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه‌السلام سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خصوصاً وجود نازنین امام محمد باقر علیه‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





همه چیز برای خدا!

جزء ۸

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

أنعام ۱۶۲



هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ
 آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ
 ءَامِنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انظُرُوا أَنَا مُنتَظِرُونَ
 ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَاعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا
 أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
 فَلَهُ عَشْرٌ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ
 لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ إِنِّي هَدَىٰ رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا
 مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ
 نُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لِأَشْرِكُ لَهُ وَأُوبَدِلُكَ
 أُمْرًا وَإِنَّا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ
 وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ
 رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَفُونَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِي
 جَعَلَ لَكُمْ خَلْقَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ
 لِيَبْلُوكُمْ فِي مَاءِ اتِّكُمُ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



﴿قُلْ﴾ [ای پیامبر] بگو: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [حال که خدا پروردگار همهٔ جهانیان است و همهٔ نیازهایشان را پاسخ می‌دهد،] من نیز تمام نمازم و عبادت‌ها و مناسکم و زندگی و مرگم فقط بخاطر پروردگار جهانیان است؛ [به عبارت دیگر همهٔ افعال فردی و اجتماعی‌ام را فقط به خاطر خدا و در جهت او انجام می‌دهم.] ﴿لَا شَرِيكَ لَهِ﴾ بدون اینکه هیچ کس دیگری را در نیت و هدفم شریک او کنم ﴿وَبَدَلِكُ أَمْرٌ﴾ و به این کار امر شده‌ام. [رهبر الهی چیزی بیش از مأمور از سمت خدا نیست و هرچه امر شده است، انجام می‌دهد.] ﴿وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ و اصلاً خود من پیامبر. بیش از بقیه باید تسلیم دستورات خدا باشم [و همچنین تمام امورم براساس دستور خدا و برای او باشد].



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
بحث امروز ما هم مانند دیروز بحثی بسیار مهم و اساسی است که نقشی
بسیار حیاتی در زندگی و البته عاقبت به خیری انسان‌ها دارد. به همین دلیل
شروع برنامه امروز را هم با محوریت آیه قرار می‌دهیم؛ یعنی آیه ۱۶۲ سوره
انعام.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

دوستان قرآنی، قبل از اینکه توضیحاتی را درباره آیه مربوطه بدهیم، بیاید
ابتدا به ترجمه آیه دقت کنیم.

خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي﴾؛
بگو: من تمام نمازها، عبادت‌ها و مناسکم و زندگی و مرگم، ﴿لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ﴾؛ همه برای خدای جهانیان است.

دوستان به ترجمه آیه دقت داشتید؟ خداوند همه حرکات، سکناات و حتی
مرگ و زندگی پیامبر ﷺ را هم برای خودش می‌داند؛ یعنی چه؟ یعنی ای
مردم! تمام زندگی و هستی شما باید برای خدای متعال باشد.
اگر عملی را انجام می‌دهیم، باید برای رضای خدا باشد.
اگر نماز و عبادتی داریم، باید برای رضای خدا باشد.
اگر نیتی هم داریم، باید برای رضای خدا باشد.
این آیه یعنی نه تنها باید از نظر اعتقادی خداپرست باشیم، بلکه در عمل
هم هر کاری را باید فقط برای رضای خدا انجام دهیم.
مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در
قرآن» می‌فرمایند:

همه چیز برای انسان وسیله هستند؛ برای اینکه انسان بتواند
رضای خدا را به دست بیاورد. زندگی دنیا، پول دنیا، آسایش دنیا،

محبت‌های دنیا، برایش ارزش و اصالت ندارد. آن وقتی برایش ارزش پیدا می‌کند که در راه خدا باشد، فی سبیل الله؛ اما اگر چنانچه این محبت، این مال، این مقام، این زندگی، این فرزند، این آبرو، این حیثیت، در راه خدا و در راه وظیفه نبود و قرار نگرفت، برایش هیچ قیمتی و ارزشی ندارد.^۱

خلاصه آقا می‌فرمایند: همه چیز باید برای رضای خدا باشد؛ چه شادی باشد و چه ناراحتی. ملاک ارزش‌گذاری اعمال، فقط و فقط رضایت خدای متعال است. حضرت آقا در ادامه می‌فرمایند:

در زندگی تو، اصل خداست و جهت‌گیری خداست؛ یعنی تمام جهت‌گیری‌های زندگی‌ات برای تأمین هر نیازی، ولو نیازهای اوّلی، باید بر طبق فرمان خدا و در جهت سبیل الله باشد.^۲

سؤال: اصلاً امکان دارد که تمام جهت‌گیری‌های ما حتی برای نیازهای اولیه، در راه خدا و برای رضای خداوند باشد؟

اول از همه باید این‌گونه بگوییم که: چه کسی گفته نمی‌شود؟! مگر کم بوده‌اند انسان‌هایی در طول تاریخ که تمام هم‌وغمّ زندگی‌شان رضایت خداوند بوده است؟! علاوه بر این، تاریخ ثابت کرده که انسان هر کاری می‌تواند انجام دهد؛ البته اگر دلش بخواهد.

حاج آقای قرائتی در «تفسیر نور» خودشان درباره این آیه می‌فرمایند:

آن‌گونه که در نماز قصد قربت می‌کنیم، در هر نفس کشیدن و زنده بودن و مردن هم می‌توان قصد قربت کرد.^۳

یعنی فقط کافی است دل‌مان بخواهد.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نهم، دسترسی در: manviate.ir/tohid2

۲. همان، جلسه یازدهم، دسترسی در: manviate.ir/tohid4

۳. قرآن تبیان، جزء ۸، حزب ۱۵، سوره انعام، ص ۱۵۰.



دوستان! یک جمله طلایی را می‌خواهم بگویم و از همه شما عزیزان خواهش می‌کنم که حتماً این جمله را به خاطر بسپارید. جمله طلایی این است: مرگ و زندگی دست ما نیست؛ ولی جهت دادن به آن دست ماست. مرگ و زندگی دست ما نیست؛ یعنی ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، باید بمیریم؛ اما مهم این است که چگونه بمیریم؟ مردن برای همه است، اما چگونه مردن به دست خودمان رقم می‌خورد. ما می‌توانیم به نوع مردنمان جهت بدهیم.

این ماییم که می‌توانیم عاقبت به خیری را انتخاب کنیم یا عاقبت به شری را. این ماییم که می‌توانیم خوشبختی را انتخاب کنیم یا بدبختی را. این ماییم که می‌توانیم شهادت را انتخاب کنیم یا شقاوت را. اینکه همیشه می‌شنویم شهادت اتفاقی نیست، بلکه انتخابی است، واقعاً درست است.

ما با نوع نیتی که در اعمال و رفتارمان داریم، عاقبتمان را انتخاب می‌کنیم و راه عاقبت به خیری ما این است که در زندگی هر کاری حتی کوچک‌ترین کاری که انجام می‌دهیم، نیت آن را توحیدی و خدایی کنیم و آن کار را برای خدا انجام دهیم. به عنوان مثال: اگر غذا می‌خوریم همین طوری غذا نخوریم؛ بلکه نیت خودمان را این قرار دهیم که خدایا! غذا می‌خورم که انرژی داشته باشم تا عبادت تو را انجام دهم. یا اگر درسی می‌خوانیم، به این نیت باشد که بتوانیم قدمی را در راه اسلام برداریم. خلاصه همه زندگی‌مان را بر اساس رضایت خداوند تنظیم کنیم.

یکی از شهادی‌هایی که زندگی‌اش را وقف خداوند کرده بود، شهید بی‌سر «محمد ابراهیم همت» است. شهید همت آن قدر غرق در خدا شده بود که در یک سخنرانی کوتاه و به قول ما چندخطی، حدود ده مرتبه نام خدا را به زبان می‌آورد.

شهید همت می‌گوید:

برای اینکه خدا لطفش و رحمتش و آمرزشش شامل حال ما بشه، باید اخلاص داشته باشیم، و برای اینکه ما اخلاص داشته باشیم، سرمایه می‌خواد که از همه چیزمون بگذریم، و برای اینکه از همه چیزمون بگذریم، باید شبانه‌روز دلمون و وجودمون و همه چیزمون با خدا باشه. این قدر پاک باشیم که خدا کلاً آزمون راضی باشه.

این جای صحبت حاج‌همت، دیوانه‌کننده است؛ می‌گوید:

قدم برمی‌داریم، برای رضای خدا؛ قلم برمی‌داریم روی کاغذ، برای رضای خدا؛ حرف می‌زنیم، برای رضای خدا؛ شعار می‌دیم، برای رضای خدا؛ می‌جنگیم، برای رضای خدا. همه چی، همه چی، همه چی خاصّ خدا باشه، که اگر شد، پیروزی درش هست...^۱

بچه‌ها! می‌دانید مشکل اصلی ما در این راه چه چیزی است؟

مشکل اصلی ما را شهید «ابراهیم هادی» به ما گوشزد کرده است. شهید ابراهیم هادی می‌گوید: «مشکل کارهای ما این است که برای رضای همه کار می‌کنیم، جز خدا».

قبل از اینکه ادامه بحث را بگویم، نام دو تن از شهدای دوست‌داشتنی دفاع مقدس را آوردم. شادی روح همه شهدا مخصوصاً سردار بی‌سر، محمّد ابراهیم همت و همچنین ابراهیم هادی بلند بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

پس مشکل اصلی ما این جاست که دوست داریم همه را از خودمان راضی نگه داریم و این امر به هیچ عنوان امکان‌پذیر نیست. باور کنید محال است که همه از ما راضی باشند؛ مگر اینکه یک جای کار مشکل داشته باشد. نمی‌شود

1. <https://article.tebyan.net/UserArticle/AmpShow/435730>



که دوست و دشمن را راضی نگه داشت! بالاخره برخی مخالف نظرات ما هستند و راضی نگه داشتن آن‌ها برابر است با کوتاه آمدن از حق. لطیفه جالبی را در این رابطه نقل می‌کنند که جای بسی تأمل دارد. نقل می‌کنند شخصی به یکی از مسئولین گفته بود: الحمدلله همه از شما راضی هستند، مگر پانزده نفر! مسئول هم با خوشحالی گفته بود: این که خیلی خوب است. آن پانزده نفر چه کسانی‌اند؟! آن بنده خدا هم گفته بود: خدا و چهارده معصوم!

آخرین نکته‌ای که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که توحید و همه مباحثی که امروز به آن اشاره کردیم، صرفاً در لایه فردی و انفرادی نیست؛ بلکه همه این امور باید در لایه اجتماعی نیز باشد. نمی‌شود شخصی بگوید من موحد هستم و معلم با انسان غیرموحد یکی باشد. کسی که موحد است، زیر بار ظلم و ارتباط با مستکبرین نمی‌رود.

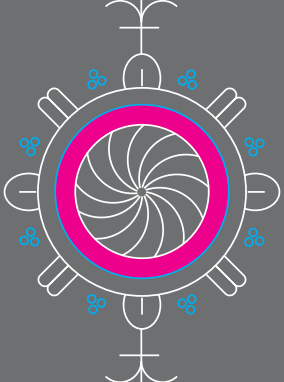
ابتدای این جلسه را با آیه ۱۶۲ سوره انعام شروع کردیم و گفتیم که ترجمه این آیه، یعنی تمام زندگی و هستی ما باید برای خدای متعال باشد و اشاره کردیم که واقعاً چنین چیزی امکان‌پذیر است؛ به شرطی که دلمان بخواهد. در ادامه هم جمله‌ای طلایی گفتیم که: «مرگ و زندگی دست ما نیست، ولی جهت دادن به آن در دست ماست». در پایان نیز جمله شهید ابراهیم هادی را نقل کردیم: «مشکل کارهای ما این است که برای رضای همه کار می‌کنیم، جز خدا».

با توجه به مباحثی که گفتیم، بیایید قول بدهیم تا فردا یک کار را واقعاً برای رضای خدا انجام بدهیم و معیار پذیرش آن عمل بین خود ما و خداوند باشد.

بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، توفیق انجام تمام کارها را برای رضای
خدا به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!
پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای رحمته الله سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً وجود نازنین امام جعفر
صادق علیه السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم





عبادت انحصاری

جزء ۹

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا
لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

أعراف ۱۹۴



قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ
 الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ
 وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
 وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّهَا حَمَلًا
 خَفِيًّا قَمَرَتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْتَنَا صَالِحًا
 لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٨٩﴾ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ
 فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَلَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾ أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ
 شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسُهُمْ
 يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْكُمْ
 أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ
 يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ
 يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونِ ﴿١٩٥﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آن کسانی که غیر از خدا، صدایشان می‌زنید [و از آن‌ها حاجت می‌خواهید و در خانه‌شان ضجه می‌زنید که کارتان را راه بیندازند.] ﴿عِبَادَ أَمْثَالِكُمْ﴾ قطعاً خودشان مثل شما بنده و نیازمندند. [نه نیاز خودشان و نه نیاز شما را نمی‌توانند پاسخ دهند.] ﴿فَادْعُوهُمْ فَلَيْسَ تَجِيبُوا لَهُمْ﴾ پس اگر شما [در حاجت خواستن از آن‌ها،] راست‌گو هستید [و گمان می‌کنید آن‌ها می‌توانند کاری برایتان بکنند!] پس آن‌ها را صدا بزنید و نیازتان را به ایشان بگویید و قاعدتاً باید حاجتتان را بدهند! [اما حتماً آن‌ها نمی‌توانند نیازهای شما را برآورده کنند؛ زیرا هیچ‌کسی غیر از خدا برطرف‌کننده نیازهای انسان نیست و همین دلیلی بر خدایی خدا در برابر دیگران است.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
می‌خواهم جلسه امروز را با یک سؤال ساده و شاید عجیب شروع کنم.
آیا تابه حال دیده‌اید که یک گدا دستش را در برابر گدایی دیگر دراز کند یا
مقابل او سر خم کند و تعظیمش کند؟! جواب که روشن است و شاید هم
خنده‌دار! معلوم است که هیچ گدایی حاضر نیست در برابر گدایی دیگر سر خم
کند یا دستش را دراز کند؛ مگر اینکه طرف مقابل از لحاظ عقلی و مغزی کمی
ناخالصی داشته باشد!

جواب این سؤال البته خیلی ساده بود؛ اما حقیقت تلخ برای دنیایی است
که در آن زندگی می‌کنیم. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ
الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ ای مردم! همه شما فقیر و محتاج به
خدا هستید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی و ستوده است. این جمله «أَنْتُمْ
الْفُقَرَاءُ» را اگر بخواهیم خودمانی ترجمه کنیم، یعنی: عالم، گداخانه است
و همه مردم در هر حال و وضعی و در هر پست و مقامی که باشند، باز هم
سرتاپا فقیرند و محتاج و نیازمند.

«أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» یعنی فرقی نمی‌کند که دارا هستی یا ندار!

«أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» یعنی فرقی نمی‌کند پولدار باشی یا فقیر!

«أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» یعنی فرقی نمی‌کند وزیر و وکیل باشی یا بی‌سواد!

«أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» یعنی فرقی نمی‌کند بالا شهری هستی یا پایین شهری!

«أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» یعنی همه و همه محتاج و نیازمند به خداییم و اگر قرار است

دستمان را مقابل کسی دراز کنیم، یا سر تعظیم در برابر دیگری فرود آوریم، و
به قول معروف اگر قرار باشد گدایی کنیم، باید گدای در خانه خدا باشیم.

الهی که هیچ وقت، هیچ کس بی پول نشود و به قول امروزی ها گدا نشود؛ اما دوستان من! این گدا بودن در درگاه الهی، افتخاری است که شامل حال هر کسی نمی شود.

دست حاجت چو بَری پیش خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود^۱

من یک دعا می کنم، شما بلند آمین بگویید:

خدایا، ما را از فقیرترین فقرای درگاهت قرار بده؛ الهی آمین.

متأسفانه یکی از مشکلاتی که جامعه امروز ما با آن مواجه شده و احتمالاً شما هم دیده اید، افرادی هستند که دقیقاً خلاف قرآن عمل می کنند و همیشه سرشان در برابر بنده و مخلوق خم است، نه خدای قهار و توانا. این افراد به جای اینکه گدای در خانه خدا باشند، دستشان مقابل بنده های خدا دراز است و در برابر آن ها ضجه و زاری می کنند تا شاید کارشان راه بیفتد! این نکته را هیچ وقت فراموش نکنید که هیچ کس غیر از خدا، برطرف کننده همه نیازهای انسان نیست.

برای اینکه کمی سطح کار را بالا ببریم، می خواهم نکته مهمی را در این باره به شما بگویم. اگر بخواهم خودمانی توضیح بدهم، این گونه می توانم بگویم: افرادی که گدایی در خانه دیگران را می کنند، انگار بندگی و اطاعت آن ها را می کنند و این کار دقیقاً خلاف توحید و یکتاپرستی است. مقام معظم رهبری در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» می فرماید:

بنا بر اصل توحید، انسان ها حق ندارند هیچ کس و هیچ چیز جز خدا را عبودیت و اطاعت کنند.^۲

۱. سعدی، غزلیات، غزل ۲۶.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۲۹۵.



این همان تعبیر سطح بالایی بود که عرض کردیم. دوستان قرآنی! حواستان باشد که سر کج کردن مقابل دیگران، نوعی شرک به حساب می‌آید.

خداوند در ابتدای آیه ۱۹۴ سوره اعراف می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ﴾؛ آن‌هایی که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، ﴿أَمْثَالُكُمْ﴾؛ بندگانی همچون خود شما هستند.

یعنی چه؟ یعنی ما حق نداریم اطاعت و بندگی این افراد را بکنیم! یعنی اگر ما چنین کاری کردیم، دقیقاً شبیه همان گدای احمق هستیم که دستش را مقابل گدایی دیگر دراز می‌کند!

اگر کسی از ما بپرسد که «ایراد این کار چیست؟» چه پاسخی باید به او بدهیم؟

اول اینکه: طبق آیه‌ای که خواندیم، این کار، کاملاً اشتباه است و شبیه همان گدایی کردن از گداست.

دوم اینکه: اطاعت از غیرخدا، با هدف خلقت ما در تعارض است. آزادی و آزادگی، یکی از مقدمات رشد انسان‌ها در مسیر معنویت است؛ اما اطاعت غیرخدا مانعی برای این مسیر است. اگر بخواهیم در قالب یک مثال توضیح بدهیم، می‌توانیم به گیاهی اشاره کنیم که پایین ساقه‌اش، سیم محکمی بسته‌اند. به نظر شما آیا امکان رشد برای این گیاه باقی می‌ماند؟! مشخص است که خیر! این گیاه هرگز نمی‌تواند رشد کند و در نتیجه میوه هم نمی‌دهد. حالا شما بفرمایید این گیاهی که قرار بود میوه بدهد و الآن بی‌ثمر است، به چه دردی می‌خورد؟ هیچ. فقط ظاهری زیبا دارد و بس.

و سوم اینکه: خدای ناکرده اگر از حد و اندازه آن بگذرد، بلایی بزرگ در پی خواهد داشت. نقل می‌کنند: روزی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از کنار روستایی می‌گذشت که اهالی آن با عذاب الهی از بین رفته بودند. حضرت یکی از

آن‌ها را زنده کرد و فرمود: وای بر شما! چه کارهایی از شما سرزده بود؟! آن شخص جواب داد: عبادت طاغوت و دنیا دوستی. حضرت فرمود: چگونه عبادت طاغوت می‌کردید؟ آن شخص گفت: از گناه‌کاران فرمانبری و اطاعت می‌کردیم.^۱

دوستان و رفقای عزیز! هرگز نباید فراموش کنیم که عبادت و اطاعت، فقط در انحصار خدای متعال است.

انحصار در عبادت و اطاعت در یک کلمه، می‌شود: توحید. همان توحیدی که در اصول دین از آن صحبت می‌شود. حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اعتقادات من و همه مسلمین، همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید، که مهم‌ترین و بارزترین اعتقادات ماست، اصل توحید است.^۲

جالب است بدانید که توحید، صرفاً از مباحث اعتقادی خشک و بی‌روح نیست؛ بلکه نوعی سبک و روش زندگی کردن است. شاید پرسید از کجا این ادعای بزرگ را داریم؟ از کلام گهربار مقام معظم رهبری. حضرت آقا می‌فرمایند:

بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در درجه اول، دعوت به توحید بود. توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن.^۳

۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۴۱.

۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۸۷.

۳. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۷/۲، دسترسی در:



انصافاً حضرت آقا در ادامه به زیبایی می‌فرمایند:

«لااله الا الله» که پیام اصلی پیغمبر ما و همه پیغمبران است، به معنای این است که در زندگی و در مسیر انسان و در انتخاب روش‌های زندگی، قدرت‌های طاغوتی و شیطان‌ها نباید دخالت کنند و زندگی انسان‌ها را دستخوش هوس‌ها و تمایلات خود قرار دهند.^۱

به همین دلیل است که ما از روی مبنا و اعتقاد و البته با عشق می‌گوییم که آمریکا باید برود بنابراین با مشته‌های گره‌کرده می‌گوییم: مرگ بر آمریکا. احسنت به همه شما عزیزان قرآنی. حالا با این نگاه تازه متوجه می‌شویم که مرگ بر آمریکا هم پشتوانه دینی و اعتقادی دارد.

آخرین نکته‌ای که امروز می‌خواهم بگویم، روایتی است از وجود نازنین امیر بیان و کلام، حضرت علی علیه السلام درباره اطاعت از خداوند. حضرت می‌فرمایند: «طَاعَةُ اللَّهِ مِفْتَاحُ كُلِّ سَدَادٍ وَ صَلاَحُ كُلِّ قَسَادٍ»؛ اطاعت از خدا، کلید هر درستی و مایه اصلاح هر فساد است.^۲

یعنی اگر تو اطاعت و عبادت انحصاری خداوند را داشته باشی، همه چیز را خواهی داشت. شاعر چه زیبا سروده است:

بندگی کن تا که سلطانت کنند تن رها کن تا همه جانت کنند
خوی حیوانی سزاوار تو نیست ترک این خو کن که انسانت کنند^۳
آخرین جمله امروز ما هم این باشد که برخی افراد فراموش می‌کنند گاهی از طریق فضای مجازی، عبادت و اطاعت غیرخدا را می‌کنند! شاید بگویید

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3196>

۱. همان.

۲. آمدی، غرر الحکم، ح ۶۰۲.

۳. جوهری، خزائن الاشعار، ص ۲۸ (برگرفته از کتاب تحفة الصائمین، تألیف موسیانی اصفهانی).

چطور؟! پاسخش روشن است: با تقلید از افراد لاابالی و شاخ‌های بی‌شاخ مجازی! با طرز لباس پوشیدن‌ها و اجرای چالش‌های نامناسب! این‌ها به حق که مصادیق عبودیت غیرخداست.

موضوع بحث امروز ما این بود که عبادت و اطاعت، در انحصار خدای متعال است و «**أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ**» یعنی همه محتاج و نیازمند به خداییم. در آخر هم روایتی زیبا از وجود نازنین حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کردیم که حضرت می‌فرماید: «اطاعت از خدا، کلید هر درستی و مایه اصلاح هر فسادی است».

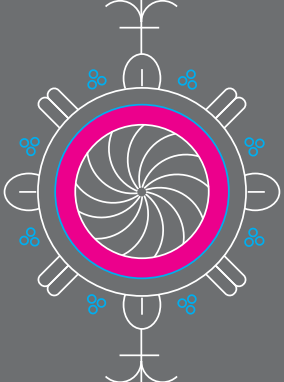
بارالها! به حق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و قرآن، توفیق عبادت و بندگی انحصاری برای خداوند را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای رَحِمَهُ اللهُ سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خصوصاً وجود نازنین حضرت امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ بلند صلوات بفرستید.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





اطاعت بدون شرط!

جزء ١٠

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهَيْبَتَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ
وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا
لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

توبه ٣١



ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا
 الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً
 فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ
 الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ
 مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ
 صَاغِرُونَ ۗ ﴿٢٩﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرِ بْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ
 النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ
 يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ
 اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٣٠﴾ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ
 وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ
 مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا
 لَأِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣١﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



[هیچ کس جز خدای یکتا را نباید پرستید و اطاعت محض فقط از آن خداست؛ اما اهل کتاب غیر خدا را عبادت و اطاعت کردند!] «**اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ**» اهل کتاب، علما و عابدانشان را در کنار خدا، به خدایی گرفتند [و با اینکه می دانستند این عابدان و علما، واقعاً مطیع دستورات خدا نیستند، از روی تعصبات گروهی و قبیله‌گی اطاعتشان کردند.] «**وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ**» و حضرت مسیح فرزند مریم را هم به خدایی گرفتند [تا بتوانند از زیر دستورات خدا برای مبارزه و جهاد شانه خالی کنند. مسیح بن مریم خدایی شد که ((فقط)) مهربان است و بعد از او دیگر، گناهان انسان‌های بی ایمان بخشیده شده و نیازی به تلاش و مبارزه نیست.] «**وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا**» درحالی که فقط به آن‌ها دستور داده بودیم خدای یکتا را پرستند [و این کارشان، شرک است] «**لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ**» هیچ کسی که قابل پرستش باشد، غیر از او نیست و او از این چیزهایی که شریکش می‌کنند منزّه است [و نمی‌توان معبودی را، هم عرض او قرار داد و این را جزء دین دانست.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
قبل از اینکه سراغ بحث امروزمان برویم، از آنجا که امروز، سالروز وفات همسر
وفادار پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضرت خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا می باشد، بیایید شادی
روح این بزرگزن آسمانی صلواتی هدیه دهیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

بحث امروز با یک جمله سنگین شروع می شود؛ جمله ای که نیازمند توجه و
تمرکز بالایی است.

این جمله سنگین و البته محتاج به تمرکز بالا این است: «اطاعت بدون
شرط، همان بندگی است».

شاید برایتان سؤال شده باشد که این جمله «اطاعت بدون شرط، همان
بندگی است.» به چه معناست؟!

همان طور که می دانید از عبودیت و بندگی، دو معنا می توان برداشت کرد:

۱. اطاعت الهی

اولین معنا، همان معنای رایج است؛ یعنی تقدیس و بزرگداشت روحی و قلبی
کسی که او را دارای نیروهای مافوق عالم طبیعت می دانیم؛ یعنی همان خدای
متعال. این معنا همان مفهومی است که از پرستش خدا در ذهن داریم.

۲. اطاعت دیگران

مفهوم دیگری از عبودیت و بندگی نیز وجود دارد که در فارسی به «اطاعت»
مشهور است. اطاعت از دیگران به صورت مستقل و بی قید و شرط، عبادت
و بندگی آن شخص است. حال این معبود چه یک قدرت سیاسی و مذهبی
باشد، چه تمایلات نفسانی انسان. هر چه باشد، اطاعت از او پرستش اوست،
یا همان طور که گفتیم: «اطاعت بدون شرط، همان بندگی است».



حالا سؤال دوم را باید جواب بدهیم که:

اطاعت بدون شرط به چه معناست؟

اطاعت بدون شرط، یعنی چشم بسته حرف دیگران را بپذیریم؛ یعنی پذیرش حرف دیگران، بدون هیچ چون و چرایی؛ حتی اگر گناه باشد! وجود نازنین امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ»؛ شخصی که در معصیت خدا از کسی اطاعت کند، هر آینه او را بندگی کرده است.^۱

این روایت یعنی چه؟ یعنی «اطاعت بدون شرط، همان بندگی است».
خب برویم سراغ محور روزانه بحثمان. آیه مورد نظر ما آیه ۳۱ سوره توبه است. خداوند می فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

(اهل کتاب) دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدایی گرفتند، درحالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست پرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می پندارند، منزّه است.

خداوند در این آیه می فرماید: هیچ کس جز خدا را نباید پرستید و اطاعت محض فقط از آن خداست؛ اما اهل کتاب رفتار متفاوتی داشتند و با اینکه می دانستند علمایشان برخلاف سخن خدا حرف می زنند، باز هم از روی تعصبات گروهی و... اطاعتشان می کردند.

دوستان! همان طور که می دانید، ما دو نوع شرک داریم: ۱. شرک عقیده ای؛ ۲. شرک عملی (که موضوع بحث امروز ماست).

۱. برازش و همکاران، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۶، ص ۱۱۸؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸.



برای اینکه کمی بهتر بحث را بفهمیم، بیایید سری به تاریخ بزنیم و ببینیم چه اتفاقی در زمان رسول مهربانی‌ها صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افتاده است.

حاتم طائی که همه شما او را می‌شناسید، پسری داشت به نام «عَدِئٌ». عدی بن حاتم می‌گوید: نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدم درحالی‌که صلیبی از طلا به گردنم بود. حضرت به من فرمودند: «ای عدی! این را از گردنت بردار!» و بعد حضرت، آیه ۳۱ سوره توبه را خواندند که **«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا»**. عدی بن حاتم می‌گوید: من صلیب را درآوردم و به حضرت عرض کردم: یا رسول الله! ما آنان را نمی‌پرستیم! حضرت فرمودند: «مگر آن‌ها، آن چیزهایی که خداوند حلال کرده، تحریم نمی‌کنند و شما نیز همان‌ها را تحریم نمی‌کنید؟! یا آنچه را خدا حرام کرده، آن‌ها حلال نمی‌دانند و شما نیز حلال نمی‌دانید؟!» به زبان خودمان، یعنی هرچه آن‌ها حلال یا حرام می‌دانستند، بقیه هم می‌پذیرفتند؛ هرچند خلاف نظر خدای متعال بود!

عدی بن حاتم عرض کرد: بله، همین‌طور است. به همین دلیل، حضرت فرمودند: «عبادت ایشان این‌گونه است»^۱. یعنی شما به این شکل از آن‌ها اطاعت می‌کنید و این «اطاعت بدون شرط، همان بندگی است».

دلیل این موضوع هم بسیار روشن است؛ چراکه قانون‌گذاری مخصوص خداست و هیچ‌کس جز او حق ندارد چیزی را برای مردم حلال یا حرام کند. بنابراین اگر کسی اقدام به قانون‌گذاری بر ضد قوانین الهی کند و شخص دیگری آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون‌وچرا بپذیرد، آن شخص مقام خدایی را برای غیرخدا قائل شده و این همان شرک عملی است؛ یعنی تفسیری از آیه ۳۱ سوره توبه که می‌فرماید:

۱. برآزش و همکاران، تفسیر اهل بیت عليهم السلام، ج ۶، ص ۱۱۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۹۸.

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

شاید کسی بگوید: «خب این‌ها که علمای خود را عبادت و بندگی نمی‌کردند؛ چرا این‌طور می‌گویید؟» وجود نازنین امام باقر علیه السلام پاسخ این شخص را می‌دهد. حضرت می‌فرماید: «وَ اللَّهُ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لَا صَلُّوا لَهُمْ»؛ قسم به خدا برای آنان نماز نخواندند و روزه نگرفتند، «وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ»؛ بلکه کار حرامی را برای آنان حلال، و حلالی را حرام دانستند، «فَاتَّبَعُوهُمْ»؛ پس از آنان پیروی کردند.^۱

قبلاً هم گفتیم که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ»؛ شخصی که در معصیت خدا از کسی اطاعت کند، هرآینه او را بندگی کرده است.^۲ یعنی چه؟ یعنی همان «اطاعت بدون شرط، همان بندگی است».

روز اول گفتیم که می‌خواهیم از کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از مقام معظم رهبری علیه السلام صحبت کنیم. حضرت آقا درباره این موضوع امروز ما می‌فرمایند:

اگر آن کسی که سخن می‌گوید و شش‌دانگ حواس و مشاعر تو را به طرف خود جذب کرده است، از زبان خدا سخن می‌گوید... داری عبادت خدا می‌کنی: «وَ إِنْ كَانَ التَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ لِسَانِ ابْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ ابْلِيسَ». اما اگر چنانچه آن گوینده دارد از زبان شیطان سخن می‌گوید... برخلاف منطق و فلسفه فکر الهی دارد بحث می‌کند و حرف می‌زند و تو مدعنانه و معترفانه داری گوش می‌کنی، در همان حال مشغول عبادت و اطاعت ابلیسی.

۱. برارزش و همکاران، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۶، ص ۱۱۶؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳.

۲. برارزش و همکاران، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۶، ص ۱۱۸؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸.



ایشان در ادامه می‌فرمایند:

همه انبیا آمدند تا مردم را موحد کنند. موحد کنند یعنی چه؟ یعنی زنجیر اطاعت غیرخدا را از دست و گردن آن‌ها باز کنند.^۱

یعنی اطاعت بدون شرط، ممنوع است. البته این اطاعت بی‌چون و چرا برای ما نیز اتفاق افتاده و متأسفانه در بسیاری اوقات ما نیز همان کاری را می‌کنیم که اهل کتاب می‌کردند. شاید پرسید کجا؟ در پاسخ باید بگویم که در همین امور روزمره خودمان؛ از مباحث سیاسی گرفته تا محتواهای فضای مجازی. برخی افراد همه‌جوره مطیع حزب سیاسی خودشان هستند و کاری به حق یا باطل بودن امر ندارند! برخی افراد مطیع فلان سلبریتی هستند و هرچه او می‌گوید را چشم‌پسته می‌پذیرند! برخی فضای مجازی را حق می‌دانند و آن را پیروی می‌کنند! این افراد نمی‌دانند که با همین کارها هم در حال اطاعت و بندگی دیگرانند و مصداق آیه ۳۱ سوره توبه.

جلسه امروز ما پیرامون آیه ۳۱ سوره توبه بود که خداوند می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾. به همین دلیل جلسه را با یک جمله خاص شروع کردیم: «اطاعت بدون شرط، همان بندگی است». در ادامه گفتیم که وجود نازنین امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «شخصی که در معصیت خدا از کسی اطاعت کند، هر آینه او را بندگی کرده است».^۲ در پایان هم گفتیم که حضرت آقا می‌فرمایند:

همه انبیا آمدند تا مردم را موحد کنند. موحد کنند یعنی چه؟ یعنی زنجیر اطاعت غیرخدا را از دست و گردن آن‌ها باز کنند.



۱. طرح کلی اندیشه اسلامی، جلسه یازدهم، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45461>

۲. برازش و همکاران، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۶، ص ۱۱۸؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۸.

با توجه به موضوع بحث امروز، لطف کنید و به فضای مجازی داخل گوشی تان مراجعه کنید و کانال‌ها یا صفحاتی را که زبان شیطان هستند و البته خدای ناکرده شما گوش به فرمان آن‌ها بوده‌اید، پاک کنید.

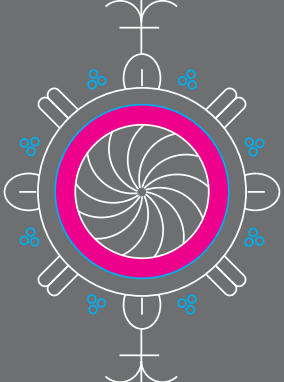
بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، با اطاعت خالصانه خودت، بندگی دیگران را از ما دور بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه‌السلام سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم، خصوصاً حضرت خدیجه علیها‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم





تافته جداافتاه!

جزء ۱۱

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ الْعَنِيُّ ۗ
لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا ۗ أَتَقُولُونَ
عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

یونس ۶۸

* با توجه به دشواری بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبان،
آیه مشابه دیگری با همین موضوع برای حفظ انتخاب
و در صفحه بعد آورده شده است.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِشْمٌ وَلَا
تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ
لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ؕ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ
لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ ؕ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ *

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ؕ إِنَّا لَنَاقِلٌ لَّكُمْ تُوْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا ؕ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ
الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَيَلْبَسَكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ
شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِدِينِكُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

﴿١٦﴾ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَن أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ
يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَن هَدَىٰكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ اللَّهَ
يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِصِيرِهِ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ﴾ ای مردم، [هیچ‌کدام از معیارهای پوچ بشری، معیار برتری شما بر هم و جواز غیبت و تعصب و تندی و سوءظنّ و... نیست. این گناهان که سبب اختلافات در جامعه است، همواره ریشه در توهم‌های پوچ برتری یک طائفه بر طائفه دیگر از مردم، با این معیارهای پوچ را دارد] ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ همانا ما شما را از یک مرد و زن واحد خلق کردیم [و همه هم‌خون و برابرید] ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ و خودمان شما را در قالب ملت‌ها و قبیله‌ها تفکیک کردیم، تا این تفکیک باعث شناخت بیشتر شما از هم گردد [و نه اینکه عامل برتری‌طلبی بر یکدیگر باشد]. ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى﴾ تنها معیار برتری و گرامی‌تر بودن نزد خدا [که برتری واقعی است]، تقوا است و با تقواترین شما، گرامی‌ترین نزد خداست. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ همانا خداوند دانا و باخبر [از همه چیز، از جمله ملاک‌های واقعی برتری شما نسبت به یکدیگر] است.



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟ موضوع امروز ما از یک ضرب‌المثل شروع می‌شود که همه ما انسان‌ها از مدل این ضرب‌المثل ناراضی هستیم و احساس ناخوشایندی نسبت به آن داریم. همان‌طور که می‌دانید، ابریشم یکی از مرغوب‌ترین نخ‌های جهان است و پارچه‌ای که از آن درست می‌شود، مطمئناً مرغوب‌تر از دیگر پارچه‌هاست. به همین دلیل، در قدیم این پارچه‌ها را به صورت جداگانه و مخصوص می‌بافته‌اند. اگر به لغت‌نامه معین مراجعه کنید، خواهید دید که یکی از معنای کلمه «تافته» پارچه ابریشمی است و چون جداگانه بافته می‌شده، لذا ضرب‌المثلی برای آن درست کردند که معروف شد به «تافته جدابافته». پس معنای ظاهری این ضرب‌المثل می‌شود: پارچه ابریشمی که جدا و مخصوص بافته می‌شود؛ اما معنای واقعی و در واقع معنای کنایی آن چیست؟

این ضرب‌المثل را درباره آدم‌های متکبر و مغرور به کار می‌برند؛ آدم‌هایی که در هر جمعی وارد می‌شوند، خود را از دیگران جدا کرده و افتخار نمی‌دهند کنار آن‌ها بنشینند و صحبت کنند؛ چراکه بقیه را پایین‌تر از سطح خود می‌دانند! این افراد خودبرتربینی دارند و امتیازات ویژه‌ای برای خود قائل‌اند و البته واژه‌های مشابهی را در سال‌های اخیر در این باره شنیده‌ایم. برخی از واژه‌هایی که امروزه معنایی نزدیک به «تافته جدابافته» دارند، عبارتند از: آفازاده؛ کاخ‌نشین؛ ژن خوب و... .

من یک دعا می‌کنم، شما بلند آمین بگویید:

خدایا! این تافته‌های جدابافته را اگر قابل هدایت هستند، هدایت کن و اگر نیستند، نیست و نابود بفرما. الهی آمین.

همان طور که می‌دانید، این رفتار متکبرانه و تافتۀ جدا یافته بودن، در مواقعی بیشتر بروز پیدا می‌کند؛ مثلاً اگر این افراد کنار افراد فقیر بنشینند، در این صورت سخت‌ترین لحظات بر آن‌ها خواهد گذشت.

جالب است بدانید که این ویژگی، مربوط به این زمان و دوران نیست و از گذشته‌های دور هم وجود داشته است. در همین رابطه، ماجرای در زمان وجود نازنین پیامبر مهربانی‌ها ﷺ روی داده است که همین ویژگی تافتۀ جدا یافتگی در آن موج می‌زند. نقل می‌کنند:

یکی از مسلمانان ثروتمند با لباس تمیز و فاخری به محضر رسول خدا ﷺ آمد و در کنار حضرت نشست. سپس فقیری ژنده‌پوش با لباسی کهنه و به قول ما، پاره و چرک وارد شد و در کنار آن مرد ثروتمند قرار گرفت.

مرد ثروتمند یک‌باره لباسش را جمع کرد و خودش را به کناری کشید تا از فقیر فاصله بگیرد. پیامبر خدا ﷺ که این صحنه را دیدند، از این رفتار متکبرانه سخت ناراحت شدند و به آن مرد ثروتمند فرمودند: آیا ترسیدی چیزی از فقر او به تو سرایت کند؟! مرد ثروتمند گفت: نه، یا رسول الله!

پیامبر ﷺ فرمودند: آیا ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟! ثروتمند گفت: نه، یا رسول الله.

پیامبر ﷺ فرمودند: پس چرا از او فاصله گرفتی و خودت را کنار کشیدی؟! مرد ثروتمند در پاسخ گفت: من همدمی دارم که فریبم می‌دهد و نمی‌گذارد واقعیت‌ها را بینم (شیطان یا نفس اماره). هر کار زشتی را زیبا جلوه می‌دهد و هر زیبایی را زشت نشان می‌دهد. این عمل زشت که از من سرزد، یکی از فریب‌های اوست. من اعتراف می‌کنم که اشتباه کردم. الآن هم حاضرم برای جبران این رفتار ناپسندم، نصف سرمایه خودم را به این فقیر مسلمان بخشم.



پیامبر ﷺ نگاهی به مرد فقیر کردند و فرمودند: آیا این بخشش را می‌پذیری؟!

اما مرد فقیر در کمال ناباوری گفت: نه، یا رسول‌الله.

مرد ثروتمند با تعجب پرسید: چرا؟!

مرد فقیر گفت: چون می‌ترسم من هم مثل تو متکبر و خودپسند باشم و رفتارم مانند تو نادرست و دور از عقل و منطق گردد!^۱
 جدای از پاسخ درجه یک مرد فقیر، این داستان به ما می‌گوید که این تافته جدابافتگی همیشه در میان بشر وجود داشته؛ اما اسلام کاملاً با این کار مخالفت کرده است.

همان‌طور که می‌دانید، یکی از مصادیق بارز این تافته‌های جدابافته، فاصله‌های طبقاتی است که متأسفانه در تمام جوامع از جمله در ایران عزیزمان هم دیده می‌شود.

در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» که هر روز به آن مراجعه می‌کنیم، حضرت آقا به این مطلب اشاره کرده و می‌فرمایند:

واقعاً ستم بزرگ تاریخ و لکه ننگ بزرگ تاریخ بشر از جمله همین است: اختلاف طبقاتی. یعنی چه اختلاف طبقاتی؟ اختلاف طبقاتی یعنی انسان‌هایی که در این جامعه زندگی می‌کنند، این‌ها همه مثل هم نیستند؛ یک عده محکومند به اینکه محرومیت بکشند، رنج ببرند، خدمت گروه‌های دیگر را بکنند و از این محرومیت و رنج، گله‌ای هم نداشته باشند. یک عده هم بایستی برخوردار باشند، بهره‌مند باشند، لذت و عیش زندگی برای آن‌ها باشد، از همه مزایا آن‌ها بتوانند استفاده کنند و اشکالی هم نداشته باشد.^۲

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۳.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی، جلسه دوازدهم، دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45462>

دوستان عزیز! می‌خواهم حرفی بگویم که دوست دارم با دقت تمام گوش بدهید:

به نظر شما خداوند مثل ما انسان‌هاست که تا کسی حرف یا متلکی به او گفت، سریعاً واکنش نشان بدهد و جوابش را بدهد؟! شاید بگویید: «حاج آقا! آخه این چه حرفیه؟! خدا که مثل ماها نیست که سریع بهش بربخوره!». اتفاقاً من هم با شما عزیزان موافقم، اما دوست دارم توجه شما عزیزان قرآنی را به آیه ۶۸ سوره یونس جلب کنم. خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا أَنْتَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

شان نزول آیه این است که مشرکان و کافران، برای خداوند فرزندی انتخاب کرده بودند و می‌گفتند: خدا فرزند دارد! شاید بپرسید چرا؟ چون می‌خواستند از این راه برای خودشان امتیازات ویژه‌ای قائل شوند و همین که خودشان را به آن فرزند متصل و متصف می‌کردند، با این کار، عزیزکرده می‌شدند و به قول ما، از طبقات بالای اجتماعی محسوب می‌شدند. آن وقت بود که نانشان در روغن بود!

این اتفاق که افتاد، خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾؛ گفتند: خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است. ﴿سُبْحٰنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾؛ (از هر عیب و نقص و احتیاجی) منزّه و بی‌نیاز است. ﴿لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾؛ از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است. ﴿إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا أَنْتَقُولُونَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ شما هیچ حجت و دلیلی بر این ادعا ندارید. آیا به خدا نسبتی می‌دهید که نمی‌دانید؟!

خداوند در این آیه سریعاً و صریحاً واکنش نشان می‌دهد که تنها غنی و بی‌نیاز در عالم، خداست و مابقی همه مخلوق و بنده‌ی خدایند. این آیه، شبیه



به آب سردی بود بر آتش فتنه‌ای که مشرکان و کافران در حال برافروختن آن بودند.

در یک جمله اگر بخواهیم به صورت خودمانی گفت‌وگو کنیم، می‌گوییم: خداوند با فاصله طبقاتی قطعاً مخالفت می‌کند و این سبک از زندگی، قطعاً با جامعه توحیدی مخالف است. در همین راستا حضرت آقا در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» می‌فرماید:

جامعه توحیدی... یک جامعه بی طبقه است؛ یک جامعه‌ای است که گروه‌های انسان‌ها در آن جامعه از یکدیگر برخسب حقوق و مزایا جدا نشدند... همه در یک مسیر و با یک نوع امکانات و با یک نوع حقوق زندگی می‌کنند و حرکت می‌کنند.^۱

این همان جامعه توحیدی است؛ این همان جامعه مدنظر اسلام است. اسلام با فاصله طبقاتی و تافتة جدابافته بودن مخالف است. اسلام کاری می‌کند که بلال سیاه حبشی که در جامعه جاهلی آن روز از قشر پایین محسوب می‌شد، به یکی از بالاترین مقام‌ها یعنی مؤذنی رسول خدا ﷺ برسد.

اسلام کاری می‌کند که سلمان فارسی اهل ایران، به ولایت و حکومت یک منطقه بزرگ دست یابد؛ آن هم در جامعه‌ای که عرب را از عجم برتر می‌دانستند. اسلام می‌گوید همه با هم برابر و یکسانند. بین عرب و عجم، و بالا و پایین، و دارا و ندار فرقی نیست. حتی در بسیاری از امور فرقی بین امام معصوم و دیگران هم نیست!

اسلام نه تنها با فاصله طبقاتی و تافتة جدابافته بودن مخالف است، بلکه اهل بیت علیهم‌السلام را نیز در امورات روزمره زندگی مانند دیگران می‌داند؛ از عبادت گرفته تا کسب و کار.

اسلام می‌گوید: تمام مردم برای قرب و بندگی خداوند باید گریه و زاری کنند. اهل بیت علیهم‌السلام هم باید همین کار را انجام دهند. برای اسلام فرقی نمی‌کند که وجود نازنین امام سجاد علیه‌السلام نوهٔ امیرالمؤمنین، اسدالله الغالب حضرت علی علیه‌السلام است؛ جد او اشرف مخلوقات است؛ فرزند حضرت زهرا رضیه‌الله‌عنها مرضیه علیه‌السلام است. پسر سیدالشهدا علیه‌السلام هم که باشی، باید بر در خانه خدا آن قدر به سجده بیفتی که به «سیدالساجدین» معروف شوی.

اسلام می‌گوید تمام مردم برای کسب و کار باید اهل تلاش و کوشش شوند. دوم شخص عالم هستی یعنی امیر بیان، امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه‌السلام هم که باشی، باید کار کنی. درست است که بزرگ‌ترین فرمانده سپاه رسول خدا صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم امیرمؤمنان هستند، اما تاریخ می‌گوید ایشان نیز اهل کار و تلاش بودند. حضرت مانند بقیه مردم باغداری می‌کردند؛ آبیاری می‌کردند و بیل می‌زدند.

یکی از چیزهایی که اصلاً در اسلام وجود ندارد، تافتهٔ جدا بافته بودن است. از نظر اسلام همه باهم برابرند. پیامبر گرامی ما صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم‌وآل‌ه‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ»؛ ای مردم! به درستی که پروردگار شما یکی است. «وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَأَجْدٌ»؛ و پدر شما یک نفر است. «لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَ لَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ»؛ پس فضیلتی ندارد عرب بر عجم و عجم بر عرب، «وَ لَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَ لَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ»؛ و هیچ سفیدی را بر سیاه و هیچ سیاهی را بر سفید برتری نیست. «إِلَّا بِالْتَّقْوَى»؛ مگر به سبب تقوا و پرهیزکاری. سپس فرمودند:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ چنان‌که باری تعالی فرمود: به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.^۱

۱. کراچکی، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، ج ۱، ص ۲۱؛ برارزش و همکاران، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۱۴، ص ۵۵۸.



یعنی در اسلام هیچ تافتنه جدابافته‌ای نداریم. خبری از زن خوب و آقازادگی و طبقات بالای اجتماعی نیست. اجازه بدهید خیال خودمان را راحت کنیم و با صراحت اعلام کنیم: از نظر اسلام اصلاً طبقه‌ای وجود ندارد.

در انتهای این روایت پیامبر ﷺ بخشی از آیه ۱۳ سوره حجرات ذکر شده بود. خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را در قالب ملّت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست). بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. همانا خداوند دانا و آگاه است.

دوستان، خداوند در این آیه می‌فرماید: ما شما را متفاوت خلق کردیم، نه طبقاتی! چراکه جامعه مانند پیکر انسان است و نیاز به سلول‌ها و اعضای مختلفی دارد.

نمی‌شود که همه اعضای بدن، دست باشد!

نمی‌شود که همه اعضای بدن، بینی باشد!

نمی‌شود که همه اعضای بدن، چشم باشد!

نمی‌شود که همه اعضای بدن، قلب باشد!

نمی‌شود که همه اعضای بدن، مو باشد!

خیر! بلکه هرکدام از اعضا یک کارایی و خاصیتی دارد و باید همه باشند تا پیکری هم باشد. جامعه‌ای هم جامعه کامل و موفق خواهد بود که همه استعدادها، ذوق‌ها و توانایی‌ها در آن فعال باشد. این یعنی همان معنای

۱. چه زیباست که خطبای گرامی آیه مذکور را با صوتی زیبا قرائت کنند.

﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ﴾. اما این کار به معنای محروم ماندن برخی اعضا از امکانات یکسان نیست. امکانات عمومی برای همه باید یکسان باشد. این کار یعنی خداحافظی با فاصله طبقاتی. یعنی خداحافظی با تافته‌های جدا بافته.

بحث امروز ما مذمت تافته‌های جدا بافته بود و گفتیم که در اسلام چیزی به نام طبقات اجتماعی نداریم و اصلاً در اسلام طبقه نداریم و هر چه هست، بر مبنای ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ﴾ است.

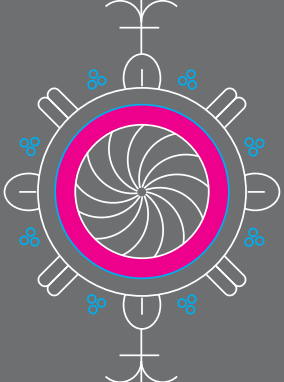
بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، توفیق داشتن تقوای الهی را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مخصوصاً وجود نازنین ولی نعمت ما ایرانی‌ها، آقا جانمان امام رضا علیه‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





دستی بالای دستها!

جزء ۱۲

يَصْلِحِي السَّجْنَءَ رَبَّابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ

یوسف ۳۹



وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي ابْرِهِيمَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ
 نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَصَاحِبِي السِّجْنِ ءَأَرْبَابُ
 مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرًا مِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ
 إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ
 سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَصَاحِبِي السِّجْنِ أَمَا
 أَحَدُكُمْ فَيَسْتَفِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَا الْأَخْرَفُ يَصْدُبُ فَتَأْكُلُ
 الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي
 ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ
 الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ
 ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ
 سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخْرِيَاسٍ
 ﴿٤٣﴾ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُؤْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ



حفظ كنيم



قرآنت تحقّق



[حضرت یوسف در زندان به دو نفری که تعبیر خواب از ایشان خواستند، فرمود: ﴿يُصَلِحِي السِّجْنَ﴾ ای دو نفر هم بندی‌های من در زندان، [عقل و وجدانتان را قاضی کنید؛] ﴿ءَأَزَبَّ مَتَفَرِّقُونَ حَيْرٌ﴾ آیا بنده چند ارباب بودن بهتر است [که هرکدامشان نظر و دستور خودش را داشته باشد؟] ﴿أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ یا بنده خدای واحد بودن بهتر است که او حریف همه چیز هست [و اگر دستور او را اطاعت کنید، همه چیز را خود او حل می‌کند؟] معلوم است که دومی بهتر است و هیچ راه دیگری هم برای انسان متصور نیست. هرکس راه دیگری نشان دهد، در حال فریب بندگان است. مُشْرِك، دچار خوف و به‌هم‌ریختگی است؛ اما انسان موحد آرامش دارد.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
بحث امروز را می‌خواهم با آیه ۳۹ سوره یوسف شروع کنم. خداوند در این
آیه می‌فرماید:

﴿يَصْحَبِي السِّجْنِ ۚ رَبَّابٌ مُتَّفَرِّقُونَ حَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾

همان‌طور که می‌دانید، وقتی حضرت یوسف علیه السلام در زندان بود، تمام تلاش
خود را برای هدایت زندانیان به‌کار برد. این آیه دقیقاً به همین دلیل و درباره
هدایت دو نفر از زندانیان نازل شده است. حضرت یوسف علیه السلام برای اینکه
آن دو نفر را به عبادت و پرستش خدای متعال هدایت کند و درمقابل، پایه‌های
شرک و طاغوت را در دل آن‌ها ویران کند و به قول ما آن‌ها را از خدایان دروغین
دور کند، سؤالی را از آن‌ها می‌پرسد. حضرت یوسف علیه السلام می‌گوید: ﴿يَصْحَبِي
السِّجْنِ ۚ رَبَّابٌ مُتَّفَرِّقُونَ حَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾؛ ای دوستان زندانی من!
آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟!

حضرت یوسف علیه السلام با این کار به آن‌ها می‌گوید عقل و وجدانتان را قاضی
کنید. آیا بنده چند ارباب بودن بهتر است که هرکدامشان نظر و دستور
خودش را داشته باشد، یا بنده خدای واحد بودن بهتر است؟! آن خدایی که
حریف همه چیز هست و اگر دستور او را اطاعت کنید، همه چیز را خود او حل
می‌کند؟ خب معلوم است که دومی بهتر است.

شاید در کودکی بادبادک داشته‌اید و با آن بازی کرده باشید. وقتی
می‌خواهند بادبادک را به هوا بفرستند، فقط یک نخ به آن وصل می‌کنند.
بادبادک را فقط با یک نخ هوا می‌کنند، نه چند نخ. دلیلش هم مشخص
است: بادبادک با چند رشته نخ اصلاً بالا نمی‌رود. چرا؟ چون هم سنگین
می‌شود و هم این نخ‌ها به هم گره می‌خورند و وسط کار پاره می‌شوند و
درنتیجه، پروازی وجود نخواهد داشت. قصه بادبادک‌ها چیزی شبیه به

قصه ما آدم هاست. اگر به چند ریسمان بند باشیم، هیچ وقت عروج و پروازی نخواهیم داشت؛ مگر اینکه تنها به یک ریسمان متصل باشیم و آن، خدای متعال است؛ همان خدایی که در آیه ۱۰۳ آل عمران می‌خوانیم: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾؛ همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید.

به همین دلیل حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به رفقای خودش در زندان گفت: ﴿أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَوْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾؛ آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟! آدم اگر مطیع و بنده یکی باشد بهتر است یا چند نفر؟! مطمئناً رضایت چند نفر را هرگز نمی‌توان جلب کرد.

من یک دعا می‌کنم، شما بلند آمین بگویید:

خدایا! لذت بندگی و ایمان خالصانه بر در خانه الهی را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین.

دوستان قرآنی، آیه‌ای در قرآن هست که اگر کسی به خدای یگانه ایمان واقعی داشته باشد، این آیه را نه تنها هرگز فراموش نمی‌کند، بلکه همیشه و همه جا حتی در سختی‌ها نیز با آن زندگی می‌کند.

آیه‌ای که مدنظر ماست، آیه ۱۷۳ سوره مبارکه آل عمران است که خداوند در انتهای آیه می‌فرماید: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾. یعنی چه؟ یعنی خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست. چه چیزی زیباتر از اینکه ورد زبان ما همین یک جمله باشد که «خدا ما را بس است»؛ همین.

کسی که به خداوند ایمان می‌آورد، دست قدرت الهی را بالای سر خودش احساس می‌کند و این یعنی دستی بالای دست‌ها. شما وقتی دست قدرت الهی را بالاتر از همه دست‌ها دیدید، دیگر از ناملایمات زندگی هراسی نخواهید داشت.



همان‌طور که می‌دانید، «نمرود» پادشاه ظالم آن زمان بود که دستور داد در بیابان‌های کوفه، پشته‌ای عظیم از هیزم جمع‌آوری کنند و بعد دستور آتش‌زدن آن‌ها را صادر کرد و چون حجم آتش بسیار بالا بود، هیچ‌کس حتی نمی‌توانست به آن نزدیک شود. با این اوضاع طبیعتاً کسی قادر نبود که حضرت ابراهیم علیه السلام را داخل آتش بیاندازد؛ چراکه اگر به آتش نزدیک می‌شد، خودش هم در آن آتش عظیم می‌سوخت. عجیب این‌جاست که در روایت آمده است: «فَعَمِلَ لَهُمُ إِيلِيْسُ الْمُنْجِيْقُ»؛ شیطان برای آنان منجینق ساخت که به‌وسیله آن حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش بیاندازند. در تاریخ آمده است که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام را به طرف آتش می‌بردند، فرشته مقرب الهی یعنی جبرئیل از راه می‌رسد و می‌گوید: ای ابراهیم! اگر حاجتی داری، بگو. «فَقَالَ أُمَّا إِيْنِكَ فَلَآ حَسْبِي اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ»؛ حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: از تو طلب حاجتی ندارم (یعنی تو هم مانند بقیه مخلوقات؛ حتی اگر فرشته مقرب هم باشی!) «حَسْبِي اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيْلُ»؛ خداوند مرا کافی است و چه مدافع خوبی است. این یعنی ایمان به دستی بالاتر از سایر دست‌ها.

در ادامه روایت آمده است که بعد از او، میکائیل آمد و گفت: باران و آب در اختیار من است. اگر میل داری، این آتش را خاموش کنم. «فَقَالَ لَا أُرِيْدُ»؛ حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: نمی‌خواهم! بعد فرشته مأمور باد آمد و گفت: اگر می‌خواهی فرمان بدهم تا باد، آتش را پراکنده کند؟ باز هم حضرت رد کرد! چرا؟ چون به قدرتی ایمان دارد که بالای همه قدرت‌هاست. جالب این‌جاست که جبرئیل می‌گوید: پس از خدا بخواه تا نجات بدهد. «فَقَالَ حَسْبِي مِنْ سُوْاْلِي عِلْمُهُ بِحَالِي».^۱ حضرت ابراهیم علیه السلام در جواب او می‌گوید: علم و آگاهی او از حال من کافی است و نیازی به درخواست نیست! یعنی چه؟ یعنی

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵.

خداوند حال مرا می بیند و اگر خداوند راضی است که من بسوزم، من این تقدیر که سوختنم با آتش باشد را می پذیرم و اگر خدا هم نخواهد، هیچ چیزی نمی تواند مانع آن باشد.

داستان ایمان عجیب حضرت ابراهیم علیه السلام به خداوند، به ما نشان می دهد که اگر کسی اهل ایمان واقعی باشد، هرگز از چیزی یا کسی هراس ندارد. بیایید مثل هر روز برویم سراغ کتاب گهربار «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن».

مقام معظم رهبری در سال ۱۳۵۳ درباره این موضوع امروز ما می فرماید: مهم ترین تأثیر روانی توحید در روح یک انسان، این است که در راه خدا، در راه تکلیف، در راه آنچه که هدف وجود خود تشخیص می دهد، از دشمنان این راه نهراسد. نمی گویم ضعف اعصاب نداشته باشد، گاهی دلش اضطرابی هم پیدا نکند، نه؛ ترس فعال نداشته باشد؛ بیم فعال نداشته باشد؛ ترس و بیمی که او را از پیمودن راه خدا باز بدارد، در وجود او نباشد.^۱

دوستان قرآنی! این جمله را از من به یادگار داشته باشید که هر کجا در راه خدا ترسیدید، بدانید آنجا شیطان قرار دارد. اصلاً ترساندن، کار شیطان است و کسی که به خدا ایمان داشته باشد، هرگز ترسی در دل او راه پیدا نمی کند. احتمالاً دیده باشید بچه هایی را که بزرگ ترشان آن ها را به سمت آسمان پرتاب می کنند. تا حالا شده با خودتان بگویید که این بچه الآن نگران این است که نکند مرا رها کند و نگیرد؟! اصلاً این حرف خنده دار است؛ چون آن کودک ایمان دارد که او را خواهند گرفت. به همین دلیل از بالا و پایین رفتن خود لذت

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه سیزدهم، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45463>



می‌برد. ما انسان‌ها هم شبیه به همان کودک هستیم؛ با این تفاوت که گاهی ایمانمان به خدا آن قدر قوی نیست و ترس از زمین خوردن داریم. اما کسی که مؤمن واقعی است، هرگز از چیزی نمی‌ترسد؛ چراکه می‌داند خداوند همیشه حواسش به او هست. این یعنی معنای حقیقی توحید. شاعر نامدار ما یعنی سعدی چه زیبا می‌گوید:

مُوَحِّدِ چِه در پَای ریزی زرش چِه شمشیر هندی نهی بر سرش
امید و هراسش نباشد ز کس همین است معنای توحید و بس^۱
مؤمن واقعی هرگز از چیزی نمی‌ترسد؛ چراکه می‌داند همیشه دستی بالای همه دست‌ها و فراتر از عالم و آدم هست. یکی از کسانی که مؤمن واقعی بود و چون به خدا ایمان داشت، از کسی و چیزی نمی‌ترسید، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام بود. قبل از اینکه داستانی را از ایشان نقل کنم، شادی روح امام عزیزمان بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

می‌دانید که هفتم تیرماه ۱۳۶۰، دفتر حزب جمهوری اسلامی توسط منافقین و دشمنان کوردل ایران عزیز منفجر شد و گروهی از بالاترین مسئولان مملکتی به شهادت رسیدند که در میان آن‌ها بزرگ‌ترین شخصیت قوه قضائیه، یعنی شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی علیه السلام هم شهید شیرین شهادت را چشیدند. این انفجار، هراس عجیبی را در دل برخی از مسئولین نظام به وجود آورده بود، تا جایی که صبح روز بعد، شهید رجایی و شهید باهنر با جمعی از وزرا، برای کسب تکلیف خدمت امام رفتند، ولی همه خودشان را باخته بودند. اما وقتی از خدمت امام علیه السلام برگشتند، شهید رجایی گفته بود: «امام با چند کلمه همه

۱. سعدی، گلستان، باب هشتم در آداب صحبت.

ما را آرام کردند!)» جالب این جاست که می‌گویند بعد از دیدار آن‌ها با امام علیه السلام چنان آرامشی در آن‌ها پیدا شد که با اطمینان خاطر از همان جا به محل کار خود بازگشته بودند.^۱

این نترسی و شجاعت، خروجی ایمان حقیقی است که نه تنها باعث می‌شود خود شخص نترسد، بلکه باعث نترسی و شجاعت دیگران هم می‌شود. خداوند رحمت‌کند علامه طباطبائی را، ایشان در «تفسیرالمیزان» می‌فرماید: نتیجه علم به اینکه تمامی چیزها در دست خداست، موجبات آرامش قلبی انسان را فراهم می‌کند.^۲

یعنی علم به اینکه دستی قدرتمند بالای همه دست‌ها هست، آرامش‌بخش است. جالب است که خود خداوند نیز به همین موضوع اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ او کسی است که آرامش را به قلب مؤمنین نازل می‌کند. عجیب این جاست که خداوند قدرت خودش را هم در آخر آیه به رخ ما می‌کشد و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست.^۳ این یعنی ایمان به همان دستی که بالای همه دست‌هاست.

آرامش، سهم کسی است که به خدا ایمان دارد.

اگر حضرت یوسف علیه السلام در زندان و تاریکی چاه، امیدش را از دست نمی‌دهد، به دلیل ایمانی است که به خداوندگار خود دارد.

اگر حضرت ابراهیم علیه السلام در میان آتش نمرود از کسی کمکی نمی‌خواهد، به دلیل ایمانی است که به معبود خود دارد.

۱. محمد رضا توسلی، پایه‌پای آفتاب، ج ۲، ص ۹۶.

۲. طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۱.

۳. فتح، ۴.



اگر حضرت ایوب علیه السلام در سختی‌ها و بیماری‌ها آرامش دارد، به دلیل ایمانی است که به خالق خود دارد.

اگر امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه هم می‌گوید: «إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكِ»، به همین دلیل است.

باز هم تکرار می‌کنیم که آرامش، سهم کسی است که به خدا ایمان دارد:

﴿أَلَا يَذَكِّرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱

با توجه به اینکه از آرامش صحبت کردیم، بنابراین می‌خواهم انواع آرامش را هم به شما معرفی کنم؛ انواع آرامشی که شاید اصلاً تابه حال به آن‌ها فکر هم نکرده‌اید.

آرامش، انواعی دارد:^۲

۱. تلخکی؛ متأسفانه برخی افراد به قول معروف، سوراخ دعا را گم کرده‌اند و از طریق مواد مخدر به دنبال رسیدن به آرامش هستند. این افراد نمی‌دانند که نه تنها آرامشی در کار نیست، بلکه بدبختی‌های فجیعی در انتظار آن‌هاست.

۲. قرصکی؛ دیوانه‌تر از قبلی‌ها، افرادی هستند که برای کسب آرامش، سراغ قرص‌های روان‌گردان می‌روند. این افراد از لحاظ عقلی، حداًقل ۵۰ درصد از دسته اول کم‌عقل‌تراند! چراکه علاوه بر عواقب قبلی، سلامت بدن خود را هم از دست می‌دهند!

۳. خوابکی؛ برخی افراد را هم همیشه در رختخواب پیدا می‌کنید. از نظر این افراد، خواب، تنها عامل دستیابی به آرامش است!

۴. رفاقتی؛ برخی هم هستند که کلاً زندگی و آرامش را در تفریح با دوستان و آشنایان می‌دانند. زندگی این افراد به دو بخش تقسیم می‌شود: قبل از سفر با رفقا و بعد از سفر با رفقا!

۱. رعد، ۲۸.

۲. خطبای گرامی توجه داشته باشند که اگر فضا را برای ذکر برخی موارد مناسب نمی‌بینند، از ذکر آن‌ها خودداری کنند.

۵. عشقکی؛ این گزینه هم چون برای شما عزیزان زود است، از خیر آن می‌گذریم! البته ناگفته نماند که ازدواج واقعاً برای برخی افراد، آرامش را به همراه دارد، اما دائمی نیست.

۶. قلبکی؛ آخرین نوعی که می‌توان از آن به عنوان بهترین، سریع‌ترین و دقیق‌ترین نوع آرامش نام برد، آرامش قلبی است. یعنی دستیابی به آرامش از طریق قلب، آن هم به وسیله ارتباط قلبی و حقیقی با خدای عالم؛ همان که در قرآن این‌گونه درباره‌اش می‌خوانیم: ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾. بحث امروز ما درباره اثرات ایمان حقیقی بود و گفتیم که مؤمن واقعی، نه از چیزی می‌ترسد و نه آرامشش را در سختی‌ها از دست می‌دهد؛ چراکه ایمان او به او می‌گوید: همیشه دستی بالاتر از همه دست‌ها هست.

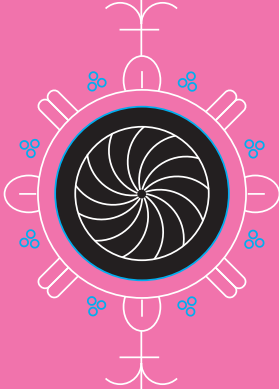
بارها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، آرامش واقعی را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عنه‌السلام سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خصوصاً وجود نازنین امام جواد علیه‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





فصل سوم

لیست وقایع



طیبیان روحانی!

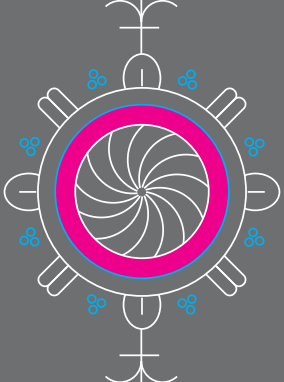
حرف مرد یکی است!

پیروزی یا شکست؟!

حق و باطل

کارخانه انسان‌سازی!

بگو چشم!



طبيبان روحانى!

جزء ١٣

الرَّ كِتَبٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

ابراهيم ١



وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ
شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٣٣﴾

سُورَةُ اِبْرٰهِيْمَ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الرَّكَتِ اَنْزَلْنٰهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّورِ
بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلَى صِرٰطٍ الْعَزِيْزِ الْحَمِيْدِ ﴿١﴾ اَللّٰهُ الَّذِى لَهُ مَا
فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِيْنَ مِنْ عَذَابٍ
شَدِيْدٍ ﴿٢﴾ الَّذِيْنَ يَسْتَحِبُّوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْاٰخِرَةِ
وَيَصُدُّوْنَ عَن سَبِيْلِ اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا عَوْجًا اُولٰٓئِكَ فِى ضَلٰلٍ
بَعِيْدٍ ﴿٣﴾ وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا بِلِسٰنٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ
لَهُمْ فَيُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَّشَاءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيْزُ
الْحَكِيْمُ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰى بِآيٰتِنَا اَنْ اَخْرِجْ
قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيٰمِ
اللّٰهِ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّكُلِّ صَبّٰرٍ شٰكُوْرٍ ﴿٥﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾ این قرآن، کتابی است که به تو نازل کردیم. ﴿لِخُرْجِ النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ تا تو بتوانی به اجازه و کمک پروردگار این مردم، آن‌ها را از تاریکی‌های جهل خارج کنی و به نور رهنمون سازی. [فایده نور، روشن کردن مسیر است و نتیجه تاریکی، این است که انسان نداند چه باید بکند و کجا برود! برای اینکه بدانیم به چه سمتی باید برویم، به وحی الهی نیاز داریم. قرآن، همان نور هدایت‌کننده از طرف خدای متعال است. ﴿إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ این نور، مردم را به راه خداوندی هدایت می‌کند که همیشه شکست‌ناپذیر ستودنی است. [این مسیر هم بی‌نقص است و اگر همه جمع شوند، نمی‌توانند مانع رسیدن رونده این مسیر به مقصد شوند.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
شروع بحث امروز ما نیز همانند دیروز، با آیه قرآن است؛ از این رو با آیه اول
سوره ابراهیم شروع می‌کنیم. خدای متعال در این آیه می‌فرماید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى
صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾

خدای متعال در این آیه بحثی را بیان می‌فرماید که بسیار دقیق و البته
مورد نیاز ما انسان‌هاست. خداوند می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾؛ این
قرآن، کتابی است که به تو نازل کردیم. ﴿لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛
تا بتوانی آن‌ها را از تاریکی‌های جهل خارج کنی و به سوی نور رهنمون سازی.
﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾؛ البته به اجازه و مدد پروردگار عالم. ﴿إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾؛
این نور، مردم را به راه خداوندی هدایت می‌کند که همیشه شکست‌ناپذیر
ستودنی است.

یکی از نکات بسیار دقیق و کلیدی که در این آیه باید به آن دقت داشته
باشیم، این است که خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر! این کتاب را
به تو دادیم تا مردم را از تاریکی به نور رهنمون سازی.

همان‌طور که می‌دانید، کسی که در تاریکی قرار دارد، اصلاً نمی‌داند چه
کاری باید بکند؛ کجا برود؛ به چه طرفی برود؛ کسی که در این حالت قرار
می‌گیرد، به دنبال اندک نوری است تا بتواند حرکتی داشته باشد و از آن تاریکی
خارج بشود.

رفقای من! همه می‌دانیم که قرآن، همان نور هدایتگری است که ما را از
تاریکی خارج می‌کند؛ اما نکته بسیار مهم این آیه که مدنظر ماست، این بخش
از آیه است که پیامبر ﷺ انسان‌ها را با قرآن از تاریکی به سمت نور رهنمون

می‌کند. این نکته خیلی مهم است، به قدری که حاج آقای قرائتی در تفسیر خودشان از آن یاد می‌کنند. ایشان می‌فرماید:

قرآن به تنهایی کافی نیست. برای هدایت مردم، رهبر الهی نیز لازم است. هرچند مایه تبلیغ و ارشاد باید قرآن باشد.^۱

یعنی باید پیامبری از طرف خدا باشد تا بتواند مردم را با قرآن به سوی نور هدایت کند. لطفاً این نکته را خیلی با دقت گوش بدهید که ما انسان‌ها تا به یک مبدأ و نیرویی بالاتر و فراتر از عقل و درک و منطق خودمان متصل نباشیم، هدایتی هم در کار نخواهد بود.

شاید تاکنون دانه، بذر یا هسته‌ای را کاشته باشید. این دانه‌ها زیر خاک و در دل تاریکی قرار دارند و به تنهایی نمی‌توانند از آن تاریکی بیرون بیایند و به قول ما زنده شوند. آن چیزی که باعث می‌شود این دانه‌ها از دل تاریکی خارج شوند، قطره‌های بارانی است که از آسمان بر سر آن‌ها می‌بارد. البته این یکی از فواید باران است. باران می‌بارد تا به دانه‌ها حیات ببخشد و آن‌ها را از تاریکی به سوی نور برساند.

قصه زندگانی ما انسان‌ها حکایت همین دانه‌هاست که اسیر دنیای تاریک، خاکی و ظلمانی شده‌ایم. قطره‌های باران رحمت الهی نیز همان آیات درخشان قرآن است که بر قلب نازنین پیامبر اسلام ﷺ نشسته و حضرت ما را به نور آن‌ها متنعم می‌کند و از تاریکی‌های نادانی، ظلم، فساد و گناه بیرون می‌کشد و به عالم نور یعنی نور دانش و ایمان و معرفت می‌کشاند. لذا خداوند در ابتدای سوره ابراهیم فرمود: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۸۱.



خلاصه و در یک جمله: پیامبر ﷺ همان کسی است که برای هدایت ما، باران رحمت الهی را به قلب ما سرازیر می‌کند و اگر پیامبری نباشد، روشنایی و هدایتی هم نخواهد بود.

همه دوستان لطف کنید و به این جمله‌ای که می‌گویم به طور ویژه دقت کنید. توجه داشته باشید که این جمله، هم مهم است و هم دقیق. جمله طلایی این است:

«دین برای هدایت، دستگیری و تکامل عقل می‌آید.»

یعنی چه؟ یعنی دین به کمک عقل می‌آید تا بتواند خوب بفهمد؛ خوب تصمیم بگیرد و خوب رشد کند. این کار همان دلیل آمدن انبیای الهی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «خداوند پیامبرانش را در میان مردم مبعوث ساخت و رسولانش را پی‌درپی به سوی آنان فرستاد، تا گنج‌های پنهان عقل‌ها را آشکار سازند.^۱»

حالا بیایید باز هم به سراغ کتابی که هر روز از آن بهره می‌بریم، برویم و ببینیم مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در کتاب ارزشمند «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» درباره انبیای الهی و به قول معروف، نبوت چه می‌فرماید:

نبوت یکی از اصول همه ادیان است؛ اگر بشود به آن گفت اصلی از اصول دین؛ بلکه بالاتر باید گفت. اینکه عرض کردیم، اگر بشود گفت اصلی از اصول دین، نه به این معناست که اصل بودنش را کسی

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَ وَاَتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ، لِيَسْتَأْدُّوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُدَكِّرُوهُمْ مَنِيَسَى نِعْمَتِيهِ، وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ، وَ يُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَ يُزَوِّهِمُ آيَاتِ الْمُقَدَّرَةِ؛» خداوند پیامبرانش را در میان مردم مبعوث ساخت، و رسولانش را پشت سرهم به سوی آنان فرستاد، تا وفا به پیمان فطرت را از انسان‌ها مطالبه نمایند، و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان آورده و با ابلاغ دستورات خدا حجت را بر آن‌ها تمام کنند؛ گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند و آیات قدرت خدا را به آنان نشان دهند. (نهج البلاغه، خطبه ۱)

انکار بکنند، نه؛ بلکه بالاتر از اصل، اصلاً دین بدون اعتقاد به نبوت معنایی ندارد... اصلاً قوام دین به این است.^۱

به آخرین جملات حضرت آقا دقت کردید؟! ایشان فرمودند که دین اصلاً بدون نبوت معنایی ندارد و قوام و پایداری دین به نبوت و وجود نازنین همین انبیای الهی است؛ یعنی اگر انبیای الهی نبودند، خبری از دین و دینداری هم نبود. عجیب این جاست که خداوند هم در قرآن کریم به این نکته اشاره‌ای عجیب دارد و می‌فرماید: **﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۚ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾**؛ به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد. قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.^۳

واقعاً عجیب است که خداوند بر مؤمنان، برای فرستادن انبیای خودش منت می‌گذارد! عجیب‌تر این است که می‌فرماید: بدون آن‌ها در گمراهی آشکاری بودند؛ یعنی تاریکی مطلق.

با توجه به اینکه این جلسه، جلسه قرآنی است و شما عزیزان، قرآن‌آموزان این مجلس هستید، اجازه بدهید که یک نکته تجویدی بگویم.

همان‌طور که می‌دانید، همزه وصل که به آن الف وصل نیز می‌گویند، همزه‌ای بدون علامت است و بر سر کلماتی می‌آید که با سکون یا تشدید آغاز می‌شوند. این همزه، هنگام ابتدا به کلمه خوانده می‌شود، اما به تنهایی هیچ نقش و حرکتی ندارد. حالا شاید پرسید که وسط بحث نبوت، چرا سؤال

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی، جلسه چهاردهم، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45578>

۲. چه زیباست که خطبای گرامی این آیه را با صوتی زیبا تلاوت کنند.

۳. آل عمران، ۱۶۴.



تجویدی پرسیدم؟! دلیل این کار را از زبان حضرت آقا در تفسیر سوره جمعه عرض می‌کنم. ایشان می‌فرمایند:

نقش پیامبر در جامعه، همانند همزه وصل است؛ یعنی هیچ چیزی از خودش ندارد و هر چه هست، امر پروردگار و اراده و دستور اوست که توسط پیامبر به مردم منتقل می‌شود و اراده و خواست پیامبر در این میان نقشی ندارد. نبی، نقطه اتصال بین خالق و مخلوق و مجرای انتقال امر پروردگار است.^۱

این جمله یعنی همان عبارتی که از آیه اول سوره ابراهیم گفتیم؛ پیامبر همان کسی است که برای هدایت ما، باران رحمت الهی را به قلب ما سرازیر می‌کند. خلاصه بحث تا اینجا این شد که دین بدون نبوت، یعنی کاشتن دانه بدون آب.

دوستان، می‌خواهم یک سؤال مهم و جالب مطرح کنم. چند دقیقه پیش آیه‌ای را خواندم مبنی بر اینکه خداوند بر ما منت گذاشته و پیامبری را از جنس خودمان و مثل خودمان برای ما فرستاده است؛ حالا سؤال این است: آیا این کار درست است که انسان خودش را دربست در اختیار فردی مثل خودش بگذارد و هرچه او گفت، بگوید چشم؟! ببینید دوستان، این جمله کاملاً غلط است که «ما خودمان را در اختیار فردی همانند خودمان قرار بدهیم». اصلاً در اختیار دیگران بودن، ممنوع است؛ اما سخن اصلی این جاست که به فرمایش مقام معظم رهبری، پیامبران الهی، شبیه به همزه وصل هستند و بدون امر خداوند، هیچ کاری را نمی‌توانند انجام دهند. یعنی چه؟ یعنی چون انبیای الهی از طریق وحی با علم بی‌پایان خداوند در ارتباط هستند، ما به حرف آن‌ها گوش می‌دهیم.

۱. تفسیر سوره جمعه، ص ۲۷.

حالا که آن قدر خوب گوش می‌دهید سؤال بعدی را نیز مطرح می‌کنم. سؤال: اصلاً چرا باید پیامبری باشد؟! چرا باید یک نفر از طرف خداوند برای هدایت ما بیاید؟! مگر خودمان نمی‌توانیم هدایت شویم؟! با این همه علم و دانش، چرا خودمان نتوانیم؟!

من برای اینکه به این سؤال پاسخ بدهم به چهار مطلب اشاره می‌کنم: مطلب اول: این کار کاملاً عقلی است و ما در عرف نیز همین کار را برای امور روزمره انجام می‌دهیم. برای مثال: وقتی جسم و بدن ما مریض می‌شود، به سرعت سراغ دکتر و طبیب جسمانی می‌رویم؛ چراکه او با بدن ما بیشتر آشناست. انبیای الهی نیز طبیبان روحانی ما هستند و چون با روح ما بیشتر آشنا هستند، لذا باید سراغ آن‌ها برویم. نکته اول را با چند تا سؤال هم می‌توانیم پاسخ دهیم: مگر کسی که مریض می‌شود، می‌گوید چرا باید سراغ دکتر بروم؟! مگر خودمان نمی‌توانیم خودمان را درمان کنیم؟! چرا برای قلب باید سراغ دکتر قلب بروم و برای معده، سراغ دکتر معده و برای چشم، سراغ دکتر چشم؟! خودم همه را درمان می‌کنم! خلاصه اینکه انبیا، طبیبان روحانی از طرف خدای متعال هستند.

مطلب دوم: غریزه باعث رشد نمی‌شود. اگرچه غریزه برای زندگی انسان لازم است، ولی به هیچ‌وجه کافی نیست. برخی افراد می‌گویند ما به‌طور غریزی می‌توانیم رشد کنیم. در پاسخ به این افراد باید بگوییم: درست است که غریزه به‌تنهایی ممکن است باعث دوام زندگی مادی شود، ولی باعث هیچ پیشرفت یا رشدی نخواهد بود. چرا؟ چون اگر قرار بود کسی با غریزه رشد کند، الآن حیوانات بالاترین درجه علمی را داشتند! مثلاً زنبور که مهندسی‌ترین خانه را می‌سازد، از روز اول خلقت به همین شکل خانه‌اش را می‌ساخته و تا روز آخر خلقت نیز به همین شکل خواهد ساخت.



مطلب سوم: قوانین بشری نیز قادر به حل اختلافات ما نیستند. برخی افراد می‌گویند: خود ما انسان‌ها عقل داریم و قوانینی را وضع کرده‌ایم و دیگر نیاز به پیامبر نداریم. اینان نمی‌دانند که همین قوانین نیز نیاز به یک داور برای حل و فصل دارد. دوستان عزیز می‌دانند که بدون داور اصلاً نمی‌توان ورزشی را آغاز کرد؛ چراکه همه به دنبال خواسته‌های خودشان هستند و این داور است که بین آن‌ها داور می‌کند و رفاقت و رقابت سالم را برقرار می‌نماید. قوانین زندگی نیز به همین شکل است و بدون داور الهی، خدا می‌داند که چه در انتظار همه خواهد بود. به همین دلیل پیامبران وظیفه ابلاغ اوامر خدای متعال را دارند.

مطلب چهارم: علم و دانش ما محدود است. با کمال احترام به تمام علم و دانشی که در عالم وجود دارد، باید بپذیریم که دانش ما خیلی محدود است. با تمام پیشرفت‌هایی که در تمام علوم و دانش‌ها نصیب بشر شده، هنوز آنچه می‌دانیم، در برابر آنچه نمی‌دانیم، همچون قطره‌ای در برابر دریا و گاهی در برابر کوه است! دوستانی که گوشه‌دارند، این مثال را خیلی خوب متوجه می‌شوند. در نظر بگیرید حافظه گوشه‌شما ۸ گیگابایت است و شما می‌خواهید فیلمی را به حجم ۱۰۰ گیگابایت داخل آن بریزید. اصلاً چنین چیزی امکان‌پذیر است؟! قطعاً خیر. خب عالم هستی هم همین‌گونه است. مغز و دانش ما به اندازه ۸ گیگابایت است، ولی دانش عالم هستی بیش از ۱۰۰ گیگابایت است. ما هنوز ابتدایی‌ترین سؤالات را دقیق نمی‌توانیم پاسخ دهیم. مثلاً:

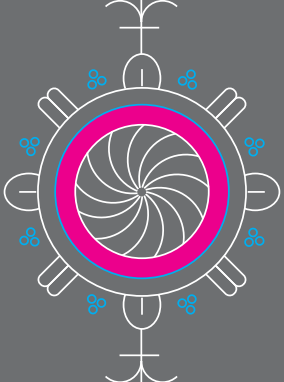
این جهان از چه زمانی به وجود آمده؟! هیچ‌کس پاسخ دقیق این را نمی‌داند.

تا کی باقی خواهد ماند؟ باز کسی نمی‌تواند به آن پاسخ بگوید.

از اسرار جهان آفرینش چه میزان اطلاع داریم؟ تقریباً هیچ!
 از دنیای زیر دریا چه می‌دانیم؟! تقریباً هیچ!
 از اجرام غول‌پیکر آسمانی و کهکشان‌ها چه می‌دانیم؟! هیچ!
 همه این‌ها را گفتیم تا بفهمیم فلسفه نبوت و بودن انبیای الهی چیست.
 بحث امروز ما درباره فلسفه نبوت و ضرورت وجود انبیای الهی بود و گفتیم
 که دین بدون نبوت، اصلاً دین نیست! علاوه بر این‌ها اشاره کردیم که کار
 انبیای الهی این است که به وسیله کلام‌الله مجید، ما را از تاریکی‌های دنیا به
 سوی نور حقیقی رهنمون سازند.
 بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، ما را قادران زحمت پیامبر گرامی
 اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار بده؛ الهی آمین!
 پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عنه‌السلام سلامتی و طول عمر
 باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
 شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خصوصاً وجود نازنین امام
 هادی علیه‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





حرف مرد یکی است!

جزء ۱۴

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۚ فَمِنْهُمْ
مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَضَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ
فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ

نحل ۳۶



وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ
 نَحْنُ وَلَا آبَاءُ آبَائِنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا
 فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ
 فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ
 فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ
 ﴿٣٦﴾ إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ
 مِنْ نَصِيرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ
 اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
 لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ
 أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ
 مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْأَخْرَةِ أَكْبَرُ لَوْ
 كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» در هر امتی، رسولی مبعوث کردیم [تا پیام ما را به آن امت برساند که آن پیام عبارت است از:] «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا أَلطَّغُوتَ» فقط خدا را عبادت و اطاعت کنید و هرگز از طاغوت تبعیت و اطاعت نکنید. [در طول تاریخ، در کنار دعوت به توحید و بندگی خدا، امر به اجتناب از پیروی طاغوت، شعار واحد همه رسولان الهی بوده است. طاغوت همان کسی است که در برابر خدا طغیان کرده، یعنی بندگی خدا را نپذیرفته و دیگران را به اطاعت و بندگی خود فرامی خواند.] «فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ»؛ [بعد از دعوت انبیا،] بعضی از امت‌ها را خدا هدایت کرد، [آن‌ها راه راست را انتخاب کردند و با پیروی از رسولشان، با طاغوت مبارزه کردند و به بندگی خدای واحد رسیدند.] «وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» و بعضی از امت‌ها یا مردم، عاقبت گمراه شدند [و سرانجامشان عذاب شد!] «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» در زمین [سفر کنید تا ببینید در طول تاریخ، سرانجام آن‌هایی که دعوت انبیا را تکذیب کردند، چه شد. سفر کنید و ببینید که عاقبتشان چیزی جز نابودی و هلاکت نبود.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟ همان طور که می دانید، موضوع جلسه قبل ما فلسفه بعثت انبیای الهی بود و گفتیم که دین بدون نبوت، اصلاً دین نیست! در ادامه هم گفتیم که کار انبیا، هدایت و راهبری ما انسان ها به سوی نور حقیقی و البته به وسیله قرآن کریم است. در ادامه این مبحث، می خواهیم سؤالی را مطرح کنیم.

از آنجا که هدف اصلی انبیای الهی، ایجاد حکومت خدایی و برقراری جامعه توحیدی و الهی است، لذا اگر قرار است به عنوان پیروان آن ها ادامه دهنده مسیرشان باشیم، اول باید بدانیم که انبیای الهی برای تحقق این امر، از کجا شروع کردند. نقطه شروع کار انبیا کجا بوده است؟ انبیا از کدام بحث و موضوع در ابتدای راه خود استفاده کردند؟ به عبارت دیگر: نقطه ابتدایی مسیر توحیدی انبیا کدام است؟

پاسخ این سؤال، یک کلمه بیشتر نیست و آن «توحید» است. حالا که نقطه شروع کار انبیا را دانستیم، بیایید سراغ آیه ۳۶ سوره نحل برویم. خداوند در این آیه می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ﴾

خدای متعال در ابتدای این آیه می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾؛ یعنی ما برای هر امتی، رسولی را مبعوث کردیم تا پیام خدا را به مردم برساند. حالا پیام خدا چیست؟ ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾؛ خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت دوری کنید!

شاید بدانید که شعار واحد و ثابت همه انبیا و رسولان الهی، دعوت به توحید و دوری از طاغوت بوده است. در جریان هستی که از ابتدای این ماه

پربرکت، از کتابی سخن می‌گوییم که پُر از معارف دینی است. کتابی که برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در سال ۱۳۵۳ می‌باشد؛ یعنی کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن».

حضرت آقا در هجدهمین جلسه این کتاب درباره موضوع امروز ما می‌فرمایند:

اولین نغمه دعوت انبیا و نقطه شروع کارشان اعلام توحید است. حرف آخر را اول می‌زنند... انبیا، راست و حسینی و صاف، مطلب را از اول بیان می‌کنند. از اول به مردم می‌گویند منظور ما چیست... از اول با صداقت و با درستی و راستی، آن هدف واقعی و نهایی خود را بیان کردند.^۱

اگر خودمانی بخواهیم جملات حضرت آقا را بازگو کنیم، این‌گونه می‌شود گفت: انبیای الهی، حرف آخر خودشان را همان ابتدای کار به همه می‌گفتند. آن‌ها شعار نمی‌دادند؛ کلاس‌های انگیزشی برگزار نمی‌کردند؛ کلاه سر کسی نمی‌گذاشتند. به زبان امروز اگر بخواهیم بگوییم، خواهیم گفت که انبیای الهی معتقد بودند حرف مرد، یکی است. حرف آخر را باید همان اول زد و آن حرف به طور خلاصه و در یک کلام این است: هدف عالی و نهایی انبیا، توحید است. وقتی انبیای الهی تا انتهای مسیر را به همه نشان می‌دهند، آن وقت است که اگر کسی این مسیر را پذیرفت، تا پای جان حاضر است در این مسیر بماند. چه اتفاقی می‌افتد که در زمان پیامبر ﷺ عمار و یاسر و سمیه را به بدترین شکل ممکن شکنجه می‌دهند، ولی آن‌ها تا پای جان در مسیر نبی خدا می‌مانند؟!

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هجدهم، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45590>



دلیلش همان جمله‌ای بود که عرض کردیم؛ حرف آخر را همان اول شنیدند. همه شما عزیزان داستان‌ها و وقایع کربلا را شنیده‌اید. یکی از بهترین یاران اباعبدالله الحسین علیه السلام شخصی است به نام «سعید بن عبدالله حنفی». سعید چون تا آخر مسیر را شنیده بود و می‌دانست که خوشبختی در این مسیر است، به امام حسین علیه السلام عرض می‌کند: «لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِيكَ»؛ اگر بدانم که در راه شما کشته می‌شوم، «ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُخْرَجُ حَيًّا ثُمَّ أُدْرَى» و باز زنده شده و زنده‌زنده به آتش کشیده می‌شوم و خاکسترم را بر باد می‌دهند، «يُفْعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً» و هفتاد بار با من چنین می‌کنند، «مَا فَارَقْتُكَ» باز هم هرگز از شما جدا نخواهم شد و دست از یاری‌تان برنخواهم داشت.^۱

اگر از تاریخ عبور کنیم و به زمان حال بازگردیم، شهدای دفاع مقدس و مدافعان حرم و سایر شهدا را هم مانند شهدای صدر اسلام خواهیم دید؛ چرا؟ چون حرف آخر که همان توحید است را همان ابتدای کار شنیدند و پذیرفتند. حالا که بحث امروزمان مشخص شد، یک سؤال مطرح می‌شود:

چرا انبیا باید حرف آخر را همان ابتدای کار می‌زدند؟

حضرت آقا پاسخ سؤال ما را در ادامه همان بحث داده‌اند. ایشان می‌فرمایند: فایده این جور گفتن چیست آقا؟ چه عیب دارد که انبیا... مدتی مردم را سربدوانند؛ مدتی حرف‌های پوچ بزنند؛ مدتی آنچه را که نمی‌خواهند، به مردم وانمود کنند که می‌خواهیم؛ در آخر، هدفشان را تأمین کنند؟ چه مانعی دارد؟

بعد خود حضرت آقا پاسخ این سؤال را می‌دهند:

مانعش این است که دین با آگاهی و بصیرت همراه است. ایمان دینی اگر کورکورانه و ناآگاه باشد، فایده ندارد. دین می‌خواهد

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۱.

هرکسی که به او می‌گردد، هرکسی که وارد منطقه و محیط او می‌شود، از اول بداند که به کجا می‌رود و دنبال چه کاری می‌رود. یعنی حرف مرد، یکی است. یعنی همان اول کار بگو که آخر کار کجاست تا او آگاهانه دین را انتخاب کند.

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از بحث امروز ارائه دهیم، خواهیم گفت: بعثت انبیاء در درجه اول، دعوت به توحید بوده است و ناگفته نماند که توحید، صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست: «**أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الزُّلْمَ**»؛ خدا را در زندگی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های گوناگون را از زندگی بشر کوتاه نمودن است. خلاصه اینکه حرف اول و آخر انبیا، داشتن جامعه توحیدی است.

جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای که در آن، خدا فقط خدایی می‌کند. جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای که در آن، خدا فقط آقایی می‌کند. جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای که در آن، هیچ‌کس غیر از خدا در آن خدایی نمی‌کند.

جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای که در آن، هیچ موجودی تکلیف و قانون‌گذاری برای دیگران ندارد.

جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای که در آن، هیچ موجودی مردم را به اطاعت خود فرامی‌خواند.

جامعه توحیدی یعنی جامعه‌ای درست نقطه مقابل طاغوت. طاغوت هم همان کسی است که در برابر خدا طغیان کرده؛ یعنی بندگی خدا را نپذیرفته و دیگران را به اطاعت و بندگی خود می‌خواند. نتیجه طاغوت هم یعنی ظلم به دیگران؛ زیرا گذاشتن عدالت؛ دیدن منافع شخصی و ندیدن خوبی‌ها.



خلاصه بحث امروز ما همان جمله ابتدای کلاس است که هدف اصلی انبیای الهی، ایجاد حکومت خدایی و برقراری جامعه توحیدی و الهی است، و گفتیم که اولین نغمهٔ دعوت انبیا و نقطهٔ شروع کارشان اعلام توحید است. هم‌چنین گفتیم که انبیا، حرف آخر را همان اول کار می‌زدند. بارها! به حق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و قرآن، توفیق پذیرش و درک جامعه توحیدی را به ما عنایت فرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عَنْتَهُ السَّلَامُ سلامتی و طول عمر باعزت عنایت فرما؛ الهی آمین!

شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خصوصاً وجود نازنین امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

پیروزی یا شکست؟!

جزء ۱۵

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

اسراء ۸۱



وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا
 يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةً مِّنْ قَدَرٍ سَلْنَا قَبْلَكَ
 مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ اِقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ
 إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ الْفَجْرَ كَانَ مَشْهُودًا
 ﴿٧٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ
 مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ
 صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ
 وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾ وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْءَانِ
 مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ الْإِخْسَارًا ﴿٨٢﴾
 وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأٰبِجَانِيهِ وَإِذَامَسَهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسًا
 ﴿٨٣﴾ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ
 سَبِيلًا ﴿٨٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي
 وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ
 بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ﴾ [و ای پیغمبر] بگو: حق آمد ﴿وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ و باطل نابود شد. [این سنت الهی است و راه انبیا هم که مصداق حق است، مشمول این سنت می‌شود؛] ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ سنت این است که اساساً باطل، نابودشدنی است. [باطل یعنی پوچ، به این معنا که از ابتدا شکست خورده بوده و در واقع عالم، هرگز نمی‌تواند کاری پیش ببرد. طبق این سنت، انسان هرکاری در راه خدا و پیروی از انبیا کند، چون «حق» است، محقق خواهد شد و سرانجام در عالم تأثیر می‌گذارد و پیروز می‌شود.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
 ماه مبارک رمضان به نیمه رسید و همان طور که می دانید نیمه ماه رمضان،
 سالروز میلاد کریم اهل بیت، وجود نازنین امام حسن مجتبی علیه السلام است. بیایید
 دو بیت شعر را به ایشان هدیه بدهیم تا ان شاء الله حضرت نگاه ویژه ای در این
 روز عزیز به ما داشته باشند.

تشنه ام تشنه مرا آب حیاتی بفرست به دل سوخته من برکاتی بفرست
 روز میلاد کریم است کریمانه بیا ماه بر نیمه رسیده، صلواتی بفرست

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

ان شاء الله به حق کریم اهل بیت امام حسن مجتبی علیه السلام روزی امسال ما کربلا و
 مدینه باشد؛ مجدداً صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

حتماً مشاهده کرده اید که چه اتفاقی می افتد وقتی آب را از بالا داخل لیوان
 می ریزیم. همان طور که می دانید، به محض اینکه آب را مخصوصاً با فاصله
 داخل لیوان می ریزیم، حباب هایی روی آب تشکیل می شود. نکته مهم این
 است که این حباب ها چند ثانیه بیشتر روی آب نمی مانند.

حباب ها بالای آب آمدند، اما به سرعت از بین رفتند. شاید برایتان سؤال
 شده باشد که چرا این مباحث را می گوئیم و چه ارتباطی بین آب و حباب و
 بحث قرآنی ما وجود دارد؟

دوستان عزیز! می دانید که وقتی آب را داخل لیوان می ریزیم، حباب ها
 و کف ها، به سرعت بالا می آیند؛ اما نکته بسیار مهم این است که اصلاً باقی
 نمی مانند؛ یعنی بالا می آیند، اما بالا نمی مانند. آن چیزی که باقی می ماند،
 آب است. آب مایه حیات است و تشنگان را سیراب می کند و باعث سرزندگی
 همه چیز می شود؛ اما کف ها و حباب ها چه؟ نه تنها سیراب نمی کنند،



نه تنها نمی‌روایند، نه تنها نشاط و سرزندگی نمی‌دهند، بلکه خودشان هم باقی نمی‌مانند.

وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که حق و باطل چیزی شبیه به همین آب و کف است. حق، شبیه آب است و غالباً بی‌ادعا، افتاده اما در عین حال مایه حیات و طراوت است. اما باطل چه؟ باطل همان کف‌ها و حباب‌هاست که هرچند بالانشین است، اما خالی، بی‌محتوا، بی‌خاصیت و رفتنی است.

یکی از آیات مرتبط با بحث امروز ما آیه ۸۱ سوره اسراء است. خداوند در این آیه می‌فرماید: **﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾**؛ ای پیغمبر ما! به تمام عالمیان بگو که حق آمد و باطل نابود شد؛ چرا؟ چون **﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾**. این سنت خدای متعال است که باطل، نابودشدنی است. باطل یعنی پوچی، یعنی حباب، یعنی کف روی آب که هیچ‌گاه نمی‌تواند ماندگار باشد.

خدای متعال در این آیه درسی به ما یاد می‌دهد که خواهش می‌کنم این جملات را حتماً با دقت گوش بدهید. دوستان قرآنی من! **﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾**. یعنی یادت باشد که اگر باطل را انتخاب کردی، محو خواهی شد؛ تمام خواهی شد. و نه تنها آدم‌های باطل، بلکه اعمال و افکار باطل هم نابود شدنی‌اند.

پس اگر می‌خواهی بمانی، باید حق بگویی؛ حق بخوایی و طرفدار حق باشی. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: **«لَيْسَ مِنْ بَاطِلٍ يَقُومُ بِإِزَاءِ الْحَقِّ إِلَّا غَلَبَ الْحَقُّ الْبَاطِلَ»**؛ هیچ باطلی نیست که در برابر حق بایستد، مگر آنکه حق بر باطل چیره می‌شود **«وَوَ ذَلِكَ قَوْلُهُ»**؛ و این سخن خداوند است: **﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾**؛ بلکه حق را بر سر باطل می‌زنیم که آن را درهم می‌کوبد.^۱

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۴۲.



خلاصه و در یک کلام: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.
 از آنجا که هر روز به کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» مراجعه می‌کنیم، بیاپید با کمک همدیگر به سؤالی که حضرت آقا مطرح می‌کنند پاسخ بدهیم. ایشان در این کتاب می‌فرمایند:

آن جوری که در ذهن ما هست و در تاریخ نبوت‌ها می‌خوانیم، پیغمبران، همه با تلاش‌ها و جهادها زندگی را گذراندند و بسیاری هم شربت شهادت نوشیدند. پس کار این‌ها، آیا کار بی‌ثمر و بی‌فایده‌ای بود؟! آیا پیغمبران در تاریخ شکست خوردند؟! آیا انبیا از تلاش خود نتیجه‌ثمربخشی نگرفتند؟!!

اگر بخواهیم این بحث را در یک جمله خلاصه کنیم، این‌گونه می‌توان پرسید: انبیای الهی با این همه اذیت و آزاری که دیدند و بسیاری هم در راه خدا کشته شدند، با این تفاسیر آیا آن‌ها در کار خود موفق بودند؟!!

اگر بخواهیم دقیق پاسخ دهیم، باید دین‌شناس و تاریخ‌شناس باشیم و از آنجا که ما دین‌شناس و تاریخ‌شناس حرفه‌ای نیستیم، لذا بهترین راه این است که برای گرفتن پاسخ سراغ بیانات خود حضرت آقا برویم و ببینیم ایشان در ادامه سؤال چه پاسخی را مطرح می‌کنند. حقیر مطالب ایشان را خلاصه‌وار و البته خودمانی برایتان نقل می‌کنم.

ببینید دوستان! برای دستیابی به پاسخ دقیق به این پرسش مهم، که آیا انبیاء در کارشان موفق بوده‌اند یا خیر، باید بتوانیم به دو سؤال پاسخ بدهیم. سؤال اول: آیا مجموعه انبیا از تلاش و انجام مأموریت خود، نتیجه‌ثمربخشی گرفته‌اند یا خیر؟ آیا رسالتی که از حضرت آدم تا پیغمبر خاتم صلوات الله علیه و آله و سلم به صورت گروهی بر دوش انبیای الهی بوده، پیش رفته است یا خیر؟

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیستم، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45595>

سؤال دوم: آیا انبیای الهی به صورت تک به تک در زمان خود موفق شده‌اند یا شکست خورده‌اند؟

پس دو سؤال مطرح است: یکی تلاش مجموعه انبیا و دیگری حرکات فردی آن‌ها.

حضرت آقا به عنوان دین‌شناس تاریخ‌دان در پاسخ به سؤال اول می‌فرماید: سؤال اول این بود که آیا انبیای الهی مجموعاً موفق شدند یا ناکام شدند؟ می‌گوییم مجموعاً موفق شدند همه انبیا؛ به دلیل اینکه می‌خواستند بشر را بالا بیاورند و بالا آورند.^۱

دوستان عزیز! توجه داشته باشید: درست است که انبیای الهی، محرومیت‌ها و سختی‌ها و بعضاً ناکامی‌هایی داشتند، اما در مجموع، سیر بشریت را به سوی رشد و ترقی و تعالی حرکت دادند. این انبیای الهی بودند که بشریت را به سمت انسانیت سوق دادند. جالب این است که حضرت آقا، مثال مدرسه و دانش‌آموزان را هم می‌زنند. شما بچه‌های ابتدایی را در نظر بگیرید که قرار است به بالاترین درجات علمی دست یابند. معلم کلاس اول به محض اینکه سال اول تمام می‌شود، دانش‌آموز را رها می‌کند و به معلم سال دوم می‌سپارد. معلم سال دوم و سوم و... هم به همین شکل و تا آخر کار این دانش‌آموز دست به دست می‌شود تا به درجات عالییه برسد. بنابراین، اکثر معلمان ابتدایی، اصلاً موفقیت و مدارج علمی شاگردانشان را نمی‌بینند. برخی در این مسیر از دنیا می‌روند و برخی با سختی‌های فراوان مواجه می‌شوند و ممکن است همه چیز را فراموش کنند.

حالا یک سؤال:

به نظر شما، آیا کار معلمان ابتدایی بی‌ثمر بوده است؟ آن‌هایی که نتوانستند این دانش‌آموز را تا انتهای مسیر همراهی کنند و او را به حدّ آخر



برسانند، آیا موفقیتی داشته‌اند یا خیر؟ پاسخ کاملاً روشن است: بله! معلمان ابتدایی کار خودشان را انجام دادند و بار امانت را وقتی به نفر بعدی تحویل دادند که سهم مسئولیت خودشان را انجام داده بودند.

دوستان ورزشی این بخش را بیشتر دقت کنند.

دو امدادی نوعی مسابقه دو است که در آن اعضای یک تیم به نوبت قسمت‌های مسابقه را تکمیل می‌کنند. در این نوع مسابقه معمولاً یک شیء اغلب یک تکه چوب است، به صورت دست به دست توسط ورزشکاران حمل شده و به دست ورزشکار بعدی داده می‌شود. مثلاً اگر تیمی متشکل از ۴ نفر باشند، هر نفر با فاصله ۱۰۰ متر از هم می‌ایستند و نفر اول باید چوب امدادی را به نفر بعدی برساند و این فرآیند تا رسیدن به خط پایان ادامه خواهد یافت. تیمی به موفقیت دست می‌یابد که هر نفر، مأموریت خود را به بهترین نحو ممکن انجام دهد.

انبیای الهی نیز به همین شکل مأموریت خودشان را انجام دادند و به نقطه‌ای که باید، رساندند و نقطه پایان کارشان، نقطه آغاز مأموریت پیامبر بعدی بوده است.

خلاصه اینکه با نگاه کلی و توجه به کار گروهی، اثبات می‌شود که حاصل کار انبیای الهی، از حضرت آدم تا نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمر بخش بوده است.

خدا رحمت کند همه شهدای عزیز را مخصوصاً شهدای دفاع مقدس. در برخی از عملیات‌ها برای باز کردن معبر و گذرگاه، بعضی از شهدا وارد میدان مین می‌شدند و بعد از اینکه کشته یا مجروح می‌شدند، تازه راه باز می‌شد و نیروهای دیگر به دل میدان نبرد با دشمن می‌زدند. حالا این حرف درست است که کسی بگوید: فقط کسانی که جلو رفتند پیروز شده‌اند و آن‌هایی که کشته یا زخمی شدند، خیر؟! به یقین پیروزی سهم همه آن‌هاست؛ از شهدا گرفته تا مجروحین و همه رزمندگان. این از پاسخ اولین سؤال.

سؤال دوم این بود که آیا انبیای الهی به صورت فردی و تک‌به‌تک در زمان خود موفق شدند یا برعکس، مغلوب بوده و شکست خورده‌اند؟ پاسخ این است که انبیای الهی، پیوسته امکان موفقیت داشته‌اند و پیروان آن‌ها نیز همواره از این امکان برخوردار بوده‌اند و لازمه این پیروزی و موفقیت هم صرفاً معجزه نبوده است؛ بلکه با رعایت دو شرط مهم و اساسی، موفقیت و پیروزی آن‌ها قطعی بوده است.

حضرت آقا در این باره می‌فرمایند:

می‌گوییم اینجا يك قاعده کلی وجود دارد. قاعده کلی این است که هر کدामी دارای ایمان و صبر کافی بودند، موفق شدند؛ هر کدामी دارای ایمان و صبر کافی نبودند، موفق نگشتند.

آخرین نکته حقیر هم این باشد که: برخی از انبیای الهی در کنار تمام سختی‌هایی که متحمل شدند، موفقیت‌های فراوانی هم داشته‌اند: ایمان آوردن امپراتوری روم، نتیجه تلاش‌های حضرت عیسی علیه السلام است. تشکیل جامعه فاضله بنی‌اسرائیل، نتیجه تلاش‌های حضرت موسی علیه السلام است. حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان زندگی‌اش جامعه الهی را تشکیل داد. سلیمان نبی علیه السلام حکومت الهی را در سرتاسر عالم گسترش داد و همه عالم را به صورت يك جامعه توحیدی و الهی دور یکدیگر و به گرد يك محور جمع کرد.

بالا‌تر از همه، وجود نازنین پیامبر گران‌قدر ما، پیامبر خوبی‌ها، حضرت ختمی‌مرتبت، خاتم النبیین، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است؛ پیامبری که عالم را چنان تکان داد که ۱۴۰۰ سال بعد، فیزیکدان و ستاره‌شناس مشهور آمریکایی به نام «مایکل هارت»، ایشان را به عنوان «مؤثرترین شخصیت



تاریخ بشر) معرفی می‌کند. وی در کتاب «رتبه‌بندی یک صد تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ انسان» در پژوهش خود فهرستی صد نفره از بانفوذترین شخصیت‌های جامعه بشری، از ابتدای خلقت تا کنون ارائه می‌دهد. با افتخار باید بگوییم که در فهرست او نام مبارک پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ به عنوان نخستین و بانفوذترین شخصیت تاریخ بشر آمده است. جالب است که این کتاب، صرفاً یک کتاب معمولی نیست و تاکنون بیش از پانصد هزار نسخه از آن به فروش رفته و به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است.^۱ این یعنی اثرگذاری بی‌نظیر برترین انبیای الهی.

بحث امروز ما درباره پیروزی یا شکست انبیای الهی بود و گفتیم حضرت آقا سؤال را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه انبیای الهی با همه تلاش‌هایی که کردند و البته بسیاری از آن‌ها در این راه به شهادت رسیدند، آیا نتیجه کار آن‌ها ثمربخش بوده است یا خیر؟ پاسخ این سؤال را هم از زبان خود حضرت آقا شنیدیم که: اولاً همه انبیا به صورت کلی و گروهی موفق شدند؛ چراکه آن‌ها می‌خواستند بشر را بالا ببرند و صد البته در این کار موفق بودند؛ ثانیاً به صورت تک‌به‌تک هم قاعده کلی این است که هرکدام دارای ایمان و صبر کافی بودند، موفق شدند و برعکس.

بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، ما را همیشه در مسیر حق و حقیقت قرار بده؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مخصوصاً وجود نازنین امام حسن مجتبی علیه‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱. مقاله «مقاله محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مؤثرترین شخصیت تاریخ بشر»، ماهنامه آفاق علوم انسانی، شماره ۳۲، آذر ۱۳۹۸.

حق و باطل

جزء ١٦

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٤٥﴾ وَيَسِّرْ لِي
أَمْرِي ﴿٤٦﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي ﴿٤٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٤٨﴾

طه ٢٨-٢٤



وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي
 وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا
 لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَيْتُمُ مِنْ
 بِهَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾ وَمَا تَلَكَ بِيَمِينِكَ يُمُوسَىٰ
 ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ
 فِيهَا مَنَارِبٌ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا يُمُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَالْقَهَا فَإِذَا هِيَ
 حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا
 الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَاصْمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ
 ءَايَةٌ أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَىٰ ﴿٢٣﴾ أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
 إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾
 وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ
 أَهْلِي ﴿٢٩﴾ هَرُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾ أَشَدُّ بِهِ أَزْرَىٰ ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾
 كَيْ تُسْجِكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذْرُكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾
 قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يُمُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



[خداوند به موسی وحی کرد: ﴿أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾ به سمت فرعون برو ﴿إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ چون فرعون در برابر بندگی خدا طغیان کرده [و تبدیل به طاغوت شده است]. ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ [موسی در پاسخ به این مأموریت سنگین] گفت: پروردگارا، سینه‌ام را گشاده کن، [شخصیت والا به من بده که هرگونه سختی و فرازونشیب این مأموریت را بتوانم با روح وسیع خودم تحمل کنم]، ﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾ و کارم را [در این مأموریت پس از بعثت،] آسان کن، ﴿وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِن لِّسَانِي﴾ گره از زبان من بگشای [تا بتوانم به خوبی پیام تو را به فرعون و فرعونیان ابلاغ کنم]، ﴿يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ تا حرفم را بفهمند [و در نتیجه از طغیان‌گری دست بردارند و بنده‌ی خدای واحد شوند].



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
وقتی صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم، متوجه می‌شویم که از همان ابتدای خلقت تا به امروز، دو گروه همیشه در حال جنگیدن و مقابله با هم بوده‌اند. اگر نگاهی به جنگ‌های طول تاریخ هم بیاندازید، تقابل این دو جبهه را فراوان خواهید کرد. دو گروهی که هرگز با هم صلح نخواهند کرد و به قول معروف، تا قیام قیامت در حال مبارزه و جنگ خواهند بود.

همان‌طور که می‌دانید، حق و باطل دو گروهی هستند که در طول تاریخ، مقابل هم ایستاده‌اند و هرگز در یک جبهه قرار نگرفته‌اند. داستان رانده شدن حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام از بهشت، قتل هابیل علیه‌السلام توسط قابیل، قصه نوح علیه‌السلام و کشتی و مخالفت فرزندش با او، به آتش انداختن ابراهیم نبی علیه‌السلام و قصه دیگر انبیای الهی، همه و همه تقابل حق و باطل بوده است.

امروز هم این تقابل بین نماینده‌های جبهه حق و باطل ادامه دارد. جنگ‌های میان ایران اسلامی و کشورهای مقاومت، مثل سوریه و یمن و عراق و... به عنوان جبهه حق در مقابل کشورهای نماینده باطل همچون آمریکا و اسرائیل و داعش و... به همین دلیل است.

تاریخ به ما نشان می‌دهد که اگر کسی در هر جای عالم، حرف حق بزند، مطمئناً عده‌ای از جبهه باطل هستند که با او مقابله می‌کنند. تفاوتی هم نمی‌کند فرد حق‌گو چه کسی باشد؛ چه پیامبر باشد و چه فرد مؤمن عادی، جبهه باطل مقابل او خواهد ایستاد و در برابر او موضع خواهد گرفت.

یکی از این مبارزه‌های جبهه حق و باطل، داستان مقابله حضرت موسی علیه‌السلام و فرعون است.

می‌دانید که وقتی حضرت موسی علیه‌السلام به عنوان پیامبر خدا برگزیده شد و در جبهه حق قرار گرفت، فرعون به عنوان جبهه مقابل او یعنی جبهه کفر

بود؛ همان فرعونى که با داستان خود و در خانه خودش، حضرت موسى عليه السلام را بزرگ کرده بود؛ همان موسى که فرعون شاید به او محبت هم کرده بود، اما وقتى پای جبهه حق و باطل به میان آمد، دیگر وضع، متفاوت شد.

بر اساس سوره طه خداوند به حضرت موسى عليه السلام وحى کرد که: ﴿أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَنَّ﴾؛ ای موسى! به سمت فرعون برو، چراکه او در مقابل جبهه حق ایستاده (و به قول امروزی پایش را از گلیمش درازتر کرده) است.

ببینید عزیزان! شما وقتى می خواهید به مبارزه با كسى بروید، طبیعتاً شرایط و لوازم آن را هم فراهم می کنید؛ از ابزارهای جنگی گرفته تا طراحی تدابیر مختلف. از این رو وقتى حضرت موسى عليه السلام فرمان ﴿أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ﴾ را از جانب خدای متعال دریافت کرد، برای رسیدن به پیروزی، چند درخواست از خداوند کرد و عرضه داشت: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾؛ خدایا! سینه ام را گشاده کن و شرح صدر به من بده. کارم را در این مأموریت آسان کن و گره از زبان من بگشای تا بتوانم به خوبی پیام رسالت را ابلاغ کنم و حرفم را بفهمند.

اولین دعای حضرت موسى عليه السلام داشتن شرح صدر بود. (شرح صدر) یعنی داشتن سینه ای گشاده و به قول ما صبر و تحمل بالا. دوستان! انسان ها دو دسته اند: شخصیت بعضی ها مثل استکان است و بعضی ها مثل نعلبکی! یعنی چه؟

حتماً دیده اید که برای سردکردن چایی از نعلبکی استفاده می کنند و چای در استکان، خیلی دیرتر از نعلبکی سرد می شود؛ چون نعلبکی برخلاف استکان، سطحی بازتر دارد و به قول ما سینه ای گشاده دارد. انسان ها هم به همین شکل اند. برخی افراد شبیه استکان هستند و تا حرف داغی می شنوند، مدت ها داغ می مانند و به قول معروف از خر شیطان پایین نمی آیند! اما



بعضی‌ها انگار نه انگار! به راحتی با مسائل کنار می‌آیند؛ چراکه چنین افرادی سینه‌ای گشاده و دلی بزرگ و به تعبیر قرآن («شرح صدر») دارند. از این روست که حضرت موسی علیه السلام از خداوند چنین چیزی را تمنا می‌کند: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾؛ خدایا! سینه‌ام را باز و گشاده قرار بده! شاید برایتان سؤال شده باشد که چرا؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی بسیار زیبا پاسخ سؤال ما را می‌دهند. حضرت می‌فرمایند: «وسیله رهبری و ریاست، سینه گشاده و شرح صدر است.»^۱

این نکته را هم نباید فراموش کنیم که اگر خدا در قرآن از امثال فرعون سخن می‌گوید، به این دلیل است که هرکدام از ما در درون خودمان یک فرعون داریم؛ با این تفاوت که مصر ما کوچک‌تر است! یعنی چه؟ یعنی اگر هرکدام از ما هم در موقعیت فرعون باشیم، همان حالت را پیدا می‌کنیم. پس باید مراقب باشیم که این فرعون درون، ما را غرق نکند.

همه ما انسان‌ها در زندگی خود بارها تصمیمات مختلفی گرفته‌ایم؛ ولی از این به بعد به این نکته توجه داشته باشیم که هر تصمیمی می‌خواهیم بگیریم، قبل از آن فکر کنیم که این تصمیم، به جبهه حق کمک می‌کند یا به جبهه باطل؟! ببینیم با این تصمیم، در خیمه سیدالشهدا علیه السلام قرار می‌گیریم یا در خیمه یزید؟ جبهه، همان جبهه است؛ تقابل حق و باطل.

همه می‌دانیم که ۱۲۴ هزار پیامبر در طول تاریخ آمدند تا پیام خدا را برای مردم تکرار کنند و حکومت توحیدی و الهی را روی زمین برپا کنند؛ اما با این حال، همیشه عده‌ای بودند که مخالفت می‌کردند و اصلاً همراه نمی‌شدند. بماند که گاهی علاوه بر مخالفت، دشمنی و اذیت و آزار هم می‌کردند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

اجازه بدهید جملات مقام معظم رهبری عظمت‌الله در این باره را از کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» بازگو کنم. حضرت آقا می‌فرمایند:

با وجود اینکه انبیا با سلطان مبین، با حجت آشکار آمدند، همه جا نور با خود همراه داشتند، همه جا انسان‌ها را روشن کردند، هیچ وقت مُعلق‌گویی نکردند... فلسفه بافی نکردند برای مردم، صاف و راست و صریح حرف زدند با مردم، با وجود این، مردم باید خیلی زود قبول می‌کردند. علت چیست که این قدر عناد و تعصب و لجاجت به خرج داده می‌شد و دعوت انبیا به زودی و آسانی پذیرفته نمی‌شد؟ چرا؟! اجازه بدهید مطالب کامل حضرت آقا در این کتاب را به صورت خلاصه خدمت شما عرض کنم. حضرت آقا می‌فرمایند: چهار گروه با انبیای الهی مبارزه می‌کردند.

۱. مبارزان اقتصادی

حضرت آقا می‌فرمایند:

اولین کسانی که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبارزه می‌کنند، ثروت‌اندوزانی هستند که از اختلاف طبقاتی زنده‌اند.^۲

این افراد از اختلافات طبقاتی مخصوصاً در مسائل اقتصادی زنده هستند؛ چون می‌توانند یک عده از مردم را بدوشند؛ می‌توانند از نیروی یک عده انسان بی‌گناه، به ناحق استفاده کنند؛ رباخواری راه بیاندازند و اقتصاد جامعه را به دست بگیرند و خون مردم را در شیشه کنند. رگ حیات این افراد، وجود بی‌عدالتی اقتصادی در جامعه است. وقتی ثروت یک جامعه را به دست بگیرند، نگاه‌ها و اعتقادات برخی انسان‌ها را نیز می‌توانند به راحتی تغییر

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه نوزدهم، دسترسی در:

https://manviate.ir/opposition-groups/#_ftnref12

۲. همان.



دهند. به همین دلیل در طول تاریخ یکی از دشمنان سرسخت انبیای الهی ثروتمندان بوده‌اند؛ چراکه یکی از ابتدایی‌ترین کارهای انبیا تقسیم اموال به صورت مساوی بوده است.

۲. مبارزان حکومتی (مدیریتی)

دومین گروهی که با انبیای الهی مبارزه می‌کردند، همان سردمداران قدرت‌های استبدادی و حکومتی در رأس نظام‌های جاهلی بودند. حضرت آقا می‌فرمایند:

گروه دوم حکام مستبد هستند که با دعوت نبوی و رسالت الهی مبارزه خواهند کرد، به خاطر اینکه تا لاله الله وارد جامعه‌ای شد، به صورت واقعی معنایش این است که فرعون از آن جامعه برخاست و بیرون رفت. جامعه‌ای که بر اساس لاله الله تشکیل می‌شود، در رأس مخروطش خداست، نه فرعون.^۱

این افراد نیز از معارضان قطعی انبیا بوده‌اند؛ چراکه به وجود آمدن حکومت الهی یعنی خداحافظی با حکومت طاغوتی. وقتی سیستم، حکومت و تمام برنامه‌ریزی‌های مدیریتی بر مبنای الهی و خدایی باشد، دیگر جایی برای مدیریت طاغوت و طاغوتیان نخواهد بود. لذا این افراد سریعاً در مقابل دعوت انبیا واکنش نشان می‌دادند. امروز نیز آمریکا جزو این گروه است و ادعای مدیریت تمام جهان را دارد و می‌خواهد تمام جهان زیر سلطه‌اش باشد.

۳. مبارزان فرهنگی

سومین گروه مبارز، طاغوتیان فکری و فرهنگی هستند که حیاتشان به جهل، نادانی و عدم بصیرت مردم جامعه وابسته است. این عده، همان‌هایی هستند که حضرت آقا فرمودند: مردم را می‌خوانند به پابندی هرچه بیشتر به سنت‌های فکری غلط و پندارهای خرافی موروثی؛ یعنی عالمان اهل کتاب و یهود. احتمالاً فیلم یوسف را دیده باشید که کاهنان معبد آمون (همان کچل‌های بی‌خاصیت تپل!) مردم را چگونه از خداپرستی و آشنایی با خدای عالم بازمی‌داشتند؛ همان‌ها که مقام معظم رهبری علیه‌السلام درباره‌شان چنین می‌فرماید:

یک طبقه دیگر هم احبار و رهبان هستند؛ کسانی که با مغزهای مردم سروکار دارند. کسانی که باید به خاطر آموزشی که به مردم می‌دهند، موقعیت اجتماعی خود را حفظ کنند.

البته امروزه زمین بازی این افراد عوض شده و در فضای مجازی شبهاتی را درباره خدا و دین مطرح می‌کنند و هدفی جز نابودی توحید ندارند.

۴. مبارزان سیاسی

آخرین گروهی که مقابل انبیا ایستادند، سردمداران و سیاستمدارانی بودند که پست‌های سیاسی و اجتماعی را در زمان حکومت طاغوت بر عهده داشتند. این افراد طبیعتاً می‌دانند که اگر حکومت توحیدی و الهی شکل بگیرد، دیگر جایی برای آن‌ها نخواهد بود. به همین دلیل با تشکیل چنین جامعه‌ای به شدت مبارزه خواهند کرد.

اگر بخواهیم مباحث امروز را در دو جمله خلاصه کنیم، خواهیم گفت: اولاً ما در دنیا دو خیمه بیشتر نداریم: یا در خیمه حق هستیم یا در خیمه باطل، و به هیچ عنوان حد وسط یا بی‌طرفی نداریم و باید مراقب باشیم که از جبهه حق خارج نشویم.



ثانیاً چهار گروه را به عنوان معارضان انبیای الهی معرفی کردیم که عبارت بودند از: اقتصادی، حکومتی، فرهنگی و سیاسی.

بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، توفیق بودن در جبهه حق و دوری از باطل را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عظمته الله سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خصوصاً وجود نازنین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

کارخانه انسان سازی!

جزء ۱۷

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَحَقَمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

حج ۴۱



اذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِإِثْمِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ
 ٣٩ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا
 اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ
 وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا
 وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ٤٠ الَّذِينَ
 إِنْ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
 وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ
 ٤١ وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ
 ٤٢ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ۗ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَىٰ
 فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ٤٣
 فَكَانَ مِنْ قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ
 عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبُرٌّ مُعْتَمِلَةٌ وَاقْصِرْ مَشِيدِ ٤٤ أَفَلَمْ يَسِيرُوا
 فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا
 فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ٤٥



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



[اجازه جنگ و قیام داده شد به] «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ» همان کسانی که اگر در زمین قدرت و حکومت به آنان بدهیم، «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» [در ابعاد همان قدرت و حکومتشان،] نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند. [به عبارت دیگر کارخانه انسان‌سازی راه می‌اندازند] «وَأَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْوًا عَنِ الْمُنْكَرِ» و [در ابعاد حکومتشان] به معروف و واجب امر کرده و از منکر و حرام، نهی می‌کنند [تا آن‌ها را ریشه‌کن کنند. این مستضعفان و مظلومان همان کسانی هستند که اگر صاحب حکومت شوند، همه تلاشان تحقق احکام الهی در جامعه است.] «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» و سرانجام اتفاقات و امور [قضایای سیاسی و نبرد قدرت.] فقط برای خداست و به دست اوست. [او تعیین می‌کند قدرت و حاکمیت سرانجام به این بندگان برسد و به آنان نیز مأموریت داده که از سوی خدا، «حاکمیت دین» را محقق نمایند.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
وقتی به تاریخ ادیان نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که هدف اصلی و اولیه تمام انبیا و پیامبران الهی یکی بوده است. ۱۲۴ هزار پیامبر آمدند تا انسان‌ها را به درجه انسانیت برسانند. هدف اصلی، به کمال رساندن بشریت بود؛ به تکامل رساندن انسان بود. بیایید همین ابتدای برنامه به کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از مقام معظم رهبری علیه السلام مراجعه کنیم و بیان حضرت آقا را در این باره بشنویم. ایشان می‌فرمایند:

انبیا می‌آیند تا انسان‌ها را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از جهالت‌ها، از ذلالت‌های اخلاقی، از پوشیده ماندن استعداد‌های درونی خلاص کنند؛ نجات بدهند؛ آن‌ها را انسان کامل و متعالی بسازند؛ این هدف
اولی انبیاست.^۱

خلاصه اینکه هدف انبیا، تربیت انسان‌هاست.

کاملاً مشخص است که پیامبران الهی برای تربیت یکی دو نفر نیامده‌اند؛ بلکه هدف آن‌ها هدایت کل جامعه است. اما سؤالی که مطرح می‌شود، این است که روش تربیت و هدایت جامعه چگونه است؟

ببینید دوستان، برای اینکه جامعه‌ای درست بشود و ما نقش خود را به درستی انجام دهیم، اولین کار این است که بدانیم باید چه کار کنیم؟ جواب‌های زیادی هم برای این سؤال وجود دارد، اما بهترین راه این است که برای پاسخ به این مهم، سراغ افرادی برویم که سردمداران این حرکت هستند و عمر خود را برای تربیت و هدایت جامعه گذاشته‌اند. بله، انبیا بهترین افرادی هستند که می‌توانیم به آن‌ها مراجعه کنیم و از آن‌ها کمک بخواهیم. روش انبیا می‌تواند برای ما درس آموز باشد. و برای اینکه متوجه شویم روش انبیا برای مقابله با دشمن و کفر چه بوده است، بهترین راه این است که در تاریخ

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه هفدهم، دسترسی در:

<https://manviate.ir/the-purposes-of-prophecy/>

سیر کنیم و روش آن‌ها را استخراج نماییم تا ما نیز با به‌کارگیری همان روش بتوانیم به وظیفه خود عمل کنیم.

نکته بسیار مهمی که باید بدانیم، این است که تمام انبیا برای تحقق این وظیفه مهم از یک روش استفاده کرده‌اند. در واقع وقتی حرکت تمام آن‌ها را از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلوات الله علیه به صورت یکجا و در کنار هم نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که همه از یک روش استفاده کرده‌اند. برای اینکه دقیق پاسخ این سؤال را بدهیم، بیایید بیانات رهبری را در کتاب «طرح کلی» بشنویم. حضرت آقا می‌فرمایند:

انبیا برای پیراستن و آراستن مردم از چه راهی استفاده کردند؟ چه کار کردند؟ آیا آمدند پیش مردم، دانه‌دانه گوش افراد را گرفتند، دست افراد را گرفتند، تنها بردند در مدرسه و مکتب، بنا کردند آن‌ها را تعلیم و تربیت دادن؟!... این جور بودند؟ یا نه، انبیا معتقد به تربیت فردی نیستند؛ انبیا معتقد به دانه‌دانه انسان‌سازی نیستند... مدرسه‌بازی و موعظه‌کاری و تربیت فردی، کار انبیا نیست. انبیا فقط یک پاسخ دارند به این سؤال که چگونه می‌توان انسان‌ها را ساخت؟ چگونه می‌توان انسان الهی تربیت کرد. یک جواب دارند؛ آن جواب این است: انبیا می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پروراند، تربیت کرد و بس. انبیا می‌گویند دانه‌دانه نمی‌شود قالب گرفت؛ کارخانه باید درست کرد.^۱

خلاصه کلام حضرت آقا این بود که انبیا، کارخانه انسان‌سازی راه انداختند و با تربیت فردی کاملاً مخالف بودند. ایجاد کارخانه، یعنی تشکیل حکومت اسلامی، و وقتی حکومت، اسلامی و دینی باشد، می‌شود همان کارخانه‌ای که هر تعداد افراد مختلف را در آن قرار بدهید، به صورت صحیح تربیت می‌شوند.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی، جلسه هفدهم، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45589>



اگر بخواهیم جامعه را درست کنیم، امکان ندارد که برویم سراغ تک تک افراد جامعه و آن‌ها را تربیت کنیم. این مدل بسیار طولانی و کم بازده است و این همه پیامبر را خدا نفرستاده برای فرد جامعه؛ بلکه اگر نگاه کنید، مأموریت پیامبران برای قومشان بوده است؛ یعنی خدا مثلاً به حضرت نوح علیه السلام فرموده تو برو و قومت را هدایت کن؛ ای موسی! تو به سمت قوم بنی اسرائیل؛ برو و آن‌ها را تربیت کن. ای پیامبر! تو برو و امت اسلام را هدایت کن.

پس برای تربیت جامعه نمی‌توان از مدل فرد به فرد استفاده کرد. خب راه حل چیست؟ مدل انبیا این گونه است که شما باید محیطی را فراهم کنید که هر کس وارد این محیط شد، به صورت ناخودآگاه تربیت شود. اگر بتوانیم چنین کاری انجام دهیم، دیگر تعداد افراد برای ما مهم نیستند. هر تعداد از انسان‌های دنیا را داخل این محیط قرار دهیم، تربیت می‌شوند و ناخودآگاه از این محیط تأثیر می‌گیرند.

بیا بید وقایع بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از این زاویه نگاه کنیم. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم توانستند حکومت اسلامی تشکیل دهند و سپس عده‌ای سعی داشتند تا این قطاری را که ایشان روی ریل اصلی خود قرار داده بود، خارج کنند؛ لذا امیرالمومنین علی علیه السلام مقابل این حرکت ایستادند. در واقع مخالفت حضرت امیر علیه السلام برای تصاحب حکومت یا منافع شخصی نبود؛ بلکه دلسوز مردم بودند و می‌دانستند که اگر حکومت غصب شود، در واقع این کارخانه انسان‌سازی که سالیان سال پیامبران بسیاری برای ایجاد آن زحمت کشیده‌اند، از بین خواهد رفت.

پس روش انبیا این است که یک کارخانه ایجاد کنند تا با ورود افراد به آن، کل جامعه تربیت شود.

نکته بعدی که باید به آن اشاره کنیم، این است که هر کارخانه‌ای محصولی دارد. محصول نهایی این کارخانه هم که مشخص است و انسان‌سازی است.

اما این جامعه، سه ویژگی مهم دارد که در آیه محوری امروز به آن اشاره شده است. خداوند در آیه ۴۱ سوره حج می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ آنان که خدا را یاری می‌کنند، آن‌هایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم، ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾؛ اول اینکه نماز را برپا می‌دارند ﴿وَأَتَوْا الزَّكَاةَ﴾؛ دوم اینکه زکات می‌دهند ﴿وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ سوم اینکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. ﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾؛ و عاقبت کارها به دست خداست. برای تحقق جامعه توحیدی، من و شما وظیفه داریم که نماز را اقامه کنیم. رفقا دقت کنید! خدا نفرموده است که نماز را بخوانید؛ بلکه فرموده است آن را برپا کنید. گاهی من در خانه خودم مشغول نماز هستم؛ آن هم اول وقت. به این نمی‌گویند اقامه نماز؛ بلکه وقتی من به نماز توجه داشتم و از اولویت‌های من شد و برای آن کاری انجام دادم، به این می‌گویند اقامه نماز. برای مثال: اگر شما کاری انجام دهید که همیشه در مدرسه نماز جماعت با قوت عالی برگزار شود، این می‌شود اقامه نماز. در واقع باید کاری کنیم که همه، همه‌جا نماز بخوانند و به آن اهمیت بدهند. پس اولین ویژگی جامعه توحیدی، اقامه نماز است و هر کدام از ما و شما به هر اندازه که از دستش برمی‌آید، باید برای اقامه نماز در جامعه تلاش کند.

ویژگی بعدی کارخانه انسان‌سازی ﴿ءَاتَوْا الزَّكَاةَ﴾ است. پرداخت زکات، یکی از اصلی‌ترین مواردی است که ما را برای تحقق جامعه توحیدی کمک می‌کند. زکات از آن جهت مهم است که برای تحقق جامعه توحیدی، توجه به محرومان، یکی از مهم‌ترین کارهاست و گام نهایی که وظیفه تمام مؤمنان است، امر به معروف و نهی از منکر است. توجه به امر به معروف و نهی از منکر دقیقاً به این معناست که ما نسبت به فضای جامعه حساس هستیم و اجازه نمی‌دهیم توسط جبهه باطل به انحراف کشیده شود و در مقابل، باید امر به



خوبی‌ها هم کرد؛ یعنی نه تنها مردم و اطرافیان را باید از بدی‌ها نجات دهیم، بلکه دست آن‌ها را گرفته و به سمت خوبی‌ها هم می‌بریم.

آخرین نکته هم این است که هر کس در قلمرو خودش باید به دنبال این باشد که این سه اصل را در محیط خود پیاده کند. گاهی ممکن است قدرت شما به اندازه خانواده خودتان باشد و شما می‌توانید روی آن‌ها اثر بگذارید و گاهی دایره اثر شما بزرگ‌تر است؛ مثلاً می‌توانید مدرسه را نیز متحول کنید و شاید هم بیشتر از این باشد و مثلاً در فضای مجازی توانستید بر یک جامعه اثرگذار باشید.

گفتیم که هدف انبیا تربیت انسان‌هاست؛ اما نه تربیت و رشد فردی و تک‌به‌تک انسان‌ها؛ بلکه هدف، ساختن کارخانه انسان‌سازی است. کارخانه انسان‌سازی هم با تشکیل حکومت محقق می‌شود. لذا وقتی انسان‌ها در کارخانه انسان‌سازی و محیط توحیدی قرار گرفتند، اقامه نماز، دادن زکات و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

گفتیم یکی از ویژگی‌های کارخانه انسان‌سازی، امر به معروف و نهی از منکر است. بیایید ما نیز از هم‌اکنون با خودمان عهد ببندیم که برای ادامه‌دار بودن جامعه‌ای که انبیا در پی آن بودند، دوستانمان را هم به سوی خوبی‌ها سوق دهیم و هم خدای ناکرده اگر عملی خلاف شرع و اخلاق انجام دادند، آن‌ها را از آن کار نهی کنیم.

بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، ما را ادامه‌دهنده مسیر انبیای الهی قرار بده؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای حفظه الله سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل همه شهدای راه حقیقت، مخصوصاً شهدای کربلا علیهم‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

بگو چشم!

جزء ۱۸

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ
يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

نور ۵۱

* با توجه به دشواری بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبان،
آیه مشابه دیگری با همین موضوع برای حفظ انتخاب
و در صفحه بعد آورده شده است.



أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٦﴾ أَمْ لَهُمْ
 نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٧﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ
 النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٨﴾ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ
 وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا
 سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا
 لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٦٠﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا
 ﴿٦١﴾ * إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ
 بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا
 بَصِيرًا ﴿٦٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
 الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ
 تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٦٣﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ای مؤمنان ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ از خدا اطاعت کنید [که در قالب اطاعت از نمایندگان او متجلی است]. ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و [به همین خاطر] از رسول و صاحبان امر [حکومت از سوی خدا و رسول] از میان خودتان اطاعت کنید. ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [پس با این حساب که اطاعت رسول و اولی الامر در یک رتبه، و در طول اطاعت از خداست،] اگر در مورد چیزی به اختلاف خوردید، ﴿فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ پس داوری در آن را به خدا [و در مرتبه بعد] به رسول ارجاع دهید. [البته وقتی رسول نباشد، همان اولی الامر در جای او می‌نشینند و فکر نکنید نظر خدا چیزی غیر از نظر رسول و جانشینان اوست]. ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ البته اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، [اگر قرار است به غیر این‌ها ارجاع دهید و در اختلافات حرف خودتان یا غیر رسول و جانشینانش را به کرسی بنشانید که دیگر مؤمن نیستید]. ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این کار [نه تنها اقتضای ایمان است بلکه برایتان] بهتر است و سرانجام بهتری هم دارد [و به نفع خودتان است هرچند نفهمید و در اختلاف، فقط نظر خودتان را درست بدانید].



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
برنامه امروز را می‌خواهیم با چند سؤال درباره اذان شروع کنیم.

همان‌طور که می‌دانید، ما شش مرتبه در اذان شهادت می‌دهیم:

دو مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

دو مرتبه «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»

دو مرتبه هم «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ»

قبل از اینکه سؤالات را بپرسم، شمس جمال رسول خوبی‌ها صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امیر
مؤمنان حضرت علی عَلِيٌّ بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

حالا سؤال:

این شهادت‌ها برای چیست؟ ما شهادتین را هم در اذان داریم، هم در اقامه
و هم در نماز. این شهادتین یعنی چه؟ یعنی من به وحدانیت خدا، نبوت
پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامت حضرت امیر عَلِيٌّ ایمان دارم. اما سؤال اصلی این جاست
که آیا این اقرارها و شهادتین کار مهمی را در زندگی بر عهده ما می‌گذارند یا
صرفاً یک اقرار زبانی است؟

دوستان قرآنی من! نکته بسیار مهمی که این شهادت دادن‌ها به ما یادآوری
می‌کند، این است که ما در قبال این شهادتین، باید عملی را هم انجام بدهیم.
این شهادتی که من می‌دهم، صرفاً به معنای اقرار زبانی نیست؛ بلکه به این
معناست که تعهدی نیز بر دوش ما هست.

متأسفانه برخی از مردم خیال می‌کنند که صرف شهادتین و اقرار زبانی
کافی است و همین که گفتند ما پیامبر و اهل بیت عَلِيٌّ را قبول داریم، نیازی به
انجام کار دیگری نیست! از نظر این افراد پذیرش توحید، نبوت و امامت در دل

کفایت می‌کند و همین که با زبان اعلام و اقرار کردند، کار تمام است و از مرز جهنم عبور کرده و راهی بهشت شده‌اند!

اما این افراد کاملاً در اشتباه به سر می‌برند و باید به آن‌ها گفت: زهی خیال باطل! درست است که اقرار زبانی لازم است، اما آن چیزی که مهم‌تر است، پذیرش و انجام تعهدات مربوط به آن است. ایمان افراد به میزان اطاعت‌پذیری و انجام تعهدات آن‌هاست. ایمان همراه با تعهدات است که ایمان واقعی می‌شود.

با امروز، هجده روز است که از کتاب پرمغز و معنای «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» مطالبی را بازگو می‌کنیم؛ کتابی که مربوط به بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در سال ۱۳۵۳ است. بیابید دوباره سراغ این کتاب برویم و ببینیم رهبری درباره بحث امروز ما چه فرموده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

در دنیای مسیحیت، یک نفری در رأس مقامات روحانی قرار دارد به نام پاپ، که می‌دانید این پاپ فقط یک مجسمه‌ای است در حقیقت که مردم باید به او احترام کنند. نه یک نظریه تازه‌ای در عقاید مسیحیت ابراز می‌کند، نه یک حکم تازه‌ای در احکام مسیحیت، مختلف با احکام قبلی ابراز می‌کند. بودن و نبودن او فقط مثل بودن یا نبودن یک مجسمه زیباست در اتاق پذیرایی شما! اگر بود، دکور اتاق کامل است؛ اگر نبود، از نظر آدم‌های تجمل‌پرست ناقص است.^۱

حضرت آقا در ادامه می‌فرمایند:

اما ایمان به پیغمبر، تعهداتی را با خود به دنبال می‌آورد. به هر اندازه که آن تعهدها انجام گرفت، ایمان انسان به همان اندازه درست

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و دوم، دسترسی در: <https://manviat.ir/commitment-of-faith-to-the-prophecy/>



است. اگر چنانچه ایمانی بر زبان یا حتی در دل داشت، ولی هیچ تعهدی را که این ایمان برای انسان معین می‌کند، متعهد نشد... این انسان اگرچه به ظاهر مؤمن است، اما مؤمن واقعی نیست. مؤمن آن وقتی است که به تعهدات و مسئولیت‌هایی که ایمان به نبوت برای انسان می‌آورد، پایبند باشد.^۱

یعنی لازمه ایمان، انجام تعهدات است؛ یعنی بلند بگو: چشم!

می‌خواهم یک سؤال ساده، اما مهم بپرسم:

حرف اول و آخر را در وزن‌کشی وسایل چه چیزی می‌زند؟

هرکجا که سخن از وزن‌کشی است، نام ترازو خودنمایی می‌کند! با ارزش‌ترین اجناس تا کم‌ارزش‌ترین آن‌ها همه با ترازو قابل ارزیابی و وزن‌کشی هستند؛ از طلا و جواهرات گرفته تا زغال و پلاستیک. البته ترازوی هرکدام با دیگری متفاوت است، اما نکته اصلی این جاست که تمام حواس ما انسان‌ها به همان ترازوست و هیچ‌کس حرف دیگری را بر ترازو ترجیح نمی‌دهد و به قول معروف، حرف اول و آخر را ترازو می‌زند.

این از امور مادی بود، اما باید بدانید که در امور معنوی هم همین‌گونه است. هر کدام از ما انسان‌ها برای سنجش اعمالمان ترازویی انتخاب کرده‌ایم و تمام حرکات و سکناتمان را بر اساس آن می‌سنجیم. البته ترازوی سنجش‌ها هم با هم متفاوت است. ترازوی سنجش یکی، عقل خودش است و هرچه خودش می‌گوید، همان درست است! ترازوی دیگری، عقل دیگران است و گوش و هوشش به حرف و حدیث دیگران است و ملاک را دیگران قرار می‌دهند. اما برخی هم هستند که ترازوی اعمال خود را وحی قرار داده‌اند؛ یعنی هر چه خدا و پیامبر می‌گوید. از نظر این افراد که اهل ایمان هستند، عقل

خودشان و دیگران همچون شمعی است در برابر خورشیدِ وحی الهی. نور و تابش خورشید کجا و شمعی کوچک کجا؟! این افراد نور شمع خودشان را خاموش می‌کنند و ملاک اعمالشان را نور وحی الهی قرار می‌دهند و می‌گویند: هر چه خدا و پیامبرش بگوید، همان درست است.

آیه مدّ نظر امروز ما، آیه ۵۱ سوره نور است که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ﴾: همانا حرف و سخن اهل ایمان وقتی که برای داوری به خداوند و پیامبرش دعوت می‌شوند، ﴿أَنْ يَقُولُوا﴾ این است که می‌گویند: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾؛ شنیدیم و اطاعت کردیم! ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ و این‌ها همان رستگاران واقعی هستند.

انصافاً این آیه زیباست! خداوند می‌فرماید این افراد می‌گویند: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ یعنی هر چه خدا و پیامبرش می‌گویند، بلند بگو: چشم! شنیدن و گوش به حرف دادن یعنی بلند بگو: چشم! اصلاً لازمه ایمان این است که بلند بگویی: چشم!

خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر (یعنی اوصیای پیامبر را) ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید و از آن‌ها داوری بطلبید، ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾؛ اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾؛ این کار برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.



یعنی چه؟ یعنی هرچه خداوند می‌گوید، بلند بگو: چشم! هر چه پیامبر ﷺ می‌گوید، بلند بگو: چشم! هر چه انبیای الهی می‌گویند، بلند بگو: چشم! احسنت به همه. این معنای واقعی این آیه است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.

خلاصه و در یک کلام: ایمان به خدا و اهل بیت علیهم السلام یعنی هر چه گفتند، بی‌درنگ بگوی: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دوران خلافتان سه جنگ اصلی داشتند: یکی جنگ «جمل» بود که با طلحه، زبیر و عایشه، همسر پیامبر بود. دومی «نهروان» نام داشت که جنگ با خوارج بود، و سومی جنگ «صفین» بود که بین سپاه حضرت با معاویه بن ابی‌سفیان درگرفت.

در جنگ صفین، سپاه اسلام به‌خوبی جنگید و با اتحادی که بینشان بود، سپاه دشمن را تا مرز نابودی بردند؛ اما در لحظه آخر اتفاقی افتاد که موجب حیرت همه شد و حتی بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال، وقتی ما نیز می‌شنویم، بسیار متعجب می‌شویم.

مالک اشتر رضی الله عنه که یکی از فرماندهان سپاه حضرت امیر علیه السلام بود، می‌گوید: فقط به اندازه یک شمشیر زدن دیگر با معاویه، سردمدار جبهه باطل فاصله داشتم که پیک حضرت علی علیه السلام به من رسید و گفت: حضرت فرموده‌اند برگرد! من هم اطاعت امر کردم و برگشتم و این بازگشت باعث شد که سپاه اسلام، جنگ پیروز شده را با شکست بدرقه کند!

این کار مالک اشتر همان اطاعت امری است که می‌گوید: چشم! ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾. این حرکت یعنی ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.

مالک اشتر می‌داند که لازمه ایمان به نبوت و ولایت همین ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ است؛ اما معاویه همان کسی است که دین را فقط لقلقه زبان خود کرده و فقط هر جا که به نفعش باشد، از آن بهره می‌گیرد.

معاویه ۵۰۰ قرآن را بر سر نیزه کرد و گفت: میان ما و شما قرآن باید قضاوت کند تا این جنگ به پایان برسد. عده‌ای ساده و جاهل فریب ترفند معاویه را خوردند و به حضرت گفتند: باید با آن‌ها سازش کنی! ما که با قرآن جنگ نداریم! نتیجه این اتفاق هم تن دادن به حکمیت و کنار گذاشتن تنها جانشین نبوت، یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام از خلافت بود.

معاویه در طول زمان حکومتش از این رفتارهای منافقانه بسیار داشت و نماز هم می‌خواند؛ آن هم به جماعت و اول وقت! نه اینکه فقط نماز بخواند، بلکه امام جماعت هم می‌ایستاد! هر کجا نیاز بود، از فضایل علی بن ابی‌طالب علیه السلام هم بیان می‌کرد و بعضی وقت‌ها اشک تمساح هم می‌ریخت؛ ولی جایی که منافع او به خطر می‌افتاد کاملاً منکر دین می‌شد و یا آن را طوری که می‌خواست، تفسیر می‌کرد. این کار معاویه دقیقاً یعنی توجه به بخشی از آیه **﴿سَمِعْنَا﴾** ولی هرگز خبری از **﴿أَطَعْنَا﴾** نیست!

اگر ما امری را می‌پذیریم، طبیعتاً باید به لوازم آن نیز پایبند باشیم. پذیرش و ایمان به نبوت و ولایت برابر است با **﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾**، برابر است با **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾**، برابر است با چشم گفتن. نمی‌شود که یک مسئله را قبول کنیم، ولی تبعات آن را نپذیریم و یا آن را به صورت ناقص و نصفه نیمه قبول کنیم! انسان مؤمن، به آنچه قبول کرده و به آن ایمان آورده، متعهد است.

بهترین ضرب‌المثل برای اینجا «یا رومی روم، یا زنگی زنگ!» است؛ یعنی یا ایمان همراه با اطاعت‌پذیری یا فقط بی‌دینی!

اگر بخواهیم در دو جمله مباحث امروز را خلاصه کنیم، خواهیم گفت: اولاً درست است که اقرار زبانی لازم است، اما مهم‌تر از آن، پذیرش و انجام تعهدات مربوط به آن است. ایمان افراد به میزان اطاعت‌پذیری و انجام تعهدات آن‌هاست.



ثانیاً لازمه ایمان به نبوت و ولایت، تعهد به **﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾** است؛ یعنی هر چه اهل بیت علیهم السلام گفتند، بلند بگو؛ چشم! بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، توفیق اطاعت‌پذیری و چشم‌گفتن را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه السلام سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم خصوصاً وجود نازنین ماه بنی‌هاشم، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

فصل چهارم

ولایت و جبروت



همراه همیشگی!

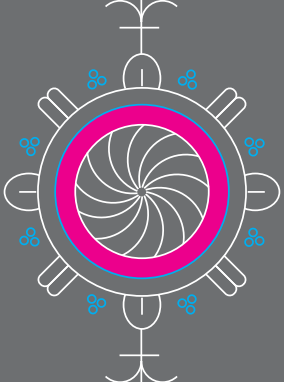
خانهٔ عنکبوتی!

گره‌های دوست‌داشتنی!

پاک‌ترین پاگان!

کار ویژهٔ شیطان!

شرط پیروزی!



همراه ہمیشگی!

جزء ۱۹

فَلَمَّا تَرَأَى الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾

شعراء ۶۱-۶۲



فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانَ قَالِ اصْحَبُ مُوسَى اِنَّا لَمَدْرُكُونَ ﴿٦١﴾ قَالِ كَلَّا
 اِنَّمَعِ رِبِّي سِيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَاَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اِنِ اصْرَبْ بِعَصَاكَ
 الْبَحْرَ فَاَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ وَاَزَلْفَانَا
 الْاٰخِرِينَ ﴿٦٤﴾ وَاَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ وَاَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ اَعْرَفْنَا
 الْاٰخِرِينَ ﴿٦٦﴾ اِنِّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَاِنَّ
 رَبَّكَ لَهٗوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿٦٨﴾ وَاْتَلِ عَلَيْهِمْ نَبَا اِبْرٰهِيْمَ ﴿٦٩﴾ اِذْ قَالَ
 لِاٰبِيْهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُوْنَ ﴿٧٠﴾ قَالُوْا نَعْبُدُ اَصْنَامًا فَاَنْظُرْ لَهَا غَافِقِينَ
 ﴿٧١﴾ قَالِ هَلْ يَسْمَعُوْنَكُمْ اِذْ تَدْعُوْنَ ﴿٧٢﴾ اَوْ يَفْعَلُوْنَكُمْ اَوْ يَضُرُّوْنَ
 ﴿٧٣﴾ قَالُوْا بَلِ وَاٰبَاءُ نَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ ﴿٧٤﴾ قَالِ اَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ
 تَعْبُدُوْنَ ﴿٧٥﴾ اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ الْاَقْدَمُوْنَ ﴿٧٦﴾ فَاَنْهَمَّ عَدُوْلِي الْاِ
 رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِيْ فَهٗوَ يَهْدِيْنِيْ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِيْ
 وَيَسْقِيْنِيْ ﴿٧٩﴾ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهٗوَ يَشْفِيْنِيْ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمَيِّتُنِيْ
 ثُمَّ يُحْيِيْنِيْ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي اَطْمَعُنْ اَنْ يَغْفِرَ لِيْ خَطِيْئَتِيْ يَوْمَ الدِّيْنِ
 رَبِّ هَبْ لِيْ حُكْمًا وَاَلْحِقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ ﴿٨٢﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



[در مسیر فرار بنی اسرائیل از دست فرعونیان، لشکر فرعون که به دنبال بنی اسرائیل آمده بود، به آنان رسید.] «فَلَمَّا تَرَأْتِ الْجُمُعَانَ» زمانی که دو جمعیت [فرعونیان و بنی اسرائیل] یکدیگر را دیدند، «قَالَ أَصْحَبُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» اصحاب موسی گفتند: ما قطعاً گرفتار فرعونیان می شویم [و هیچ راه فراری هم نداریم]. «قَالَ كَلَّا» [اما حضرت موسی به عنوان رهبر و فرمانده بنی اسرائیل] گفت: هرگز! [به هیچ عنوان گرفتار فرعونیان نمی شویم:] «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» چون پروردگارم در این جنگ، همراه ماست. [من به خدای قدرتمندی که طرف ماست، اعتماد کامل دارم] و مطمئن هستم راه خروج از این بن بست را به زودی به ما نشان خواهد داد.



به نام والی والا، قسم به نام علی علی امام من است و منم غلام علی همان طور که می‌دانید امروز، روز ضربت خوردن مولای متقیان، امیر مؤمنان حضرت اسدالله الغالب، علی بن ابی طالب علیه السلام است. قبل از اینکه بحث امروزمان را شروع کنیم، چند بیت را تقدیم حضرت کنیم:

احترام مسجد و منبر شکست آن دمی که مرتضی را سر شکست
کشتی دین، در دل بحر فتن در تلاطم، گویا لنگر شکست
گفت والله در دل محراب عشق فرق میر مؤمنین حیدر شکست
از جفای تیغ کین در صبح دم فرق پاک ساقی کوثر شکست
خون سر پاشید در محراب عشق حرمت محراب پیغمبر شکست^۱
شادی دل آقا جانمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

در چند جلسه قبل درباره نبوت صحبت کردیم و گفتیم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس حدیث ((بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ)) برای به تکامل رساندن انسان و به اتمام رساندن مکارم اخلاق مبعوث شد. حالا سؤال این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ساختن انسان از چه راهی و از چه وسیله‌ای استفاده می‌کند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چه طور شخصیت انسان‌ها را می‌سازد؟ آیا مدرسه و مکتب و جایگاه عبادت درست می‌کند؟

در پاسخ گفتیم که نه، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ساختن انسان، کارخانه انسان‌سازی درست می‌کند، و گفتیم که پیغمبر ترجیح می‌دهد ده سال، بیست سال دیرتر موفق بشود، اما آنچه می‌سازد، یک انسان و دو انسان و بیست انسان نباشد؛ بلکه کارخانه انسان‌سازی درست کند تا به طور خودکار انسان

۱. محمد هدایتی.



کامل تحویل بدهد. حالا کارخانهٔ انسان‌سازی چیست؟ کارخانهٔ انسان‌سازی، جامعه و نظام اسلامی است و جامعهٔ اسلامی یعنی آن جامعه‌ای که در رأس آن، خدا حکومت می‌کند و قوانین آن جامعه، قوانین خدایی است. همان‌طور که می‌دانید، آخرین پیغمبر، پیامبر مهربان ما ﷺ بودند که در سن ۶۳ سالگی از دنیا به سوی بهشت برین رحلت کردند. این جاست که یک سؤال جدی و مهم پیش می‌آید:

آیا پیغمبر خدا که رفت، همه چیز تمام شد؟! آرمان‌ها و اهداف و رسالت انبیا چه شد؟!

پاسخ مشخص است و همه می‌دانید که چه اتفاقی رقم خورد. وقتی دری بسته می‌شود، نباید ناامید شد؛ نباید کار را رها کرد. باید بگردیم تا پنجره‌ای به سوی امید پیدا کنیم. این قاعده خدای متعال است که: «گرز حکمت ببندد دری، ز رحمت گشاید در دیگری».

درست است که با رحلت پیامبر ﷺ باب نبوت بسته شد، اما خداوند پنجره‌ای به نام «ولایت» به روی انسان‌ها گشود. دقت داشته باشید که ولایت در ادامهٔ نبوت است و چیزی جدای از نبوت نیست. ولایت، درحقیقت ادامه دهنده و تمام‌کننده نبوت است و حتی به قطع می‌توانیم بگوییم که اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می‌ماند.

بحث درباره ولایت بسیار گسترده است و در جلسات بعد بیشتر درباره آن با هم گفت‌وگو خواهیم کرد؛ اما در این جلسه می‌خواهیم از معنای اولیه ولایت صحبت کنیم.

روشن است که پیامبر ﷺ برای اینکه بتواند حکومت اسلامی را ایجاد کند، نیاز به جمعیت دارد؛ آن هم جمعیتی به هم پیوسته و متحد. جمعیتی که همه‌جوره پای اهداف خود می‌مانند. از این رو پیامبر ﷺ چنین جمعیتی



را همان اول کار لازم داشته است. لذا شروع می‌کنند به فراهم آوردن این جمعیت. جالب است بدانید که این به هم پیوستگی در لغت به معنای ولایت است. ولایت یعنی اتصال و به هم پیوستگی و درهم پیچیدگی.

شاید برایتان سؤال شده باشد که این را از کجا می‌گوییم؟ باید به عرضتان برسانم که از همان کتاب همیشگی یعنی «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از مقام معظم رهبری علیه السلام. حضرت آقا در این کتاب می‌فرمایند:

ولایت یعنی چه در اصطلاح اولی قرآنی؟ در اصطلاح اولی قرآنی، ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم جبهه‌گی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند؛ در یک راه دارند قدم برمی‌دارند؛ برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند؛ یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته‌اند.^۱

پس معنای اولیه ولایت یعنی عده‌ای از انسان‌ها که با یک هدف و مسیر مشخص دور هم جمع شده‌اند و به هم متصل هستند تا بتوانند با کمک هم به آن هدف مشترک برسند. بعد حضرت آقا در ادامه مثال بسیار جالبی را از کوهنوردی می‌زنند که انصافاً قشنگ است.

شما ده نفر کوهنورد را تصور کنید که قرار است برای رسیدن به قله، از یک جاده سخت و کوهستانی عبور کنند. به آن‌ها می‌گویند با یک طناب به هم متصل شوید و کمربندها پتان را به هم ببندید. محکم همدیگر را بگیرید و جُدا جُدا و تک تک حرکت نکنید؛ چون در طول مسیر رسیدن به قله، سختی‌ها و ناهمواری‌ها و دره‌های زیادی وجود دارد و ممکن است یک نفر پایش بلغزد و سقوط کند، ولی اگر به دیگران متصل باشد، آن‌ها او را نجات می‌دهند. این اتصال و حالت به هم بستگی شدید کوهنوردان را ولایت می‌گویند.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه اول، دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45645>

البته باز هم تکرار می‌کنم که این جملات با معنای ولایتی که از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام در ذهن شما هست، تفاوت بسیاری دارد که در جلسات بعدی به آن هم خواهیم پرداخت، ان شاء الله.

پس ولایت در اینجا یعنی به هم پیوستگی و اتصال شدید. دوستانی که آیه‌الکرسی را حفظ هستند می‌دانند که در ابتدای سومین آیه از آیه‌الکرسی یک جمله هست که کاملاً مرتبط با موضوع امروز ماست. خداوند در ابتدای این آیه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ خدا ولیّ مؤمنان است؛ یعنی رابطه مؤمنین با خدا رابطه‌ای ولایی است و با توجه به تعریفی که از ولایت کردیم، این‌گونه می‌توان گفت که خدا و مؤمنین با یکدیگر پیوستگی دارند و هر دو در یک جبهه‌اند و هیچ‌کدام راضی به ضرر طرف دیگر نمی‌شوند. حضرت آقا در این باره می‌فرمایند:

خدا سرپرست و هم‌جبهه مؤمنان است... ولایت به معنای پیوستگی است. دو چیز که به همدیگر پیوسته بسته می‌شوند؛ به این می‌گویند ولایت. خدا ولیّ مؤمنین است؛ یعنی پیوسته با مؤمنین است... یعنی خدا و مؤمنین در یک صف‌اند؛ دشمنان خدا در صف دیگر^۱.

خداوند در سوره شعراء می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾؛ هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم! ﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾؛ حضرت موسی گفت: چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است و به زودی مرا هدایت خواهد کرد!

حضرت موسی علیه السلام این مطلب را خوب می‌داند که خدا ولیّ مؤمنان است و همیشه یار و یاور آن‌ها؛ لذا وقتی از دست فرعونیان فرار کردند و به رود

۱. همان.



نیل رسیدند، قوم بنی اسرائیل دیدند که جلوی آن‌ها رود نیل و پشت سرشان لشکر فرعون. پس رو به حضرت موسی علیه السلام کردند و گفتند: «**إِنَّا لَمُدْرِكُونَ**»؛ ما گرفتار شدیم! به عبارتی: کار ما دیگر تمام شد و رفت! اما چون حضرت موسی علیه السلام می‌داند که خدا با او در یک جبهه است، فرمود: «**قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ**»؛ هرگز این طور که شما می‌گویید نیست و ما گرفتار نشده‌ایم. همان خدایی که به من دستور داده تا به اینجا بیایم، همان خدا هم ما را نجات خواهد داد و قطعاً خدا با ماست. پس ندا آمد که ای موسی! عصایت را به آب بزن، حضرت موسی چنین کرد و دریا شکافته شد و قوم او از جایی که فکرش را هم نمی‌کردند، نجات یافت!

در دستگاه خدا بن بست وجود ندارد؛ چون همه کاره عالم خود اوست؛ لذا راه گریز و نجات را خودش درست می‌کند. فقط کافی است به او اعتماد داشته باشیم. در زندگی روزمره ممکن است هر مشکلی برای ما پیش بیاید، ولی اگر بدانیم که خدا با ماست، دیگر هیچ غم و اندوهی به دل راه نمی‌دهیم. ممکن است مشکلات و سختی‌ها زندگی ما را به مو برساند، ولی پاره نخواهد شد. اگر خدا باشد، چاه، راه می‌شود؛ وگرنه خود همان راه، چاه می‌شود و باعث گرفتاری من و شما.

بر اساس معنای اولیه ولایت، یعنی به‌هم‌پیوستگی، ما نیز برای اینکه از بین نرویم، همانند قوم بنی اسرائیل که با همدیگر پیوستگی داشتند، باید در جامعه خود اتصالات خودمان را با خدا و جامعه شیعه بیشتر کنیم تا بتوانیم بگوییم شیعه واقعی هستیم.

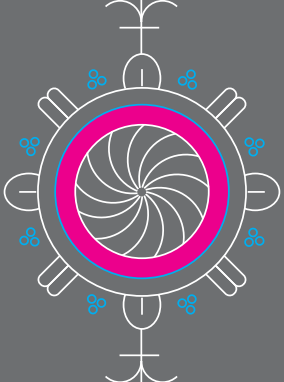
بحث امروز ما درباره معنای اولیه ولایت بود و گفتیم که در اصطلاح اوّلی قرآنی، ولایت یعنی به‌هم‌پیوستگی و اتصال شدید یک عده که دارای یک فکر واحدند و برای یک مقصود تلاش و حرکت می‌کنند.



بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، توفیق پیوستگی و اتحاد ملی را به ما
عنایت بفرما؛ الهی آمین!
پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای رحمته الله علیه سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مخصوصاً وجود نازنین اول
مظلوم عالم، حضرت علی علیه السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





خانه عنكبوتی!

جزء ۲۰

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ
اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

عنكبوت ۴۱



وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى
 بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿٣٦﴾
 فَكَلَّا أَخَذْنَا بِنَبِيهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ
 مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ
 وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا
 أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ
 أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ
 الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ إِنَّ اللَّهَ
 يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
 ﴿٣٩﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا
 الْعَالِمُونَ ﴿٤٠﴾ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي
 ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤١﴾ أَتُلُّ مَا وُحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ
 وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ
 وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٢﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ﴾ مثل کسانی که ولایت غیر خدا را پذیرفتند [و با آنان هم جبهه شدند تا مشکلاتشان حل شود و پشتیبانی داشته باشند،] ﴿كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾ مانند عنکبوتی می ماند که [از تارهای نازک و سستش] خانه ساخته باشد! ﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾ درحالی که قطعاً سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است. [به همین صورت، هر پشتیبانی غیر از خدا، سست است و اگر کسانی به پشتیبانی غیر خدا دل خوش کنند، هیچ امنیت و آرامشی دریافت نخواهند کرد.] ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ اگر اهل علم و معرفت بودند، [این مسئله را می فهمیدند که پذیرش ولایت دشمنان خدا و دوستی و هم جبهه شدن با آنان برای قدرتمندی بیشتر، سرابی بیش نیست!]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
خدا را شاکریم که به ما توفیق داد تا دوسوم از این ماه عزیز را ببینیم. امروز،
روز بیستم ماه مبارک است و امشب می شود دومین شب قدر. امیدوارم به
حق مولای متقیان امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام بهترین ها برای همه ما رقم بخورد
و دعاگوی ما در این شب عزیز، وجود نازنین امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باشند.

آقا نصیب من کن، چشمان تر شب قدر لطفی کن و دوباره، من را بحر شب قدر
نفسم مرا زمین زد، شرمندهام شدم بد حالا رسیده ام باز، بی بال و پر شب قدر
بین همه گداها، آقا بین که هستم بیچاره و فقیر و درمانده تر شب قدر
دیدیدی که در گناه و غفلت گذشته عمرم اما زدی صدایم، بار دگر شب قدر^۱
بحث دیروز ما درباره معنای اولیه ولایت بود و گفتیم که در اصطلاح اولی
قرآنی، ولایت یعنی به هم پیوستگی و اتصال شدید عده ای که دارای فکر
واحدند و برای یک مقصود تلاش و حرکت می کنند. در ادامه، نکته ای بسیار
دقیق و مهم از قرآن را مطرح کردیم که ولایت مؤمنین خداست؛ یعنی خدا و
مؤمنین یک پیوستگی خاصی باهم دارند و خدا تا زمانی که ما این پیوستگی را
از بین نبردیم، یاور ما خواهد بود و ما را تنها نمی گذارد.

بچه های ورزشی می دانند که نقش تماشاچی در برنامه های ورزشی
چیست؟ چرا در فوتبال وقتی می خواهند تیمی را جریمه کنند، می گویند: این
بازی بدون تماشاگر برگزار می شود؟

نقش تماشاچی در مسابقات، نقش همان حامی است که به ورزشکار
احساس دلگرمی می بخشد. تیمی که باید بازی را بدون تماشاگر برگزار کند،
یعنی یک تیم بدون حامی؛ به همین دلیل یکی از بدترین جریمه ها، برگزاری

۱. روح الله پیدایی.

بازی بدون تماشاگر است و به اصطلاح فوتبالی‌ها، تماشاچی همان یار دوازدهم است. یار دوازدهم یعنی یک پشتوانه و یک حامی.

داشتن پشتوانه صرفاً برای فوتبال و مسائل ورزشی نیست و این قاعده برای تمام مراحل زندگی ما انسان‌ها نیز وجود دارد. ما هر کجا که احساس کنیم پشتمان به جایی یا کسی گرم است، آنجا احساس آرامش خاطر بیشتری می‌کنیم و برعکس.

نکته بسیار مهمی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این است که ما انسان‌ها، همگی به دنبال این هستیم که به جایی یا کسی تکیه داشته باشیم و اولویت و پیش‌فرض ذهنی ما این است که باید به دنبال ابرقدرتی باشیم که بتوانیم با اتصال به آن قدرت بزرگ، خودمان را قوی کنیم. در واقع می‌خواهیم با یک منبع قدرتی پیوند بخوریم که این پیوستگی ما را نیرومند کند.

در جلسه قبل گفتیم که «اللَّهُ وَكُلُّ الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی خدا و لیق مؤمنان است؛ یعنی حامی و پشتوانه مؤمنان، خدای متعال است؛ یعنی مؤمنان پشتشان به ابرقدرتی گرم است که نقطه مقابل ندارد؛ چراکه آن‌ها با خدای خویش پیوستگی ایجاد کرده‌اند.

اما باید بگوییم که متأسفانه عده‌ای در دنیا هستند که غیرخدا را به عنوان ولیق، حامی و پشتوانه خود انتخاب می‌کنند؛ درحالی‌که نمی‌دانند پشتوانه آن همچون طبلی توخالی پوچ است.

قبلاً به این موضوع اشاره کردیم که دو جبهه در جهان وجود دارد: جبهه حق و جبهه باطل. گفتیم که از ابتدای خلقت تا قیام قیامت نیز بین این جبهه منازعه و دعواست. همین حالت برای تکیه‌گاه و پشتوانه نیز وجود دارد؛ بدین معنا که تکیه‌گاه‌ها هم از دو حالت خارج نیست: عده‌ای خدای قهار را به عنوان ولیق خود انتخاب می‌کنند و برخی غیرخدا را.



در واقع می‌توان این‌گونه گفت که ما دو گونه ولایت داریم: ولایت خداوند که همان ولایت الله است، و در مقابل، ولایت غیرخدا که همان ولایت طاغوت است. ولایت طاغوت در برابر ولایت خداوند است. طاغوت، از طغیان به معنای سرکشی کردن یا فراتر از حد طبیعی و فطری رفتن است، و از آنجا که هر ولایتی، غیر از ولایت خداوند، نوعی سرکشی در برابر اوست، پس چنین ولایتی، ولایت طاغوت است.

مقام معظم رهبری در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» درباره ولایت طاغوت می‌فرماید:

این‌ها می‌خواهند سراغ طاغوت بروند؛ غافل از اینکه این شیطان طاغوت، این شیطانی که با عنوان طاغوت در قرآن شناخته می‌شود، آن‌ها را از راه راست دور می‌کند... طاغوت آن‌ها را، شیطان آن‌ها را از جاده آن‌چنان دور می‌اندازد که برگشتنشان کار یک ذره، دو ذره نیست؛ خیلی به دشواری دیگر برگردند به راه راست هدایت. این آیه قرآن است.^۱

همه می‌دانید که «سراب» چیست.

سراب همان چیزی است که از دور زیباست. سراب همان چیزی است که فقط در دوردست‌ها قرار دارد، اما در واقع اصلاً وجود ندارد! سراب شبیه آبی زلال می‌ماند، اما کارش سیاهی و ناامیدی است. سراب به دروغ، مایه حیات را به ما نشان می‌دهد و هر چه به آن نزدیک‌تر می‌شویم، او از ما دورتر می‌شود و هرگز به او نمی‌رسیم.

دوستان قرآنی! توجه داشته باشید که ولایت طاغوت، همان سرابی است که ما را از حیات ابدی و حقیقی دور می‌کند؛ تا جایی که گاهی مسیر اصلی را گم

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست‌وششم، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45655>

می‌کنیم و خدای ناکرده مسیرمان به ناکجاآباد ختم می‌شود. ولایت طاغوت همچون سرابی است که ظاهرش از دور زیباست، اما اصلاً باطنی ندارد. از آنجا که شما عزیزان، قرآنی هستید، بیایید به قرآن مراجعه کنیم و ببینیم قرآن درباره این‌ها چه می‌گوید. قرآن کریم درباره افرادی که غیر خدا را ولی خود می‌دانند، مثال جالبی می‌زند. شما خانه عنکبوت را دیده‌اید؟ یک خانه نرم و سستی که از خانه بودن فقط اسم آن را دارد و با هر نسیمی شروع به لرزیدن می‌کند و به راحتی خراب می‌شود و از بین می‌رود.

خداوند در آیه ۴۱ سوره عنکبوت، درباره افرادی که غیر خدا را به عنوان سرپرست گرفته‌اند چنین مثالی می‌زند و می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخْتَدُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ﴾؛ مثل کسانی که ولایت غیرخدا را پذیرفتند و با آنان هم جبهه شدند، ﴿كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا﴾؛ مانند عنکبوتی می‌ماند که از تارهای نازکش خانه ساخته باشد. ﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾؛ درحالی‌که قطعاً سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است. ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ اگر اهل علم و معرفت باشند.

به همین دلیل است که هر پشتیبانی در ولایت غیرخدا، سست بوده و هیچ امنیت و هدایتی در آن نخواهد بود. این جاست که می‌گوییم: پذیرش ولایت دشمنان خدا و دوستی و هم‌جبهه‌شدن با آنان برای قدرتمندی بیشتر، سرابی بیش نیست.

در واقع خداوند در این آیه می‌فرماید: اگر غیر من را ولی قرار دادی، در واقع زندگی‌ات را بر خانه عنکبوت بنا کرده‌ای که این خود، خسران محض است. تکیه‌گاه باید خداوند قهار باشد و بس.

اجازه بدهید مثالی برای شما بزنم:

یک رشته سیم را تصور کنید که به راحتی خم می‌شود و حالت می‌گیرد؛ مچاله می‌شود و می‌شکند. اما اگر همین رشته سیم دور یک لوله آهنی پیچیده شود، چه؟ دیگر به این راحتی خم نمی‌شود و خبری از شکستن



نیست. انسان نیز وقتی تکیه‌گاهش خدا باشد و خدا را ولّی خود قرار دهد، چنین وضعی دارد. درست است که خودش ضعیف است، اما پشتش گرم است و به قول سعدی: «اگر من ضعیفم پناهم قوی است».

آن‌ها که به غیرخدا تکیه می‌کنند و غیرخدا را ولّی خود می‌گیرند، زندگی خود را در سست‌ترین حالت ممکن بنا کرده‌اند و روزبه‌روز زندگی آن‌ها به نابودی نزدیک‌تر می‌شود؛ درست مثل آتشی که به جان درخت افتاده باشد؛ که پیوسته از درخت کم می‌کند و همه چیز آن را می‌گیرد؛ هم حیات آن را، هم سرسبزی و شادابی آن را، و هم سایه و میوه آن را؛ تا اینکه سرانجام به تلی از خاکستر تبدیلش می‌کند.

خلاصه اینکه: انتخاب ولایت طاغوت، برابر است با خداحافظی با امنیت و آرامش.

نکته بعدی این است که اگر کسی ولایت طاغوت را پذیرفت، باید منتظر چه بلاهای دیگری باشد؟

همان‌طور که می‌دانید، ولایت طاغوت عامل نابودی ما انسان‌ها می‌شود، اما من برخی از پیامدهای آن را برایتان نقل می‌کنم.

۱. هدر رفتن استعدادها

طاغوت، توان، انرژی و نیروی انسان را در راه منافع و مصالح شخصی خودش، هزینه می‌کند. طاغوت به سود انسان کار نمی‌کند؛ چراکه سود انسان‌ها برای طاغوت و شیطان مطرح نیست و خود طاغوت و اهدافش است که اولویت دارد. اگر برای تأمین مصالح طاغوت، لازم به قربانی شدن باشد، باید قربانی بشوی؛ حتی اگر لازم باشد، باید گمراه بشوی!

رشته‌ای برگردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست!

۱. «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ الشَّعِيرِ»؛ بر او نوشته شده که هر کس ولایتش را برگردن نهد، به‌طور مسلم گمراهش می‌سازد، و به آتش سوزان راهنمایی‌اش می‌کند! (حج، ۴).



۲. عدم غفران و بخشش

دوستان توجه داشته باشید که پذیرنده ولایت طاغوت، در واقع برای خداوند شریک گرفته است؛ لذا گناه شرک به هیچ عنوان، بخشیده نخواهد شد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...﴾^۱

۳. غرق شدن در آرزوها

شیطان و طاغوت، انسان را در آرزوهای دور و دراز غرق می‌کنند. آرزویی که انسان را از هر تلاشی در راه خدا بازمی‌دارد. در آیه ۱۲۰ سوره نساء می‌خوانیم: ﴿يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾؛ شیطان به آن‌ها وعده‌های دروغین می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد؛ درحالی‌که جز فریب و نیرنگ، به آن‌ها وعده نمی‌دهد.

از آنجا که طاغوت تنها حیات دنیا را در نظر می‌گیرد، افرادی هم که تحت ولایت او هستند، در آرزوهای دنیوی غرق می‌شوند. این‌ها آرزوهایی هستند که اگر انسان، آن‌ها را از گردن خود آزاد کند، می‌بیند که چقدر راحت و سبک‌بال است و شاعر چه زیبا می‌گوید:

بیار باده که بنیاد عمر بر باد است بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است^۲

۴. عمل برخلاف طبیعت انسان

کسی که ولایت شیطان را قبول می‌کند، خودبه‌خود مجبور می‌شود از قانونی خلاف فطرت انسانیت پیروی کند؛ یعنی در مسیر تغییر فطرت و آفرینش خدادادی قدم می‌گذارد.

۱. نساء، ۴۸.

۲. حافظ، غزل ۳۷.



شما به تاریخ هم که نگاهی می‌اندازید، افراد بسیاری را می‌بینید که در زندگی خود این خطا را انجام داده‌اند و غیرخدا را ولی و سرپرست زندگی خود قرار داده‌اند؛ اما سرنوشتی نه چندان زیبا داشته‌اند و به فرموده قرآن:

﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْآيَاتِ لَأَيُّوبَ لَبِئْسَ الْفَعْلُ﴾.

طلحه و زبیر را که همه می‌شناسیم. طلحه و زبیر در رکاب حضرت رسول ﷺ سالیان سال جنگیدند و افتخارات بسیاری هم برای اسلام به دست آوردند، تا جایی که رسول خدا ﷺ در فضیلت آنان جملات متعددی به زبان آورده بودند. زبیر در وقایع بعد از پیامبر به حضرت امیر ﷺ وفادار ماند و در هجوم دشمنان به خانه حضرت، در منزل حضرت زهرا ﷺ حضور داشت. بعد از قتل عثمان، اولین نفری که با امیرالمؤمنین ﷺ بیعت کرد، طلحه بود و دومین نفر زبیر.

در تاریخ آمده است که در جنگ احد، تنها سه نفر از مهاجرین کنار پیامبر ﷺ ماندند؛ یعنی حضرت امیر ﷺ، طلحه و زبیر و دیگران بدون استثنا فرار کردند.

اما به این دلیل که در یک جای زندگی، غیرخدا را ولی و سرپرست خود قرار دادند، بعد از مدت کوتاهی به مخالفت با حضرت امیر ﷺ برخاستند و با کمک همسر پیامبر ﷺ جنگ جمل را علیه ایشان به راه انداختند و هر دو در این جنگ کشته شدند. این گوشه‌ای از بلاهایی است که ولایت طاغوت بر انسان وارد می‌کند.

در عصر ما نیز این افراد هستند که ولایت طاغوت را پذیرفته‌اند؛ از بنی‌صدر گرفته تا قذافی و صدام که به استکبار جهانی به جای خدا دل بستند و سرنوشت شوم هرکدام را شما به خوبی می‌دانید.

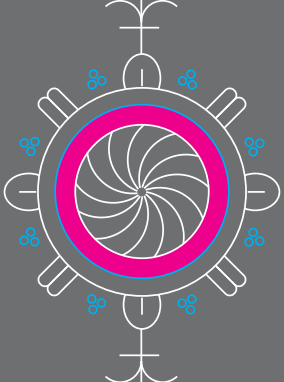
اگر بخواهیم مباحث امروز را در دو جمله خلاصه کنیم، خواهیم گفت:
در بحث ولایت، یکی از مهم‌ترین مسائل این است که ما غیر از خدا را ولی
و سرپرست خود قرار ندهیم. اگر چنین کردیم، روزه‌روز ضعیف‌تر و به نابودی
نزدیک‌تر خواهیم شد؛ درست مثل کاری که آتش با درخت می‌کند. ولی اگر با
خدا باشیم، مثل آب می‌ماند که روزه‌روز باعث تقویت درخت می‌شود.
الآن که در ایام شب‌های قدر هستیم، بهترین زمان است که تکلیفمان را
با خودمان مشخص کنیم و در زندگی یک‌رنگ باشیم. بیایید در این شب عزیز،
کمی با خودمان خلوت کنیم و اگر خدای ناکرده، ذره‌ای دلبستگی به غیرخدا
داریم، آن را رها کنیم و از بین ببریم؛ چون اگر این کار را نکنیم، با دستمان
خودمان باعث نابودی خود شده‌ایم.

بارها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، هرگز ما را از ولایت الهی دور مفرما؛
الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه‌السلام سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل خوبان عالم، مخصوصاً وجود نازنین عمه سادات، حضرت
زینب علیها‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





گره‌های دوست‌داشتنی!

جزء ۲۱

الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجَهُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ
إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا

أحزاب ۶

* با توجه به دشواری بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبان،
آیه مشابه دیگری با همین موضوع برای حفظ انتخاب
و در صفحه بعد آورده شده است.



❖ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
 بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
 ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ
 تُصِيبَنَا آتٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبِحُوا عَلَىٰ
 مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَدِيمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ
 أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ أَنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا
 خَسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي
 اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكُفْرِيِّينَ
 يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
 مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا
 الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
 وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حَرْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا
 الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ﴾ ولی، [حاکم و هم جبهه] شما فقط خدا و [در طول او] رسول خدا و مؤمنانی هستند ﴿ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ﴾ که نماز برپا می‌دارند [و به دنبال توسعه یاد خدا در جامعه هستند] ﴿ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾ و در حال رکوع، [حال خشوع و تسلیم کامل نسبت به خدا،] زکات می‌دهند [و وظایف اجتماعی‌شان را انجام می‌دهند. حکومت خدا در تبعیت مردم از همین نمایندگان او متجلی می‌گردد و دین‌داری در تبعیت از رسول و جانشینان او در امر نمایندگی از خداست. جانشینانی که کاملاً تابع خدا هستند و مانند رسول، تنها امر خداوند را اجرا می‌کنند.]



به نام والی والا، قسم به نام علی علی امام من است و منم غلام علی تسلیت عرض می‌کنم شهادت مولای متقیان، حضرت امیر بیان و کلام، آقا جانمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خدمت همه شما عزیزان عزادار علوی. ان شاء الله که این اندک عزاداری‌ها و عبادت‌های ما مورد قبول خدای متعال قرار گرفته باشد.

غریبم آشنایم جز علی نیست انیس ناله‌هایم جز علی نیست
اسیرم، مستمندم، بی‌نوایم خدا داند نوایم جز علی نیست
دلیم تا شهر کوفه پر کشیده که من حال و هوایم جز علی نیست
الهی که حضرت علی علیه السلام نگهدار همه شما عزیزان قرآنی باشد. شادی روح ملکوتی حضرت بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

وقتی صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم، ماجرای امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام پر است از نکات ظریف، دقیق و البته درس‌آموز.

وقتی به قضایای پس از شهادت رسول خوبی‌ها صلوات الله علیهم نگاه می‌کنیم، سؤالات بسیاری ذهن ما را درگیر می‌کند؛ از جمله این سؤال مهم که: چرا وقتی حق خلافت را از حضرت امیر علیه السلام گرفتند، حضرت برای بازپس‌گیری آن اقدام سریعی انجام ندادند؟! به قول امروزی‌ها: چرا حضرت پاتک نزدند؟!

همان‌طور که می‌دانید، پس از شهادت حضرت رسول صلوات الله علیهم اتفاقات ناگواری برای جامعه و امت اسلامی رخ داد؛ اتفاقاتی که باعث شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام شد؛ آن هم با وضعیتی که همه شما می‌دانید. نکته‌ای که اینجا مطرح است، سکوت حضرت در کنار قدرت بالای ایشان است. همه از قدرت خدادادی حضرت امیر علیه السلام باخبریم. امیرالمؤمنین علیه السلام خیرشکن



است؛ تنها مبارز بدون زره است؛ محافظ بی نظیر پیامبر ﷺ در جنگ احد است؛ مدال «لَا قَتَىٰ إِلَّا عَلَىٰ، لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْقَارِ» را بر گردن دارد؛ دوم شخص عالم هستی پس از رسول خداست. حالا با این همه هیبت و شوکت، حضرت سکوت می‌کنند! چرا؟!

اجازه بدهید جواب این سؤال مهم را از زبان خود حضرت بیان کنیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«وَأَيُّ اللَّهِ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ سوگند به خدا اگر بیم آن نبود که مسلمانان پراکنده شوند، «وَأَنْ يَّعُودُوا إِلَى الْكُفْرِ وَيَعُوِّزَ الدِّينُ» و به کفر بازگردند و دین صدمه ببیند، «لَكُنَّا قَدْ عَزَّيْنَا ذَلِكَ مَا اسْتَطَعْنَا»؛ بی‌گمان تا آنجا که توان داشتیم، این وضع را دگرگون می‌ساختیم.^۱

حضرت می‌فرماید: من به این دلیل این کار را انجام ندادم، چون می‌ترسیدم که میان امت اسلامی اختلافی پیش بیاید و باعث جدایی و افتراق بین مردم شود؛ لذا سکوت کردم و از حق خود گذشتم.

این یعنی توجه ویژه حضرت به اتحاد و پیوستگی جامعه. همان پیوستگی که معنای ولایت بود. این ولایت آن قدر مهم است که حتی حضرت زهرا علیها السلام برای تحقق آن فدا می‌شود و حق امیرالمؤمنین علیه السلام غصب می‌شود.

همان‌طور که می‌دانید، پیوستگی و اتحاد بین امت، خود به خود محقق نمی‌شود؛ یعنی نمی‌شود که بدون دخالت عامل بیرونی، این اتحاد ایجاد شود. لازمه اتحاد این است که پیوستگی حول یک محور ایجاد شود. حتما باید یک نفر باشد تا بتوانیم به گرد او متحد شویم و با یگدیگر پیوستگی ایجاد کنیم.

در جلسات گذشته گفتیم که انبیا آمدند تا جامعه الهی ایجاد کنند؛ یعنی جامعه‌ای که تمام حرکات و رفتارها و دستورات از جانب خدا باشد و رنگ و بوی

۱. شیخ مفید، الأمالی، ص ۱۵۵، ح ۶.



الهی داشته باشد. به معنای دیگر: باید تمام عزل و نصب‌ها توسط خدا صورت بگیرد. در اینجا نیز خدای متعال مشخص می‌کند که جامعه اسلامی حول چه کسی باید جمع شود و اجتماع کند. اگر خداوند چنین امر مهمی را بیان نکند، در واقع نمی‌توانیم انتظار پیوستگی و اتحاد یا به تعبیر دیگر ولایت را داشته باشیم.

اما خدای متعال چه کسی را به ما معرفی کرده است؟ آیه ۶ سوره احزاب، همین موضوع را برای ما روشن می‌کند. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ پیامبر برای مؤمنان حتی نسبت به خودشان هم اولویت بیشتری دارد. یعنی چه؟ یعنی ولایت پیامبر ﷺ برتر از ولایت هرکسی و حتی خود انسان است، ﴿وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾ و همسران پیامبر به عنوان مادران مؤمنان شمرده می‌شوند و برخی از خویشاوندان از برخی دیگر به انسان نزدیک‌تر و سزاوارترند.

شما تصور کنید که در میدان جنگ هستید و یک نفر هم دیده‌بان به شدت قوی و توانمند و با امکانات کامل هم هست. او مسلط بر دشمن است و تمام ظرفیت‌های جبهه خودی را نیز می‌داند. ولی یک مشکل وجود دارد: آن هم اینکه ما با او راه ارتباطی نداریم! خب وقتی ما نتوانیم با او مرتبط شویم، این دیده‌بانی او به چه کار ما می‌آید؟! از کجا باید دستورات او را بدانیم تا در معرکه اجرا کنیم؟! ما به این ارتباط نیاز داریم؛ پس حتماً باید ارتباط خود را با او قوی و دائمی کنیم.

در جامعه اسلامی، تمام رفتارها را خدا مشخص می‌کند. اگر بخواهیم یک جامعه و امت که ولایت و پیوستگی دارند، تمام نیروی خود را در یک جهت و به سوی یک هدف حرکت دهند، باید بر یک نقطه قدرت، متمرکز شود؛ نقطه‌ای که در متن جامعه اسلامی باشد. باید جایی باشد که تمام انرژی‌ها و ظرفیت‌ها

به آن نقطه پیوندند؛ همه از آنجا الهام و دستور بگیرند و همه از او حرف بشنوند و او تمام جوانب کار را بداند؛ مصالح و مفسد را بداند؛ درست مثل دیده‌بانی قوی که در برجک دیده‌بانی همه تحرکات دشمن را رصد می‌کند. لازم است یک رهبر و یک فرمانده و یک قدرت متمرکزی در جامعه‌ی اسلامی وجود داشته باشد تا بتواند با آگاهی کامل عمل کند. این رهبر دقیقاً مثل نخ تسبیح عمل می‌کند. تمام ظرفیت‌ها را دور هم جمع نگه می‌دارد. این پیوستگی اجتماعی و ولایی که ما در ذهن داریم، دقیقاً به همین معناست. این شخص را خدای متعال در قرآن به ما معرفی می‌کند و در آیه ۵۵ سوره مائده می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﴾؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او، ﴿ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴾؛ و آن‌ها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. یعنی امیر مؤمنان و پس از ایشان فرزندان پاک ایشان عليهم السلام.

این همان معنای ولایتی است که ما غالباً در ذهن داریم. اما اگر به معنای اولی و قرآنی ولایت برگردیم که در جلسه پیش از آن صحبت کردیم، ضروری است به کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از مقام معظم رهبری علیه السلام مراجعه کنیم. حضرت آقا صراحتاً می‌فرمایند که اگر امت اسلامی بخواهد به آن ولایتی که در قرآن مطرح شده برسد، دو جهت داخلی و خارجی را باید مراعات کنند. ایشان می‌فرمایند:

یک جهت، جهت ارتباطات داخلی است، در داخل جامعه اسلامی؛
یک جهت، جهت ارتباطات خارجی است؛ یعنی رابطه عالم اسلام و
امت اسلامی و جامعه اسلامی با جوامع دیگر.^۱

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست‌وچهارم، دسترسی در:

https://manviate.ir/links_of_the_islamic_ummah/



یعنی ارتباطات جامعه اسلامی در دو حیثه قابل بررسی است: اول ارتباطات داخلی و دیگری ارتباطات خارجی.

همان‌طور که از نام ارتباطات داخلی پیداست، یعنی هر اتفاقی که بین خود جامعه رقم می‌خورد. لذا ولایت در حیثه ارتباطات داخلی، یعنی همان هم‌بستگی و اتحادی که دیروز از آن صحبت کردیم. حضرت آقا در این باره می‌فرمایند:

در زمینه ارتباطات داخلی، امت اسلامی آن وقتی دارای ولایت به معنای قرآنی است که کمال هم‌بستگی و اتصال و ارتباط و اتحاد صفوف و فشرده‌گی هرچه بیشتر آحاد و جناح‌های گوناگون را در خودش تأمین کند. هیچ‌گونه تفرّق و اختلافی در سرتاسر امت عظیم اسلامی نباشد.^۱

جامعه‌ای که به دنبال رسیدن به اهداف والاست، حق ندارد دچار اختلافات بشود. قطره‌های باران را دیده‌اید؟ اگر قرار باشد که هر کدام برای خودشان به یک طرفی ببارند، هیچ برگی را خیس نخواهند کرد و اثرگذاری خاص خود را نخواهند داشت. قطره‌های باران، تا زمانی که در کنار یکدیگر قرار نگیرند و یک جامعه بارانی را تشکیل ندهند، فایده‌ای نخواهند داشت. اما اگر با هم اتصال پیدا کردند، در کمترین زمان بارش، یک جوی آب یا یک نهر را تشکیل می‌دهند و در کوچه و خیابان‌های دیگر هم جوی و نهر شکل می‌گیرد. این جوی‌ها و نهرها اثرگذاری اندکی دارند، اما وقتی همین نهرها به هم متصل و باهم متحد شوند، سیل به وجود می‌آورند و قدرت آن‌ها زیادتر می‌شود و سرانجام اگر این سیل‌ها و رودخانه‌ها هم باهم اتصال پیدا کنند و به شکل

۱. همان.

یک دریا درآیند، قدرتشان به جایی خواهد رسید که یک موج از آن دریا، قادر خواهد بود کشتی‌های غول‌پیکر را درهم بشکند.

جامعه ما هم همین‌طور است. اگر افراد جامعه به صورت فردی رفتار کنند و کاری به دیگران نداشته باشند، تقریباً هیچ اثری نخواهند داشت؛ حتی اگر ۱۰۰ میلیون نفر باشند؛ اما اگر همین تعداد اندک دست در دست هم بدهند و اتصال و هم‌بستگی خودشان را زیاد کنند، به‌راحتی «میهن خویش می‌کنند آباد»!^۱

دوستان عزیز! باور کنید که بدون اتصال و هم‌بستگی، نباید انتظار انجام کارهای بزرگ و شگفت‌انگیز را داشته باشیم. تا حالا قالی بافته‌اید؟ یا بافتن قالی را از نزدیک دیده‌اید؟ کسانی که اهل قالی بافتن هستند، می‌دانند که برای بافتن قالی، هر کسی باید وظیفه خودش را انجام بدهد و نقش‌ها مشخص و تعیین شده است. اگر کسی گفت: من کاری به بافتن دیگران ندارم و خودم هر جور دلم خواست، می‌بافم، نتیجه این قالی بافتن چه می‌شود؟! اصلاً نتیجه‌ای نخواهد داشت! یکی دوست دارد با رنگ قرمز ببافد؛ دیگری از رنگ آبی خوشش می‌آید؛ آن یکی می‌گوید: به نظرم باید دار قالی را پایین بیاوریم و به همین اندازه بسنده کنیم! در چنین حالتی اصلاً چیزی از قالی باقی می‌ماند؟!!

خلاصه و در یک کلام: هر که هر چه دلش خواست، یعنی نابودی و دیگر هیچ! ما برای داشتن جامعه‌ای قوی باید هم‌بستگی و اتحاد داشته باشیم؛ آن هم در تمام شئون زندگی؛ نه اینکه در یک مسئله‌ای مردم با هم متحد باشند، ولی در مسئله‌ای دیگر اختلاف داشته باشند. باید در همه مسائل این اتحاد رعایت شود. از مسائل سیاسی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی و هنری و

۱. برگرفته از بیانات حضرت امام خمینی علیه السلام، صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۳۰.



حتی امور شخصی مثل سبک زندگی. جامعه اسلامی باید از تمام زوایا با هم متحد باشد. دوستان، گره خوردن خیلی از جاها خوب نیست، اما گره خوردنی که در مسیر ولایت الهی باشد، نه تنها خوب است، بلکه دوست داشتنی هم است. گره‌های دوست داشتنی همان دست‌ها و باورهای به هم پیوسته امت اسلامی است.

این از ارتباطات داخلی. حالا برویم سراغ ارتباطات خارجی. مقام معظم رهبری در همان کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» می‌فرماید:

در زمینه روابط خارجی، عالم اسلام باید سعی کند، امت اسلامی باید سعی کند، روابط خود را با دنیای غیرمسلمان و غیر این امت، جوری تنظیم کند که یک ذره تحت فرمان آن‌ها قرار نگیرد؛ یک ذره تحت تأثیر افکار آن‌ها قرار نگیرد!

یعنی شما باید حواست به ارتباطات با دنیای غیرمسلمان‌ها باشد! شاید این سؤال مطرح شود که آیا این جمله یعنی ما باید با سایر کشورها قطع رابطه کنیم؟! با این بیان، یعنی ما باید برای همیشه با دولت‌هایی که اسلام را قبول ندارند، خداحافظی کنیم؟!

دوستان به این نکته باید خیلی توجه داشته باشیم که وقتی می‌گوییم رابطه با دولت‌ها و امت‌های غیرمسلمان قطع است، به این معنا نیست که باید در انزوای سیاسی به سر ببریم! خیر، اتفاقاً برعکس. ما هم روابط سیاسی داریم، هم روابط اقتصادی داریم، هم روابط دیپلماسی داریم. ما در آن کشورها سفیر باید داشته باشیم؛ اما با لحاظ شرایط آن. حضرت آقا می‌فرمایند که شما حق ندارید با آن‌ها پیوستگی داشته باشید. در این نوع ارتباطات، ولایت ممنوع است؛ هم بستگی و اتحاد ممنوع است! شما حق ندارید جوری ارتباط داشته باشید که او فرمانروای شما باشد.



این بیانات حضرت آقا یعنی اتفاقاً ارتباط معمولی نیاز است، اما ولایت باغوت ممنوع است؛ چه در داخل و چه در خارج.
خلاصه و در یک کلام: ارتباطی که باعث ضعف و تسلط دشمن بر ما شود، ممنوع است.^۱

خلاصه اینکه انبیا آمده‌اند تا جامعه الهی ایجاد کنند و این جامعه شکل نمی‌گیرد، مگر با اتحاد و هم‌بستگی. البته ارتباط با خارجی‌ها هم باید به گونه‌ای باشد که تحت فرمان آن‌ها نباشیم.
بارها! به حق اهل بیت و قرآن، توفیق داشتن جامعه‌ای متحد را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

۱. در صورت داشتن زمان می‌توان از دو داستان زیر نیز استفاده کرد:

در زمان امام باقر علیه السلام در جامعه اسلامی نمی‌دانستند که ضرب سکه چگونه است؛ لذا این امر باعث شده بود که دولت روم بتواند جامعه اسلام را تحدید کند. امام در این موقع با اینکه با حکومت موجود مخالف است، ولی دستور ضرب سکه را به آن‌ها می‌دهد تا مبادا دشمن بر جامعه مسلط شود.
این مسئله در زمان ما نیز اتفاق افتاده است. نقل می‌کنند: شهید ابوترابی که معروف به «سید اسرا در زندان‌های عراق» بودند، یکی از افسران یعنی ایشان را در اردوگاه به شدت شکنجه می‌کرد. شکنجه‌های ایشان خیلی دردناک است. خاطرات اسارت ایشان را در کتابی به نام «پاسیاد پسر خاک» جمع‌آوری کرده‌اند که توصیه می‌کنم حتما مطالعه کنید. یکی از شکنجه‌های ایشان این بود که میخ‌های فولادی را در سر ایشان فرو می‌کردند! یک روز قرار شد از صلیب سرخ جهانی برای بازدید به این اردوگاه بیایند. وقتی از صلیب می‌آمدند، اسامی اسرا را می‌نوشتند و نام آن‌ها به عنوان اسیر ثبت می‌شد. این اتفاق باعث می‌شد که با این فرد با توجه به قوانین بین‌المللی رفتار شود و دیگر اذیت و شکنجه صورت نگیرد. وقتی مأمور صلیب سرخ به آقای ابوترابی رسید، از او سؤال کرد که کسی شما را اینجا شکنجه می‌کند؟ ایشان جواب دادند خیر! مأمور وقتی ظاهر سید را دید، متوجه شد که او به شدت شکنجه می‌شود؛ لذا رو به سید کرد و گفت: می‌خواهید اسم شما را هم در لیست اسرا بنویسم؟ باز سید جواب منفی داد و آن‌ها رفتند. بعد از رفتن مأمورین صلیب سرخ، افسر بعضی پیش سید آمد و گفت چرا نگفتی که شکنجه می‌شوی؟! چرا اسم خود را در لیست اسرا ننوشتی تا نجات پیدا کنی؟! جواب سید ابوترابی دقیقاً مبنای بحث ماست. ایشان گفتند: من و شما هر دو مسلمان هستیم. درست است که ما هم اختلاف داریم، ولی مسلمان هستیم؛ اما مأمور صلیب سرخ، یک غیرمسلمان است و در دین ما اجازه نداده‌اند که غیرمسلمان بر مسلمان مسلط شود.



پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عنه سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل دوم شخص عالم هستی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، وجود نازنین
امیر بیان و کلام حضرت علی علیه السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

پاک ترین پاكان!

جزء ۲۲

...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ

وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا

أحزاب ۳۳



* وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُوتْهَا حَاجِرَهَا
 مَرَّتَيْنِ وَاعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ يَنْسَاءَ النَّبِيُّ لَسْتَنْ
 كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ
 الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٣٢﴾ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ
 وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ
 الزَّكَاةَ وَاطَّعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
 عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾ وَادْكُرْنَ
 مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
 لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ
 وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ
 وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَافِظِينَ
 فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا
 وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ خداوند اراده کرده است که «فقط» شما اهل بیت را از هرگونه ناپاکی پاک کند. ﴿وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا﴾ و به‌طور کامل، از هرگناه و بدی پاک و پاکیزه کند. [این موضوع صرفاً دربارهٔ اهل بیت است و این پاکان امت، برترین افراد برای ولایت بر امت و مدیریت آن به‌شمار می‌روند.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
مجدداً تسلیت عرض می‌کنم شهادت دوم شخص عالم هستی، مولای متقیان،
آقا جانمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خدمت همه شما عزاداران علوی.
ان شاء الله که خود حضرت دعاگوی ما باشند.

امروز روز بیست و دوم ماه مبارک است و همان طور که می‌دانید، سومین
شب قدر، امشب است؛ لذا از همه عزیزان خواهش می‌کنم حتماً برای حقیق
هم دعا کنند تا خداوند بهترین‌ها را برای ما رقم بزند.

یا رب دل مرده مرا احیا کن بر روی گدای نیمه‌شب در وا کن
سوگند به قطره قطره خون علی پرونده اعمال مرا امضا کن
ان شاء الله که خداوند بهترین اتفاقات، مخصوصاً زیارت اربعین کربلا و نجف را
برای امسال ما نوشته باشد، بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

بینید دوستان، همان طور که می‌دانید انسان‌ها و حیوانات از جنبه‌های
مختلفی با هم متفاوت هستند. انسان عقل دارد، ولی حیوان خیر. به واسطه
این عقل، رفتارهای ما انسان‌ها می‌تواند از روی اختیار باشد؛ یعنی برای تمام
رفتارهای خودمان اختیار داریم که آن را انجام بدهیم یا ندهیم. کسی هم ما را
مجبور به انجام یا ترک کاری نکرده است؛ بلکه به اختیار خودمان فلان عمل را
انجام می‌دهیم یا ترک می‌کنیم.

یکی از چیزهایی که حیوانات اصلاً نمی‌توانند انجام دهند، گناه است. گناه،
از رفتارهایی است که ما از روی اختیار انجام می‌دهیم. انواع و اقسام گناه‌هایی
که ما (خدای ناکرده) مرتکب می‌شویم، از روی اختیار است و البته می‌توانیم
آن را ترک کنیم و برعکس. اینکه حیوانات نمی‌توانند گناهی انجام دهند، هیچ



برتری و ارزشی شمرده نمی‌شود؛ چراکه اختیاری ندارند؛ اما وقتی انسانی که مختار است، گناهی را ترک می‌کند، این کار ارزش شمرده می‌شود. بعضی انسان‌ها می‌توانند خود را کنترل کنند و اختیار رفتارهای‌شان به دست خودشان است و برخی نمی‌توانند به نفس خودشان نه بگویند و اختیارشان در دست نفسشان است و مرتکب گناه می‌شوند. حالا نکته جذاب بحث این جاست که بعضی انسان‌ها آن قدر قدرت نفس دارند و آن قدر اختیار رفتار خودشان را دارند که اصلاً به گناه فکر هم نمی‌کنند، چه برسد به انجام گناه!

حاج اقا! یعنی حتی فکر گناه را هم نمی‌کنند؟! مگر می‌شود؟! مگر داریم چنین چیزی؟!!

خدمت شما باید عرض کنم که بله، هم می‌شود و هم داریم. امروز می‌خواهیم در مورد افرادی صحبت کنیم که نه تنها فکر گناه نمی‌کنند، بلکه اصلاً گناه و بدی و پلیدی به سمتشان هم نمی‌رود.

برای اینکه با آن‌ها آشنا شویم، بیایید سراغ آیه ۳۳ سوره احزاب برویم. خداوند در انتهای این آیه می‌فرماید: **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾**؛ خداوند اراده کرده است که فقط شما اهل بیت علیهم‌السلام را از هرگونه ناپاکی پاک کند. **﴿وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا﴾**؛ و به‌طور کامل، از هر گناه و بدی پاک و پاکیزه گرداند.

شادی دل پاک‌ترین پاکان عالم یعنی چهارده معصوم علیهم‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

شاید یک نفر بپرسد: انجام ندادن گناه را شاید بتوانیم قبول کنیم، ولی چطور باید درک کنیم که کسی حتی به گناه فکر هم نکند؟!!



ببینید دوستان، همین سؤال شما را یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام از ایشان پرسیده است.

روزی امام رضا علیه السلام با یکی از صحابه در حال راه رفتن بودند. صحابی از امام پرسید: آقا جان، واقعاً شما اهل بیت حتی فکر گناه را هم نمی‌کنید؟! امام چشمشان به نجاستی افتاد که روی زمین بود. یک نگاهی به این صحابی جوان کردند و فرمودند: «قبل از اینکه جواب سؤال را بدهم، یک سؤال از تو می‌کنم: تا به حال شده که گرسنه باشی و از شدت گرسنگی بخواهی نجاستی مانند این مدفوعی که اینجا هست را بخوری؟!». آن جوان با تعجب عرضه داشت: آقا جان! اینکه معلوم است؛ حال انسان حتی از تصورش هم به هم می‌خورد، چه رسد که بخواهد این عمل را انجام دهد! امام فرمودند: «من که نگفتم بخوری؛ گفتم: به فکر می‌رسد چنین کاری انجام دهی؟» عرضه داشت: نه آقا! من تصور چنین کاری را هم نمی‌توانم بکنم. حضرت فرمودند: «حال ما هم چنین است. تصور گناه برای ما مثل تصور یک نجاستی است که حتی در ذهن تو هم خطور نمی‌کند که آن را بخوری. گناه هم به همین ترتیب در ذهن ما خطور پیدا می‌کند».^۱

دیدن و حس کردن تعفن گناه، یک بصیرت خاصی نیاز دارد که خیلی از افراد این بصیرت را ندارند؛ لذا فردی که دارای این قدرت بینایی و بصیرت و حکمت است، چنین نگاهی به گناه دارد.

به همین دلیل است که خدا در آیه ۳۳ سوره احزاب فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.
باز هم بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

حضرت آقا در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» مطلبی را درباره موضوع بحث ما می‌فرمایند که واقعاً جای تأمل و تفکر دارد. حضرت آقا می‌فرمایند که تو باید اول ولّی خدا را بشناسی و پیدا کنی؛ سپس از لحاظ فکری، عملی، روحی، راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کنی. در این صورت است که تو دارای ولایتی؛ وگرنه نیستی!

گاهی اوقات پیش می‌آید که فکر می‌کنیم ولایت داریم، در صورتی که وقتی معنای دقیق ولایت را متوجه می‌شویم، تازه معلوم می‌شود که تمام رفتارهای ما از روی محبت بوده، نه ولایت!

گاهی خیال می‌کنیم که ولایت، به گریه کردن در مجالس روضه است! گاهی خیال می‌کنیم که ولایت، به گفتن و نوشتن «علیه السلام» پس از نام اهل بیت علیهم‌السلام است!

گاهی خیال می‌کنیم که ولایت، فقط محبت قلبی به اهل بیت علیهم‌السلام است! دوستان عزیز! توجه داشته باشید، همه این مواردی که گفتیم، ضروری و ارزشمند است و نتیجه شناختن اهل بیت علیهم‌السلام همین اموری است که گفتیم؛ اما ولّی‌شناسی کجا و عمل به دستورات ولّی کجا؟!

مقام معظم رهبری علیه‌السلام در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» می‌فرمایند:

به نام این‌ها مجلس به پا کردن و از عزا و شادی آن‌ها درس گرفتن، عزای آن‌ها را گفتن، شادی آن‌ها را گفتن، گریستن بر بزرگواری‌های آن‌ها، بر شهامت‌های آن‌ها، بر مظلومیت‌های آن‌ها، همه این‌ها لازم است؛ اما همه این‌ها ولایت نیست. ولایت از این بالاتر است...



ولایت در یک انسان، به معنای وابستگی فکری و عملی هرچه بیشتر و روزافزون تر با ولی است.^۱

اگر از ما بپرسند: شمایی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را دارید، چه کار می‌کنید، چه پاسخی می‌دهیم؟ آیا می‌گوییم اهل بیت علیهم السلام را دوست داریم؛ به زیارت آن‌ها می‌رویم؛ نذر می‌کنیم و نذری می‌دهیم؛ در ایام ولادت آن‌ها شادیم و در شهادت‌هایشان عزادار؟!

این‌ها همه خوب است و شاخه‌ای از محبت به اهل بیت علیهم السلام اما هیچ‌کدام به معنای ولایت نیستند.

خب حاج آقا! می‌شود بفرمایید که معنای ولایت چیست؟ بله، حتماً.

وجود نازنین امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره جواب این سؤال را می‌دهند. ایشان می‌فرمایند: «وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبَعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ»؛ دل من تسلیم شماست؛ رأی من تابع نظر شماست و یاری‌ام برای شما مهیاست.

بعد در فرازی دیگر می‌فرمایند: «وَمُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ ظِلَّتِي وَخَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي»؛ یعنی من شما را مقدم کردم پیش روی خواسته‌ام و حاجاتم و ارادتم در همه احوال و امورم.

شما نماز جماعت را نگاه کنید. هیچ‌وقت امام جماعت پشت شما نیست؛ بلکه جایگاه او همیشه مقابل و جلوی شماست. «مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ» یعنی اینکه من شما را جلوی خودم قرار می‌دهم.

برای اینکه بحث را بهتر متوجه بشویم، اجازه بدهید دوباره مثال قالی‌بافی را بزنم.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و پنجم، دسترسی در:

<https://manviate.ir/the-heaven-of-velayat/>

قالی باف‌ها را دیده‌اید؟! نقشه‌ای جلوی خودشان می‌گذارند و تمام دقتشان را به کار می‌گیرند تا دقیقاً مثل آن را پیاده کنند. یک نگاهی به نقشه می‌کنند و یک نگاهی هم به دست خودشان، تا دقیقاً همان نقش را پیاده کنند. ما نیز باید در تمام شئون زندگی این کار را انجام دهیم و امام را جلوی خودمان قرار دهیم و نقش او را در قالی زندگی مان پیاده کنیم.

آیا ما قرآن و عترت را این‌گونه جلوی خودمان گذاشتیم که یک نگاه به امیرالمؤمنین علیه السلام کنیم و یک نگاه هم به زندگی خودمان و ببینیم شبیه او هستیم یا نه؟!

شهید «مصطفی ردّانی‌پور» برای مراسم عروسی خودش، چهار تا کارت دعوت اضافه تدارک دید؛ یکی را حرم امام رضا علیه السلام انداخت و آقا را دعوت کرد؛ یکی را در جمکران و دو تای دیگر را به نیت حضرت زهرا و حضرت معصومه علیهما السلام در ضریح حضرت معصومه علیهما السلام انداخت. شب عروسی دل در دلش نبود که آیا مهمانان ویژه به جشن عروسی می‌آیند یا نه! همان شب عروسی حضرت زهرا علیهما السلام به خوابش آمده بودند و فرمودند: «چرا دعوت شما را رد کنیم؟! چه کسی بهتر از شما؟! شما عزیز ما هستی».^۱

خوشا به حال کسانی که جوری زندگی‌شان را با اهل بیت علیهم السلام تنظیم می‌کنند که این‌گونه هوایشان را دارند!

تمام رفتارهای ما باید از این خاندان الگو بگیرد. شما وقتی به آرایشگاه می‌روید، موی سرتان را چه مدلی اصلاح می‌کنید؟ مدل فلان خواننده و سلبریتی؟! با مد روز پیش می‌روید یا مثل شهید «حسین شمشیری» که وقتی رفت پیش آرایشگر، گفت: مدل مویم را علی اکبری بزن! آرایشگر گفت: این چه مدلی است؟! گفت اگر علی اکبر امام حسین علیه السلام الآن روی صندلی بود، چطور موی او را کوتاه می‌کردی؟! موی من را هم همان‌طور کوتاه کن!

۱. یادگاران ۸، نفیسه ثبات، ص ۸۴.



ما اهل بیت علیهم السلام را دوست داریم، ولی آن‌ها را داخل ضریح گذاشته‌ایم و فقط آن‌ها را می‌بوسیم! غافل از اینکه این‌ها فقط علامت محبت است، نه ولایت. ولایت یعنی اینکه اگر بخواهم کاری انجام دهم، از کسی که بر من ولایت دارد، سؤال کنم. وقتی می‌خواهم فلان رشته را انتخاب کنم، وقتی می‌خواهم داخل فلان کانال عضو بشوم، وقتی می‌خواهم فلان مطلب را جست‌وجو کنم، از امام رضا علیه السلام سؤال کنم، بعد این کار را انجام دهم. این می‌شود معنای ولایت.

نمی‌شود که هر کاری می‌خواهیم انجام دهیم، با هر کسی که خواستیم دوست و رفیق شویم، بعد بگوییم ما تابع اهل بیت علیهم السلام هستیم! «رَأَى لَكُمْ تَبَعٌ»؛ یعنی فکر ما همه‌جوره تابع اهل بیت است؛ فکر ما در انتخاب رشته تابع اهل بیت است؛ فکر ما در لباس پوشیدن تابع اهل بیت است.

دوستان! امام قطب جامعه است و عامل اصلی ایجاد انس و الفت میان مؤمنین و درمقابل، عاملی برای جدایی مؤمنان از دشمنان خدا. اجازه بدهید داستانی^۱ برایتان بگویم تا معنای ولایت مشخص شود.

حضرت امیر علیه السلام بالای منبر در کوفه نشستند و مشغول صحبت بودند. یک نفر پایین منبر سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السلام، شیعه یعنی چه؟ حضرت جواب ندادند. دفعه دوم پرسید، باز حضرت جواب ندادند. مرتبه سوم هم باز جوابی نگرفت. حضرت از منبر پایین آمدند و از درب مسجد بیرون رفتند. آقایی که سؤال پرسیده بود، پشت سر حضرت به راه افتاد تا جوابش را بگیرد.

کوچه‌های کوفه خاکی بود و نم‌باران که می‌آمد، کوچه گل می‌شد. در این شرایط، زمین گلی است و اگر کسی زرنگ باشد، سعی می‌کند که پا جای

۱. سه نکته درباره داستان: الف) برخی داستان را مرتبط با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند؛ ب) برخی سلمان فارسی را همان شخص می‌دانند؛ ج) برخی کوچه را برفی معرفی کرده‌اند.

پای نفر جلویی بگذارد تا کمتر گلی شود. حضرت بر سر دو راهی رسیدند و رو به مرد فرمودند: شما سؤال کردید شیعه یعنی چه؟ گفت: بله آقا جان! حضرت فرمودند: «شیعه یعنی همین کاری که کردی؛ یعنی پایت را بگذاری جای پای امامت!».

خلاصه و در یک کلام: ولایت یعنی وابستگی فکری و عملی هرچه بیشتر و روزافزون تر با ولی.

بحث امروز ما در همین فرمایش رهبری خلاصه می شود که: ابتدا باید ولی خدا را بشناسی و پیدا کنی، سپس از لحاظ فکری، عملی، روحی، راه و رسم و روش، خودت را به او متصل کنی. فقط در این صورت است که تو ولایت داری؛ وگرنه ولایت نداری! در ادامه هم ثابت کردیم که میان محبت و ولایت، تفاوت بسیار است.

بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، توفیق داشتن ولایت حقیقی را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عنه سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم، خصوصاً وجود نازنین کوه صبر و استقامت، حضرت زینب کبری علیها السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





كار ويزة شيطان!

جزء ٢٣

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىءَ آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ
إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦١﴾ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٢﴾

يس ٦١-٦٢



اِنَّ اَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمِ فِي شُغْلٍ فَكَّهُونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ فِي
 ظِلِّ عَلَى الْاَرَائِكِ مُتَكئونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ
 ﴿٥٧﴾ سَلَّمَ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَاَمَّا زُوا الْيَوْمِ الْيَوْمِ الْمُجْرَمُونَ
 ﴿٥٩﴾ اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَبْنَىءِ اَدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ
 لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَاِنْ اَعْبُدُوْنِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾
 وَلَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِجَالًا كَثِيْرًا اَفَلَمْ تَكُوْنُوْا تَعْقِلُوْنَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ
 جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُوْنَ ﴿٦٣﴾ اَصْلُوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ
 ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى اَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا اَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ
 بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى اَعْيُنِهِمْ
 فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَآتَى يُبْصِرُوْنَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ
 عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَا لَا يَرْجِعُوْنَ
 ﴿٦٧﴾ وَمَنْ نَعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ اَفَلَا يَعْقِلُوْنَ ﴿٦٨﴾
 وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِيْ لَهُ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ
 ﴿٦٩﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿٧٠﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْءَ آدَمَ﴾ مگر ای فرزندان آدم، با شما عهد نیستم که
﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ﴾ شیطان را نپرستید؟! ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ﴾ زیرا
او به وضوح دشمن شماست. [انسان عاقل که دشمن خود را نمی‌پرستد؛
چون به ضرر خود اوست. البته پرستش آشکار شیطان در بشر چندان دیده
نمی‌شود؛ پس خداوند پیروی، تبعیت و اطاعت از شیطان را پرستش او
دانسته است و می‌فرماید: ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِی﴾ و [مگر عهد نیستم که به جای
شیطان و دیگران،] فقط بندهٔ من باشید [و فقط مرا اطاعت کنید؟! ﴿هَذَا
صِرَاطٌ مُسْتَقِیْمٌ﴾ این بندگی من، همان شاهراه اصلی و نزدیک‌ترین مسیر به
هدایت است. [آنچه تهدید اصلی برای انسان به شمار می‌رود، این است که
بندهٔ شیطان شود. یعنی شیطان از گلوگاهی وارد می‌شود تا معبود و رهبر
فرد و جامعه شود و در عرض خدا، مردم را به عبادت و اطاعت خود فراخواند!]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
امیدوارم که عبادات و شب‌زنده‌داری‌های شما عباداران علوی در این سه شب
قدر مورد رضایت خدای متعال قرار گرفته باشد.

همان‌طور که در جریان هستید، چند جلسه‌ای است که درباره ولّی و ولایت
با هم گفت‌وگو می‌کنیم و گفتیم که معنای ولّی یعنی به‌هم‌پیوستگی و اتحاد
بین جماعتی از افراد، حول یک نفر. در ادامه گفتیم که آن یک نفر باید حتماً از
جانب خدا معرفی شود، وگرنه صلاحیت اینکه بتواند عده‌ای را گرد خود جمع
کند، ندارد یا بهتر بگوییم: بر کسی ولایت ندارد.

و گفتیم که خداوند باید ولّی را معرفی کند. حال سؤال این است که این
معرفی خداوند چگونه اتفاق می‌افتد؟

ببینید دوستان، معرفی ولّی توسط خداوند به دو صورت رقم می‌خورد:
گاهی با نام و نشان است و گاهی با نشانه.

با نام و نشان یعنی چه؟ یعنی خداوند صراحتاً ولّی خود را معرفی می‌کند؛
مثل واقعه غدیر. پیامبر گرامی اسلام ﷺ به دستور مستقیم خداوند،
با صراحت تمام جلوی چند هزار نفر دست حضرت امیر علیه السلام را بالا بردند و
فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». هر کس که من پیامبر مولای او
بودم، از این به بعد، باید علی را مولای خود بداند. یعنی هر کس که ولایت
نبی خدا را پذیرفته، باید ولایت ولّی خدا را نیز بپذیرد.

این یعنی معرفی با نام و نشان.^۱

۱. در صورت داشتن زمان، می‌توان از نمونه زیر هم استفاده کرد:

معرفی امام زمان علیه السلام توسط امام حسن عسکری علیه السلام که شیخ قمی اشعری نقل می‌کند: روزی
خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم. می‌خواستم از ایشان درباره جانشینشان بپرسم؛ اما قبل از
اینکه زبان باز کنم و سؤال را بپرسم، فرمودند: «ای احمد! همانا خداوند از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام
زمین را از حجت خالی نگذاشته و بعد از این نیز خالی نخواهد گذاشت، و به سبب حجتش، نعمات
را بر بندگان ارزانی خواهد داشت». سؤال کردم: یابن رسول‌الله! حجت خدا بعد از شما بر روی زمین

اما گاهی معرفی خداوند با نام و نشان نیست؛ بلکه با نشانی است. همان طور که در جریان هستید، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نامه‌ای را برای ما به یادگار گذاشته‌اند به نام «توقیع شریف». حضرت در این نامه به شیعیان نوشته‌اند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعةُ»؛ در حوادثی که برایتان پیش می‌آید، «فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا»؛ به راویان حدیث ما مراجعه کنید، «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ زیرا آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.^۱ یعنی خداوند نامی از آن‌ها نمی‌برد، اما به خوبی نشانی آن‌ها را معرفی می‌کند: «رُؤَاةِ حَدِيثِنَا».

پس ولایت خداوند از دو طریق مشخص می‌شود: ۱. نام و نشان؛ ۲. آدرس و نشانه.

قبلاً از تقابل دو جبهه هم صحبت کردیم. در دنیا دو جبهه بیشتر نداریم: یا جبهه حق است یا باطل. حد وسط و بی‌طرف بودن هم نداریم! شما یا در خیمه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هستی یا در خیمه یزید. ما یا ولایت خدا را داریم یا ولایت طاغوت را. در واقع ما یا حول خدا دور هم جمع می‌شویم و هم بستگی ایجاد می‌کنیم، یا حول غیرخدا که غیر خداوند حتماً طاغوت است. پس نکته مهم بعدی این است که هر ولایتی غیر از ولایت خدا، می‌شود ولایت طاغوت؛ یا حق یا باطل!

پس ما دو جور ولایت داریم: یکی ولایت خدا و دیگری ولایت طاغوت. برای اینکه از قرآن هم متبرک شویم، به رسم هر روز سراغ آیات مرتبط برویم.

کیست؟ برخاسته و به اتاق مجاور رفتند و درحالی که کودکی حدوداً سه ساله که صورتش مثل قرص ماه می‌درخشید بر روی دوش گذاشته بودند، بازگشتند و به من فرمودند: «این فرزندم که همانم و هم‌کنیه رسول خداست. پس از من ولت و سرپرست شما خواهد بود». این می‌شود معرفی به نام و نشان.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴.



در آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یس، خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾؛ ای فرزندان آدم! مگر سفارشتان نکردم و عهد از شما نگرفتم که از شیطان اطاعت نکنید؟! ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾؛ که او دشمن علنی شماست؟! انسان عاقل که دشمن خود را نمی‌پرستد. ﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي﴾؛ و اینکه فقط از من اطاعت کنید ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ که راه درست همین است!

تهدید اصلی برای انسان این است که شیطان معبود او شود؛ یعنی شیطان از گلوگاهی وارد می‌شود تا معبود و رهبر فرد و جامعه شود و مردم را در عرض خدا، به عبادت خود فراخواند!

از آنجاکه همه اهل قرآن هستید، می‌دانید که شیطان آشکارا اعلام دشمنی کرده و به خدا گفته است که من سر راه تمام انسان‌ها قرار می‌گیرم و آن‌ها را به جایی می‌برم که خودم می‌خواهم، و در نتیجه از ولایت تو خارجشان می‌کنم و در ولایت خودم داخل می‌گردانم!

بله رفقا، خداوند از ما عهد گرفته است که دشمن شیطان باشیم و هیچ وقت تحت ولایت طاغوت قرار نگیریم. خوشا به حال کسانی که بر سر عهد خود ماندند و ولایت طاغوت را نپذیرفتند.

یکی از کسانی که حاضر نشد ولایت طاغوت را بپذیرد، مالک شرکت فراری و فیات و مازراتی بود؛ کسی که مالک باشگاه یوونتوس بود؛ کسی که با ثروتی افسانه‌ای، همه را رها کرد و به ایران آمد و شیعه شد!

شهید «ادواردو آنیلی» همان کسی است که تمام دارایی و ثروتش را رها می‌کند تا در مسیر ولایت الهی بماند و چه عاقبت زیبایی را خداوند برایش رقم می‌زند؟! عاقبتی به شیرینی شهد شهادت.



یا شهدای بسیاری شبیه او مثل: «کمال کورسل» همان شهید فرانسوی که پس از شیعه شدن، از مهد تمدن غرب یعنی پاریس وارد حوزه علمیه می‌شود و در دفاع مقدس به شهادت می‌رسد.

این افراد با جان و دل آیات ۶۰ و ۶۱ سوره یس را درک کرده‌اند: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.

اگر کسی از شما بپرسد که تحت ولایت طاغوت و شیطان بودن، چه بدی‌هایی دارد، چه پاسخی باید به او بدهیم؟!

دوستان، اگر خاطرتان باشد، در جلسات گذشته گفتیم که ولایت ولی، در تمام شئون زندگی ما جاری است؛ لذا در جواب باید بگوییم: وقتی کسی تحت ولایت طاغوت قرار گرفت، تمام وجوه زندگی‌اش را در اختیار طاغوت قرار داده است. ولایت طاغوت هم مثل ولایت خداوند، در تمام شئون زندگی او ورود پیدا خواهد کرد؛ از استعدادها و توانایی‌ها گرفته تا ابتکارات و انرژی‌ها. همه در اختیار طاغوت و شیطان خواهد بود.

طراحی شیطان و حزبش این‌گونه است که ولایت و پیوستگی و هم‌جهگی مؤمنین با هم و با امامشان را از بین ببرد و در نهایت انسان‌ها را تحت سیطره و عبودیت خود درآورد. وقتی این‌گونه شد، شیطان و طاغوت، به آسانی انسان را به هر جا که بخواهند و با هر وسیله‌ای که بخواهند، خواهند برد و این طبیعی است که شیطان ما را به سمت نور و روشنایی هدایت نمی‌کند؛ بلکه به سمت ظلمت و تاریکی خواهد برد: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يَخْرُجُونَ مِنَ النَّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ کسانی که کافر



شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آن‌ها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند؛ آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند. خلاصه این‌که کار شیطان و طاغوت و طاغوتیان دور کردن انسان‌ها از ولایت نورانی الهی است.

حالا وقت آن است که مثل هر جلسه، به کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» مراجعه کنیم.

مقام معظم رهبری در این کتاب وقتی به این بحث می‌رسند، می‌فرمایند: اگر چنانچه گردنت را بردی طرف شیطان و طاغوت، که ریسمان ولایتش را برگردن تو بیندازد، دیگر از دست او خلاصی پیدا نخواهی کرد. هرچه در وجود تو، از نیرو و از ابتکار و از فعالیت‌های سازنده و از جلوه‌های درخشنده وجود دارد، تحت قبضه طاغوت و شیطان در خواهد آمد. وقتی که تو تمام وجودت در قبضه او درآمد، آن وقت او به آسانی می‌تواند تو را در همان راهی که خودش می‌خواهد، به همان جایی که خودش می‌خواهد، با همان وسیله‌ای که خودش می‌خواهد، بکشاند و ببرد.^۱

و این یعنی نابودی و به ظلالت کشاندن انسان.

وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، افراد بسیاری را می‌بینیم که زندگی آن‌ها درسی بزرگ برای ماست. برای اینکه مثالی زده باشیم، بیایید بخشی از تاریخ زندگی در کوفه را با هم مرور کنیم.

کوفه کجاست؟ کوفه از شهرهای بسیار عجیب تاریخ اسلام است.

کوفه همان جایی است که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنجا را برای خلافت خودش انتخاب کرد.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و هفتم، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45664>

کوفه همان جایی است که مردمانش در جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت کردند و جنگ‌های جمل و نهروان و صفین را این‌ها به پایان رساندند. کوفه همان جایی است که بزرگان‌شان، برای امام حسن مجتبی علیه السلام نامه نوشتند که آقا بیا! ما این شهر را در دست تو قرار می‌دهیم. کوفه همان جایی است که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند که «أَنْتَ لَيْسَ عَلَيْنَا أَمَامٌ»؛ ما امام و پیشوایی نداریم؛ حاکمی نداریم و شما به کوفه بیا تا با تو بیعت کنیم.

در مقابل، کوفه همان جایی است که همین مردم کوفه بودند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دستشان گله و شکایت می‌کرد که چرا وقتی می‌گویم برای جنگ آماده شوید، گوش نمی‌کنید؟!

کوفه همان جایی است که مردمانش در جنگی نابرابر، مقابل حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام صف کشیدند و آن فاجعه را رقم زدند! کوفه همان جایی است که حضرت زینب کبری علیها السلام به اهل آن فرمود: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الْحُتْلِ وَالْعُدْرِ وَالْحُدْلِ وَالْمَكْرِ»؛ ای نیرنگ‌بازان و پیمان‌شکنان و بی‌وفایان و مکرپیشه‌گان!

الله اکبر از این همه درس تاریخ! یک جا آن‌همه شگفتی از لحاظ جلوه‌های انسانی و یک جا این‌همه سستی و تنبلی و بی‌عرضگی. تاریخ به ما نشان می‌دهد که اگر تحت ولایت ولع خدا باشیم و ولایت الله را بپذیریم، عاقبتی شیرین‌تر از شهد عسل خواهیم داشت و برعکس، اگر ولایت طاغوت را بپذیریم، باید منتظر آنچه نباید، باشیم! طاغوت، فقط به دنبال یک چیز است و آن، دور کردن ما از ولایت الهی است.

پس رفقا! ما باید تحت ولایت خدا باشیم، نه شیطان و طاغوت. اگر چنین نکردیم، دچار ولایت شیطان می‌شویم و عنان زندگی را به دست او می‌دهیم تا هر جا که خواست، ما را با خود ببرد.



بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، توفیق اجتناب از جبهه باطل و طاغوت
و طاغوتیان را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!
پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه السلام سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل خوبان عالم، خصوصاً وجود نازنین مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف،
حضرت نرجس خاتون علیها السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

شرط پیروزی!

جزء ۲۴

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

فصلت ۳۰



إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
 الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي
 كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٥﴾ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا
 مَا تَدَّعُونَ ﴿٣٦﴾ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٧﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا
 مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ
 ﴿٣٨﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
 فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٩﴾ وَمَا يُلْقِيهَا
 إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَإِنَّمَا
 يَنزَعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 ﴿٤١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا
 لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ
 إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٤٢﴾ فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ
 رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٤٣﴾



حفظ كنيم



قرآلت تحقّق



﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾ کسانی که گفتند پروردگار ما الله است [و فهمیدند همهٔ امورشان «فقط» به دست خدا باید مدیریت بشود] و سپس بر این حرف و عملشان استقامت کردند [و با وجود سختی‌های فراوان این مسیر، آن را رها نکردند،] ﴿تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ﴾ قطعاً ملائکه به صورت پیوسته و مداوم بر آن‌ها نازل می‌شوند ﴿أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ [تا به قلب آن‌ها الهام کنند که] از آینده نترسید و برای گذشته ناراحت نباشید! ﴿وَأَنْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ و این مژده بر شما باد که سرانجام به بهشت خواهید رفت؛ همان بهشتی که به آن وعده داده می‌شدید. [این سرانجام را از یاد نبرید تا بتوانید پایمردی کنید.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
بحث امروزمان را می‌خواهیم با آیه ۳۰ سوره فصلت شروع کنیم. خداوند در
این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾
خداوند مطالب بسیار مهمی را در این آیه برای ما بیان می‌کند؛ لذا خواهش
می‌کنم با دقت بیشتری به بحث امروز گوش بدهید.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾؛ کسانی که گفتند پروردگار
ما الله است و فهمیدند همهٔ امورشان به دست خدا مدیریت می‌شود و این
را پذیرفتند، ﴿ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾؛ و سپس بر این استقامت کردند و با سختی‌های
مسیر و هجرت و فداکردن اموال و... آن را رها نکردند، ﴿تَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
الْمَلَائِكَةُ﴾؛ ملائکه پیوسته و مدام بر خود آن‌ها نازل می‌شوند، برای چه کاری؟
﴿أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾؛ به قلب آن‌ها الهام می‌کنند که از آینده نترسید و برای
گذشته ناراحت نباشید. ﴿وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ﴾؛ و این مژده بر شما باد که سرانجام
به بهشت خواهید رفت، ﴿الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ همان بهستی که به آن وعده
داده می‌شدید.

دوستان بیابید برخی از نکات این آیه را یک بار با هم مرور کنیم.
الف) آن چیزی که باعث می‌شود ایمان بارور شود و به نتیجه برسد، مقاومت در
این راه است؛ و گرنه چه بسیار کسانی که در ابتدا ایمان آوردند، اما بدعاقت
شدند. ﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ اینکه فقط بگویم به خدا ایمان دارم،
به تنهایی فایده‌ای ندارد. قطعاً مورد آزمایش‌های گوناگون قرار می‌گیرم؛ حتماً
مورد آزار و اذیت دشمنان خدا قرار می‌گیرم؛ یقیناً سختی‌های فراوانی را قرار
است به جان بخرم. اگر استقامت کردم و جا نزد، آن وقت است که ایمان،
خودش را نشان می‌دهد.

ب) نکته بعدی که در این آیه به ما گوشزد شده، این است که استقامت، در کنار ایمان، ارزشمند است؛ وگرنه بسیاری از کفار هم در مسیر باطل خود استقامت دارند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾ یعنی چه؟ یعنی علاوه بر نکته اول، به این نکته هم باید توجه داشته باشیم که استقامت بدون ایمان، هیچ ارزشی نخواهد داشت. استقامتی که در راه کفر و نفاق باشد، ارزشی نخواهد داشت.

یک مثال می‌زنم:

شما دو نفر را در نظر بگیرید که هر دو از صبح تا شب گرسنگی می‌کشند و هر دو سختی گرسنگی را به جان می‌خرند، اما یکی از آن‌ها نیت روزه می‌کند. پُرواضح است که تحمل این گرسنگی بسیار ارزشمند خواهد بود؛ چراکه برای رضای خداوند روزه گرفته است.

اینکه من در جلسه قرآن شرکت می‌کنم و تمسخر برخی از دوستان را تحمل می‌کنم، این ارزشمند است. اینکه من برای نشکستن دل امام زمانم، دست از برخی کارها برمی‌دارم و سختی‌اش را تحمل می‌کنم، این نشان از ایمان من دارد و ارزشمند است!

ج) نکته بعدی این است که ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند؛ نه به این معنا که از فردا باید سر کوچه بنشینیم تا ملائک و فرشته‌ها را ببینیم! حواستان باشد که در این صورت، به ما برچسب انسان جاهل و کم‌عقل را خواهند زد! ﴿تَنْزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ﴾ به زبان خودمانی یعنی ایمان و استقامت که با هم همراه شدند، این جاست که امدادهای الهی خودش را نشان می‌دهد؛ این جاست که ابر و باد و مه و خورشید و فلک، همه به یاری شما می‌آیند.



د) آخرین نکته‌ای که باید اشاره کنیم، این است که نتیجه مقاومت در راه حق، حداقل سه چیز است:

اولاً ﴿أَلَّا تَخَافُوا﴾ ترس از آینده را برطرف می‌کند؛ ثانیاً ﴿وَلَا تَحْزَنُوا﴾ غم و اندوه گذشته را رفع می‌کند؛ ثالثاً ﴿وَأَبَشِرُوا بِأَجْتَةِ﴾ بهشت را بشارت می‌دهد. خلاصه اینکه ایمان همراه با مقاومت است که پیروزی را نتیجه خواهد داد. وقتی به کتابی که این روزها زیاد از آن بهره بردیم، یعنی «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» مراجعه می‌کنیم، همین معنا را دقیقاً از آنجا برداشت می‌کنیم. حضرت آقا می‌فرمایند: پیروزی دو شرط دارد که یکی از آن‌ها ایمان یا همان اعتقاد از روی آگاهی و البته همراه با پذیرش تعهدات آن است و دیگری مقاومت در آن راه:

یکی از آن دو شرط [پیروزی] ایمان است؛ اعتقادی از روی آگاهی است؛ باوری است همراه با تعهدپذیری؛ قبولی همراه با تلاش و حرکت. این شرط اول. شرط دوم صبر [است]. صبر یعنی چه؟ یعنی مقاومت، از میدان درنرفتن، کار را در لحظه حساس و خطرناک رها نکردن. هر جا شما در طول تاریخ نبوت‌ها می‌بینید یک پیغمبری شکست خورده از طاغوت زمان، برای خاطر این بوده که پیروانش، اطرافیان‌ش، ایمان کافی یا صبر کافی نداشتند.^۱

بعید می‌دانم کسی از فصل بهار لذت نبرد! به فصل بهار دقت کرده‌اید؟ بارش باران بهاری، گل‌ها و سبزه‌ها، حیات و نشاط، طراوت و خرمی، همه و همه لذت‌بخش است؛ اما کسی به این نکته توجه نمی‌کند که این همه لذت، از رهگذر استقامت، صبوری، پایداری و بردباری است که در پاییز و زمستان از خود نشان داده‌اند. اگر تحمل سختی‌های زمستان نبود، هرگز زیبایی‌های بهار به

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیستم، دسترسی در:

<https://manviate.ir/the-conclusion-of-prophethood/>

چشم نمی‌آمد. اگر تحمل سرمای استخوان‌شکن زمستان نبود، هرگز طراوت و نشاط و شادابی نداشتیم.

این مثال زندگی ما انسان‌هاست. کسانی که گفتند صاحب اختیار ما و اختیاردار ما خداست و پای این حرف هم پایمردی کردند و ایستادند، همان‌هایی که زمستان سرد و سخت و تاریک طاغوت را پشت سر گذاشتند و زیر بار طاغوت و طاغوتیان نرفتند و همه سختی‌ها را به جان خریدند، همان‌ها منتظر بهار و تابستانی دلنشین هستند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ بهار و تابستان سبز و زیبای این افراد هم فرامی‌رسد. درسی که امروز باید از قرآن یاد بگیریم، این است که اگر می‌خواهیم در تمام مراحل زندگی‌مان، پیروز و موفق باشیم، شرط آن، استقامت و ثبات قدم است؛ حالا چه در کارهای مرتبط با دنیای ما و چه در کارهایی که به آخرت ما گره می‌خورد. پیروزی در دنیا و آخرت، بستگی به مقاومت و استقامت ما دارد. اگر حسن یزدانی بهترین کشتی‌گیر ما می‌شود، به خاطر تحمل سختی‌هایی است که در این مسیر تحمل کرده است. حسن یزدانی یک شبه که قهرمان نشد؛ استقامت کرد تا به پیروزی رسید. اگر حسین رضازاده قهرمان وزنه‌برداری جهان شد، پس از استقامتی بود که در این مسیر داشت.

چون بحث ما قرآنی است، حاج‌آقای قرائتی را هم مثال می‌زنم. اگر ایشان به یک مُبَلِّغ موفق در این مسیر تبدیل شدند، همه و همه به خاطر تلاش‌ها و مقاومت‌ها در این مسیر بوده است.

دوستان، نتیجه استقامت کردن این است. اگر استقامت کردیم، سنگ وجود ما با قطرات آب حیات الهی صیقل خواهد خورد و هرچه قدر هم که سخت و ناصاف باشد، بالأخره اثر خودش را خواهد گذاشت.^۱

۱. در صورت داشتن زمان می‌توان از داستان زیر هم استفاده کرد:

نمی‌دانم تا الآن انسان‌های کندذهن را دیده‌اید یا نه. یعنی پدر آدم درمی‌آید تا چیزی را به آن‌ها بفهمانند! وسط کار، هم ما و هم خود او خسته می‌شویم و رها می‌کنیم. هم ما می‌دانیم که او یاد نمی‌گیرد و هم خود او می‌داند که به درد این کار نمی‌خورد! اما من می‌خواهم داستان زندگی کسی را برایتان تعریف



اما یک سؤال: چه عواملی باعث می‌شود که بتوانیم در کارهایمان استقامت داشته باشیم؟

راه‌های زیادی در این باره وجود دارد، اما می‌خواهم به دو راهکار بسیار مهم در این باره اشاره کنم.

۱. ایمان: اولین موردی که به نظر می‌رسد می‌تواند عامل استقامت باشد، ایمان حقیقی است. ایمانی که حقیقی باشد، تلاشی و صف‌ناپذیر را به دنبال دارد و ناامیدی را از انسان دور می‌کند. ایمان حقیقی یعنی عمل کردن به تعهداتی

کنم که با مقاومتش توانست این باور غلط ما درباره کندذهن‌ها را نابود کند و نتیجه استقامت را به عالمیان نشان داده است!

شخصی است به نام «سراج‌الدین سگاکي» که در عصر خوارزمشاهیان زندگی می‌کرد و از مردم خوارزم بود. شغل سگاکي ابتدا آهنگری بود. روزی صندوقچه‌ای بسیار کوچک و ظریف از آهن ساخت که در ساختن آن رنج بسیار کشید. آن را به رسم تحفه برای سلطان وقت برد. سلطان و اطرافیان به دقت صندوقچه را تماشا کردند و او را تحسین نمودند. هنگامی که منتظر نتیجه بود، مرد دانشمندی وارد شد و همه به او تعظیم کردند و دو زانو پیش روی وی نشستند. سگاکي تحت تأثیر قرار گرفت و گفت: او کیست؟ گفتند: او یکی از علماست.

سگاکي از کار خودش متأسف شد و به دنبال تحصیل علم رفت. سی سال از عمرش گذشته بود، که به مدرسه رفت و به مدرّس گفت: می‌خواهم تحصیل علم کنم. مدرّس گفت: با این سن و سال فکر نمی‌کنم به جایی برسی. بیهوده عمرت را تلف مکن! ولی او با اصرار مشغول تحصیل شد. اما به قدری حافظه و استعدادش ضعیف بود که استاد به او گفت: این مسئله را حفظ کن که «پوست سگ با دباغی پاک می‌شود». سگاکي تلاش زیادی کرد و بارها و بارها این جمله را تکرار کرد و فردای آن روز سر کلاس حاضر شد و فرار شد جلوی همه بگوید: «پوست سگ با دباغی پاک می‌شود». اما نوبت که به سگاکي رسید، پیش استاد گفت: «سگ گفت: پوست استاد با دباغی پاک می‌شود!».

همان‌طور که شما خندیدید، استاد و همه شاگردان هم خندیدند و او را به باد تمسخر گرفتند. سگاکي ده سال تلاش کرد، ولی هیچ نتیجه‌ای برایش نداشت. پس به قول خودمان سر به بیابان گذاشت، تا اینکه به جایی رسید که قطره‌های آب از بلندی روی تخته‌سنگی می‌چکید و بر اثر ریزش مداوم خود، سوراخی در دل سنگ ایجاد کرده بود. سگاکي مدتی با دقت نگاه کرد؛ سپس با خود گفت: دل تو از این سنگ، سخت‌تر نیست؛ اگر استقامت داشته باشی، سرانجام موفق خواهی شد. همین جمله را گفت و به مدرسه بازگشت و از چهل سالگی با جدیت و حوصله و صبر مشغول تحصیل شد، تا به جایی رسید که او را از علمای بزرگ اسلام می‌دانستند. جالب این است که دانشمندان زمان او، در علوم عربی و فنون ادبی با دیده اعجاب به او می‌نگریستند! سگاکي کتابی به نام «مفتاح العلوم» مشتمل بر دوازده علم از علوم عربی نوشت که از شاهکارهای بزرگ علمی و ادبی به‌شمار می‌رود.

<https://hawzah.net/fa/goharenab/View/85>



که بر عهده ماست. امام صادق علیه السلام درباره نقش ایمان در ایجاد روحیه استقامت می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ»؛ افراد باایمان از قطعات آهن محکم‌ترند. «إِنَّ زُبْرَ الْحَدِيدِ إِذَا دُخِلَ النَّارَ تَغَيَّرَ»؛ زیرا آهن هنگامی که وارد آتش شود، تغییر می‌کند «وَ إِنْ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ»؛ اما مؤمنان اگر کشته شوند و سپس زنده شوند و باز کشته شوند، تغییری در روحیه آن‌ها پیدا نمی‌شود.^۱

یعنی اگر هزار بار هم در مسیری اذیت شود یا شکست بخورد، دست از تلاش و کوشش و مقاومت بر نمی‌دارد. قابل توجه کسانی که به بچه‌های غزه می‌گفتند: بی‌خیال شوید! این افراد نمی‌دانند که ایمان و استقامت، پیروزی را به همراه خواهد داشت.

۲. عقل: دومین چیزی که استقامت می‌آورد و کمتر به آن توجه داریم، استفاده از عقل است. عقل است که به ما می‌گوید برای رسیدن به لذت‌های بیشتر باید سختی‌های مسیر را تحمل کرد. عقل است که می‌گوید تا زمستان سرد را تحمل نکنی، خبری از بهار دلچسب و زیبا نخواهد بود. انسان با عقل خود می‌تواند خیر و شرّ و حق و باطل را تشخیص دهد. استقامت در راه دین، همان مداومت بر تشخیص راه حق است. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «تَمَزَّةُ الْعَقْلِ الْإِسْتِقَامَةُ»؛ میوه عقل و خرد، استقامت است.^۲

دوستان عزیز، می‌دانید مشکل اصلی کجاست؟ مشکل ما این جاست که اصلاً حاضر نیستیم به عقلمان فشار بیاوریم! و خدا را شکر دست‌نخورده عقلمان را راهی قبر می‌کنیم!

وقتی به تاریخ مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای اینکه مردم را از زیر سلطه طاغوت خارج کند، اولین کاری که کرد، مدینه را مقرو

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۳۵۳، ح ۳۴.

۲. آمدی، غررالحکم، ج ۴۵۸۹.



پایگاهی برای مسلمانان قرار داد؛ یعنی عقلای عالم، اگر می‌توانید حکومت اسلامی تشکیل دهید، بسم‌الله؛ وگرنه هجرت کنید و پیش ما بیایید. موضوع امروز ما استقامت بود و گاهی استقامت در هجرت کردن است. یعنی چه؟ یعنی برای اینکه بتوانی از سلطه طاغوت نجات پیدا کنی، باید سختی‌هایی را تحمل کنی؛ حتی هجرت کردن از شهری به شهری دیگر. مقام معظم رهبری درباره این موضوع در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» می‌فرمایند:

مسئله هجرت مربوط می‌شود به مسئله ولایت. اگر پذیرفتیم که انسان باید با جمیع عناصر وجودش بنده خدا باشد، نه بنده طاغوت... پس ناچار این را هم باید قبول کنیم که اگر یک جایی وجود ما و هستی ما و همه نیروها و نشاط‌های ما تحت فرمان ولایت الهی نبود، بلکه تحت فرمان ولایت طاغوتی و شیطانی بود، تعهد الهی ما این است که ما خودمان را از قید و بند ولایت طاغوت رها کنیم، نجات بدهیم، آزاد کنیم و برویم تحت سایه پریمنت ولایت الله. خارج شدن از آن ولایت ظالم و وارد شدن به آن ولایت عادل، اسمش هجرت است. می‌بینید که مسئله هجرت، یکی از مسائلی است که در دنباله ولایت مطرح است.^۱

دوستان! اگر بخواهیم در یک خط بگوییم که هجرت به چه معناست، خواهیم گفت:

هجرت یعنی گریختن از قید و بندهای نظام جاهلی و رساندن خویش به محیط آزاد اسلامی؛ محیطی که جریان طبیعی جامعه به سمت تکامل مادی و معنوی است؛ یعنی جامعه اسلامی.

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست‌وهشتم، دسترسی در:

ببینید دوستان، عقل می‌گوید که اگر جامعه‌ای اسلامی نبود، تو باید آن را بسازی! تو حق نداری زیر سلطه طاغوت زندگی کنی. باید بدانید که جمهوری اسلامی بر این اساس و مبنا شکل گرفت.

یک سؤال: گفتیم که بنابر عقل، جمهوری اسلامی را ساختیم؛ اما دیگر کار تمام است؟

پاسخ منفی است. کار نه تنها تمام نشده، بلکه تازه شروع شده است. عقل می‌گوید که انقلاب اسلامی هدف نهایی ما نبوده؛ بلکه رهاکردن عالم هستی از دست طاغوت هدف اصلی بوده است. شما فکر کنید بچه‌ای را به دنیا می‌آورند که فقط متولد شده باشد؟! یا برنامه و هدف و تربیتی خاص و آینده‌ای درخشان را در نظر دارند؟! انقلاب اسلامی ما نیز تولدی برای تشکیل جامعه الهی بود و هدف اصلی، رسیدن به تمدن نوین اسلامی است.^۱ این کار یعنی هجرت کردن از جامعه طاغوتی.

جالب است بدانید که هجرت از موضوعات مهمی است که قرآن، عنایت

ویژه‌ای به آن داشته و در بیش از ۱۴ آیه^۲ از آن یاد شده است.^۳

۱. برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار جوانان خراسان شمالی، ۲۳/۷/۱۳۹۱، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

۲. برای مثال: آل عمران، ۱۹۵؛ نساء، ۹۷-۱۰۰؛ انفال، ۷۲ و ۷۴ و ۷۵؛ توبه، ۲۰ و ...

۳. در صورت داشتن زمان می‌توان سؤال زیر را نیز مطرح کرد:

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا انسان باید از زیر سلطه ولایت طاغوت خارج شود؟ آیا نمی‌توان در ولایت طاغوت زندگی کرد و در عین حال مسلمان هم بود؟! همان‌طور که قبلاً گفتیم، ولایت طاغوت بدین معناست که او بر نیروها، استعدادها، ابتکارها و وجود آدمی مسلط باشد؛ لذا کسی که زیر سلطه طاغوت است، آنچه انجام می‌دهد، در آن خط مشی است که طاغوت معین کرده است. حضرت آقا مثال جالبی را می‌زنند:

«مثل آدمی که در جریان یک رودخانه‌ای افتاده باشد. یک آب تندی دارد در بستر سیلی از کوهسار می‌آید، یک نفر آدم می‌افتد توی این رودخانه؛ البته مایل نیست که به صخره‌های تنومند و تناور اصابت بکند و سرش بشکند؛ البته مایل نیست که با این آب برود و توی باتلاق بیفتد؛ البته مایل نیست که در لابه‌لای امواج این آب خفه بشود و غرق بشود؛ اما با اینکه مایل نیست، این جریان تند آب، او را دارد بی‌اختیار می‌برد. دست‌وپا هم می‌زند، خود را به این طرف آن طرف هم می‌چسباند، اما جریان تند است و بی‌اختیار او را می‌برد.»



آخرین نکته امروز ما هم این باشد که هجرت، همیشه به معنای حرکت جغرافیایی نیست و گاهی نیاز به جابه‌جایی فیزیکی نداریم؛ بلکه باید هجرتی از نوع روحی و درونی داشته باشیم؛ بدین معنا که از قید و بندهای نظام جاهلی که برای خودمان ساخته‌ایم، هجرت کنیم و خارج شویم، که یکی از مصادیق آن، خروج و هجرت از برخی صفحات‌ها و کانال‌های تحت سلطه طاغوت و طاغوتیان در فضای مجازی است.

موضوع امروز ما درباره استقامت در راه دینداری بود و گفتیم که اگر مؤمن و به آنچه اعتقاد داریم، پایبند باشیم و به راحتی از باورهایمان کوتاه نیاییم و استقامت بوزیم، حتماً پیروزی از آن ما خواهد بود.

بارالها! به حق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و قرآن، توفیق استقامت در مسیر حق را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَامُ سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم مخصوصاً سه سالة سیدالشهداء، حضرت رقیه خاتون سلام الله علیها بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

ولایت طاغوت و ولایت شیطان یک چنین چیزبست، در جریان سیل دارد می‌رود، می‌خواهد دست وپایی بزند، نمی‌تواند. می‌خواهد از راه جهنم برگردد، می‌بیند همه اطراف دارند به طرف جهنم می‌روند، او را هم با خودش می‌کشاند. آنچه‌هایی که جمعیت زیادی هست، رفتید؟ گاهی دلت می‌خواهد از این طرف بروی، جمعیت بی اختیار تو را مثل پر کاهی می‌برد. می‌خواهد خوب باشد، خوب زیست کند، انسان زندگی کند، مسلمان بماند و مسلمان بمیرد، نمی‌تواند؛ یعنی جریان جماعتی او را دارد می‌کشد و می‌برد؛ آن چنان می‌برد که دست وپایی هم نمی‌تواند بزند. اگر دست وپایی هم بزند، جز هدر دادن یک مقدار انرژی، کار دیگری از پیش نبرده. آن وقت در ولایت طاغوت، مسلمان زیستن می‌شود؟! مسلمان زیستن، یعنی تمام امکانات و انرژی‌ها و نیروها و قدرت‌ها و استعدادها یک انسان، دربست در اختیار خدا بودن. همه چیزشان، مالشان در اختیار خدا، جانشان در اختیار خدا، فعالیت و حرکت روزانه‌شان در اختیار خدا، خواب شبشان در اختیار خدا، اندیشه و فکرشان در اختیار خدا. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست‌وهشتم، دسترسی در:

<https://manviate.ir/about-the-velayat3/>



فصل پنجم



معاد و مقصد

مراقب دنیای خودمان باشیم!

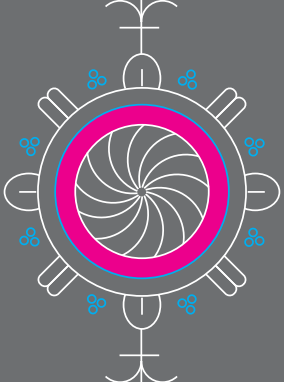
مرگ را جدی بگیریم!

کاسهٔ عسل دنیا!

پرنیان یا خار؟!

واقعهٔ عجیب!

فرصت دنیا



مراقب دنیای خودمان باشیم!

جزء ۲۵

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۖ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ
حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

شوری ۲۰



وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ، حُجَّتْهُمْ
 دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾
 اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ
 السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿١٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا
 وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ الْآيَاتِ الَّذِينَ
 يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿١٨﴾ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ
 يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿١٩﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
 الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ، وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا
 وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا
 لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ
 لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾ تَرَى
 الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ
 وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ
 لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾ هرکسی محصول اخروی [و نامحدود] از کارهایش بخواهد، ﴿نَسِذْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ نتیجه و محصول عملش را افزایش می‌دهیم. [پس اتصال نتیجه اخروی به عملش حفظ می‌شود و محصول عملش است. اما متناسب با همان عمل، محصول عمل را بسیار زیادتر می‌کنیم. ﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا﴾ و هرکسی محصول دنیوی از کارهایش بخواهد، ﴿نُؤْتِيهِ مِنْهَا﴾ از همان دنیا یک قسمتی به او می‌دهیم. [فقط یک نتیجه دنیوی و محدود از اعمالش، هر مقداری که باشد، به او می‌دهیم. ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ ولی از محصول اخروی هیچ سهمی نخواهد داشت! [یعنی اتصال محصول به عمل، تابع نیت هم هست و خدا تأکید می‌کند نیت دنیوی از عمل، هیچ نتیجه اخروی ندارد.].



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
دوستان قرآنی من، اگر به یاد داشته باشید، روز اولی که برنامه‌هایمان را باهم
شروع کردیم، عهد کردیم که هر روز سر سفره قرآن بنشینیم و از دریای هدایت
آن بهره ببریم و باید بگوییم: «هستیم بر آن عهد که بستیم».

این جلسه هم همین بنا را داریم؛ اما از امروز رنگ و بوی آیاتی که بررسی
می‌کنیم و باهم می‌خوانیم و در موردش صحبت می‌کنیم، قدری عوض
می‌شود. ان‌شاءالله قصد داریم از امروز تا پایان ماه مبارک، در این ۵ یا ۶ روز
باقی‌مانده، موضوع آیات و محور جلساتمان آیات معاد در قرآن باشد.

ابتدای ماه مبارک را با آیات ایمان و سپس توحید شروع کردیم و بعد قدری
در مورد نبوت و در ادامه درباره ولایت با هم صحبت کردیم. از امشب تا پایان
ماه رمضان هم در مورد معاد و قیامت هرچند کوتاه با همدیگر گفت‌وگو
خواهیم کرد، ان‌شاءالله.

آیه‌ای که امشب مدّ نظر است، آیه ۲۰ سوره شوری است.

خداوند در این آیه می‌فرماید: **﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ
وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾**.

خداوند می‌فرماید: **﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾**؛ هرکس محصول اخروی از
کارهایش می‌خواهد، **﴿نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾**؛ نتیجه و محصول عملش را افزایش
می‌دهیم. **﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا﴾**؛ و هرکس محصول دنیوی از کارهایش
بخواهد، **﴿نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾**؛ از همان دنیا یک قسمتی به او می‌دهیم. **﴿وَمَا لَهُ فِي
الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾**؛ ولی از محصول آخرت هیچ سهمی نخواهد داشت.

دوستان قرآنی! شأن نزول این آیه بسیار جالب است. در تاریخ آمده است:
این آیه درباره کسانی نازل شد که در کنار رسول خدا ﷺ به جنگ با دشمنان
اسلام می‌رفتند. این افراد دو دسته بودند: هدف برخی از آن‌ها ثواب آخرت و

رضای خداوند بود که خدا هم به آن‌ها وعده دیدار و رضای خودش را در آخرت داده است؛ علاوه بر اینکه در دنیا هم مال و غنیمتی نصیب آن‌ها می‌شد. گروه دوم، کسانی بودند که غرض آن‌ها از شرکت در جنگ‌ها فقط مال و غنیمت بود، نه ثواب آخرت. این آیه می‌فرماید: خداوند ایشان را از آن مال و غنیمت بهره و نصیبی داد، ولی آن‌ها را از ثواب آخرت محروم داشت.

نکته بسیار جالبی که می‌توان از این آیه برداشت کرد، این است که زندگی ما انسان‌ها شبیه زمین کشاورزی است که عمل ما همان دانه‌ای است که می‌کاریم و فردای قیامت باید آن را برداشت کنیم.

حکایت جالبی را نقل می‌کنند از مردی که یک غلام عاقل و مؤمنی داشت. ارباب دائماً گناه می‌کرد و هر وقت غلام به او اعتراض می‌کرد، می‌گفت: خدا بزرگ است و می‌بخشد! غلام هم هر کاری می‌کرد، ارباب قبول نمی‌کرد. روزی مرد به غلام خود گفت که برو در فلان زمین کشاورزی، گندم بکار. غلام هم که دنبال راه چاره‌ای برای اصلاح ارباب خود می‌گشت، فکری را در ذهن خود پروراند. سراغ زمین رفت و به جای اینکه گندم بکارد، جو کاشت! مدتی بعد که جوها رشد کردند، ارباب برای بازدید، سراغ زمین کشاورزی‌اش آمد و همین که جوها را دید، با عصبانیت به غلام گفت: مگر به تو نگفتم که گندم بکار، چرا جو کاشتی؟! غلام هم جواب داد: من فکر کردم اگر جو بکارم، گندم رشد می‌کند! مرد که عصبانی‌تر شده بود، گفت: مگر می‌شود جو بکاری و گندم برداشت کنی؟! گندم از گندم بروید جو ز جو! غلام گفت: ارباب! پس چرا تو گناه می‌کنی، ولی انتظار داری ثواب ببری؟! چون که کاری جو، نروید غیر جو!

دوستان عزیز! این دنیا شبیه همان زمین کشاورزی است که هرچه در آن بکاریم، همان را بعداً برداشت خواهیم کرد. اگر ما به انگیزه آبادانی دنیا بکاریم، آبادانی آخرت را برداشت نخواهیم کرد؛ یعنی خانه آخرت، خراب خواهد بود.



مقام معظم رهبری درباره موضوع امروز ما می‌فرمایند:

تمام محیط زندگی ما، تمام تلاش‌های دنیایی ما، بخشی از آخرت است. دنیا و آخرت جدا نیست... این عالم، از آن عالم جدا نیست. این عالم، مزرعه آن عالم است. مگر می‌شود محصول را از غیر مزرعه چید؟! این نهایت وحدت و هماهنگی و یکی بودن را می‌رساند.^۱

جمله‌ای را درباره موضوع امروز ما از قدیم‌الایام گفته‌اند که برخی می‌گویند روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که می‌فرمایند: «الَّذِي نَبَأَ مَرْزَعَةَ الْأَخْرَةِ»؛ دنیا مزرعه آخرت است.^۲ حتی اگر این جمله روایت هم نباشد، جمله درستی است و اتفاقاً بیان همین فرمایش رهبری است که فرمودند: «این عالم، مزرعه آن عالم است».

رفقای قرآنی! همه حرف این جاست: دنیا و آخرت کاملاً به هم وابسته‌اند. هر کاری که در دنیا انجام بدهیم، نتیجه همان را در قیامت به ما خواهند داد. این جمله را حتماً یادداشت کنید و در جایی که همیشه چشمتان به آن بیفتد، نصب کنید. این جمله یادآور تمام مباحثی است که نقل می‌کنیم. جمله این است:

«همین الآن، قیامت من است!»

این جمله به چه معناست؟

«همین الآن، قیامت من است!» یعنی من هم اکنون در حال زندگی در

قیامت خود هستم.

«همین الآن، قیامت من است!» یعنی هر کاری که در دنیا انجام دهی، در

واقع در قیامت انجام داده‌ای.

۱. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۲/۱۰/۲۰، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2698>

۲. ابن ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۶۶؛ ابی‌فراس حلّی، مجموعه وزام، ترجمه عطائی، ج ۱، ص ۳۴۳.

«همین الآن، قیامت من است!» یعنی یعنی دنیا و آخرت به هم اتصال و ارتباط دارند.

«همین الآن، قیامت من است!» یعنی همین موضوع بحث ما. از آنجا که اهل قرآن و قرآنی هستید، پس شنیده‌اید که می‌گویند: غیبت کردن، مثل خوردن گوشت برادر دینی است! یعنی چی؟ یعنی اگر غیبت کسی را بکنیم، مثل این است که داریم گوشت او را می‌خوریم! کسی که باور دارد قیامت او همین الآن است، هرگز غیبت دیگری را نمی‌کند.

نقل می‌کنند: روزی شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و با حالت تمسخر گفت: این چه حرف مسخره‌ای است که یاران شما می‌گویند: «هرکس غیبت کند، مثل این است که گوشت برادر مؤمن خود را خورده است!» من چند لحظه پیش غیبت یکی از دوستانم را کردم، اما هیچ اتفاقی برایم نیفتاد! امام فرمودند: «مثل این است» صحیح نیست؛ در واقع کسی که غیبت می‌کند، خود گوشت را خورده است! اکنون دست در حلق خود کن تا به تو نشان بدهم. او همین کار را کرد و بعد از چند لحظه دید که تکه‌های گوشت از معده‌اش بالا آمد و استفراغ کرد. با تعجب پرسید: من که خیلی وقت است گوشت نخورده‌ام، این‌ها از کجا آمد؟ امام فرمود: این‌ها همان نتیجه غیبت توست و گوشت برادر توست که گفתי غیبت او را کرده‌ای.^۱

این یعنی همان جمله مهم: «همین الآن، قیامت من است!».

۱. در صورت داشتن زمان، می‌توان داستان زیر را نیز نقل کرد:

دو نفر، سلمان فارسی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده بودند تا برای آنان غذا بیاورد. پیامبر صلی الله علیه و آله سلمان را نزد اسامه بن زید که انباردار بود، فرستاد. اسامه به سلمان می‌گوید: غذا تمام شده است و سلمان دست‌خالی برمی‌گردد. آن دو نفر، اسامه را تخیل خوانده و درباره سلمان گفتند: اگر او را سر چاه سمیحه (نام چاهی پرآب) بفرستیم، خشک خواهد شد. سپس خودشان به راه افتادند تا نزد اسامه بیایند و درباره موضوع، تجسس کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: «چه شده است که آثار گوشت را بر دهانتان می‌بینم». آن دو گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما امروز گوشت نخورده‌ایم! پیامبر فرمود: «شما در حال خوردن گوشت سلمان و اسامه هستید!». طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰۳.



همه اعمال ما یک نمود قیامتی دارد. در واقع همان عمل است، اما در قیامت به شکل قیامتی خودش آشکار می‌شود. البته ناگفته نماند که گاهی در همین دنیا نیز نتایج گناه به ما نشان داده می‌شود و در همین دنیا سزای کارهایمان را می‌بینیم. نقل می‌کنند:

مرد فقیری بود که با همسرش از ماست، کره می‌گرفت و بعد از اینکه آن‌ها را به شکل قالب‌های یک کیلویی درست می‌کرد، به یکی از بقالی‌های شهر می‌فروخت و بعد از فروختن کره‌ها، چیزهایی که برای خانه لازم داشت، می‌خرید. روزی مرد بقال به اندازه کره‌ها شک کرد و تصمیم گرفت آن‌ها را وزن کند. اندازه هر قالب کره ۹۰۰ گرم بود. مرد بقال از دست مرد فقیر عصبانی شد و روز بعد به مرد فقیر گفت: دیگر از تو کره نمی‌خرم! تو کره یک کیلویی به من می‌فروختی، درحالی‌که وزن آن ۹۰۰ گرم بود. مرد فقیر ناراحت شد و سرش را پایین انداخت و گفت: ما در خانه ترازویی نداریم. برای همین یک کیلو شکر از شما خریدیم و آن یک کیلو شکر شما را به عنوان وزنه قرار دادیم!

یعنی چه؟ یعنی «چون که کاری جو، نروید غیر جو»!

یعنی چه؟ یعنی از ماست که بر ماست!

یعنی چه؟ یعنی خودکرده را تدبیر نیست!

یعنی چه؟ یعنی خودت کردی که لعنت بر خودت باد!

نمی‌دانم تا الآن حدیث معراج را خوانده‌اید یا نه؛ اما خواهشی که از شما دارم، این است که حتماً این حدیث را نه یک بار که بارها بخوانید.

با توجه به بحثی که امروز داشتیم، من چند مورد از آن روایات را برایتان می‌خوانم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی فرمودند: «من در شب معراج، گروهی از دوزخیان را دیدم که گوشت از پهلویشان جدا می‌کردند و به آن‌ها می‌خوراندند!

از جبرئیل پرسیدم اینها کیانند؟ گفت: اینها عیب‌جویان و استهزاکنندگان از امت توانند!))^۱

هم‌چنین انس بن مالک گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «شبی که مرا به معراج بردند، بر گروهی گذشتم که لبانشان را با پیچی‌های آتشین می‌پریدند. از جبرئیل پرسیدم اینان کیانند؟ گفت: اینان گویندگانی‌اند از اهل دنیا که مردم را به کار نیک فرمان می‌دادند، ولی خود را فراموش می‌کردند»^۲.

در حدیثی دیگر رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج گروهی را در دوزخ دیدم که گروهی را گرفته و سرهایشان را به سنگ می‌کوبند و هر بار که سرشان کوبیده می‌شود، به حالت اول برمی‌گردند و باز می‌کوبند و این کار ادامه دارد. از جبرئیل پرسیدم این گروه کیانند؟ گفت: اینان کسانی‌اند که در نماز واجب کوتاهی کرده و در به‌جا آوردن آن سستی ورزیدند و هنگام نماز عشاء خوابیدند و غفلت کردند، که تا روز قیامت این‌گونه عذاب می‌شوند»^۳.

رفقای من، از این‌گونه روایات بسیار است که همگی نموده‌های اعمال ما در قیامت است؛ یعنی هرچه در اینجا می‌کاریم، همان‌جا درو می‌کنیم.

این‌ها را گفتم تا نکته بحث بیشتر برایمان روشن شود. آثار اعمال همین‌جا مشخص می‌شود و هر کاری در دنیا انجام دهیم، به شکلی دیگر در همین دنیا و به تبع آن در قیامتی که همین‌الآن هم هست، به سراغمان خواهد آمد؛ شک نکنید. امکان فرار از اعمال هم وجود ندارد. پس رفقا در دنیا حواسمان را جمع کنیم. مواظب باشیم چه سخنی از دهانمان خارج می‌شود. از گوشمان مراقبت کنیم که چه صوتی را می‌شنود. مراقب فکر و ذهنمان باشیم. مراقب دستمان باشیم. مراقب پست‌هایی که در فضای مجازی می‌بینیم یا فوروارد می‌کنیم، باشیم و خلاصه مراقب خودمان باشیم.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۱۹.

۲. حویزی، تفسیر نورالقلین، ج ۱، ص ۷۵.

۳. مکارم شیرازی، انوار هدایت (مجموعه مباحث اخلاقی)، ص ۵۴۴.

همه حرف همین است که از قیامت راه فراری نیست. قیامت نتیجه دنیای ماست؛ پس مراقب دنیای خودمان باشیم.

آخرین کلام حقیر هم این باشد که:

«اگر می‌خواهید حال دلتان در قیامت خوب باشد، مراقب حال دلتان در دنیا باشید».

تمام حرف امروز ما این بود که هرچه در این دنیا انجام دهیم، نتیجه‌اش را علاوه بر همین دنیا در قیامت نیز برداشت خواهیم کرد. در واقع می‌توانیم بگوییم: «همین الآن، قیامت ماست!».

با توجه به موضوع جلسه امروز، یک بار دیگر از همه دوستان خواهش می‌کنم که روایات مرتبط با معراج را حتماً مطالعه بفرمایید تا بیشتر به این نتیجه برسیم که: «همین الآن، قیامت ماست!».

بارالها! به حق اهل بیت و قرآن، توفیق داشتن حال خوب در قیامت را به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عنه‌السلام سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم، خصوصاً وجود نازنین دختر سیدالشهدا علیها‌السلام حضرت سکینه خاتون علیها‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

مرگ را جدی بگیریم!

جزء ۲۶

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تُحِيدُونَ

ق ۱۹

« با توجه به دشواری بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبان، آیه مشابه دیگری با همین موضوع برای حفظ انتخاب و در صفحه بعد آورده شده است.»



وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ
 مُكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ
 ﴿٢٧﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ
 ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي
 إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ
 ﴿٢٩﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا
 فَفَقَعْنَهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٠﴾ وَجَعَلْنَا
 فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا
 لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣١﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ
 عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿٣٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ
 وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا جَعَلْنَا الْبَشَرَ مِنْ قَبْلِكَ
 الْخُلْدَ أَفَإِنَّ مَتَّ فَهُمْ الْخُلْدُونَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ
 الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾



حفظ كنيم



قرآنت تحقّق



﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ همهٔ افراد مرگ را می‌چشند [و امکان فرار از مرگ را ندارند]؛ ﴿وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ و [در مسیر زندگی تا مرگ] به بدی و خوبی، [سختی و رفاه، یا بدی از طرف شیاطین و خوبی از سوی عالم تکوین] آزمایشتان می‌کنیم ﴿وَالْإِنْسَانُ تُرْجَعُونَ﴾ و [سپس برای حسابرسی میزان موفقیت در امتحان‌ها] به سوی ما بازگردانده می‌شوید.



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
امروز آخرین جمعه ماه رمضان، این ماه پرخیر و برکت است.^۱ متأسفانه
صدای زنگ آخر مدرسه قرآن، کم کم به گوش می رسد و آرام آرام دارند سفره
را جمع می کنند.

همان طور که می دانید، امروز روز قدس بود؛ روزی که بیش از ۳۵ سال
پیش امام خمینی علیه السلام به عنوان روز استکبارستیزی مخصوصاً روز مبارزه
با صهیونیسم معرفی و مشخص کردند. از آن سال تاکنون نه فقط در
ایران عزیز ما بلکه در بسیاری از کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی، آخرین
جمعه ماه رمضان را به راه پیمایی باشکوه علیه اسرائیل و آمریکا و به طور کلی
استکبار جهانی اختصاص داده اند.

حتماً شما هم امروز با زبان روزه در این مراسم معنوی شرکت کرده اید؛
مخصوصاً امسال با ظلمی که اسرائیلی های ملعون در غزه انجام دادند و
بغض سنگینی را در دل هایمان کاشتند.

دوستان من! مقابله با ظلم و استکبار همچنان که از مبانی انقلاب اسلامی
است، از مبانی اصلی و ویژگی های بارز اسلام هم هست؛ یعنی فارغ از اینکه ما
در انقلاب اسلامی با اسرائیل و آمریکا دشمنیم، دین ما نیز به ما دستور مبارزه
با استکبار را می دهد. دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم، از مبانی اصلی دین
ماست لذا ما با اعتقاد شعار «مرگ بر اسرائیل» را سر می دهیم.

برای اینکه مجدداً از ثواب این شعار بهره ببریم، همه با هم مشت های مان
را گره می کنیم و با اعتقاد می گوئیم که ای آمریکا، مرگت باد!

بلند بگو: مرگ بر آمریکا!

۱. خطبای گرامی توجه داشته باشند که این قسمت به صورتی نوشته شده است که در صورت جابجایی
روز قدس، اختلالی در محتوا حاصل نشود؛ لذا در صورت جابجایی، به راحتی می توان این بخش را نیز
جابجا و جایگزین کرد.

محکم بگو: مرگ بر آمریکا!

با عشق بگو: مرگ بر آمریکا!

احسنت به همه شما استکبارستیزان دوست داشتنی!

اگر دوستان یادشان باشد، مبحث دیروز ما درباره این بود که هر چه در این دنیا انجام دهیم، نتیجه‌اش را علاوه بر این دنیا، در قیامت نیز برداشت خواهیم کرد. بر این اساس بود که گفتیم می‌توان این‌گونه گفت که: «همین الآن، قیامت ماست!»،

با توجه به آن چه گفتیم، بیایید تصور کنیم که همین الآن داخل بهشت هستیم و کنار سلمان فارسی و ابوذر غفاری؟ رحمهما؟ در حال گفت‌وگویم. یکی از دوستان که حافظه نسبتاً خوبی (!) دارد، از ایشان می‌پرسد: ببخشید هم شهری! چه شد که ما بهشتی شدیم؟! جناب ابوذر در پاسخ می‌گوید: مگر سفارش نبی مکرم اسلام را یادتان رفته؟! مگر یادتان نیست که پیامبر ﷺ رو به من کردند و فرمودند: «ای ابوذر! آیا دوست داری بهشت را برایت تضمین کنم؟» من هم در پاسخ گفتم: بله یا رسول الله. به قول خودمان: «کیه که از بهشت، بدیش بیاد؟!»،

پیامبر ﷺ فرمودند: «ای ابوذر! تو انجام سه کار را برای من تضمین کن، من هم بهشت را برایت تضمین می‌کنم». از همان لحظه بود که ما وارد بهشت شدیم.

هر کس دوست دارد سه کاری که باعث بهشتی شدن می‌شود را بشنود، بلند صلوات بفرستد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



سه کاری که باعث بهشتی شدن ابوذر غفاری شد، این‌ها بود:

باحیا باش؛

آرزوهایت را کوتاه کن؛

همواره به یاد مرگ باش.

با توجه به زمان اندکی که داریم و البته بر اساس صحبتی که در ابتدای جلسه پیش با هم داشتیم، قرار شد در این چند روز باقی‌مانده آیات مرتبط با قیامت را مورد گفت‌وگو و بحث قرار دهیم. به همین دلیل، فعلاً از گزینه‌های اول و دوم می‌گذریم؛ چون توضیحات آن، جلسه‌ای مجزا می‌خواهد. اما سومین موردی که پیامبر ﷺ به ابوذر فرمودند تضمین کن تا بهشت را برایت تضمین کنم، موضوع بحث ماست.

حضرت فرمودند: «(وَأَجْعَلِ الْمَوْتَ نُصَبَ عَيْنِكَ)؛^۱ مرگ را همیشه پیش چشمت قرار بده. همیشه به یاد مرگ باش. اگر می‌خواهی رستگار شوی، اگر می‌خواهی مؤمن باشی، اگر می‌خواهی باتقوا باشی، همیشه تابلویی جلوی چشمانت داشته باش که روی آن نوشته «مرگ».

برای اینکه به رابطه بین آرزوی بلند و یاد مرگ و یاد قیامت پی ببریم، بیایید از خود پیامبر ﷺ کمک بگیریم. حضرت مثال زیبایی در این رابطه می‌زنند: روزی حضرت سه قطعه چوب را برداشت و یکی را پیش روی خود در زمین فرو کرد و دومی را کمی آن طرف‌تر و سومی را بسیار دورتر قرار داد. سپس رو به یاران کرد و فرمود: می‌دانید این‌ها چیست؟ عرض کردند: خدا و پیامبرش آگاه‌ترند. حضرت فرمود: «این قطعه چوبی که در برابر من است، به منزله انسان است، و قطعه دوم که کمی از آن دورتر است، به منزله اجل و پایان زندگی است و اما آن قطعه سوم که در فاصله دوری قرار دارد، آرزوهایی است

که انسان به سراغشان می‌رود، ولی اجل پیش از رسیدن به آن‌ها، مانع و حائل می‌شود»^۱.

عزیزان! آرزوی بلند که همیشه دنبالش هستیم، بعد از مرگ است. اول مرگ به سراغ انسان می‌آید؛ اما چون همه حواس ما به آرزوها معطوف شده، مرگ را از یاد می‌بریم.

پیامبر ﷺ به کسی که کاری را به زمان آینده محوّل می‌کرد، مسئله مرگ را یادآوردی می‌فرمود و وی را سخت مورد توبیخ قرار می‌داد.

متأسفانه برخی همیشه ما را از مرگ می‌ترسانند و می‌گویند: از مرگ حرف زن! ما می‌ترسیم! در پاسخ به این افراد باید بگوییم که سخت در اشتباهید. امروز می‌خواهیم درباره مرگ با هم گفت‌وگو کنیم و ثابت کنیم که نظر این افراد کاملاً اشتباه است و آنچه این‌ها از مرگ می‌گویند، کجا و حقایق شیرین مرگ کجا؟!

در جلسهٔ گذشته گفتیم که «همین الآن، قیامت ماست!» بر این اساس، بسیار روشن است انسانی که همواره به یاد مرگ باشد، هیچ‌گاه عملی را انجام نمی‌دهد که به ضررش باشد و نتواند پاسخگوی آن باشد. اگر ما به فکر مرگ باشیم، همه‌جوره دقت داریم که خدای ناکرده اشتباهی از ما سر نزنند. مواظب ورودی‌هایی که به بدن ما وارد می‌شود، هستیم؛ از لقمه غذایی که می‌خوریم گرفته تا مباحثی که می‌گوییم و می‌شنویم. اگر به یاد مرگ باشیم، برای دفع و رفع ضرر هم که شده، به قرآنی که نور است، روی می‌آوریم. راز اینکه قرآن کریم به تکرار، از مرگ یاد می‌کند و به یاد مرگ توصیه می‌فرماید، همین است. آیه ۱۹ سوره قاف در همین رابطه است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾؛ و سرانجام، سكرات مرگ به حق فرامی‌رسد. سرانجام برای هر انسانی لحظه‌ای می‌رسد که می‌بیند بی‌حسی و احتضار مرگ

۱. ابن‌فراس حلی، مجموعه وزام، ص ۲۲۶.



رسیده و می‌میرد. ﴿ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ نَحِيدٌ﴾؛ آن لحظه گویا ندا داده می‌شود: این همان چیزی است که از آن می‌گریختی! اما سرانجام معلوم می‌شود از مرگ نمی‌توان فرار کرد؛ همان چیزی که جزء یقینی‌ترین اتفاقات زندگی هر فرد بود؛ اما انسان از آن غفلت داشت. آن چیزی که قطعی است و برای همه هست و هیچ استثنائی هم ندارد، مرگ است. مرگ، تنها چیزی است که استثنا ندارد و برای همه هست.

خداوند در آیه ۵۷ سوره عنکبوت در این باره می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾؛ هر انسانی مرگ را می‌چشد، ﴿ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾؛ سپس شما را به سوی ما بازمی‌گردانند.

همان‌طور که می‌دانید، تولد، نقطه آغاز زندگی انسان در عالم دنیا است. مرگ هم نقطه آغاز است؛ نقطه آغازی برای دو چیز:

۱. نقطه آغازی است برای زندگی انسان در عالم جاودان آخرت؛
 ۲. نقطه آغازی است برای معنا پیدا کردن همین دنیا.
- دوستان گلم! خدای متعال مرگ را برای ما قرار داد تا زندگی‌مان معنا پیدا کند. شاید بتوان این‌گونه گفت که بهترین هدیه الهی، مرگ است. بیایید با این دیدگاه به مرگ نگاه کنیم. مرگ، معنای حقیقی زندگی است. مرگ، معنا بخش زندگی است. مرگ، زندگی‌ها را هدفمند می‌کند و اگر مرگی نبود، بی‌شک آفرینش و خلقت ما انسان‌ها بیهوده بود. خداوند مرگ را برای ما قرار داد تا همیشه و هر جا که عملی را انجام می‌دهیم، منتظر دریافت پاداش آن در قیامت باشیم.

دوستان گلم! همان‌طور که می‌دانید، دنیا آن قدر ظرفیت ندارد که پاسخی برای برخی خوبی‌ها باشد. شما نگاه کنید به کسی که قهرمان یک رشته ورزشی می‌شود. آخرین کاری که برای او می‌کنند، این است که یک مدال طلا و کمی پول به او هدیه می‌دهند؛ اما سؤال من این جاست:

به کسی که جانش را در راه دیگری می‌بخشد، چه هدیه‌ای در این دنیا می‌توان داد؟!

به «حسین فهمیده» ای که برای پیروزی جبهه حق، آن‌گونه پرپر شد، چه مدالی می‌خواهیم بدهیم؟!

به آتش‌نشانی که برای نجات جان یک نفر، جان خودش را از دست می‌دهد، چه هدیه‌ای می‌توانیم بدهیم؟!

به شهید «علی لندی» که برای نجات یک مادر و دختر، شجاعانه به دل آتش زد، چه هدیه‌ای می‌خواهیم بدهیم؟!

اصلاً مگر امکان‌پذیر است؟! دنیا به هیچ‌عنوان ظرفیت پاسخ‌گویی به این سؤالات را ندارد! اما دنیای پس از مرگ چه؟! همه مدال‌ها و بهترین تشکرات، در دنیای پس از مرگ قابل جبران است. با این نگاه به قطع و یقین می‌توانیم بگوییم که بهترین هدیه الهی به ما، مرگ است.

این مرگ است که می‌تواند انسان‌ها را ارزشمند کند.

این مرگ است که می‌تواند زندگی‌ها را هدفمند کند.

این مرگ است که می‌تواند به زندگی‌ها حیات جاودانه ببخشد.

این مرگ است که می‌تواند به طور کامل، پاداش اعمال انسان را جبران کند.

و این مرگ است که می‌تواند ما را به زندگی در کنار اهل بیت علیهم‌السلام

رهنمون سازد.

تا حالا به گل‌فروشی رفته‌اید؟ سرزنده بودن گل‌ها و نشاط و شادابی را در آنجا به وضوح می‌توانیم مشاهده کنیم. شده تا به حال با خودتان فکر کنید

که چرا گل‌ها در گل‌فروشی‌ها آن قدر شاداب و باطراوت‌اند؟

گل‌ها شادابند، چون گل‌فروش‌ها همیشه به یاد مرگ هستند. گل‌فروش‌ها

می‌دانند که اگر به گل‌ها نرسند، به زودی خواهند مُرد. آن‌ها مدام با خود

می‌گویند: اگر به گل‌ها نرسیم و رسیدگی نکنیم، پژمرده می‌شوند، می‌خشکند و می‌میرند. به همین خاطر آب پاک، دمای لازم و نور کافی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند. یاد مرگ هم با آدمی همان کاری را می‌کند که گل فروشِ مرگ‌اندیش با گل‌ها می‌کند.

حالا تصور کنید اگر انسان همین یاد مرگ را در مورد گُل وجود خودش داشته باشد؛ چه اتفاقی می‌افتد؟! آیا به سراغ نور که خداست و آب حیات که قرآن است، نمی‌رود؟! و اگر برود و موبه‌مو فرمانبری کند، آیا نشاط و سرزندگی به دست نمی‌آورد؟!!

جا دارد یک بار دیگر تکرار کنیم که راز اینکه قرآن کریم به تکرار، از مرگ یاد می‌کند و به یاد مرگ توصیه می‌کند، همین است. نشاط و طراوت آدمی در گروه همین یاد است. یاد مرگ، انسان را با طراوت و شاداب می‌کند؛ برخلاف تصویری که شاید برخی انسان‌ها داشته باشند که یاد مرگ باعث افسردگی می‌شود. یکی از جاهایی که در آموزه‌های اخلاقی همیشه به ما تذکر می‌دهند که انجام دهیم، رفتن به قبرستان است؛ چراکه باعث رفع افسردگی و دل‌مردگی است. چرا؟ به همین دلیل که خدمتتان عرض کردم. یاد مرگ باعث نشاط می‌شود!

پس بیایید مرگ را جدی بگیریم. مقام معظم رهبری علیه السلام در این باره می‌فرمایند: اگر ما جزو عقلای عالم محسوب شویم، مسائل واقعی زندگی را هرگز شوخی نمی‌گیریم؛ جدی می‌گیریم. جدی‌تر از مسائل این زندگی، مسئله مرگ، مسئله قبر، مسئله سؤال الهی، مسئله برزخ و مسئله قیامت است. این‌ها را باید شوخی نگیریم؛ باید جدی بگیریم. این‌ها مسائل مهمی است.^۱

۱. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۳/۸/۲۰، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3259>

حضرت آقا به صراحت فرمودند که فقط انسان‌های عاقل مرگ را جدی می‌گیرند و دیگران....

اگر کسی از شما پرسید که جدی گرفتن مرگ به چه معناست، این حکایت را برای او تعریف کنید:

روزی مردی اهل دل و صاحب‌نفس برای خواندن نماز به مسجدی رفت. نمازگزاران هم چون او را می‌شناختند، از او خواستند که پس از نماز، بر منبر برود و آن‌ها را پند و اندرز بدهد. نماز جماعت تمام شد و آن عالم برخاست و بر پله اول منبر نشست. بسم‌الله گفت و حمد و سپاس خدا کرد و خطاب به جماعت گفت: مردم! هر کس از شما که می‌داند امروز تا شب زنده خواهد بود و نخواهد مرد، روی پا بایستد! هیچ‌کس بلند نشد. دوباره گفت: حالا هر کس از شما که خود را آماده مرگ کرده است، روی پا بایستد! باز هم کسی بلند نشد. آن عالم گفت: تعجب می‌کنم از شما که به ماندن اطمینان ندارید، اما برای رفتن هم آماده نیستید!

دقت کردید دوستان؟! نه کسی اطمینان به ماندن دارد و نه کسی برای رفتن خودش را آماده کرده است. این کار یعنی جدی نگرفتن مرگ و کسی که می‌خواهد مرگ را جدی بگیرد، باید همیشه به این فکر کند که قرار است به‌زودی با این دنیا خداحافظی کند.

اما اگر کسی پرسید: «خب ما که جوانیم و اول راه. مرگ که حالاحالاها سراغ ما نمی‌آید!» چه پاسخی باید به او بدهیم؟

در جواب این عزیز باید بگوییم: **«أَوَّلًا ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ نُمِّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾**؛ مرگ برای همه هست و هیچ استثنائی ندارد. ثانیاً چه کسی گفته که مرگ برای انسان‌های پیر است؟! کافی است سری به قبرستان‌ها بزنیم و



جوانان و نوجوانانی را ببینیم که حتی از ما کوچک‌تر بودند؛ اما اکنون زیر خروارها خاک خوابیده‌اند!

در پایان هم این شعر همیشگی مرحوم حاج آقای مجتهدی را برایش می‌خوانیم که می‌فرمودند:

گفتم که به پیری رِسَم و توبه کنم آن قدر جوان مُرد و یکی پیر نشد!
شادی روح همه علما و شهدا مخصوصاً آیت‌الله مجتهدی رحمته بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

بحث شیرین امروز ما درباره مرگ بود و گفتیم که مرگ، علاوه بر اینکه سازنده است، یکی از بهترین نعمت‌های الهی برای ما انسان‌هاست. البته ناگفته نماند که ما باید مرگ را جدی بگیریم.

با توجه به موضوع بحث امروز، از شما دوستان خواهش می‌کنم که در اولین فرصت به قبرستان یا گلزار شهدای محله‌تان بروید و برای تمام نوجوانانی که جان خود را از دست داده‌اند، مخصوصاً شهدا فاتحه‌ای قرائت بفرمایید. بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، مرگ ما را شهادت در راه خودت قرار بده؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای رحمته سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم، مخصوصاً وجود نازنین حضرت قاسم بن الحسن علیه‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

كاسهٴ عسل دنيا!

جزء ٢٧

أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي
الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...^ط

حديدهٴ ٢٥



وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّٰدِقُونَ ۖ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
 أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ ۝ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ
 وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ
 غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ
 حُطَامًا ۚ فِي الْأٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۚ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۗ وَمَا
 الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ ۝ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ
 وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا
 بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ
 الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ ۝ مَا أَصَابَ مَن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا
 فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَاهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾
 لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَآفَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَآءَاتِكُمْ
 وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ ۝ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ
 النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



[انفاق کنید و دنیایتان را در راه آخرتتان خرج کنید؛] **﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾**
بدانید که زندگی دنیا بدون آخرت [با همه رقابت‌ها و حرص‌هایش،] **﴿لَعِبٌ﴾**
فقط چیزی شبیه بازی بچه‌هاست [و معلوم نیست به چه دردی می‌خورد؛]
﴿وَلَهُوَ﴾ و کار بیهوده‌ایست **﴿وَزِينَةٌ﴾** و فقط به درد زینت و زیباکردن می‌خورد؛
[ولی واقعاً نیازی را برطرف نمی‌کند.] **﴿وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ﴾** و فقط مسابقهٔ فخر
است؛ [ولی درحقیقت هیچ سودی ندارد.] **﴿وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾** و
مسابقه‌ای بی‌هدف در افزایش اموال و اولاد است. [انسان تا کودک است، بازی
می‌کند، نوجوانی را بی‌هدف می‌گذارند، در جوانی، به فکر زینت و زیبایی گذران
دنیاست و در میان‌سالی و پیری هم، به فخرفروشی و مسابقهٔ جمع‌کردن مال و
اولاد مشغول می‌شود!]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
احتمالاً همه شما دوستان، بازی مار و پله را دیده‌اید و بازی کرده‌اید.
همان‌طور که می‌دانید، این بازی بخش‌های مختلفی دارد که به برخی از آن‌ها
اشاره می‌کنیم:

این بازی، هم مار دارد و هم نردبان، یا همان پله. اگر ماریک نفر را نیش
بزند، به مراحل عقب‌تر سقوط می‌کند و برعکس، اگر به نردبان برسد، به
مراحل بالاتر صعود می‌کند. در این میان، تله‌ها و تورهایی بین راه شما قرار
دارد که اگر داخل تور بیفتید، مارها شما را نیش می‌زنند و نتیجه‌ای جز سقوط
نخواهید داشت. از قشنگی‌های این بازی این است که هیچ‌کس نه از بالا بودن
خود مغرور می‌شود، نه از پایین بودن خود ناراحت؛ چون ممکن است نیش
یک مار، بالایی را پایین بیاورد و نردبانی، پایینی را بالا ببرد.

اما چرا امروز به بازی مار و پله اشاره می‌کنیم؟ خدمت شما عرض کنم که
بازی مار و پله خیلی شبیه به دنیایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. دنیای
ما هم مار دارد و هم نردبان و هم تله. گاهی نیش یک مار همچون هم‌نشینی
با دوست بد، چنان انسان را به زمین می‌زند که نگو و نپرس، و گاهی نردبانی
همچون دوست خوب، ما را در مسیر پیشرفت قرار می‌دهد.

دنیا به ما آموخته است که اگر بالا هستی، مغرور نباش؛ چون به راحتی
ممکن است زمین بخوری و در مقابل، اگر پایین هم هستی، مأیوس نباش؛
چون ای بسا نردبانی پیش رویت سبز شود و تو را بالا کشد؛ مثل استاد خوب،
رفیق خوب، کتاب خوب یا کانال و صفحه خوب (در فضای مجازی).

بنابراین، دنیای ما هم تله و تورهایی دارد که می‌توانند ما را به مرز نابودی
بکشانند؛ دام‌هایی همچون: زر و زور و تزویر.

خلاصه اینکه دنیای ما، مثل همین بازی است و باید مواظب باشیم که
بازی نخوریم.

قرآن کریم نیز بر این حقیقت تکیه دارد و بازی بودن دنیا مبنای قرآنی دارد. خداوند در قرآن به بازی بودن دنیای ما مستقیماً اشاره کرده است. خدای متعال در ابتدای آیه ۲۰ سوره حدید می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا﴾؛ بدانید و آگاه باشید: ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ﴾؛ زندگی دنیا ﴿لَعِبٌ﴾ است؛ یعنی فقط چیزی است مانند بازی بچه‌ها. البته ناگفته نماند که تله‌هایی هم دارد ﴿وَلَهُمْ﴾؛ سرگرمی هم دارد ﴿وَزِينَةٌ﴾؛ تزئینات و آرایش هم دارد؛ هر روز یک مد، یک مدل و یک تیپ ﴿وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ﴾؛ فخرفروشی هم دارد؛ شغل، مدرک، اینکه فلان دانشگاه بودم، یا فلان رشته را خوانده‌ام و... ﴿وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾؛ زیاده‌خواهی هم دارد؛ حرص‌های بی‌حد و اندازه برای جمع کردن مال و ثروت و نسل و قوم و قبیله.

همه این‌ها اشاره به این حقیقت دارد که دنیا، بازیچه‌ای بیش نیست. انسان تا کودک است، بازی می‌کند و نوجوانی را بی‌هدف می‌گذرانند و در جوانی، به فکر زینت و زیبایی‌گذرانِ دنیاست و در میان‌سال‌گی و پیری هم به فخرفروشی و مسابقه جمع‌کردن مال و اولاد مشغول می‌شود!

خلاصه اینکه: دنیا چیزی نیست، مگر ﴿لَعِبٌ وَلَهُمْ﴾.

دوستان، می‌دانید خداوند در چهار آیه از قرآن، دنیا را به لهو و لعب تشبیه

کرده است؟!:

۱. آیه ۳۲ سوره انعام: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ﴾؛

۲. آیه ۶۴ سوره عنکبوت: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَلَعِبٌ﴾؛

۳. آیه ۳۶ سوره محمد: ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ﴾؛

۴. آیه ۲۰ سوره حدید: ﴿اعْلَمُوا إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ﴾.

خداوند در ۴ سوره از ۱۱۴ سوره کتاب راهنمای خودش به این موضوع مهم اشاره می‌کند تا شاید ما انسان‌ها کمی به خودمان بیاییم و فکری به حال دنیای آینده خود داشته باشیم.

مقام معظم رهبری عنه‌السلام نکته بسیار دقیقی را اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: بشر، مسافر و تلاشگر است که اگر از این حرکت و تلاشی که برعهده اوست، غافل بماند و درنگ کند، از رسیدن به منزل مقصود بازخواهد ماند... زندگی پس از مرگ در بینش اسلامی زندگی حقیقی است!^۱ اگر بخواهیم فرمایش حضرت آقا را بر اساس موضوع امروزمان بگوییم، می‌توان در یک جمله گفت که اگر ما دنیا را به عنوان بازی در نظر نگیریم، از آبادانی سرای آخرت بازخواهیم ماند.

واقعاً این دنیا، دنیای عجیبی است! در تاریخ چه‌ها که نکرده و چه بلاهایی که سر این بشر دوپا نیآورده است؟! همان‌طور که می‌دانید و در فیلم مختارنامه هم احتمالاً دیده باشید، بعد از مختار، مصعب پسر زبیر بر تخت خلافت نشست و پس از او عبدالملک بن مروان جای او را گرفت. یکی از بزرگان و مشاهیر کوفه می‌گوید:

در قصر کوفه و در حضور عبدالملک بن مروان نشسته بودم. در آن هنگام سر بریده مصعب بن زبیر مقابل عبدالملک بود. از دیدن این منظره لرزه بر اندامم افتاد و چنان حالم تغییر کرد که عبدالملک متوجه شد و گفت: چه شده است که این‌طور ناراحت شدی؟! گفتم: خاطره‌ای از این قصر در نظرم مجسم شد. در همین مکان، پیش عبیدالله بن زیاد نشسته بودم، سر مقدس حسین بن علی علیه‌السلام را در مقابل او دیدم. پس از چندی باز در همین جا

۱. بیانات در ۲۹ ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۶/۳/۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1210>

در حضور مختار، سر عیب‌الله را مشاهده کردم. بعد از گذشت مدتی در همین مکان نشسته بودم که مصعب بن زبیر امیر کوفه شد و سر مختار را در پیش روی خود گذاشت. اکنون نیز سر مصعب پیش روی شماست! عبدالملک از شنیدن این سخن سخت تکان خورد. از جای خود برخاست و دستور داد تا قصر را ویران کنند.^۱

این سرگذشت و آن کاخ و تخت و آن‌ها که آمدند و رفتند، همگی می‌توانند برای ما درسی باشد از لهو و لعب بودن دنیا! شاعر چه زیبا می‌گوید:

چه چشم‌انداز زیبایی است دنیا گذرگاه فریبایی است دنیا
طمع‌ورزان به دورش صف کشیدند متاع پُرتقاضایی است دنیا^۲
دنیا واقعاً عجیب است! امام صادق علیه السلام درباره این دنیا می‌فرماید: «مَثَلُ
الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ»؛ حکایت دنیا، حکایت آب دریاست، «كَلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ
الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ»^۳؛ هرچه تشنه از آن بیشتر بنوشد، تشنه‌تر
می‌شود، تا سرانجام او را بگشود.

حکایت جالبی در این باره هست که جای بسی تأمل دارد. نقل شده است:
مورچه‌ای بود که در مسیر راه خود، کاسه‌ای پر از عسل دید. همین که
قطره‌ای از آن را چشید، به قول ما مژه عسل زیر زبانش رفت. وقتی خواست
برود، گفت کمی دیگر بخورم، بعد بروم. هر بار که قصد رفتن می‌کرد، با خودش
می‌گفت: کمی دیگر بخورم و بعد بروم! کم‌کم وارد کاسه عسل شد و غرق در
عسل گردید. از خوردن عسل‌ها لذت می‌برد که ناگهان به خود آمد و دید که
نمی‌تواند از آن خارج شود. پاهایش چسبناک شده بود و به زمین چسبیده

۱. پاک‌نیا، آموزه‌های وحی در قصه‌های تزیینی، ص ۶۱.

۲. شاعر: علی تجن.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۲۴.



بود و توانایی حرکت نداشت. آن قدر در این حالت ماند که در نهایت مُرد! این حکایت، شبیه وضع دنیای ماست که جز کاسه عسلی بیش نیست. هرکس که به مقدار کمی از آن اکتفا کرد، نجات پیدا می‌کند و آنکه در شیرینی آن غرق شود، هلاک می‌شود.

شاید برایتان سؤال شده باشد که چرا امروز داریم از بدی‌ها و بی‌ارزش بودن دنیا صحبت می‌کنیم؟! اصلاً مگر دنیا بد است که این طور در موردش صحبت می‌کنیم؟!

ببینید دوستان، پاسخ این سؤال، هم بله است و هم خیر. دنیا، هم خوب است و هم بد. اگر دنیای ما در مسیر نزدیک شدن به خدای متعال و عبودیت باشد، خوب است و اگر قرار باشد ما را به قهقرا ببرد، کشنده و نامناسب است. دنیا و آخرت اصلاً تضادی با هم ندارند؛ مگر اینکه در راستای نابودی انسان قرار بگیرند. در جلسات گذشته گفتیم که دنیا، مزرعه آخرت است؛ تجارتخانه مردان خداست؛ محل نزول ملائکه الهی است. این دنیا که نمی‌شود بد باشد. دنیایی بد است که به فرمایش قرآن، هدف نهایی باشد. در سوره نجم آیه ۲۹ می‌خوانیم: **﴿وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾**؛ کسانی که جز زندگی دنیا را نمی‌خواهند؛ یعنی کسانی که این زندگی دنیایی تنها هدفشان است و برای رسیدن به آن آخرت را به دنیا می‌فروشند و برای رسیدن به مادیات از هیچ خلافتکاری و جنایتی ابا ندارند.

دوستان، دنیا وسیله است، نه هدف، و ما حق نداریم هدف را فراموش کنیم. مقام معظم رهبری علیه السلام درباره آیه ۲۰ سوره حدید می‌فرمایند:

اسلام در این نگاه به انسان به عنوان فرد، توصیه می‌کند زهد بورزد:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ...﴾ تا آخر؛ یعنی این زر و زیورها، این

جلوه‌ها و این لذت‌های دنیا اگرچه برای شما لازم است، اگرچه شما ناچارید از آن‌ها بهره ببرید، اگرچه زندگی شما وابسته به آن‌هاست و در این شکی هم نیست و باید آن‌ها را برای خودتان فراهم کنید، بدانید که مطلق کردن این‌ها و چشم‌پسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدف‌ها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است.^۱

پس دنیا به خودی خود بد نیست و مزرعه آخرت هم هست؛ اما در برابر آخرت بسیار ناچیز و کم‌ارزش است و صرفاً گذرگاهی است که باید به محل قرار و آخرت عبور کرد.

نکته قابل توجه دیگر هم این است که دنیا هم می‌تواند پسندیده و مطلوب باشد؛ اگر جهت‌دهی آن با آخرت‌گرایی رقم بخورد. ببینید دوستان، کنکور و شغل و لباس و خانه و ماشین و... همه این‌ها بازی و سرگرمی‌ای بیش نیست؛ اما اگر همین مواردی که اسم بردیم، در مسیر خدایی قرار بگیرد و برای ساختن آخرتی آباد باشد، نه تنها خوب و مفید است، بلکه دین ما سفارش می‌کند که حتماً با قوت به سوی این امور گام بردارید.

خلاصه بحث امروز ما این‌که:

همه مذمت‌ها و سرزنش‌ها مربوط به دنیای منهای دین و خداست؛ وگرنه چنین نیست که اهل آخرت از مواهب دنیا بهره نگیرند؛ بلکه آن را در حدّ ضرورت و به عنوان یک وسیله و نردبان ترقّی و تعالی می‌پذیرند. همه حرف این جاست که نباید دلبسته دنیا بود. باید به شکلی با دنیا ارتباط برقرار کرد که در صورت لزوم بتوانیم از آن بگذریم. این یعنی درک درست از معنای: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَكَافُورٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾.

۱. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران، ۱۳۷۱/۱۱/۶، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2651>

بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، زندگی دنیایی ما را در مسیر رسیدن به
خودت قرار بده؛ الهی آمین!
پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه السلام سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!
شادی دل خوبان عالم، مخصوصاً وجود نازنین امّ الادب، مادر ماه
بنی هاشم، حضرت ام البنین علیها السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

پرنيان يا خار؟!

جزء ٢٨

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ
وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

حشر ١٨



فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ
 الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ
 مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ وَلَا
 تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
 ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
 هُمْ الْأَفْءَاءُ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ
 خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا
 لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ
 الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ
 الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ
 ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ
 يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾





﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ﴾ ای مؤمنان، تقوای الهی داشته باشید [و رعایت وجود خدا را بکنید و به لوازم عملی این باورتان پایبند شوید]. ﴿وَلَتَنْظُرَنَّ نَفْسٌ مِّمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ [یکی از مهم‌ترین لوازم، این است که هرکسی خود را در برابر خدای متعال پاسخ‌گو بداند]. و هرکس باید نگاه کند چه چیزی را برای فردای دنیا و قیامتش آماده کرده و از پیش فرستاده است. ﴿وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾ [و حتماً هوشیار باشید] و تقوای الهی را رعایت کنید [و در محاسبه اعمال امروزتان، غفلت نکنید؛ ﴿اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾ چون خداوند از هرکاری که می‌کنید، باخبر است [و این چنین نیست که شما گمان کنید که خدای متعال از برخی از اعمال و افکار شما بی‌خبر باشد!]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
مثل همیشه قرار است درباره یکی از آیات قرآن با هم گفت‌وگو کنیم؛ یعنی
آیه ۱۸ سوره حشر.

خدای متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ ای کسانی که
ایمان آورده‌اید، ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ تقوای الهی داشته باشید، ﴿وَلتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا
قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾؛ و هرکس باید ببیند که چه چیزی برای فردای مرگ و قیامتش
پیش فرستاده است. ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ تقوای الهی داشته باشید، ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ چراکه خداوند از هرکاری که می‌کنید، باخبر است.

اگر بخواهیم کمی به سبک فضای مجازی آیه را مرور کنیم، می‌توانیم
بگوییم که خداوند در این آیه از ۳ هشتگ (#) (یا برجسب) بسیار مهم
استفاده کرده است. به نظر شما هشتگ‌های مهم این آیه کدامند؟ کدام یک از
کلمات، به معنای واقعی کلمه بر سایرین برتری مفهومی دارند و ما باید روی
آن‌ها متمرکز شویم؟

ببینید دوستان قرآنی! اگر بخواهیم به سه موضوع مهم در این آیه اشاره
کنیم و به قولی هشتگ‌گذاری کنیم، سه مطلب زیاد به چشم می‌خورد.

۱. هشتگ ایمان (#ایمان)

در ابتدای آیه خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ ای کسانی که
ایمان آورده‌اید!
پس اولین هشتگ می‌شود ((ایمان به خدا)).

۲. هشتگ تقوا (#تقوا)

در ادامه خداوند دومرتبه می‌فرماید: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ تقوای الهی داشته باشید!

۳. هشتگ قیامت (#قیامت)

درباره ایمان که همان روزهای ابتدایی ماه مبارک به طور مفصل با هم گفت و گو کردیم و تقوا را هم امروز در حدّ یک اشاره در انتهای کلاس خواهیم داشت. اما برویم سراغ سومین هشتگ که همان موضوع این چند روز ماست؛ یعنی #قیامت.

خداوند در این آیه دستور می‌دهد که ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾؛ ببین چه چیزی برای قیامت می‌فرستی؟! یعنی چه؟ یعنی قیامت را در نظر بگیر و فکر کن و بباندا پیش که چه چیزی برای آنجا می‌خواهی بفرستی! همان‌طور که می‌دانید، انسان‌ها دارای دو عالم و ساحت هستند: یک ساحت مادی دارند و یک ساحت معنوی. ساحت مادی، همان ساحت دنیایی است و ساحت معنوی، همان ساحت آخرتی. نظام بدنی و مادی ما برای زندگی در دنیا آفریده شده است و مرگ، پایان این زندگی است؛ اما زندگی حقیقی پس از خداحافظی با این دنیا، در عالم آخرت نیز ادامه می‌یابد. نکته بسیار مهم در اینجا این است که همان‌طور که ما وظیفه داریم به ساحت مادی و جسمانی خودمان برسیم و از آن خوب مراقبت کنیم، همین مراقبت‌ها را هم باید برای روح خود داشته باشیم که قرار است برای همیشه در قیامت زندگی کند.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

برای انسان دو زندگانی است: یکی زندگانی مادی دنیایی که در این جهان است، و یکی زندگانی معنوی آخرتی که در جهان دیگر است؛ و از برای هر یک از این دو زندگانی، سازو برگ و ابزاری است که باید با کوشش انسان تهیّه شود... عقل هر باشعوری می‌گوید غیر از این



زندگی کودکانه، یک جهان بزرگی است که خدا راهنمایان را برای راهنمایی سازوبرگ آن جهان فرستاده، و قانون‌های خدایی، برای تهیته سازمان زندگی آن جهان است.^۱

آن چیزی که ما در این جلسه و از #قیامت می‌خواهیم بگوییم، همین آماده‌سازی ابزارها و سازوبرگ‌های زندگی در قیامت است. باید حواسمان را جمع کنیم که چه چیزهایی برای خانه آخرتمان می‌فرستیم.

علاوه بر این باید به این مطلب هم فکر کنیم که ما در قبال آن چیزی که برای قیامت خود می‌فرستیم، باید پاسخگو نیز باشیم؛ یعنی در آن دنیا همین‌طور به ما ابزار و وسایل زندگی نمی‌دهند؛ بلکه ابتدا از ما سؤال می‌کنند و اگر قابل قبول بود، تحویل می‌دهند.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

ما به قیامت و سؤال الهی و مؤاخذه الهی اعتقاد داریم. ای فرزند آدم! روزی هم از خاک برانگیخته و در مقابل پروردگار نگاه داشته خواهی شد و از تو سؤال خواهند کرد... خدای متعال ما را در قیامت جمع خواهد کرد و از ما سؤال خواهد کرد. برای آن روز، جوابی آماده کن.^۲

اینکه خداوند در آیه ۱۸ سوره حشر فرمود، به همین معناست: ﴿وَأَنْتُمْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ﴾؛ بین چه چیزی برای قیامت می‌فرستی. خدا رحمت کند مفسر بزرگ تاریخ اسلام حضرت علامه طباطبائی رحمته‌الله را. یکی از بهترین تفاسیر قرآن، کتاب گران سنگ و گران قدر «المیزان» است که علامه طباطبائی رحمته‌الله آن را نوشته است. ایشان در این کتاب و درباره آیه‌ای که امروز خواندیم، می‌فرمایند:

۱. تبیان، دفتر سی‌ام، معاد از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله، ص ۴.
۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۵/۸، دسترسی در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2962>

بر کسی که ایمان به خدا و رسول و روز جزا دارد، واجب است بنا به عقل، مہیای سفر آخرت شود و ببیند چه عملی مایه پیشرفت آخرت اوست و به درد آن روزش می خورد.^۱

خدا رحمت کند حکیم فردوسی، شاعر نامدار ایرانی را که گفته است:
اگر بار، خار است خود کشته‌ای وگر پرنیان است، خود رشته‌ای
این شعر دقیقاً مرتبط با موضوع ماست؛ به این معنا که امروز هر چه از خوب یا بد انجام می‌دهیم، توشه فردای ماست. خوب باشد، پرنیان است و بد باشد، خار است. به پارچه‌های ابریشمی و حریر فوق‌العاده زیبا هم («پرنیان») می‌گویند.

فردوسی می‌گوید: اگر خروجی اعمال ما در قیامت خار باشد، کاشته خود ماست، و اگر پرنیان هم باشد بافته دست خودمان است. این کلام برداشتی است از همان فرموده خداوند: **﴿وَلَنَنْظُرُ نَفْسًا مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾**؛ بین چه چیزی برای قیامت می‌فرستی؟!

دوستان این جمله‌ای را که می‌گوییم، آن قدر برای خودتان تکرار کنید که برایتان ملکه شود و همیشه در ذهنتان بماند. این جمله هم از آن جملات طلایی است. جمله طلایی این است:

((امروز عمل در مشیت ماست، فردا ما در مشیت عمل!))

امروز عمل در مشیت ماست، یعنی این ما هستیم که هر عملی را بخواهیم، انجام می‌دهیم؛ اما فردای قیامت هیچ عملی از دست ما بر نمی‌آید و نتایج اعمال ما هستند که آینده‌مان را رقم می‌زنند. اگر عمل ما در دنیا خوب و مناسب باشد، بهترین‌ها در انتظار ما خواهد بود و برعکس؛ اگر خدای ناکرده عمل ما نادرست بود، قیامتمان نیز...

۱. طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۴.



خلاصه حرف ما این است که: باید برای قیامتمان توشه و عملی بفرستیم که پرنیان به ما بدهند نه خارا!

نکته بعدی این است که این عمل و توشه چه چیزی باید باشد؟ آیا به این فکر کرده‌ایم که چه چیزی باید در سفر آخرت همراه خود داشته باشیم؟

برخی فکر می‌کنند که باید برای قیامت کارهای عجیب و غریب و خاصی انجام دهیم؛ در حالی که این حرف کاملاً نادرست است و گاهی می‌توان با کارهای کوچک، بهترین‌ها را به دست آورد.

گاهی می‌توان با یک هدیه کوچک، دل بچه یتیمی را شاد کرد.

گاهی می‌توان با سخنی زیبا، شادی را به دیگران هدیه داد.

گاهی می‌توان با یک ذکر، سکه‌ای را در قلک قیامت انداخت.

گاهی می‌توان با صدقه‌ای اندک، آینده‌ای روشن را ساخت؛ حتی با یک دانه خرما.

در روایت آمده است:

یکی از اصحاب پیامبر ﷺ از دنیا رفت و وصیت کرد که پیامبر ﷺ تمام انبار خرمای او را در راه خدا صدقه بدهد. پیامبر ﷺ هم همه انبار خرما را صدقه داد. وقتی شب هنگام کار تقسیم خرماها تمام شد، اصحاب دیدند که پیامبر خم شد و چیزی از زمین برداشت. علتش را سؤال کردند. پیامبر ﷺ دست مبارکش را باز کردند و تکه‌ای خرمای خشک را نشان دادند. بعد رو به اصحاب فرمودند: «اگر فلائی در زمان حیاتش، همین نیم خرما را صدقه داده بود، ثوابش خیلی بیشتر از این انبار خرمایی بود که بعد از مرگش، ما صدقه دادیم!».



توجه کردید دوستان؟! صدقه یک خرماي خشک و بی ارزش به دست خودمان، ارزش و ثوابش از صدقه یک انبار خرماي بعد از مرگمان بیشتر است! پس باید خودمان به فکر قیامتمان باشیم و برای فردای خودمان توشه بگیریم.

خداوند می فرماید: ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾؛ نگاه کن به نفست و ببین چه چیزی برای فردا می فرستی. نکته مهمی که می توان از این قسمت آیه برداشت کرد، این است که باید به عملمان نگاه کنیم؛ یعنی باید دقتی ویژه در آن داشته باشیم که چه هست و چه می کند.

دوستان، تا حالا چیزی در مورد محاسبه نفس شنیده اید؟ می دانید محاسبه و مراقبه چیست؟

همان طور که می دانید، «مراقبه» یعنی هر لحظه حواست به خودت باشد که چه کار می کنی! «محاسبه» نیز یعنی برای خودت حساب و کتاب داشته باش. این باید برنامه روزانه ما باشد. هر روز که از خواب بیدار می شویم، باید حواسمان را جمع کنیم که چه رفتاری از ما سر می زند؛ با پدر و مادرمان چطور صحبت می کنیم؛ با خواهر و برادرمان چطور رفتار می کنیم؛ سر کلاس و درس و مدرسه، با همکلاسی و معلم و مدیر مدرسه چه برخوردی داریم. مراقبه یعنی باید در خیابان ها مواظب چشم هایمان باشیم؛ مراقب گوشمان باشیم که هر چیزی را نشنویم و... این یعنی مراقبه.

اما محاسبه چیست؟ محاسبه یعنی شب به شب قبل از خواب، باید بنشینیم و با خودم خلوت کنم و ببینم امروز وضعم چطور بوده است؛ رفتار و گفتارم، مطابق دین و اخلاق مداری و انسانیت بوده یا نه؛ به اعمالی که انجام دادم، چه نمره ای می دهم؛ راست و حسینی همه کارها را در ذهن مرور کنیم و ببینیم امروز به قول معروف چندمردده حلاج بوده ایم؟! امروز من با کارها و حرف هایی که داشتم، پرنیان برای قیامت فرستادم یا خار؟ به این کار می گویند محاسبه.



پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»؛ خود را محاسبه کنید، قبل از آنکه محاسبه شوید. همه ما قیامت را روز حساب و کتاب اعمالمان می‌دانیم؛ اما حضرت می‌فرماید قبل از اینکه در قیامت بخواهند از شما حساب بکشند، خودتان از خودتان حساب بکشید. مراقبه و محاسبه یعنی همین. یعنی باید مراقب اعمال روزمان باشیم و شب به شب از خودمان حساب بکشیم، قبل از اینکه در قیامت بخواهند به حساب اعمال ما برسند.^۱

خب، برویم سراغ هشتگ تقوا (#تقوا).

نکته بسیار مهم این آیه که باید به آن دقت داشته باشیم، این است که تقوا، نزد خداوند خیلی مهم و باارزش است، تا جایی که دو مرتبه از تقوا استفاده می‌کند. خلاصه و کوتاه اینکه: همه این‌هایی که گفتیم، معنای تقوا بود. تقوا یعنی ببینی خدا چه دوست دارد، تو همان کار را بکنی و بعد ببینی خدا از چه بدش می‌آید و تو آن را ترک کنی. همین. الآن خدا دوست دارد تو را کجا ببیند؟ مسجد؟ خب برو به مسجد. بگذار خدا تو را داخل مسجد ببیند. کجا دوست ندارد ببیند؟ مجلس گناه؟ خب نرو. یا اگر رفتی، سریع از آنجا خارج شو. نگذار خدا تو را در مجلس گناه ببیند.

۱. در صورت داشتن زمان می‌توان از داستان زیر نیز استفاده کرد:

روزی رسول خدا ﷺ، سلمان فارسی و ابوذر غفاری را که از یاران بلندمقام و ممتاز آن حضرت بودند، نزد خویش فراخواند و به هر یک مبلغی پول هدیه داد. سلمان وقتی حضور پیامبر ﷺ را ترک کرد، پولی را که گرفته بود، در مسیر خود میان بی‌نواایان و تهی‌دستان تقسیم کرد؛ اما ابوذر آن پول را صرف مخارج معاش و زندگی خویش نمود. روز بعد حضرت آن دو را دعوت نمود و دستور داد تا سنگی را با آتش داغ کنند و سلمان و ابوذر بالای آن رفته، توضیح دهند با پولی که گرفته‌اند، چه کرده‌اند. سلمان روی سنگ داغ رفت و قبل از آنکه گرفتار ناراحتی و آسیبی شود، سریع گفت: «انفقت فی سبیل الله»؛ در راه خدا انفاق کردم. اما وقتی نوبت به ابوذر رسید، بالای سنگ رفت و وقتی خواست موارد مصرف دریافتی خود را بیان کند، داغی سنگ به او مهلت نداد و قبل از آنکه بتواند حساب خود را پس بدهد، از روی سنگ پایین آمد! رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابوذر! تو را مورد عفو قرار دادم، اما این را بدان، کسی که طاقت تحمل این سنگ داغ را ندارد، هرگز نمی‌تواند حرارت آتش دوزخ را تحمل کند».

تقوا یعنی هر وقت که همه دنیا دست به دست هم دادند تا من را
گمراه کنند، همه صفحات اینستاگرام، همه صفحات گوگل، همه خیابان‌ها
و کوچه‌ها، همه و همه در کارند تا مرا به گناه بکشانند، من استقامت کنم؛
چشم‌هایم را ببندم؛ آن صفحه و پیج را ترک کنم. به همین راحتی.

خلاصه اینکه اگر می‌خواهیم مطابق آیه ۱۸ سوره حشر زندگی کنیم
و حساب و کتاب روز قیامتمان آسان باشد، باید همین‌جا از خودمان
حساب‌کشی کنیم. حواسمان را به اعمالمان بیشتر جمع کنیم و به معنای
واقعی کلمه باتقوا باشیم.

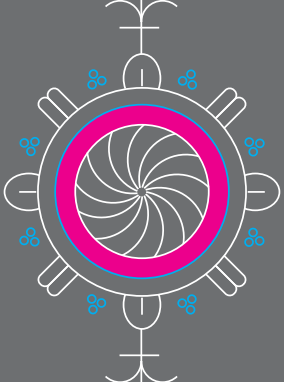
با توجه به توضیحاتی که درباره محاسبه گفتیم، بیاید از امشب شروع
کنیم و قبل از خواب، کمی با خودمان خلوت کنیم و ببینیم که چندم‌رده
حلاج بوده‌ایم.

بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، تمام تلاش‌ها و اعمال ما را در راستای
رضایت خودت قرار بده؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای عنه‌السلام سلامتی و طول عمر
باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم، مخصوصاً جوان رعنا سیدالشهداء، وجود نازنین
حضرت علی اکبر علیه‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



واقعهٔ عجیب!

جزء ۲۹

إِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿٩﴾

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾

انسان ۹-۱۰



عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٤﴾ يُوفُونَ بِاللَّذِّرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا
 كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٥﴾ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشَكِيمًا وَبَيْمًا
 وَأَسِيرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿٧﴾ إِنَّا
 نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَتَطِيرًا ﴿٨﴾ فَوَقَّهْمُ اللَّهُ شَذَّالِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ
 نَصْرَهُ وَسُرُورًا ﴿٩﴾ وَجَزَيْنَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٠﴾ مُتَكِينِينَ فِيهَا
 عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا ﴿١١﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا
 وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا نَدِيلًا ﴿١٢﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِبَانِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ
 قَوَارِيرًا ﴿١٣﴾ قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٤﴾ وَسُقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا
 زَبْجِيلاً ﴿١٥﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسْقَى سَلْسَبِيلًا ﴿١٦﴾ وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ ولِدَانٌ مُخْلَدُونَ
 إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا ﴿١٧﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا
 ﴿١٨﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٍ وَإِسْتَبْرَقٍ وَحُلُوعًا أَسَاوِرًا مِنْ فِضَّةٍ
 وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿١٩﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ
 مَشْكُورًا ﴿٢٠﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢١﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ
 وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٢﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٣﴾



حفظ كنيم



قرآنت تحقّق



[اهل بیت علیهم السلام در انفاق غذا به مسکین، یتیم و اسیر، این گونه قصدشان را از این کار توضیح دادند که:] «**إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ**» ما اهل بیت فقط برای خدا به شما غذا دادیم، «**لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً**» همچنین از شما هیچ پاداشی نمی خواهیم «**وَلَا شُكْرًا**» و حتی هیچ تشکری هم از شما نمی خواهیم؛ [این کار را بخاطر ترس از مقام پروردگار انجام دادیم.] «**إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا**» ما اهل بیت از پروردگارمان به خاطر روزی می ترسیم که «**عَبَسًا قَمْطَرِيرًا**» آن روز بسیار خشمگین و سخت است. [اهل بیت با آن مقام والای معنوی خود، این چنین از آخرت می ترسند؛ زیرا آخرت بر هر کار انسان سایه انداخته است و نسبت انسان با پروردگارش را روشن می کند.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
موضوع امروز ما کمی ترسناک است و درباره واقعه عجیبی سخن خواهیم
گفت؛ یعنی ضرورت ترس از آخرت!

یعنی موضوع امروز ما، ضرورت ترسیدن از آخرت است؟! آیا واقعاً باید از
آخرت بترسیم؟! با اینکه این همه از خوبی‌های قیامت برایمان گفته‌اند، باز هم
می‌گویید باید بترسیم؟! خب قشنگی‌هایی که از بهشت برایمان نقل شده را
چه کنیم؟! در این جلسه می‌خواهیم به این سؤالات پاسخ بدهیم.
هرکس با جان و دل آماده شنیدن مباحث است، بلند صلوات بفرستد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

همان‌طور که گفتیم، خدای متعال در قرآن به کزات از خوبی‌ها و زیبایی‌های
بهشت سخن گفته است. توصیف زیبایی‌ها و نعمات بهشتی مثل میوه‌ها،
باغ‌ها، چشمه‌ساران، لباس‌های حریر و... را می‌توانیم در سه سوره الرحمن،
واقعه و انسان به صورت مفصل و در برخی سوره‌های دیگر به صورت گذرا
می‌خوانیم. در مقابل هم، آیات بسیاری را درباره صفات جهنم و جهنمی‌ها
می‌بینیم. خداوند می‌فرماید:

«جهنم میعادگاه گناهکاران است و هفت در دارد».^۱

«آتش جهنم، آتشی است که نه چیزی باقی می‌گذارد و نه چیزی را راه
می‌سازد! پوست تن را به کلی دگرگون می‌کند!».^۲

«از آتشی بترسید که هیزم آن بدن‌های مردم گنه‌کار و سنگ‌هاست! و برای
کافران آماده شده است».^۳

۱. حجر، آیه ۴۳ و ۴۴.

۲. بقره، آیه ۲۴.

۳. همان.

«آتش برافروخته الهی است؛ آتشی که از دل‌ها سر برمی‌کشد!»^۱.
و بسیاری آیات دیگر که در توصیف جهنم آمده است. حالا باز سؤالمان را
تکرار می‌کنیم:

چرا باید از قیامت بترسیم؟

ببینید دوستان، احتمالاً شنیده‌اید که می‌گویند «شیرینی زیاد، آدم را دلزده
می‌کند!» وقتی مصرف شیرینی بالا می‌رود، ضرر و زیان را هم به دنبال خواهد
داشت. گاهی کنار شیرینی، ترشی هم لازم است. تا حالا شربت سیکنجبین
خورده‌اید؟! یکی از بهترین و دلچسب‌ترین و البته مفیدترین شربتها، شربت
سیکنجبین است.

شربت سکنجبین، محصولی از آب و عسل و مقداری سرکه است. وقتی
عسل شیرین در کنار سرکه ترش قرار بگیرد و باهم ترکیب شوند، شربتی
خوارا درست می‌شود. اگر آن سرکه نباشد، شیرینی زیاد عسل، انسان را دلزده
می‌کند؛ اما وقتی مقداری ترشی و سرکه اضافه شد، قابل نوشیدن می‌شود.
شاید برخی افراد را دیده باشید که خداوند در نظر آن‌ها، به شیرینی عسل
است و حتی شیرین‌تر از عسل! با چنین خدایی هر خبط و خطایی می‌شود
کرد! با چنین خدایی هر جور می‌شود بود و هر کاری می‌توان کرد! به همین
خاطر خیلی خطرناک است؛ چون به مرور، زدگی از دین را به همراه دارد. اما
خدای واقعی که در قرآن معرفی می‌شود، این‌گونه نیست. خدای قرآن، اگر
شیرین است، ترش‌روی هم دارد. هم بشارت دارد و هم انداز. هم پاداش دارد
و هم کیفر.

لذا حواسمان باشد که در کنار امید به خدای مهربان، ترس و نگرانی
هم باید وجود داشته باشد تا مبادا خداوند در قیامت با ما ترش‌روی کند.



به همین خاطر در قرآن کریم از ترس از خداوند و اتفاقاتی که قرار است در قیامت رخ دهد، بسیار یاد می‌شود. مقام معظم رهبری عنه الله درباره ترس از قیامت می‌فرمایند:

قرآن می‌فرماید: «کسانی که ایمان دارند، از قیامت بیمناکند.» قیامت حقیقتاً این‌گونه است. باید از قیامت ترسناک بود؛ باید قیامت را از یاد نبرد؛ این ضامن حفظ ماست. قیامت، روز عرضه شدن بر خداست... قیامت، روز بسته شدن زبان است. زبان، بسته می‌شود، آن‌گاه باطن و ملکات و اعضا و جوارح انسان حرف می‌زنند. اگر در دلمان حقد، حسد، بدبینی، بدخواهی، امراض گوناگون قلبی، کینه‌ورزی نسبت به صالحان و شوق و عشق نسبت به گناهان پنهان کرده باشیم، آنجا همه آشکار می‌شود. قیامت، واقعه‌ی عجیبی است.^۱

بی‌شک قیامت واقعه‌ی عجیبی است، تاجایی که بهترین مخلوقات عالم هستی، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هم از آن بیمناکند. شاید پیرسید این حرف را از کجا می‌زنم؟ از آیات ۹ و ۱۰ سوره انسان. خداوند در این آیات می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا نُنْطِئُكُمْ لُجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾.

همان‌طور که می‌دانید، شأن نزول این آیات مربوط به خانه حضرت امیرالمؤمنین علی و حضرت زهرا علیهما السلام است. در تاریخ آمده است:

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. جدّ گرامی‌شان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با برخی از بزرگان عرب از آن‌ها عیادت کردند و گفتند: «یا علی! اگر ندی برای شفای فرزندانتم نمایی، خداوند آن‌ها را شفا می‌دهد.» حضرت علی

۱. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۳/۸/۶، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3256>.

و حضرت فاطمه علیها السلام و فضّه، خادمهٔ آن‌ها نذر کردند که اگر خدای سبحان آن‌ها را شفا داد، سه روز روزه بگیرند.

وقتی خداوند آن‌ها را شفا داد، همگی روزه گرفتند و امیرالمومنین علیه السلام به بازار رفتند و مقداری جو تهیه کردند و به حضرت زهرا علیها السلام دادند و ایشان با یک سوم جوها پنج عدد نان پختند. وقت افطار شد و امیرالمومنین علیه السلام از مسجد آمدند و حضرت فاطمه علیها السلام مقداری نمک و آب خالص و نان را سر سفره گذاشتند. در این هنگام صدای درب خانه آمد و فقیری از مسلمانان به در خانه آن حضرت آمد و تقاضا کرد به او کمک کنند. امیرالمومنین علیه السلام و بقیه اعضای خانه تمام افطارشان را به او بخشیدند و آن شب با آب افطار کردند. روز دوم فرا رسید. لحظه افطار شد و باز هم در خانه به صدا درآمد و این بار یتیمی بر در خانه ایستاده بود و تقاضای کمک می‌کرد. گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. فرزند یکی از مسلمانان هستم که یتیم شده‌ام. از آنچه می‌خورید، به من نیز بدهید. این بار هم همگی غذای خود را بخشیدند. اما روز سوم هنگام افطار، اسیری از مشرکان بود که تقاضای کمک داشت. این بار سائل حتی مسلمان هم نبود، اما باز هم کسی از خانه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست خالی نرفت.

پس از این ماجرا و بعد از سه روز گرسنگی و ایثار اهل بیت، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را با این حال ضعف و گرسنگی مشاهده کرد، دست به دعا برداشت. در این هنگام بود که جبرئیل نازل شد و سوره «هل أتى» یا همان انسان یا دهر را که در فضیلت اهل بیت علیهم السلام است، نازل کرد.^۱

این از شأن نزول این سوره و این آیات.

اما برویم سراغ آیاتی که مدّ نظر امروز ماست؛ یعنی آیات ۹ و ۱۰.

۱. طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۱۴۲-۱۴۴.

خداوند در این آیات می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾؛ اهل بیت می‌گویند: ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، ﴿لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾؛ و هیچ پاداش و تشکر و سپاسی از شما نمی‌خواهیم! ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا﴾؛ ما از پروردگار خود می‌ترسیم، ﴿يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾؛ در روزی که آن روز، عبوس و سخت و هولناک است.

وقتی اهل بیت عليهم السلام با آن مقام والای معنوی‌شان، چنین از آخرت بیمناکند، ما چه باید بگوییم؟! مجدداً سخن مقام معظم رهبری علیه السلام را تکرار کنم: «بی‌شک قیامت واقعه‌ی عجیبی است». ما باید از قیامت و اتفاقاتی که در آن رقم می‌خورد بترسیم.

شاید کسی بپرسد که ترس از قیامت چه نتیجه‌ای برای ما می‌تواند داشته باشد؟

دوستان من، یکی از بهترین ثمرات و نتایج ترس از قیامت، صفت ارزشمند و دوست‌داشتنی اخلاص است. اخلاص، نتیجه ترس از قیامت است.

«اخلاص» انجام دادن عملی، تنها و تنها برای خداست. اخلاص یعنی پاک کردن نیت از غیر خدا. در یک جمله: یعنی انجام هر عمل و عبادتی فقط و فقط برای خدا.

بحث اخلاص بسیار مهم و اساسی است، اما با توجه به کمبود وقت، یک حدیث قدسی برایتان می‌خوانم و یک روایت. اگر خداوند به ما توفیق داد و روزی دوباره با هم بودیم، مفصل درباره اخلاص صحبت خواهیم کرد.

خدای متعال در حدیثی قدسی می‌فرماید: «الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي»؛ اخلاص، رازی از رازهای من است، «إِسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَبْتُ مِنْ عِبَادِي»؛ آن را در دل هر یک از بندگانی که دوست داشته باشم، به ودیعت می‌گذارم.^۱

۱. فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۸، ص ۱۲۸.

خوشا به حال کسی که به این مرتبه دست می‌یابد و به پالایش نیت خویش موفق می‌شود و بزرگ‌ترین نعمت خدا نصیبش می‌شود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ أَجَلٌ مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ غَيْرُهُ»؛^۱ یعنی برترین نعمت خداوند به بنده‌اش این است که در قلبش چیزی جز «خدا» نباشد؛ یعنی اخلاص و دیگر هیچ.

اگر بخواهیم مباحث امروز را در دو جمله خلاصه کنیم، می‌گوییم: اولاً عقل می‌گوید که ما باید از قیامت بترسیم و ضرورت ترس از قیامت برای همه هست، حتی اهل بیت علیهم السلام.

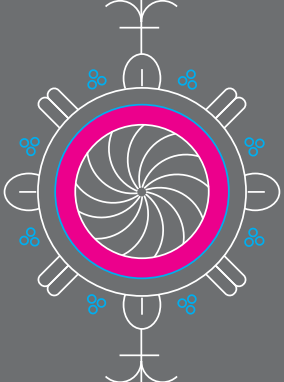
ثانیاً یکی از مهم‌ترین نتایج ترس از قیامت، داشتن اخلاص است. بارالها! به حق اهل بیت و قرآن، توفیق انجام تمام اعمال را فقط برای خداوند، به ما عنایت بفرما؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه السلام سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم، مخصوصاً وجود نازنین کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱. وزام ابن ابی‌فراس حلّی، تنبیه الخواطر (مجموعه وزام)، ج ۲، ص ۱۰۸.



فرصت دنيا

جزء ٣٠

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾

وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

زلزال ٧-٨



جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتْ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِيدِينَ
فِيهَا أَبْدَارُ صِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ ۝٨

سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝١ وَاخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَنْقَالَهَا ۝٢
وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَا لَهَا ۝٣ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا ۝٤ اِنَّ رَبَّكَ اَوْحٰى لَهَا
۝٥ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا لِيُرَوْا اَعْمَالَهُمْ ۝٦ فَمَنْ يَعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۝٧ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۝٨

سُورَةُ الْعِنَابِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا ۝١ فَاَلْمُورِيَّتِ قَدْحًا ۝٢ فَاَلْمَغِيرَةِ صَبْحًا
۝٣ فَاَثْرَنَ بِهِ نَقْعًا ۝٤ فَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۝٥ اِنَّ الْاِنْسَانَ
لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۝٦ وَاِنَّهُ عَلٰى ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ۝٧ وَاِنَّهُ لِحُبِّ
الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۝٨ اَفَلَا يَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ مَا فِى الْقُبُورِ ۝٩



حفظ کنیم



قرائت تحقیق



[آخرت در پیوستگی کامل با دنیاست، آخرت چیزی نیست مگر صورت باطنی همین اعمال دنیوی. دنیا فرصت عمل و آخرت جایگاه حسابرسی و پاسخ است.] ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار خیر کرده باشد، خود آن کار را می‌بیند [و صورت اخروی آن کار به‌عنوان پاداش به او داده می‌شود،] ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ و هرکسی هم به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد، خود آن کار را می‌بیند. [در واقع، صورت اخروی خود آن کار را به‌عنوان مجازات می‌بیند.]



ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟ متأسفانه باید عرض کنم که امروز آخرین روز ماه مبارک رمضان است و باید از این سفره پرمهر الهی خداحافظی کنیم. از امروز به بعد، دیگر نه ثواب‌هایمان چندبرابر نوشته می‌شود، نه قرآن خواندنیان ثواب یک ختم قرآن دارد و نه خوابمان عبادت محسوب می‌شود. اما خدا را شاکریم که به ما توفیق داد تا بتوانیم این ماه عزیز را درک کنیم و از فیوضات الهی آن بهره ببریم.

وقتی به تاریخ و زندگی افراد نگاه می‌کنیم، اتفاقات عجیبی را می‌بینیم که ما را شگفت زده می‌کند و همه را انگشت به دهان می‌گذارد. یکی از این اتفاقات عجیب تاریخ، داستان مردی است که در زمان پیامبر ﷺ برای آموختن قرآن نزد حضرت آمد. به نقل تاریخ:

وقتی این مرد وارد مسجد شد، عرض کرد: ای پیامبر خدا، به من قرآن بیاموز! حضرت هم او را به یکی از یارانش سپرد. آن صحابی دست این مرد تازه‌وارد را گرفت و به گوشه‌ای از مسجد برد و برایش سوره «زلزال» را تلاوت کرد.

تا دو آیه آخر این سوره یعنی **﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾** را شنید، به فکر فرو رفت و از معلم خود یا همان صحابی پیامبر ﷺ پرسید: آیا این جمله از جانب خداست؟! معلم گفت: آری. مرد در پاسخ او جمله‌ای عجیب گفت و خداحافظی کرد و از مسجد خارج شد. مرد گفت: «بس است! من درس خود را از این آیه فرا گرفتم. اکنون که خداریز و درشت کارهای ما را می‌داند و همه اعمال ما حساب دارد، تکلیفم روشن شد. این جمله برای زندگی من کافی است.»

صحابی نزد پیامبر ﷺ بازگشت و با تعجب گفت: این شاگرد امروز خیلی کم حوصله بود و حتی نگذاشت من بیش از یک سوره کوچک برایش بخوانم

و سخنی به این مضمون بر زبان آورد: «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است!» پیامبر ﷺ فرمودند: «او به مقام فقاقت و شناخت عمیقی که باید برسد، رسید.»^۱

بله عزیزان، گاهی یک آیه کاری با دل و جان انسان می‌کند که هیچ چیز دیگری آن تأثیر را ندارد! آیات محوری بحث امروز ما همان دو آیه‌ای است که آن مرد اعرابی را چنین فقیه کرد!

خدای متعال در این آیات می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾؛ پس هرکس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد، پاداش آن را خواهد دید. ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾؛ و هرکس به قدر ذره‌ای کار زشتی مرتکب شده باشد، آن هم به کیفرش خواهد رسید.

با توجه به مباحثی که در این چند جلسه آخر درباره قیامت و دنیا داشته‌ایم، می‌توانیم این‌گونه بگوییم:

آخرت در پیوستگی کامل با دنیا است. با دنیا می‌توان آخرت را به بهترین شکل ممکن ساخت. دنیا بهترین فرصت برای آخرتی آباد است. البته نباید این نکته مهم را فراموش کنیم که ما برای اعمالی که در دنیا انجام می‌دهیم، فردای قیامت باید پاسخگو باشیم. این جمله را همیشه به خاطر داشته باشید که «دنیا، فرصت عمل و آخرت جای حساب و کتاب است».

خداوند در این آیات می‌فرماید: هرکسی به اندازه ذره‌ای کار خیر یا بد کرده باشد، به پاداش یا سزای آن می‌رسد.

دوستان، دنیای ما دنیایی عمودی است، نه افقی. یعنی چه؟ فرض کنید یک سیبی یا یک اناری را می‌خواهید به سمت آسمان پرتاب کنید. یک بار عمودی به سمت بالا پرتاب می‌کنید و یک بار افقی و به سمت روبه‌رو پرتاب

۱. حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۵؛ ابن‌جمعه حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۵۰.



می‌کنید. در اولی کاملاً سیب و انار به سمت خود ما بازمی‌گردد و در دومی نه. نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که در دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، هر عملی که انجام می‌دهیم، به شکل عمودی به سمت آسمان پرتاب می‌شود و در نهایت به سمت خودمان برمی‌گردد. این‌گونه است که نتیجه کارهایمان را، چه بد و چه خوب می‌بینیم.

این خطاست که ما عالم را افقی ببینیم و هر کاری دلمان خواست، انجام دهیم. این عالم، عالم عمودی است و هرچه کنیم، به خود ما برمی‌گردد، دیر یا زود. اگر کسی به دنبال مستندی قرآنی برای این حرف می‌گردد، می‌تواند به همین آیات آخر سوره زلزال مراجعه کند که خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾؛ پس هرکس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد، پاداش آن را خواهد دید، و هرکس به قدر ذره‌ای کار زشتی مرتکب شده، آن هم به کيفرش خواهد رسید.

یا در سوره اسراء آیه ۷ می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾؛ اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید، و اگر بدی کنید، باز هم به خود می‌کنید.

خوبی کنید، به خودتان برمی‌گردد؛ بدی هم کنید، به خودتان بر می‌گردد. این آیه می‌فرماید: می‌خواهی خوبی ببینی؟ پس، خوبی کن! می‌خواهی بدی ببینی؟ پس بدی نکن! و می‌فرماید: اگر خوبی نمی‌بینی، چون خوبی نکرده‌ای، و اگر بدی می‌بینی، چون بدی کرده‌ای! نگو خوبی کردم و خوبی ندیدم! بله، ممکن است نسبت به کسی خوبی کنی، اما از او خوبی نبینی؛ ولی دیر یا زود، یک روزی، یک جایی و توسط کس دیگری نتیجه‌اش را خواهی دید. در مورد بدی کردن هم همین‌طور است.

مولانا در یک بیت همین حرف ما را زده است، آنجا که می‌گوید:

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا
 یا عارف شاعر، حافظ رحمته الله علیه با اشاره به همین آیه می‌گوید:

ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد
 یعنی چه؟ یعنی همان ضرب المثل معروف خودمان که می‌گوید:

هر چه کنی به خود کنی؛ گر همه نیک و بد کنی.

دوستان، می‌دانید نظریه‌ای هم در غرب مطرح است که به همین نکته اشاره می‌کند؟! البته تأکید می‌کنم که این فقط یک نظریه است و اصلاً حرفی در مورد رد یا اثباتش نمی‌زنیم؛ اما بخشی از آن مخالفتی با مبانی مورد بحث ما ندارد.

نام این نظریه علمی، «کارما»^۱ است که گرچه واژه‌ای غیرفارسی است، ولی در حقیقت همان معنای «کارِ ما» را می‌دهد! یعنی کاری که از خود ما سرزده و به خود ما بازمی‌گردد. خلاصه اینکه این دنیا، فرصتی است برای ساختن زندگی زیبا؛ چه در دنیا و چه در قیامت.

داستانی را تعریف می‌کنند که خیلی به درد زندگی دنیایی ما می‌خورد و خودش یک کلاس انگیزشی است. می‌گویند:

زمانی عالمی سرگرم تماشای مزارع و باغ و بستان‌ها بود و می‌گفت: خدایا! خداوند! چقدر زیبایی آفریدی! چه مزارع سرسبز و زیبایی! دائم می‌نگریست و کیف می‌کرد، تا اینکه چشمش به مزرعه‌ای افتاد. مزرعه‌ای سرسبز، پر از گل و پروانه و بلبل و فواره‌های بلند و زیبا! گفت: خدای من! عجب عظمتی آفریدی!

۱. Karma یا «گرمه» به معنای عملکرد فرد در زندگی است؛ یعنی تمام کارهایی که فرد تاکنون در زندگی‌اش انجام داده، و در اصطلاح عبارت است از نتیجه اعمال انسان که اگر خوب باشد، موجب سعادت و اگر بد باشد، موجب گرفتاری او می‌شود.



بنازم قدرتت را! من باید آن مزرعه‌دار را ببینم و بفهمم که چه انسان متدین و باشکوهی بوده که خداوند او را لایق دانسته و این مزرعه را به او داده است. سراغ مزرعه‌دار رفت و مزرعه‌دار تا نگاهش به عالم افتاد، سلام کرد و گفت: چه سعادت‌ی دارم که شما آمدید به مزرعه من! خواهش می‌کنم تشریف بیاورید تا از شما پذیرایی کنم. عالم گفت: نه برادر؛ داشتم نگاه می‌کردم، دیدم در بین این مزارع که خداوند به همه داده، مزرعه تو با همه فرق می‌کند؛ خیلی سرسبز و پربرکت است. می‌خواستم تو را ببینم و بفهمم تو چه مقامی پیش خدا داری که خدا این مزرعه را به تو داده است.

مزرعه‌دار گفت: آقا! درست می‌فرمایید. خداوند همیشه به من لطف داشته و دارد و قطعاً این همه زیبایی از برکتی است که خداوند به من بخشیده؛ ولی ای کاش سه سال پیش را نیز می‌دیدید! این مزرعه، یک تکه زمین خشک و بی‌آب و علف بیش نبود. با توکل به خدا دست به کار شدم و چاه آبی زدم. بعد بذر کاشتم و به آن‌ها رسیدم و با تلاش فراوان توانستم این مزرعه را بارور کنم. مزرعه همان مزرعه‌ای است که خداوند به دیگران هم داده است، اما آنچه مهم است، تلاشی است که خودم هم داشته‌ام. من تلاشم را کردم و خداوند نیز به من برکت داد!

توجه کردید دوستان؟! هر چه کنی به خود کنی، یعنی همین. یعنی اگر شما تلاش کردی و عمل خوب انجام دادی، نتیجه‌اش را خواهی دید و اگر بد عمل کردی هم نتیجه‌اش را می‌بینی.

آخرت ما نیز شبیه همین مزرعه کشاورزی است. زمینی که خداوند به همه ما انسان‌ها هدیه داده، همین دنیا است و این دنیا، فرصتی است برای داشتن آخرتی زیبا. ما با تلاش و انجام اعمال نیک می‌توانیم آخرتی بسازیم که همه را انگشت به دهان کند. لذا آن چیزی که نباید فراموش کنیم، این است که هیچ

عملی از ما ضایع نمی‌شود و همه چیز به خود ما بازمی‌گردد؛ هرچند به اندازه یک ذره باشد.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

به قدر سنگینی یک ذره؛ ذره که می‌دانید چیست؟ همین چیزهایی که در فضا و در نور آفتاب معلق‌اند و دیده می‌شوند، ذره هستند. اگر شما کار کنید، ضایع نمی‌شود.^۱

حضرت آقا ذره را برای ما توضیح دادند. مثالی می‌زنم تا بیشتر برای شما جا بیفتد.

تا حالا به بازارهای قدیمی رفته‌اید؟ مثل بازار اصفهان، شیراز، کاشان، یزد و... بازارهای قدیمی که مسقف هستند را دیده‌اید؟ سقف‌های گنبدی شکل دارند و وسط گنبدها، حفره‌ای هست. وقتی نور خورشید داخل بازار می‌افتد، وقتی نگاه کنید، می‌توانید ذره‌های گرد و غبار را داخل نور خورشید ببینید. این‌ها همان ذره‌ها هستند که حضرت آقا از آن صحبت کردند. دقیقاً معنای ذره همین است. آیه مدّ نظر امروز ما می‌فرماید: ﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾؛ حتی یک ذره کوچک! یعنی اگر به اندازه ذره‌های گرد و غبار خوبی یا بدی کنیم، نتیجه‌اش را می‌بینیم.

شاید بپرسید چگونه چنین چیزی ممکن است؟! حضرت آقا جواب این سؤال ما را می‌دهند:

دوربین‌های مخفی الهی ذره ذره اعمال ما را نگاه می‌کنند و می‌سنجند، و سخت ترش این است که بر دل‌های ما هم تسلط دارند. دوربین مخفی فقط توی ساختمان و توی محیط کار و داخل

۱. بیانات در دیدار وزیر و مدیران وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳/۷/۱۳، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9850>



خانه و این‌ها نیست؛ توی دل ما هم یک دوربین مخفی هست. آنچه بر دل ما می‌گذرد، آنچه بر ذهن ما می‌گذرد، آنچه در خلوات انجام می‌دهیم، همه بدون هیچ‌گونه کم و زیادی منعکس است و در روز قیامت این‌ها آشکار می‌شود؛ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾!

این یعنی ذره ذره اعمال ما توسط دوربین‌های خداوند ثبت و ضبط می‌شود و همگی آخرت ما را خواهند ساخت. برای اینکه کمی بیشتر به عمق معنای «ذره» پی ببریم، اجازه بدهید جملات آیت‌الله شبیری زنجانی رحمته‌الله درباره حضرت امام رحمته‌الله را نقل کنم. ایشان می‌فرمودند:

من از نزدیکان حاج احمد آقا، فرزند امام شنیدم که ایشان حضرت امام خمینی رحمته‌الله را در خواب دیده‌اند. از ایشان می‌پرسند که به شما چه گذشت؟ ایشان دست خود را بلند می‌کنند و پایین می‌آورند و می‌گویند: بدان، حرکتی مانند این حرکت دست من در اینجا حساب دارد!^۲

این یعنی حضرت امام رحمته‌الله حتی همان حرکت دستی که برای مردم بلند می‌کردند را باید پاسخ بدهند!

عزیزان! نکته مهمی که نباید فراموش کنیم، این است که آخرت من و شما با همین کارهای کوچک در دنیا ساخته می‌شود.

از سلام کردن به بزرگ‌ترها گرفته، تا یک ذکرگفتن معمولی.

از غذا دادن به یک حیوان گرفته، تا جمع کردن سفره در خانه.

از نگاه مهربانانه به چهره پدر و مادر گرفته، تا خواندن یک خط قرآن.

۱. بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، ۱۳۸۹/۴/۲۳، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9769>

۲. محسن خرازی، روزنه‌هایی از عالم غیب، ص ۴۰۱.

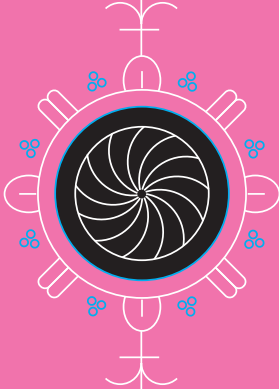
از صدقه دادن گرفته، تا خارج شدن از یک محیط نامناسب در فضای مجازی. بحث امروز ما درباره فرصت بودن دنیا برای قیامت بود و گفتیم که ما با ذره ذره اعمالی که در دنیا انجام می‌دهیم، می‌توانیم آخرتمان را بسازیم و باید حواسمان به این مطلب باشد که اولاً هرچه کنیم، به خود کنیم؛ ثانیاً برای تک‌تک اعمال خود باید پاسخگو باشیم؛ چراکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾.

بارالها! به حق اهل بیت علیهم‌السلام و قرآن، تمام اعمال ما را در راستای رضایت خودت قرار بده؛ الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام خامنه‌ای علیه‌السلام سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم، مخصوصاً وجود نازنین شیرخواره سیدالشهداء، حضرت علی اصغر علیه‌السلام بلند صلوات بفرستید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ





به صورت گروهی و یا حتی فردی برای خدا قیام کنید، اگر خدای خواست تنها یک سخن خیرخواهانه به انسان تعلیم دهد، همین سخن کافی بود. هیچ چیزی مایهٔ حیات و سرزندگی انسان نمی‌شود مگر قیام و مبارزهٔ شبانه‌روزی برای خدا (سوره سبأ، آیه ۴۶).

اما این قیام نیاز به «امید» دارد که «ایمان» آن را مهیا می‌سازد؛ نیاز به «جهت صحیح حرکت» دارد که «توحید» آن را تعیین می‌کند؛ نیاز به «برانگیختگی» درونی و مبارزه با طاغوت دارد که «نبوت» زمینه‌سازش است؛ نیاز به «اتحاد و پیوستگی» دارد که «ولایت» آن را ایجاد می‌نماید و در نهایت نیاز به «مقصود» فراتر از عالم ماده دارد که «معاد» شاه‌کلیدش است.



جریان علمی و فرهنگی در ایران



www.mastura.ir



رزمینه پایش کتاب

9

786008

172802

یا مسطوراً آشنا شویم.